

سپاوون

شماره دوم ماه ثور ۱۳۶۲ مطابق شوال المکرم ۱۴۰۸
مطابق می ۱۹۸۸ شماره مسلسل (۸) سال اول



دکتر علی مشتری
جهانگیره افغانی خاطراتش را حکایه میکند ص ۱۶

یادگار گوگوشی ص ۲۲

دستوران صدر رژیم ص ۸۶

به خرابات نیا، نی که تو بد نام شوی ص ۸

پانچو مانی افغانی
هنرمندان هندی در کابل





فروشگاه امانیار عرضه کننده لوکس ترین اجناس ارز

مشهورترین کمپنی مارجهان، انواع عطریات و لوازم آرایشی

خواننده کانسرت محبت سادوم میوانند محمود و نوحه شازادین فروشگاه به قیمت معیبه بدست آید.
آدرس: کارته ۴
تلفون ۴۴۴۴۷

شرکت بیمه ملی افغان

حادثه خبر نمیکند

خود را در مقابل حوادث بیمه نمایید

آدرس: حارر شیرپور
شهر نو



خدمت
مومطلان

فروشگاه الوادان

دارای کمد و کابینت بهترین
 و جدیدترین لباس های روزانه
 و انواع لوازم لوازم کمد و کابینت
 به همراه لوازم کمد و کابینت
 با عرضه بهترین رنگ و طرح
 کمد و کابینت
 کمد و کابینت
 کمد و کابینت



آدرس: چهارمین و دهم و گنجینه
 منزل اول قره شکار بزرگ افغان
 ۲۵۷-۴
 ۱۳۷۶

قرطاسیه فروشی علی گلرینز

قرطاسیه پاپ مورد ضرورت
 تا ترا به قیمت مناسب عرضه
 میدارد.

آدرس: پاپل تیمور شاهن



فروشگاه کفش یک مرغوب ترین
 لباس های زنانه و بچه گانه و لوازم کمد و کابینت
 و انواع لوازم مورد نیاز شما را عرضه میکند

فروشگاه برادران

فروشگاه برادران که جدیداً به فعالیت آغاز
 نموده تازه ترین لوازم آرایش، خوشبوترین
 عطریات و بهترین لباس های بهاری مورد
 نیاز را به دسترس مشتریان محترم با قیمت
 های مناسب قرار میدهد.
 همچنان فروشگاه برادران محافل خوشی
 و سرور شما را تضمین می نماید و عکس
 های رنگه بر میدارد.
 فروشگاه برادران همیشه در خدمت شماست.

کدس: خوشحال منیقه تقابل پلینج کله



ولک کنه زیگترین
 لباس زنانه، بچه گانه و لوازم کمد و کابینت
 زهره بوتیک به افتخار سال نو بهترین
 لباس های نوین را با تخفیف قیمت عرضه میکند

زهره بوتیک

کدس: میرزا سحر نو
 زعفران میدان

سایه‌ها

به خرابیات نیایی که تو بدنام شوی! صفحه ۲۰
شناخته‌های از ناشناخته‌های تاریخ ۲۸
محشری که محشر بیا میکند ۴۰



وفلم با با ۴۹

عشق از نظر شما
صفحه ۲۷



زلزله‌خونگه پیشی‌ری ۳۰ مخ
کوه نور ۳۸ مخ



یادگار گوگوش ۲۲

خوسبختی چیست؟
جهان در زیرگام‌های ما
صفحه ۱۰
صفحه ۱۶

قابل توجه همه دوستان، همکاران و مشتریان مجله سبا وون !

آدرس مجله سبا وون از عمارت مقابل هتل کابل تغییر یافته از دوستان خود خواهشمندیم نامه ها و مطالب شان را به آدرس جدید ارسال بدارند. همچنان عرض دربارت مجله و ثبت اشتراکات نیز تغییر آدرس را در نظر داشته باشند.

بلاک (۱۰۶) دهلیز اول منزل ۴، اپارتمان ۷۰۶ پهلوی عمارت مطبعه - دولتی مکروربان سوم .

شماره دوم ماه ثور ۱۳۶۷ مطابق شوال المکرم ۱۴۰۸ مطابق می ۱۹۸۸ شماره مسلسل (۸) سال اول



دسرطان ضد رژیم
هغه شاعرچی قلم یی نیکلازیزوی ۲۶ مخ

تهدید شراب صفحه ۱۲

خدا با عاشقان است

۲۴



بوجی خنده صفحه ۷۲
دینجاره هتهی صفحه ۷۶
هنری کلانده شیره ۵۶ مخ

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

تحت نظریهات تحریر

یارق شفیع

محمود حبیبی

عیداله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریاب

شفیق وحدان

تیراژ ۳۰۰۰۰

مدیرمسوول : ظاهر طنبین

معاون : آ. معروف

تلفون : ۵۴ - ۶۱۸۷۸ ۶۱۹۰۲

آرت وگرافیک : روح اله نقشبندی، سمیع مسعود

وحمد

خطاطی : کبیرا میر و عیسی قانعی

تایپ : محمد اسحاق جلیلی و

احمد شاه نصیری

مہتمم : ظاهر غفوری

عکسها از : شیر شاه ابوی و قاسم صلحد

نقاط داغ

چارمین دیدار

این واقعیت که پس از بیست و شش بار دیدار وزرای خارجه اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و سه بار ملاقات رهبران دو کشور هنوز هم زیاد از هزاره بود که مطالب عمدتاً چارمین اجلاس میخائیل گرباچف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس جمهور ریگن را در مسکو تشکیل میداد اهمیت این نخستین سفر شخصیت طراز اول آمریکا را در دو دهه اخیر به اتحاد شوروی برای حل برابرم های منطقی، کاهش اسلحه روابط و جانیه و حقوق بشر به روشنی مینمایاند.

تفکر نوین سیاسی و بازسازی سیاست خارجی اتحاد شوروی - همین اکنون شروع خود را با آوردن است که امضای پیمان محو مرمسی

از رونالد ریگن استقبال میکنند



تمه کننده: حسن نهر

زمین

اروپا فرانسوا میتران باز در مقام ریاست جمهور

در ماه گذشته در عرصه سیاست فرانسه که وحدت، رقابت تضاد و ستیزه، برد و باخت از عناصر متشکله آن است و اگر صرف نیمی از فریدی آرا، بعضی احزاب و جنبشها را برای بیرونی فرانسوا میتران بزرگ شیراک در انتخابات ریاست جمهوری نامی بشماریم او توانست با کسب ۵۰ درصد آرا، مقام خود را حفظ نماید که بینه مقایسه انتخابات سال ۱۹۸۱ که بر زمینکار استمن پیشی جست

های میان منزل و آرای منزل - کوتاه تر شوروی - آمریکا و حصول توافقات ژنیو در مورد افغانستان از مثال های روشن آن است. در تسوید پیمان کاهش اسلحه سترا تیزیک تعاجس در رابطه با معاهده ای - بی - ام که در سال ۱۹۷۲ امضا شد و موضوع مهم مورد بحث کفرانس مسکوا - تشکیل میداد نیز پیشرفت های حاصل شده است مثلاً حد وحدت - مرص های بالستیک متمرکز در زمین و اقیانوس تعیین گردیده و پیرامون تعداد چنین دستگاه های پرتاب و کلاهک های جنگی آن نیز تفاهماتی دست داده است. در رابطه با مرمسی های که از هوا آتش میشود نیز به پیشرفت های نایل آمده اند اما در رابطه با مرمسی های کروز که از بحر پرتاب میشوند هنوز از عم فاصله دارند و پیرامون طرز رسیدگی و نظارت بر آن ها و تفاهمات شوروی آمریکا بوده است که میتوان تأثیرات آن را در خارج از این محدوده نیز مشاهده کرد.

امریکای لاتین

دیالوگ صلح

در نیکاراگوا

امضای کرده اند. حکومت نیکاراگوا مانند سابق، میخواهد متارکه موقت برای یکماه تمدید شود و پلان مشخص بخاطر تعالیتهای صلح آمیز مخالفین مورد بحث قرار گیرد این پلان مربوط به سایر برگزاری انتخابات پارلمانی، شایع ریاست جمهوری، تحولات دموکراتیک و پیشبرد سیستم اقتصاد مختلط میشود.

در نیکاراگوا و نوروتی مذاکرات مستقیم بین حکومت این کشور و رهبری ضد انقلاب مسلح اخیراً از سر گرفته شده است که هدف از آن قطع خونریزی در این کشور امریکای مرکزی است. هدف نخستین این مذاکرات برقراری آتش بس و رفع اختلافات سیاسی موجود است. بتاريخ ۲۳ مین جزیرین آتش بس شصت روزه را -

بیروت

آن کشور با مابین بروخامت از ضاع در خلیج انزوی، رونالد ریگن در این رابطه گفت نیروی دریایی آمریکا در برابر استفاده از قسوی نظامی علیه کشتی های امریکایی در آب های بین المللی پاسخ لازم داد. است و ایران در صورت به مخاطره انداختن کشتی های امریکایی باید بگوی آبرابرد از بخاطر کاهش تشنه در خلیج اتحاد شوروی پیشنهاد کردند هر دو جانب یعنی ایالات متحده و اتحاد شوروی تعداد کشتی های خود را در خلیج محدود سازند یعنی هر کدام با نرزه کشتی جنگی و ده کشتی بدرقه داشته باشند که این اقدام زمینه را برای اخراج کشتی های طیاره بردار و زیر دریا های نوری امریکایی از آن منطقه مهیا میسازد.

پنوم پن منطقه خلیج

حکومت ویتنام و کمپوچیا موافقه کردند پنجاه هزار تا نصف عساکر در اوطب ویتنام از کمپوچیا در جریان اسامال فراخوانده شوند این عساکر از ماه جون تا دسامبر از بحر زمین به کشور خود عسودت میکنند و تعداد متباقی آنان که بعد ازین تحت فرماندهی جانت کمپوچیا خواهند بود و تا سی کیلومتر از مرز تا بلند فاصله خواهند داشت در سال ۱۹۹۰ به ویتنام بر میگردد.

در خلیج حملات قایق سریع السیر ایران بر نفت کشتها و هجوم طیارات عراق بر مناطقی استخراج نفت ایران همراه با تشدید جنگ در جبهات و کشورهای ادامه یافت. این حملات بهانه خوبی برای ناتو داده که قوای بحری بزرگی بشمول کشتی های طیاره بردار و زیر دریایی های نروی مجهز با مرمسی های بالستیک خود را در آن منطقه تا پنجم و پنجاه کشتی افزایش دهد. ایالات متحده آمریکا با حمله بر دو مرکز استخراج نفت ایران در قبالت یک کشتی قوای بحری



آموزش تروریستان ایجاد کرده است که آنها را مسلح با انواع ابزار جنگی و تخریبکاری به پنجاب میفرستند و این عناصر خاصاً معبد طلائی در امرتسر را به سنگرمه اعمال ویرانگرانه خود مورد استفاده قرار داده بودند. اما در نتیجه عملیات نیروهای امنیتی هند آخرین دسته سکف های افراطی که این معبد را اشغال کرده بودند خود را به مقامات هند تسلیم نمودند. پس از پاک سازی عبادتگاه از وجود عناصر مسلح، مراسم عبادت مذموم در آن مکان از سر گرفته شد و رئیس جمهور هند ((قانون امنیت ملی)) را اخیراً برای یکسال دیگر نافذ اعلام نمود که طبق آن افراطیون مظنون تا دو سال بدون اتهام زندانی میشوند. این قانون در سال ۱۹۸۰ تصویب شده است.

پنجاب تحت آرمستیم دولت هند قرار گرفت

د قبالت وضع بر آشوب در ایالت پنجاب هند ناشی از فعالیت های تروریستی سکف های افراطی ماه گذشته مجلس نماینده گان هند تصمم گرفت این ایالت مهم سترا تیزیک را برای ششماه دیگر نیز تحت اداره مستقیم ریاست جمهوری قرار دهد.

قابل یاد آور است که از سال ۱۹۸۵ به بعد در نتیجه اعمال خشونت بار تروریستان در حدود هشت هزار خانواده از پنجاب فرار کرده اند و تعداد رجریان اسامال زیاد از هشتصد نفر قربانی اعمال تروریستی درین ایالت شده اند. آژانس یونایتد نیوز انترنشنل هند میگوید پاکستان هفت مرکز خاص برای

مساکر ویتنام از کمپوچیا تا سال ۱۹۹۰ کاملاً عودت میکنند. حضور نظامی در خلیج آفرایش یافته. وضع در لبنان متشنج است.

پایه مانی هنرمندان

افغانانها هندی در کابل

سنیلت:

آنچه مورد پذیرش مردم باشد مستقیم است

تاریخ ۷ تورهیات هنسر
مندان سینمای هند به دعوت
کمیته دولتی کلتور جمهوری
افغانستان جهت اشتراک
در دهمین سالگرد انقلاب شور
وارد کابل گردید
در شمار این هیئات هنرمندان
خوب سینمای هند جاوید اختر
شاهرزاد پلانا، نویسنده (شعلی)
سوهاجی، آریکتر فلم (کرما)،
کالیچرن، هیرو، قرض و...
سنیلت هیروی فلم (مدر -
اندیا، چراغ، زخی ۰۰۰)،
نصیرالدین شاه هیروی فلم
(مرج وصاله ۰۰۰)، شبانه عظمی
هیروین فلم (انگور، نشانه
امراکبر، انتعوی ۰۰۰) ام پوری
هنرمند فلم (مرج وصاله ۰۰۰)
سید جعفری، رتناو دیگران
شامل بودند.



شبانه اعظمی:

کابل شهر زیبا و پرشوری است

محبوبتر از چهره سینمایی اش
است. *
شبانه اعظمی: راستی، من
همینکه باشبانه روه روشدم
ومیان ماسختی وگی آمد وگذا -
شته، نوشته ای به یادم آمد:
(بون دهلوی) ستاره خوب سینمای
هند در مجله فلمی کهکشانشان
یادداشتی داشت زیر نام (میان
سمیتا و شبانه چقدر تفاوت
است؟!) مختصری از چند جمله
آنها به دري برگردان می کنم!
(سمیتا انسانی بود دارای -
خصایص عالی انسانی، او هنوز
منند ارجمند و مبتکری بود. مگر
با انهمه هرج هرگز فرور و تکبر
رانمیشناخت. برعکس او شبانه
طبیعت و فطرت دگرسانی دارند.
نه تنها در زندگی هنری شبانه
خصوصیات تند مزاجی و خون گرمی
را میتوان دید، بلکه او در زندگی

خصوصی خود نیز همینگونه
خشن و خود خواه است.)
سنیلت دت:
شما در کشور ما، در شهر ما
و در دیدار ما مردم ما خود را در چه
حالتی یافتید؟
- من خیلی خرسندم، مردم
کابل از ما بزرگوار و استقبال
شایانی نمودند که من نمیتوانم
با کلمات آنها بیان کنم.
چنان احساس مینماید که هم اکنون
من در هند وستان باشم. تصور
میکم مردم خودم در گرد و سر
استند، و هیچگونه احساس بیگانه
گی در من راه نیافته، زیرا ما
هند و افغانستان تاریخ مشترک
و فرهنگ مشترک داریم.
- از مصروفیت رسمی شان
کمیگذازم، هم اکنون شما هنرمند
خوب و موفق سینمای هند استید.
بقیه در صفحه (۵۲)



محمد د اورد محصل سال اول پيو -
هندي تعليم و تربيه و
شايد هرکس خوشبختي راهر
گونه تعبير کند ولي من انوقت
خوشبخت خواهم بود که اقتصاد
خودم و ناميلم خوب باشد و هيچ
گونه مشکلات نداشته باشم .
به خصوص بتوانم تحصيلاتم راهر
چه بيشتر ادامه بدم و البته
اين همه ان زمان برام مساعده
خواهد شد تا از هر جهت اسوده
خاطر باشم اگر فضا انطوري
باشد تا از هيچ جهتي دلغره
نداشته باشم ، خوشبخت خواهم
بود .

دختران و



محمد ظاهر خيراند پيش سرساز
حوزه سم امنيتي کابل و
وقتي خوشبخت خواهم بود
که بتوانم وظيفه مقدس سرسازي
را صاد قانه انجام دهم و باانتخاب
ترخيص سرسازي را بگيرم . زيرامن
وطن را بمنزله مادرم دوست
دارم و در خوشي اين دهنيز
ترين عزيزان خوشبختي خود را
مي بينم .

محمد مايل محصل سال دوم
انستيتوت پولتخنيک کابل و
تا هنوز خوشبختي را نصيب
نشده ام زيرا ارزوي بزرگي به دل
دارم وان اينکه دختری را که همه
خوبي هاي دنيا در او جمع
اند دوست دارم اگر به او برسم
خوشبخت ترين فرد دروي زمين
خواهم بود .

چه ميگويند؟



وحيد الله محصل پوهنځي تعليم
و تربيه رشته روانشناسي پوهنتون
کابل :
انگامن خوشبخت خواهم
بود که همه برابر و برادر شوند و از
فضاي مادود باروت و از چشم
هموطنانم اشک اندوه زدوده -
شده باشد چه سعادت بالائسر
از ان نصيب انسان شده ميتواند
من نيز در چنين فضاي خوشبخت
خواهم شد و خوشبختي را خواهم
ديد زيرا طوري کي بعضي ها
ميگويند رويا و خواب و خيال
نيست ، خوشبختي و امنيت است
و بايد بخاطر دست يافتن به
ان تلاش و کوشش کرد .

ويده امحصل پوهنځي ادبيات
پوهنتون کابل :
من خوشبختي را در موفقيت
در همه اموزنده گي ميدانم و قتي
خودم را خوشبخت احساس ميکنم
که در تمام کارهاي روزمره موفقيت
بوده و اينده درخشاني را که
ارزود ام نصيب کرد و به ارزوي
بزرگ خودم که فارغ شدن از پو -
هنتون است برسم .

نيلمشاگرد صف يازدهم ليسانس
اريا نا :
من وقتي خود را خوشبخت
ميدانم که مکتب را به بايان برسانم
و شامل پوهنځي ژورناليزم گروم -
زيرابه اين مسلك علاقمند هستم
اگر زوي در قطار ژورناليزمستان
بياستم ارا نصورت فکر خواهم کرد
که خوشبخت ترين دختر دنيا
استم .



ناد به (امين) دکابل د طب د دولتي انستيتوت
د علوم کال محصله :
زما به نظر نيکمرغي هغه څه ده چي به فکر کي نشه
معاينيزي او بيان کيد اي نشي څنگه چي زويه را تلونکي کي
داکتره شم نور زما د پاره د پوره لويه نيکمرغي پخپل
سپيڅلي مسلك کي برياليتوب د ي چي ور سره
زياته مينه لرم . ځکه د درد منود درد در مسل
اود خواشينسي پر مخاي هغوي ته موسکيا
ور به برخه کول پخپله
نيکمرغي ده .



محمد امان د ژورناليزم د پوهنځي د لومړي کال
محصل :
زه نيکمرغي د خلکو په سوکالي اونیکمرغي او
هغې تماکي وينم چي د گوليونو غزونه
هيڅکله پکي وانه وریدل شي . زه عقيدده
لرم چي له سولي او ارامې پرته هيڅ څه ول
نيکمرغي دانسان د پاره امکان نه لري .
ځکه په ټولنه کي ژوند اوله خلکو
سره اوسيدل ، انسان دي ته
ار باسي چي د نورو په غم
او خواشينسي کي شريک
دي . ځکه نوزه خپله نيکمرغي
د نورو په هرساينسه او خوشحالي
کي گڼم .

خوشبختي



محمد واحد د اقتصاد د پوهنځي د لومړي کال
محصل :
هغه وخت جان نيکمرغه بولم چي پخپله
لوستونکي بريالي او پخپل ټولگي کي لسره
درجه ولسم او وکړاي شم به را تاو نکي
کي د خلکو او وطن ته د مترو خدمتونو
مصدر شم . بنا يسي هر څوک د نيکمرغي
په باب راز راز تصورات ولري . خو
زما د پاره دلور و زده کړ و لسرل او نورو
خدمت کول لويه نيکمرغي ده .



شکيلا د اقتصاد د پوهنځي د لومړي
کال محصله :
زه نيکمرغي هرکله د خپلو هيواد والو
په خوشحالي اوله غم او خواشينسي
څخه به پاکو بڼو او خپروکي وينم
زه په دي عقيدده يم چي
ترخو خلک نيکمرغه نشه وي
زه به هم نيکمرغه او خوشحاله
ونه اوسم . دا د نيکمرغي په هکله
زما تصور دي .

حسرت

په پلنگه
په پلنگه

تهدید شکر

میخی به پای یک نسل

تجربه کردن زیاد از مسایل درابتدا یک شوق است. آرام، آرام تبدیل به عادت شده و بالاخره به نوع اعتیاد روانی یا جسمانی جا عود میکند. منیخواره گی هم یکی از همین نوع اشتیاق است که بیشتر برای ارضاء کمبود شاید روانی و یا تلقینی جسمی بدان مبادرت میشود. چه آسانترین صریقه برای دور شدن از خودی خود است که فقط با بهای ناچیزی و یا شایدم با ارزشی مثل: ((پول)) تبادل میگردد. در موضوع منیخواره گی نمیتوان تنها با بررسی معلولهایک جانبیه قضاوت کرد. علت های هم عرض وجود می کنند که نیازمند تحلیل زرنکارانه هستند. به هر ترتیب این مساله از جمله موضوعات عام و خاص اجتماع امروزه ماست.

در مورد اینکه وابسته گی یا اعتیاد دوائی چیست و استفاده از دواها غیر الکل از نگاه طبی چه مضراتی را در بر دارد. محترم دکتر محمد نادر عالی فشرده نظریاتش را اینطور بیان میدارد که:





کلمه معتاد دوايي والکھول وقتي به شخص اطلاق ميگردد که پيش از مدت زماني استفاده منظم از دوايا الکلھول شخص دچار مشکلات زياد شده بدون کمک قادر به قطع استعمال آنها نگردد و حتي براي رهايي از آنها غير ممکن باشد . اعتياد دوايي به دوشکل جداگانه فزيکی (جسمي) و رواني (الحي) ياهر دو بوده ميتواند . در حالیکه وابسته گي جسمي موجود باشد شخص در هنگام عدم استفاده از دوايا الکلھول مريض مي گردد .

مثلاً هرگاه شخص براي مدتي از ترياک استفاده کرده بعداً ان را قطع کند تغييرات ذيل نمايان مي گردد :

درد هاي عضي ، درد هاي شکم که وصف متشنجي و کشش ميداشته باشند . استفراغات اسهالات ، عرق زياد ، جاري شدن افرازات بينسي ، اشک ريزي وسي خوابي .

شخصي که به الکلھول يا قرص هاي خواب آور اعتياد يابا بسته گي جسمي داشته باشد ، در صورت

عدم استفاده آنها درجات خفيف يا شديد امراض و علايم قطع دوايي را نشان ميدهد که - برخي آنها را چنين مي توان نام برد :

لرزه و احساس خنک خوردن گي تب ، ترس ، تخرشيت ، گنگسي ، رفتار خشن و اختلاجات (شيخ مانده گي ها) بصورت مسموم شدت و وخامت امراض و علايم قطع دوايي متناسب به مقدار مواد استعمال شونده ميباشد .

يعني هر قدر مصرف دواها زياد باشد به همان اندازه شديد تر و وخيم تر تبارزي مي کنند .

امراض و علايمي که در نتيجه قطع استعمال دواها به ميان مي آيد به نام مريض قطع يابرهيز يا محروميت دوايي ياد ميشود .

دواهاي مسکن (به شمول الکلھول) و مشتقات ترياک قابليت توليد حادثه و حتي قطع دوايي را دارند بسياري دواهاي ديگر علامت و تغييرات خفيف جسمي (تغييرات نبض و فشار خون) را در هنگام قطع به وجود ميآورند ، مگر تغييرات هيچانسي وسلوکی شديد بوده مي توانند . چنانچه :

بي خوابي ، تخرشيت ، مشکلات

در کار و تمرکز فکري . تکاليف فوق - الذکر چندين هفته حتي ماه ها دوام يافته در صورتیکه شخص دو باره به استعمال دواها نپردازد . در ظرف يکسال همه از بين ميروند . در حالیکه نزد شخص اعتياد يابا وابسته گي رواني موجود باشد ، شخص بعد از ترک استعمال دواها براي مدت زماني معين تمايل و علاقه زيادي به استفاده مکرر آن مي داشته باشد که در صورت قطع استعمال شخص مضطرب ، مخرش نا آرام و افسرده گردد . شايد هم درست نخواهد .

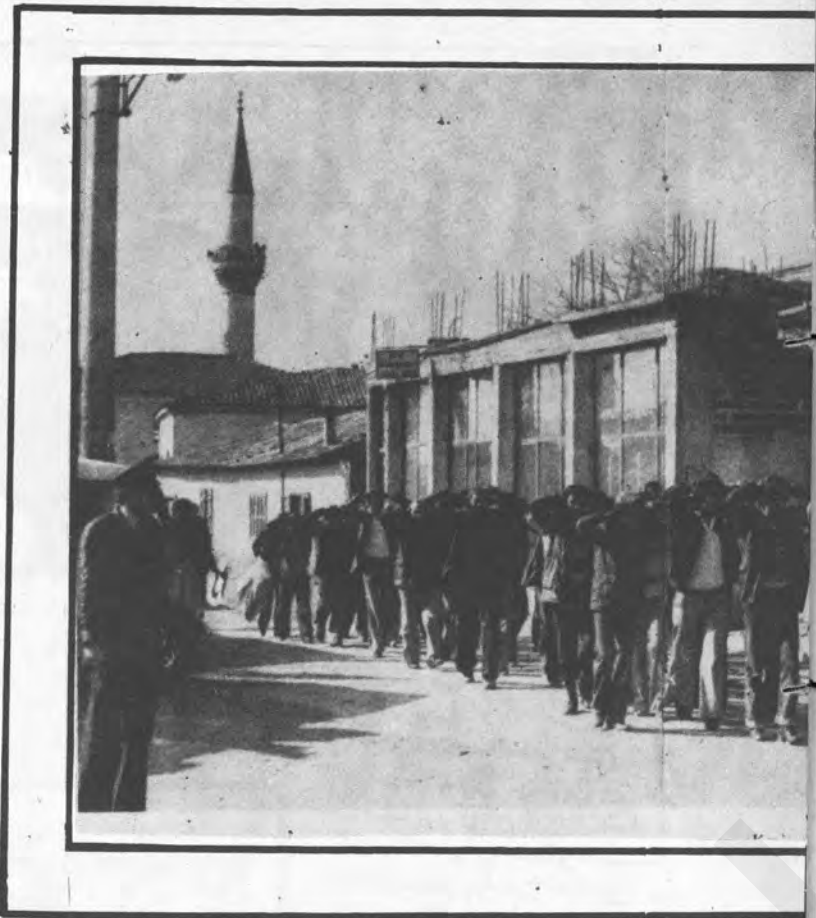
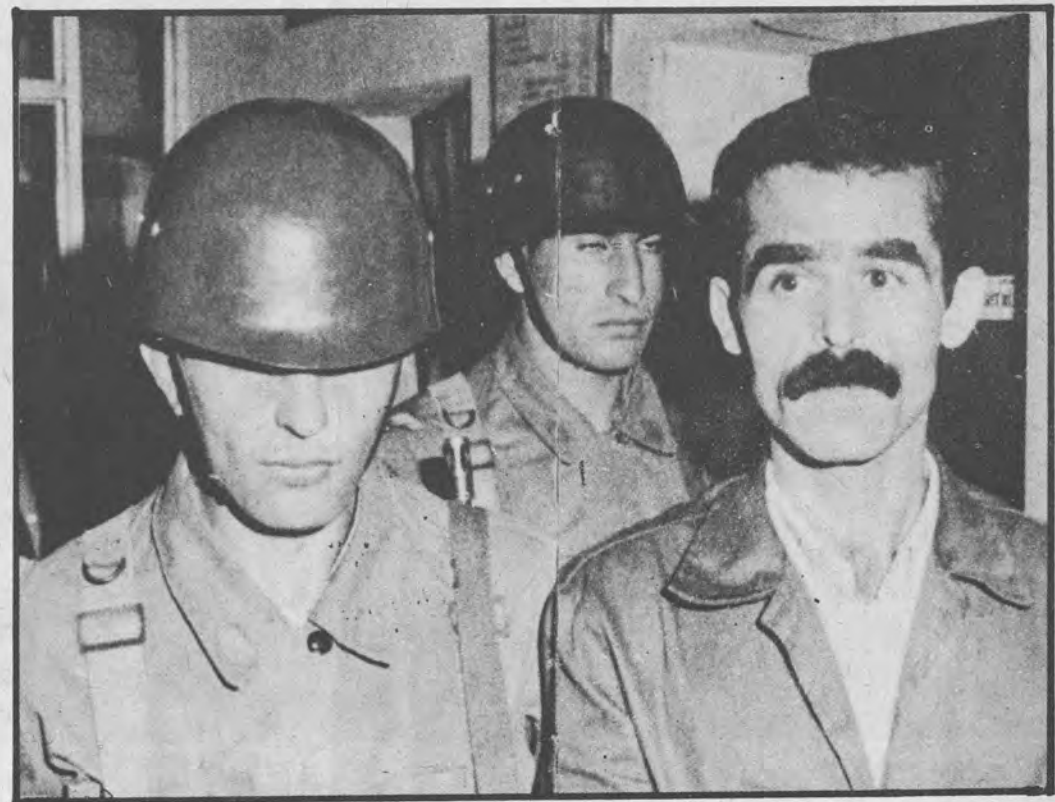
مشکلات ذکر شده بالا بعد از چند هفته از بين رفته مگر علاقه و اشتياق به استعمال دواها بعد از مدتي حتي گاهي بعد از سالها به وجود آيد .

نزد بسياري معتادين دواها والکلھول ، سرحد واضح بين اعتياد جسمي و رواني تعين شده نميتواند .

استعمال الکلھول چه مشکلاتي رايه بار مي آورد ؟ مصرف دوايا الکلھول باعث به وجود آمدن مشکلات مختلفه صحتي (جسمي يا رواني) ، سلوکی ، خانواده گي و

بي نظمي ها در ساحه کارگرد يده برويم هاي اقتصادي و قانونسي را نيز در بردارد . افراد معتاد به مقايسه ساير افراد نظريه خرابي وضع تغذي شان زود - زود به مريض هاي جسمي مبتلا ميگردند . برويم عده شان را امراض - ميكروبي به خصوص آفات جلدي ، تنفسي و ياطرق بولي تشکيل ميدهد . هيئتگونه وقوع حادثات مختلفه ترانزيکی ، سقوط از ارتفاعات سوختگي ها ، غرق شدن ها و احاطه نجات ناگوار در اثنائي کار نزد افراد معتاد بيشتريده ميشود .

به وجود آوردن برخي حالات مرضي مربوط به طرز استعمال دواهاي باشد . چنانچه از خوردن يا نوشيدن الکلھول تشوшат بعد وي باري آيد . جويدن برخي دواها سبب بروز مشکلات درد من و بعده ميگردد . درد کردن مواد سبب تخريش گلو و شش ها شده ، استعمال موضعي دواها سبب تورم ويند يدي مگي مجراي بينسي مي شود . زرق دواها سبب تخریب رگ هاي خون شده باعث انتشار ميكروب ها در تمامي عضويت مي گردد . سوء استفاده دوايا بقيه در صفحه (۸۸)



پرواز

اجباری به

پوشش جنگی

ترجمه: پروین

گزارش

گزارشی فشرده که آرایه میگردد
 دلچسب است، آن بدین مفهوم که میزان جنایات
 در ترکیه، نقص و یا عدم تطبیق قوانین در آلمان
 فدرال و استفاده جوی افراد و اشخاص در سرنوشت
 انسانهایی که آگاه و یا ناخود آگاه دستخوش حوادث
 و یا ارتکاب جرمی گردیده اند قوس صعودی اش را
 می پیماید که سرنوشت ابراهیم حسین یک جوان ترکی
 همه اینها را بطور مشهود آشکار میسازد.
 - ابراهیم حسین چرا به آلمان غرب فرار کرد؟
 - رشوه و کارسازی و قاپیدن پول تازه واردان در
 آلمان، ایایک عادت است؟
 - دستگاه پولیس در آلمان غرب چگونه کار میکند،
 بر پایه وجدان یا؟
 - سرنوشت جوان ترکی به کجایی انجامد؟
 محمد حسین پس از شش سال، برادرش ابراهیم
 حسین را که شش سال خرد ترازی بود مقابلش
 یافت آنهم در منزل خودش در (دارمشتاد) آلمان
 که دیگره مثابه تبعه آلمان در آن کشور زیست
 تا چشمان محمد حسین بسوی ابراهیم انقباض
 از فرط خوشی سرازیری شناخت. آواز سرنوشت

جانی

بد فرجام برادرش به نسبت دوری و غربت از وطن
 دقیق نمی دانست.
 - واقعیت این بود که ابراهیم حسین این همه
 مدت زیاد در زیرزمینی بانم تقلبی، و در آرزو چشم
 پولیس بسر می برد.
 او معترف بدین بود که اعمال ناشایسته و جثا-
 یتباری را انجام داده است اما از اینکه شکنجه
 گاه ها در ترکیه، خود مراکز مرگ اند وهم و خوف
 داشت از نظر پولیس خود راپنهان نگه داشت.
 اما تلخه وقت زنده کی درخفا؟
 از اینرو ابراهیم حسین با استفاده از اسناد
 جعلی قصد فرار از ترکیه به آلمان فدرال نموده
 بود، زیرا چنین می پنداشت که آنجا میتواند از -
 تعقیب پولیس در امان بوده و از طرف برادرش محمد
 حسین که دیگر تبعه آلمان می باشد، میتواند زمینیه
 های زنده گی خوب رابرایش فراهم آورد.
 اما سخنی دقیق اینکه ابراهیم حسین مسردی
 بود که از جنگال قانون فرار نموده بود، هنگامیکه
 این جوان ترکیه به آلمان بانهاد همه بانگاه های
 مظنون تعقیب میگردند و در صد آن شدند وی
 را دوباره بسوی استانبول بفرستند.

وی برای مدتی در آلمان تحت تعقیب و شکنجه
 قرار گرفت.
 ابراهیم حسین توسط ادارات محاکماتسی
 و دادگاه پولیس به حیت تروریست شناخته شده
 به جهت آنکه در ۱۹۸۰ (اعتصابی رابراه انداخته
 و متمم گردیده بود هر دو برادر یکی از نواحی انقره
 می زیستند تا آنکه در اواخر سال های هفتاد هریک
 بسوی سرنوشت رفته و راه جداگانه را در پیش گرفتند.
 محمد حسین ابتدا به صفت گارسون در یکی
 از مهمانخانه های آلمان فدرال به کار اشتغال
 ووزید، چندی بعد در یک معدن مس بیکار
 بود اخته سیر در یک فابریکه کیمیاوی و متعاقباً
 در یک فابریکه نساجی بکار برداخت و از اثر تلاش
 و هرق ریزی اش بود که صاحب همه وسایل مرفه
 منجمله (ایارتان شخصی در سرک دوی -
 (رامشتاد علیا)) که بین یک فابریکه میل سازی
 و گام سمت قرار داشته موتور تمام وسایل عصری
 زنده گی گردید.
 اما برادرش ابراهیم حسین که اکنون در دادگاه
 (اسمیر) ترکیه قرار دارد، درست مخالف پندار
 برادرش بود و خوشند داشت بازبان آلمانی مکالمه

نماید. و بعد آلمان رابرای زنده گی همیشه
 برگزیند، فقر و تنگدستی وی را در خدمت ترور-
 رستان قرار داد و مقررات چنین بود که به ترور
 و آدم کشی متوسل شود. او به حدی آدم خیزه
 سرقه قلب بود که در دسامبر ۱۹۸۰ در روز
 روشن ری سرک آدمها را با ضرب گلوله از یاد آورد.
 وی با انفجار دادن، فیر مری و ضربه کارد دو-
 هزار نفر را از یاد آورده است تا آنکه حیثیت
 یک جانی ماهر و حرفی رابخود گرفت و خواست
 یکسره خود را از چنگ قانون، دادگاه و شکنجه
 وارهاند.

وی که ابتدا مدتی را در یک فابریکه پشمینه
 بافی ۷۷۰۰ نفری کاری نمود در یک سازمان
 تروریستی بنام (ریکس) تنظیم و از انظر طبق
 با فعالیت های د هشت اوریس رو آورده تا آنکه
 سرانجام روزی کارگران رابه اعتصاب تحریک نمود.
 در نتیجه صد هاتن از کارگران حتی برای بیست
 سال به سلول های زندان فرستاده شدند.
 بعضاً از فابریکه بسوی کارگران که به اعتصاب
 نمی پیوستند مرس میفرستاد تا آنکه وزیر دفاع کشور
 با خسرت فراه زده که اینجایک فابریکه
 پشمینه بافی است یا دیوی سلاح و مرگ؟

سرانجام ابراهیم حسین کدر کیمیه مخفی -
 اعتصاب تنظیم بود بخاطر نجات جانتر راه فرار
 را در پیش گرفت و از راه های مخفی و نیمه مخفی
 و مخوف با مسواریک د هک و کوچک و بحیره مرمر،
 جای امنی یافت و در همان دوران زنده گی درخفا
 همراه با معشوقه اش که اکثراً با او یکجایی بود
 به ازدواج تن داد. و زودی صاحب کودکی شدند
 بچاره کودکی هم در شرایط دشوار زنده گی
 مخفیانه بدنی آمد. سرانجام تسمیکه گفته آمدیم
 خواست بخارج رفته، دواز چشم پولیس و نا رخ
 از تشویش، مباحثی عمر را بسر ببرد بالاخره پس
 از هجرت (بالکان و اطریس) به دارمشتاد
 رسید. وقتی بدان شهر آلمان بانهاد، اجازه
 نامه اقامت شماره (۱۹۰۹۰۱) را بدست آورد.
 ابراهیم حسین پس از تکمیل اسناد اقامت بهروز
 سیزده جولای در حالیکه برادرش با وی حاضر بود
 تژده ما مرین وزارت امور خارجه در منطقه دارمشتاد
 د بیورگ شتافته، خودش را معرفی کرد. مامور
 موظف آنجا مردی بود به اسم ولفگانگ فونش
 و ابراهیم با پیش آمدن از در صمیمت با وی طرح
 آشنایی ریخت و این آشنایی که توأم با نهنرنگ
 ابراهیم بود، دوستی میان وی و فونش را بگداری
 قوام بخشید که فونش با دریافت رشوه و قبول
 هتکات از ابراهیم که مسلماً آن همه پول را محمد
 حسین به همین منظور راختاری گذاشته بود
 اسناد جعلی رابنی بر تخیب و ادان هویت وی،
 و اینکه نامبرده گویا برای تاسیس حسابات تجاری
 بدان کشور آمده است، از طریق فرانکفورت اجازه
 پرواز بسوی استانبول را داد. برادرش محمد حسین
 در تدارک زمینیه برگشت مجددی به ترکیه سعی
 بلیغ نمود، غافل از آنکه بداند پرواز برادرش -
 پرواز بسوی شکنجه گاه.



جهانگرد افغانی داکتر علی مشتری خاطراتش را حکایه می‌کند.

جهانگرد در
پیغامهای ما

به ((مد هوایا)) هنریشیه
سینمای هند درج صفحات خویش
نموده بود.

تاجائیکه دانستم مشتری شعر
هم میسراید ولی بیشترین آن در
توضیف پری رویان سروده شد
است که دیوان اشعار دست
داشته اش برآتش شعله ور -
گدازه های دیوایی درونی وی تا
هنوز گواهی میدهد و چه خوب
است خواننده کان گرامی را با
مشتری همیشه عاشق هرچه بیشتر
آشنا گردانیم.

- خوب مشتری صاحب اولتر
از همه باید پرسیم که چه حال
دارید.

- چه میرسی ز حال من که عمری
همچو زلف او
سیه بخت و پریشان روزگار و
خانه بردوشم

- خواستم از جانب مجله میباوون
مصاحبه انجام داده و سوالاتی
از شما بنمایم.

- من در سمت در اختیار شما
قرار دارم هر قدر میخواهید مرا
سوال بپرسید.

- از سفرهای عشقی و هنری شما
زیاد شنیده ام آیا ممکن است
بما بگویید که جالبترین یا
عالیترین خاطره عشقی شما
کی در کجا و با کی بوده اگر کمی
از این خاطرات برای ما تعریف
کنید.

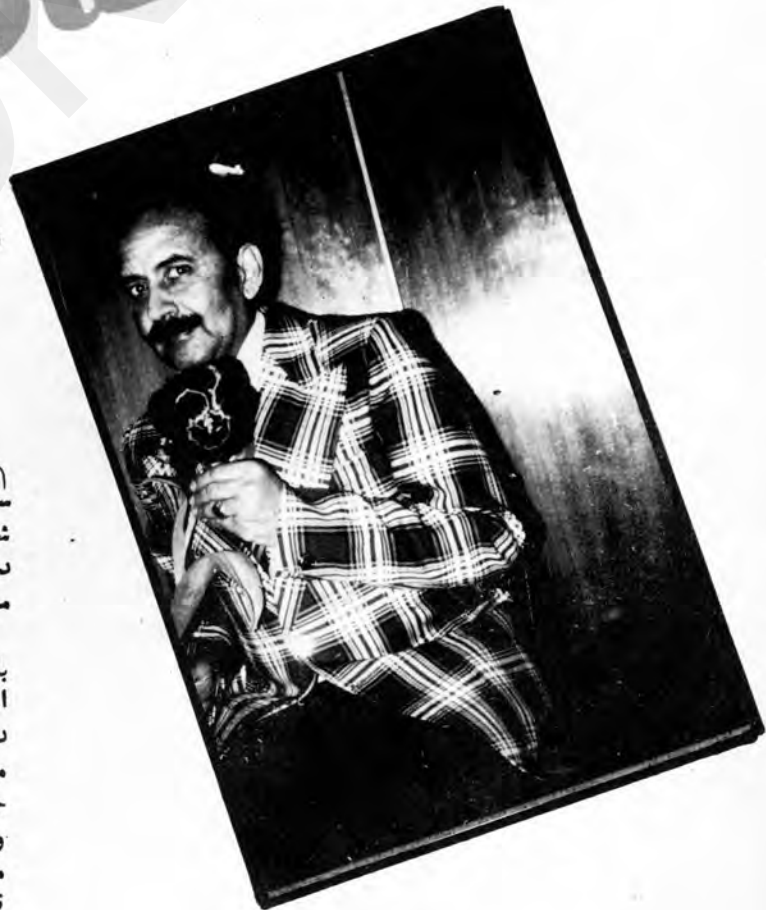
- ندانستم که امین ناوک مؤزن
هلاک کرد
و وصف بریک گرخوردند و قاتل
در میان گم شد

- هزارشکر که با این همه تیسر
ناوک مؤزن خورویان جان

مصاحبه از ویلدا

درین روزها مادرجلیه
سباوون باداکتر علی مشتری آشنا
شدیم مردی که خاطرات جالبی
دارد و میتوان او را جهانگرد
معاصر افغانی نامید.

داکتر علی مشتری مردیست
باموهای ماشو برنج که سیما پیش
از تجارب زیادی حکایه میکند او
در چارچاره جهان در کشور های
مختلف سفر نموده و خاطرات
جالبی را با خود به ارمنان آورد
و همراه دارد خواننده کان
مطبوعات کشور بانام اواز سالهای
قبل آشنایی دارند، لازمانی که
روزنامه انیس در یکی از شما ره
های تقریباً اضافه از بیست سال
قبل خود قصه عشق معروف او را



به سلامت برده و اکنون نزد ما حضور دارند. خوب محترم علی مشتری لطفاً بگویند در کدام رشته تحصیل نمود بود چه تحصیل تا ناچه حد است؟

تحصیلات من در رشته طب است در یوهنهای طب کابل و - سازمان صحت ملل متحد (WHO) و دوره تخصص را هم در آلمان در رشته همتولوژی تکمیل نمودم. ام - گفته میتوانید اولین بار در کدام سال روی چه هدفی نخستین سفرتان انجام پذیرفت و برای چه مدتی و در کدام کشور؟

اولین سفر من یک سفر عشقی و هنری در شهر بمبئی هندوستان برای مدت دو سال بود خود داستان بس طولانی دارد.

چند سال عمرم آید و چند سال را در سفرهای خارج از کشور گذراندید؟

شما فوراً از عمر من سوال کردید بکنند نمایند و کمیساری باشند و مرا برای عسکری جلب کنید اگر منظورتان چنین است من عسکری را گذراند تا حدی دوره احتیاط را هم مطمئن باشید و اگر نخواهید حتماً عمرم را باندید در همین نزدیکی ها سالگره من است من شما زورنا لیستان را دعوت میکنم که به سالگره من تشریف بیارید از تعداد شمع هاییک روشن میشود من و سال مرا خواهید فهمید در قسمت دوم سوال شما باید عرض نام که بصورت دقیق گفته نمیتوانم که چند سال در مسافرت های خارج بودم اما فکر میکنم در حدود پانزده سال خارج از وطن بوده ام.

پیشنورهای که سفر نموده آید آنرا صرفاً نام بگیرید؟

بکشورهای که سفر نموده ام عبارتند از: در اسپانیا: قسمت آسیایی اتحاد شوروی و حیره، سیاه - ایران، ترکیه عراق، سوریه، قطر، کویت، لبنان، پاکستان، هندوستان کشمیر، نیپال (همالیا) تایلند بنکاک، سنگاپور، تایوان، - فلپاین، جاپان و بعضی جزایر شرق دور عربستان، چین و غیره.

در اروپا: اتحاد شوروی، بلغاریا، یوگوسلاویا، مجارستان - بولیند، اطریش، آلمان فدرال

آلمان، مکزیک، ایتالیا فرانسه، انگلستان، اسپانیا، مالک سکند ناوی (دنسارک سویدن، ناروی، هالیند سوئزرلیند) رومانیه و یونان.

در آمریکا: از نیویارک در شرق آمریکا تا سانفرانسسکو، لاس - انجلس در غرب بر اعظم آمریکا و هالیوود - از بخلود شمال - آمریکا تا میامی در جنوب آمریکا همچنین کانادا، آبشار نیافارا (که بزرگترین آبشار جهان میباشد) و مکزیک و جزایر - اوقیانوس کبیر هونولولو و جزایر هاوایی که بنام (باراد ایس) یا بهشت روی زمین یاد میشود و نیز جزایر بحر اوقیانوس اطلس چون کران کناریا و غیره - پورتوریکو لاس پالماس.

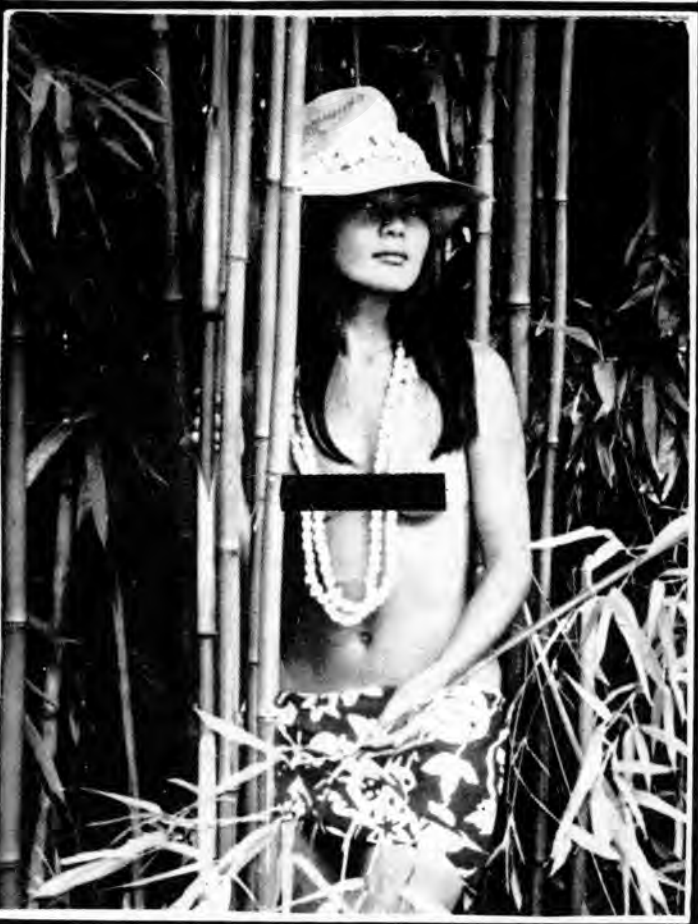
در آفریقا: مالکی که از حیث

سیاحت و جهانگردی قابل اهمیت بوده دیده ام مانند: مصر - سویدن، حبشه (ایتیوپیا)، - کینیا (که جنگل وحش آن در دنیا بی نظیر است) لیبی، الجزایر مراکش (کازابلانکا) صحرای اعظم آفریقا ((ریگستان بزرگ)) کوه های اطلس، دریای اطلس و اینای جبل الطارق که خاطره از آن نام شاید در آید اگر فرصت دست داد بعرض میرسانم.

ایاتام سفرهای تان شخصی بوده و آیا گاهی سفر رسمی هم داشته آید اگر داشته آید به کدام منظور؟

بلی اکثر سفرهای من بعصر شخصی بوده و سفر رسمی من - یک بوزس کوتاه مدت برای شش ماه در بیروت بوده در یونیور - سٹی بیروت در رشته لابراتوار

جهانگردی که در قاره اضافه از ۵ کشور و شهرهای بزرگ دیدار نموده



و همچنین یک بوزس را زودت در سال در برلین غرب بونام در رشته همتولوژی.

به کدام زبان ها بلدیت دارید؟

بر علاوه پشتو و دری بزبانهای انگلیسی، آلمانی، اردو - هندی، عربی و تاندره هم به سانسکریت بلدیت دارم.

طی سفرهای تان جالبترین سفر و خوشترین سفر تان به کدام کشور جهان بوده است؟

جالبترین سفر من سفری بوده که از آلمان به غنم سیاحت در ورا دور کرده زمین حرکت کردم زیرا درین سفر و نفر بودیم یکی من و یکی هم دو کورس جوان آلمانی بنام گازیلا، ماز - هامبورگ حرکت کردیم و خط شیر مالندن، نیویارک، سانفران - بسکو، هانولولو، جاپان - تایوان، سنگاپور، بمبئی، کراچی تهران، استانبول، رومها - بمبورگ بود که دور کرده زمین مانند یک کمر بند گردن نمودیم این به ذات خود خاطرات جالب و خوشی همراه دارد بر علاوه باید بگویم من آبشار نیافارا و جزایر هاوایی را خوش دارم البته اکثر سفرهایم توسط هواپیما اجرا گردیده سفرهای بحری و زمینی نیز داشته ام.

از کدام مردم جهان در جریان دید و بازدید سفرهای تان زیاد خوشتان آمده؟

گر طبایع مختلفند هیچکس بیگانه نیست باغبانان را در نظر هر گل بزرگ دیگر است.

آیاد در جریان سفرهای که داشته آید برای وطن و مردم خود چه آرزوهای در سر میروانید؟

طبعاً در جریان سفرهایم همیشه بوطن عزیز خود فکر کرده ام و تمدن پیشرفت جهان را دیده ام برای افغانستان عزیز از روی پیشرفت و ترقی و برای هموطنان خویش خوشبختی سعادت، اتفاق و آزادی و - در مکزیکس آرزو کرده ام و همیشه با خود فکر کرده ام که چرا مملکت من آنقدر عقب مانده و سبب پسمانی آن چیست و چگونه میتوانیم عوامل منفی را از بین برد و بجای تن پروری، خود خواهی

بقیه در صفحه (۷).

د یوه لوی سفر په تکل د برلین
 بنار (زناغرا) لوی تعجب ته
 ورسیدم . بارستره مې ښه پوره
 د رانه وو . شاکهور مې د وایرې
 اوزې سره ټینګې کینکلی وې ، -
 ملا مې ورسره کړوبه کړوبه کیده .
 اوس مې پورته نیخ کتلای نه شول .
 لویو وروڼو و کورونو مې لاسونه هم
 خورایې د مې کړي وو . په ښو کسټې
 نوره مټره باتې نه وه او په لیرې
 خوارۍ مې برهان مې را کښلې .
 دا اند ښه هم راسره وه چې که
 لزه دمه ونیسم او سا واخلم ،
 نو خپل ټاکلی اورگاډی به راخځه
 وخوځیږي .

په دې کې مې ناخابه پریوې
 ښکلې نجلۍ سترګې ولګیدې چې
 زماغونډې د احم له یوه ښاري
 گاډي څخه نوې پلې شوې وه او
 د اورگاډي په څنګه ساتنیزا دوه
 غبرګو بکسونه د تعجب د وچسپې
 کانکرتی د یوه د بړخ وروړو کښوې
 او بایو د بایو بلونه ورسره اخلې .
 په هڅه کې کڼه کې یوزم ه سواند
 لارون نه پیدا کیده ، چې د بکسونو
 په لیز د کې ورسره مرسته وکړي
 او تر یوې پلې د یوه نه مې ورسوي .
 ما په دغه ښار او ټول هیواد کې
 وخت د پرتیرکړی و . د پری رنګیزې
 خیرې مې لیدلې وې مگر د غسې
 ښکلې پیغلې سره سپینه اوزم -
 را کښونکی څیره یوازې ماته نه بلکې
 ټولو ښاریانو ته نوې بریښید .
 د ورو چې تابه ویل له ارمه کومه
 ښاپیری راغلی او یاله اسمانه کومه
 پرسته را کښته شوې ده . زما
 غونډې پرې د هرچا د اټکل راته
 چې یاخون کوم بل هیواد
 گرځند وه ده او یا ښایې د کوم
 یار اشنا یا خپل خپلوان تر لیدنې
 وروسته بیرته خپل ټاټوبي تعجب .
 زه مې د پرفونستل ، ورسره -
 مرسته وکړم ، نه یوازې د هغې د
 بې سارې ښکلا او بې گجه پیغلنو
 په بار ، بلکې د یوې بدن پیسې
 ښځمنې په توګه ، مگر خپل د رانه
 بیټی له دغه یار . بې برخې کړي
 دم . خونورو تش لاسواوهوسا
 لاریانو ته مې له بخساکه ښکسې
 ښید . چې ولې پر هغې ښکلې



د پوهاند زيار لکند

د پوهاند زيار لکند

راوهلی اود سباون خوشبو —
 اوسته وزمه د غرنیو گلانو عطر و نه
 زموږ برکاتې راشنیدې — ترور
 ترورې گاونډیو کيوته غلجکې
 غلجکې وکل اوسم مې به هماغې
 پروڼه بیغلې سترگې ولگیدې چې
 خپله سپینه نوره غاږه مې له کړې کس
 راکښلې وه او اوز دې ورپښې —
 طلايې خنې او اوزلې د اورگاډې
 د توند باد له خپو سره شینسند پر
 شیند اخواد یخوا او نسل را او نسل .
 همداجې مې هوسه وزمه ترندې
 او برنې سترگې پرمالولگیدې ، نومآ
 هم بیواک برې غږ کړ :
 سهار مونی کړه !
 هغې عم لکه ټول عمر چې لیدلې
 کتلې اوسم ، په یوه بیژنه وه اومینه
 وړې شان گډ دود زمانه سلام
 غیرگون وکړ او بیرونه د امر خسرک
 په ښکلې ننداره بوخته شوه . زه
 هم ترې راشاکوښم . پخ یخ
 برخیل خای کښیاستم . تندې ته
 مې پوتس وړکړ او په زړه کې مې له
 لځان سره وویل :
 ((هغه مې چې پراسمان
 غوښتله ، خدای پرېمکه راکړه))
 هو . مانور خپله ورکه اود لارې مله
 موندلې وه ، داسې مې انگیره چې
 د لمر وړانگې اود سباون زړه مړ
 کښونکې وزمه او بیا شاوخوا غرونه
 د خنلونو ، سپینو ونو او گلکونو
 طلايې کورونه او پرتمین ښارونه
 راسره یوځای بخلې او د لمرین
 ختیځ پر لور زما د برد یسو هیلو
 بد رگه کوي . نورې د ارمانو سر
 غوټه باغ غوږ پد لې وې او ټولې
 نړۍ راته د گل په خیر موسکې
 موسکې کیسه .

بیغلې اند پښې مې هم لکه ما را ن
 په زړه کې کښته پورته بخلیدې
 را بخلیدې .
 شپه به نیمايې ته رسیدلې وه
 اوسترگې مې متی نوې سره ورتلې
 وې چې ناڅاپه د کاډې یوې بوز
 نوونکې کړیکې بیرته راوین کړم .
 کم همخونی مې د کړه برد یوې
 خواته کړه اوسترگې مې د پسرانگه
 د ښکلې ښاره خرافان تخنسي
 ولگیدې .
 له تخنسي اوبیاله ټول ښارڅخه
 له وتوسره مې چې هرڅو هڅه
 وکړه ، تنبذلی خوب مې سترگو ته
 بیرته گډه راوړکړې . خوریا لاسی
 نه شوم او هسې مې له نیکی کښ
 کړکې څخه د نورمخې اسمان په
 نایایه اور شوکې د یونم ستوري —
 ننداره کوله . به همدې همدې کس
 وو ورو د ختیځ له خوا د شلمې یا
 دوه وشتې سپوږمې نیمزالسې
 غوندې رڼا د کړکيو پښې را —
 ورپښولې او له یوه اوزده تورت
 ټولن څخه له وتلوسره بیاد شپې
 نوراني بیخله د اسمان نیمايې ته
 رانیخه شوې وه او د هسک په
 ارته اور شوکې مې راسره تیز تیز
 بختاسل . زما لپاره د ارومانتیکه
 شاعرانه او شپنې ننداره ترورځنې
 هغې هم پیره په زړه مې پورې
 اوځوند وړه وه ، ځکه له کومه
 راهیسې چې د یوه گڼ میشتي
 اویایې ښار په اسمان څکو کښې
 میشت شوي وم . سپوږمې ته مې
 هډونام شوي نه واود چا خبره
 بیخي مې راڅخه ونکه هیره شوې
 وه .
 شپه به مې بارنیمه پاتې وه چې
 سخت خوب راغلی و ټوله پیرو —
 رنگینونه د ک خوب چې له پیرو
 خوز و خوز و خوبونو سره ملگرې
 وله زړه مې هغه ټولې ورځنسه
 اند پښې اوستر یا وې لښد لې وې
 اود یوه زړه راکښونکې روښان —
 سباون هیله منوولو مې په زړه کې
 غاونې کولې . خدایزه چې
 نوره مې څه خوازه خوازه مخوبونه
 کتل او خپلې موروې او تمبید لې هیلې
 اسرې به مې پرې غولولې او خپلا
 کولې چې یو ناڅاپه یوې مستې اوزدې
 وړ وکړې کت کت خندا راوین کړم .
 له کبه مې وو وروځان راښوې کړ
 اود کړه هنداره مې به بیره بیره
 راکښې ایسته اود باندې مې
 سروکښې ، گوم چې لمرنوی خسرک

برد یسې زړه نه سزې او بیتې
 ورسره نه سیکوي . زه هله پوه
 شوم چې لوید یحیان لمرمختللي
 کولتور سره سره بیا هم کلک زړه مې
 بختانغاري او جان خوښي خلک
 دي . خپلې برد یسې ته خومې
 چورت خته شو چې نه چیرې زه م
 له داسې تنگې سره لاس و —
 گریوان شم او خپل بار پر خپلو
 اوزو ترمنزله ونه شم رسولای . سره
 له دې مې هم خپل بیتې دو مړه
 نه ژاړه او بختته مې پناه ورکاوه
 مگر د هغې ښکلې برد یسې او —
 بیوسي مې یوه شپه هم له زړه
 نه وته او هندا سودا راسره وه چې
 کیزې مې خپل گاډې لاندې نه کړې
 او بل ورسې گاډې ته به گړیو
 سترگې پرلار پاتې شې .
 زما گاډې برخېلې ټاکلې شپه
 له تعني و خسوخید اوزدې مې له
 هغې برد یسې سره په تعني کې
 تم پاتې شو . اورگاډې لکه د ژوند
 د بهیر غونډې پیر گړندې او —
 پیر ندې له ښکلو غرونو سپیند و نو
 گل کتونو ، کلاو او خنلونو څخه
 تیرید . خندا و خندا مې نه پیژندل
 اود سیمه ییزو گاډو غونډې هرکلی
 اوباندې ته نه درید . په ښکاره
 د نورو سپرلیو غونډې ما هم په
 ښکلو شاوخوا منظر و سترگې ښځې
 کړې وې خوله زړه مې یو خدای
 خبرو . پاتې نیمې ورځې لسه
 تیرید و سره د کوربه هیواد تر پولو
 واوښتو مگر د ((اېلېسی))
 ښکلې سیند موله خپل ښکلې
 چاپیریال سره هماغسې ملگرې و .
 ترخوبې د د وناو په خیابانده سیند
 او د الپ په ننداریزو خنکلس
 گلکونو وسپارلو . لمر را څخه
 خپلې تودې طلايې وړانگې
 وو ورو لیزدولې او د اسمان څکو
 غرنیو ونو څوکونه ښکلولو کې یې
 له موز سره هم مخه ښه کوله او —
 بیرته راڅخه مخ پرلوید پخ ستینده
 ترخود سکتي ما ښام تیاره ولگیده .
 توره ټپې ترور مې رانه هرڅه له
 سترگو ښاکړل . سپرلې هم په
 خپلو څوکیاو سفرې کتونو کې بختی
 برخای شوې . مایه خپل کت کې
 هسې پښې غځولې وې او کیله
 مې نیمکښوونډې پرخان راکښلې وه
 هرڅه مې چې لځان تلقیناوه ، د —
 خوب نریمه ته بنا یوسم خو خوب
 چیرې و . یوازی د کاډې د کړې ب
 کړ و ب له کیله نه بلکې د برد یسې

به خرابیات نیا، بی که تو بدنی

خرابیات میگردید

نوشته: کامله حبیب



مثل آن بود که کوچه فریاد برمی آورد خانه هانریاد میکشیدند و کلکین های دود زده فریاد میزدند. خانه هامیلرزیدند و وزیر گرد فراموشی چهره باخته بودند. کوچه سیاه و ماتم زده بود و آسمان که چون دریا چمی از آب زلال نیلگون از فراز دودکش های سیامود یوار های روی هم قرار گرفته رامت آذخانه ها، ارس ها و با مهاب جریان داشت ملالت آورد لکیر مینمود. کوچه انچنان متعفن بود که گویی همه کفایت شعراد آن ریخته باشند دیوارها، چنان چاک بزده آشته بود که گویی سالها فشار شلاق بی صد اتن شان رابه سکوت درد بسته است.

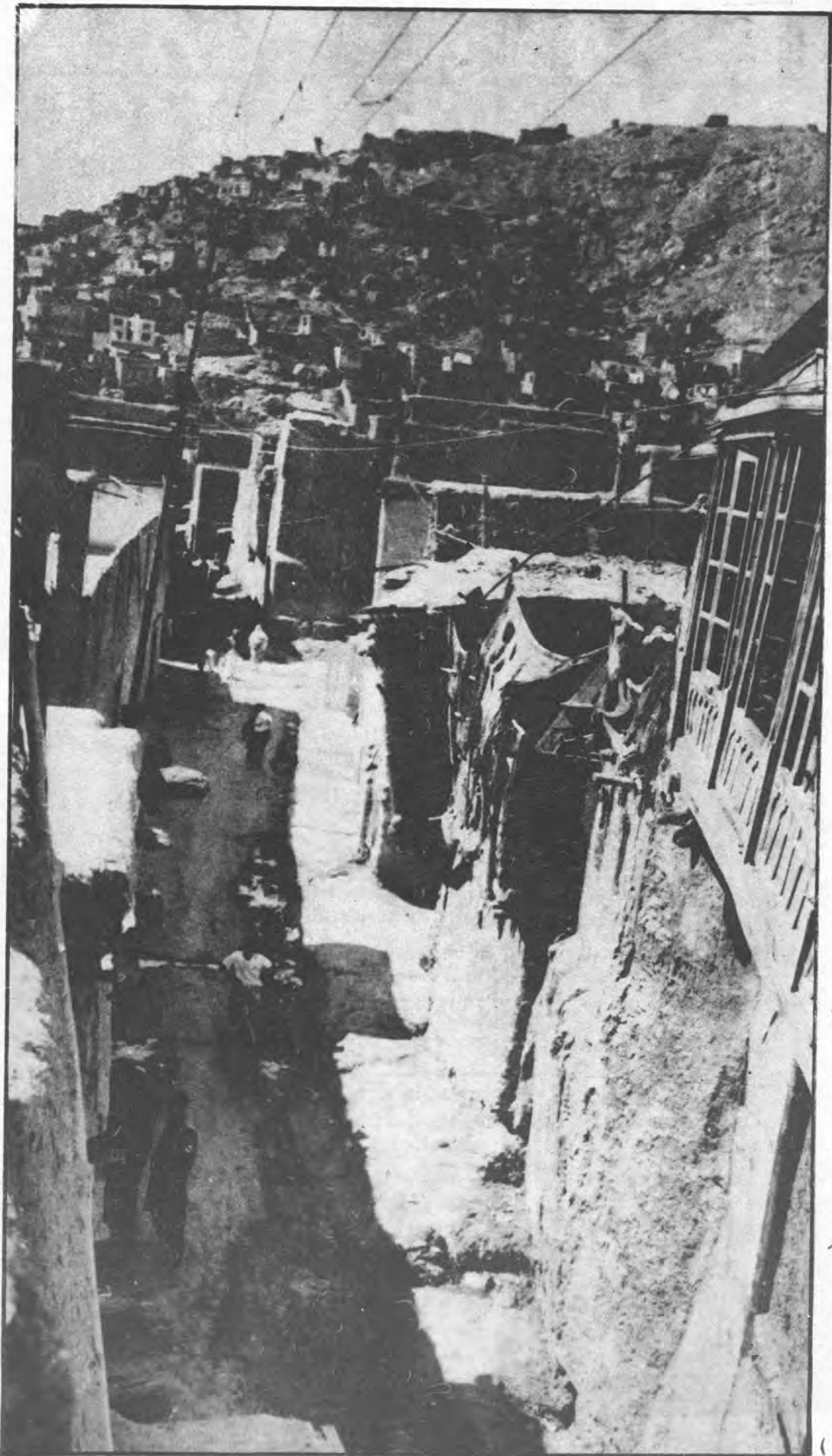
مرد به آهستگی قدم بر میدا- شت توله اتن رازیرغل میفشرد واز درازای کوچه که چون مار سیاهی از مقابل خانه ها خود ترا به بلندای (غرفه) میکشید، آهسته قدم بر میداشت نگاه های کنجکاو و پرسشگر او بروی عابرین میدوید با خود زمزمه میکرد: ((خرابیات دیدم خرابی!)) کوچه آنچنان خاموش بود که گویی قصه گویی در هر همیشه لب ازگفتن بر بسته است. بانزد یک شدن به خانه مرحوم استاد سر- آهنگ نام خرابیات و گذشته های خرابیات که بین از نیم قرن زیسته بود در دهنش زنده شد. گذشته خرابیات با همه هیاهوی آن -

یکبار دیگر مغزش بیچیده مثل آن بود که خون مستی در رگ های دیوار هاجریان کرد. پیچی و خم کوچه انباشته از نور و شادی، ساز و سرود شد. مرد فکر میکرد که خانه ها همراه با باشند گانش میخندند می سرایند و یاکویی می کنند. آنوقت برود فکرنش در ترها کشیده شد. بخاطر آورد که گذر خرابیات با چه شور و هیاهو بی در عهد تیور شاه ساخته شد و تعداد محدودی از آواز خوانان در آن - مسکن گزین شدند. ونام خرابیات با موسیقی کابل گره خورد و عهد رشته این گره به عهد حکمروایی امیر شیرعلیخان رسید.

آنگاه که امیر شیرعلیخان به هند بر تانوی سفر کرد، در بازگشت به وطن تعدادی از هنرمندان با وی بکابل آمدند. این هنرمندان نخست در بالاحصار اقامت گزین شدند و بعد ها کوچه خرابیات گذرخواجی خورد ک کابل مسکن همیشگی آنان شد. و خرابیات با آن کوچه های تنگ و تاریک با آن خانه های گلی، ارس ها و روشنندان های کوچکش نخستین وابته ائی ترین مرکز موسیقی گردید و شاگردان زیادی نزد استادان موسیقی به شاگردی نشستند. چون در آن وقت موسیقی به درباریان ارتیا میگرفت این هنرمندان هنگام رفتن

شوی

موسیقی افغانی در خرابیات بود. وی در ۱۲ سالگی چنان چنجره مستعد و آواز خوانی داشت که توانست به دربار امیر عبدالرحمن خان راه یابد. بعد ها به دربار امیر حبیب الله خان نیز راه یافت و معاشی ماهرار دود رویه کابلسی برایش مقرر گردید. استاد قاسم در وقت شاه امان الله به گرفتن نشان های مولا و العالی بنام نشان (مسرت) و نشان (یادگار استقلال وطن) مفتخر گردید. استاد قاسم در سرودن راگه، راگنی تهری، خیال، غزل و ترانه و حتی طرز محفل پشتو و دری استعداد فوق العاده داشت اولین کسی که ریکارده بر کرد استاد قاسم بود. آنوقت ما این دستگاه راند اشتیم استاد قاسم به هندوستان رفت تاریخار بر کند، هر کس برایش فرمایند داد. ملکه ثریا گفته بود برای من (کوته وال دار) رابخوان نگاه مسرد از یاد آوری این همه خاطرات که هر کدام برایش هنر سز بود بارد یگر بروی دیواره های خانه های کاهگلی که در حال فروریختن اند باین ویلاد وید آنوقت با خود دتس گت ((در خرابه های خرابیات دیگر هرگز جراحی روشن نخواهد شد از آنمه استادان موسیقی در کوچه خرابیات کسی نمانده، آخرین دیواره های آن در حال فروریختن است)) سرس رابه حسرت تکان داد زیرا آن همه بهترین و وزین ترین استادان موسیقی یک تعداد به جاهای دیگری کوچیدند و تعداد بقیه در صفحه (۹۰)



مستاد پاریس
شماره متولد شده

کامبیز پسر گوش

کار خودم را ادامه بدهم استعداد و توانایی ام را در خواندن نشان بدهم وقتی پسر گوش باشی،

رسیدن به این مقصود خیلی آسان نیست (۱) من برسم: (بامادرت تماس داری؟ می داند که روی صحنه می روی؟) من گوید: (بلسی تلفونی با اوتامس دارم به او گفتم که شروع کرده ام، کسی خوانم خوشحال شد، تشویق کرد و برایم آرزوی موفقیت کرد.) شاید غافلگیر کردم: پسر سیدم: (آنشب سال نو، وقتی می خواندی نگاهت به بالکن بود که پدرت در آنجا ایستاده بود راست بگو، دنبال اتکا به نفس میکشستی یا تائید محمود قربانی را می خواستی، کجا نشان داده در افردن ستارگان آواز اشتباه نمی کنی؟) بقیه در صفحه ()

اداره پست ترکیه بدهند که مارا به استانبول برساند - حد مرز ن بقیه این برای کسانی که بایستد از هاسروکار داشته اند دشوار نیست از ایام انتشار ویلا تکلیفی این در ترکیه می برسم می گوید: (همیشه ورزش میکردم چون قتل در ایوان ترمین گول کیبوری کردن بودم وارد تیم فوتبال جوانان (گالاتاسرای) شدم: (گول کیبوری بودم)

حالب است (خولیاوکیاس) هم از گول کیبوری تیم رئال مادرید شروع کرد و بعد به صحنه آواز کشیده شد کامبیز ادامه میدهد: (علاوه بر آن ساعت هفتی از هفته را (فول کنتاکت FULL CONTACT) در می سپارم، که بکن ورزش روزی است اما لاخره باید دوران انتشار را می گذرانم تا واسیل رسیدن به آنچه می خواستم فراهم شود (واسیل رفتن روی صحنه را آواز خواندن) بالاخره انتظار به پایان میرسد کامبیز محمود قربانی نزدیک به سه ماه پیش وارد پاریس شدند حالانکه یگر از روز حرف میزنیم و از سره ۱۰۰۰ می گوید: (من خواهم خودم باشم)



کامبیز پسر گوش

خودش را یافته است به همان سه ترانه که در آن شب نوروزی خوا- ند (SAUCLOVE) که راهنگش را از یک آهنگساز آشنای فرانسوی ساخته و شعرش را شعریا قبری، (با نسیم یادگار تو) به یاد مادر هتروندگی که در وطن است و یا (کوه) گوش که هنوز خیلی ها با شنیدنش دگرگون میشوند و کامبیز هم میگوید از میان ترانه های مادرش آنرا بیشتر از همه می پسنند

۲۰ سال بیشترند ارد و یا اینحال، در زندگی اش حادثه تلخ و شرین، کم نبوده است، میگوید: (آنوقت هاهم گاهی میخواندم و بامادرم وقتی برنامه اجرا میکردم) کامبیز از آن روی سکه هم حرف میزنند: یک سال ونیم پیش بود، در یک روز سرد زمستان، بایدم و یکی از دوستانم تصمیم گرفتیم بیائیم با سدا رها بول خوبی از ما گرفتند قرار شد که باموتار ما به کمیته تاهز بیاورند و بعد تحویل ماشین

پیش از هر چیز وقتی اوری میبینی از خود میرسی به مادرش شباهت دارد یا نه؟ به مادرش که راستی ملکه ترانه های ایران سال های خوب پیش بود به گوش که آواز خواندن قلب میلیون ها ایرانی را سالها لرزاند، و ناتراخند اند، گریاند و قلب هایشان را به پیش انداخت درست نشود نه میند که به مادرش شباهت دارد یا نه اما به هر حال چشمهایش ... و شاید آن (آن) معروف به او آرک رسیده، خوشقیافه، قد بلند و بوش تراش است بهر حال در همان نگاه اول توجه را جلب میکند

چارماه است به پاریس آمده، ورزش میکند، آواز میخواند و سرای اولین بار در برنامه بزرگ ریاشکوهی که پدرش محمود قربانی به مناسبت نوروز درین شهر برپا کرد درخشید حالانکه یگر ریاس خیلی ها او را بهم نشان می دهند و میگویند کامبیز است پسر گوش با این حال (با یادگار گوش) حالانشخصیت



کامبیز در دوران طفولیت



ناحقه شاهدی اواجرتی شاهدان

لیکونکی: —

دلته گټه گټه زیاته وي —
 بنهي اوتارينه، زار او خوانان —
 هره ورځ راځي اوسې کله د —
 ستونزو غوټه پرانستل کيزي اوکله
 هم اړيکي شلول کيزي، اوز —
 بيا هم د مطلب د برابرولو په نيت
 د کابل ولايت ته ورننوم، خو مخکې
 له دې چې د کومې حوزې د هليز
 ته ورسيدم، د يوې بنهي خبرې د
 يوه تن سره چې هماغلته پسي
 دنده درلوده زما پام بحان ته
 ورواړ او، هڅي ويل: وروړه! خو
 تنه شاهدان مې په کار دي
 خو تنه دي په کار دي؟
 دوه تنه، د هغه سرې په اشاره
 د سترگو په رپ سره د ونود سپوري
 لاندې خلور پنځه تنه د هغه
 سرې خټک ته ودریدل —
 پوه تن وويل: —
 هر شاهد ۲۲۰ افغانۍ اخلو.
 بنهي وويل: دا خو لاسرې
 د يه زه هومره پيسې نه لرم که
 مې درلودې د سرسيوري به مې
 نه پلوره، هريوته ۱۵۰ افغانۍ
 درکولې شم. شاهد وويل:
 دا خرغه د ليلامو سراي اوياد
 توکړانود وکان نه دي چې جنسي
 وهي، زمونږ اجرت ثابت دي ثابت
 لغاخڅه خوډ پري نه غواړو ۲۰۰
 افغانۍ زمونږ د شهادت او ۲۰
 افغانۍ هم د عکسونو کيزي —
 د اصحنه او دا جارو جنجال
 رښتيا هم چې لير په زړه پورې
 وو. زه هم د يوکجکا وژوناليسټ
 په خيبر يوخوډ مهورنډي شوم
 او د هغوي خټک ته مې بحان
 ورورساوه. هغوي فکروکړ گوندې
 زما هم کوم شاهد بکار دي، مخکې نو
 يوه تن غلي شانه رانه بوښتنه
 وکړه: شاهد دې بکار دي؟
 د دې د پاره چې وکړ اي شم
 له دوي سره خبرې وکړم وهي وويل:
 هو! زما د هوپلوسره پنځه

شپږ تنه رانه گرد چاپير راتاو —
 شول او هريوه هيله درلوده چې
 هغه شهادت ورکولو ته کاند يښ
 کړم. خو بوټن چې تر نوو زيات
 تيز او جالاک معلوميد، مخکسې
 له دې چې زه څه زوایم نورته يې



وويل: دوه تنه شاهدان يې بکار
 دي چې يوزه او بل مې هم د ا
 ملگري دي.
 پدې وخت کې هغه درې تنه
 نور لکه د هغو زده کوونکو به شان
 چې په ازموينه کې نه وي بريالی
 شوي، بخور ند سرزنه بيرته د نسو
 به سپوري کې له نظره گوښې شول.
 اوبيا هم د هغه لمرنې سرې اشارې
 ته منتظر کېناستل ما له هغود وو
 تنوسره په خبر وويل وکړ:
 — تاسې هرکله دلته ياست
 اوکه کوم بل بخاي هم کار کوي؟
 — بلې موز هرکله دلته يو خو
 کله کله د ولايت نه د باندې هم
 بخيني کارونه سرته رسوو.
 — تاسې ولې ناحقه شاهد ي
 ورکوي، ايا پدې کار کې د ستونزو
 سره نه مخامخ کيزي؟ څکه چې
 تاسې د بيلا بيلو سيمو او د نا آشنا
 خلکو د پاره شاهد ي ورکوي د مثال
 په توگه تاسې زما د پاره شهادت
 ورکولو ته حاضر ياست پداسې حال
 کې چې ماقطعا نه پيژنئ، بيل
 دا چې دې ته هم حيرانه يم چې ايا

قاضي صاحب تاسې نه پيژنئ چې
 هره ورځ د بيلا بيلو مليتونو خپلوي
 او قوميت ترلاسه کوي، او ورځسې
 شاهد ي ورکوي؟
 — موز ته دا شاهد ي چې ته
 ورته ناحقه شاهد ي وايي له يوې
 خوا د يوې مړې د پوښ د پيدا اکولو
 لاره ده او له بلې خوا هم د مرا —
 جعينو د سرخوږي مخنيوي کوو او
 زمونږ د شهادت د ورکولو په وجه
 د هغوي کار زو سرته رسيزي، خو
 موز په جزاي او جرمن پيښو لکه
 قتل او نورو مسايکو شهادت نه
 ورکوي بلکې موز په غير جرمن پيښو
 لکه تقاعد، پلورل او اخيستل د
 خمکي، کور، موټر او داسې نورو
 پيښو کې شهادت ورکوي. فرضا
 د تقاعد د وارشينو د وثيقي برابرولو
 ته پنځه تنه شاهدان بکار دي
 چې درې تنه اقرار کوونکي شاد
 هدان دي او دوه تنه د دوي —
 اقرار تاييد وي چې د معرفت —
 شاهدان ورته ويل کيزي: —
 داسې حالاتو کې موز د اقرار کوونکو
 شاهدانو اقرار تاييد وي چې د —
 معرفت شاهدان يو او بل دا چې
 موز بحان د چا خپلوان نه بلکسې
 همسايه اوبيا هم ليري قومي وريژنو
 اوقاضې هم څه نه وايي ځکه بخيني
 وختونه يې دې ته پام نه کيزي او
 اکثرا څوک چې موز شاهدان
 نيسي مخکې د مخکې د قاضي سره
 هم خبرې کوي نو ځکه موز له
 ستونزو سره نه مخامخ کيزي وپه
 هم د قاضي سره خبره پخه کړه
 بيا موز هريوه ته ۲۲۰ — ۲۲۰
 افغانۍ را کړه چې شهادت ورکړو.
 د دوي خبرو دې ته وهڅولم
 چې خپل اصلي کار نريز دم او دې
 موضوع پسې وگرځم. پدې اړتياط
 د يوې حوزې قاضي ته ورغلم
 او هغه ته مې وويل: په ولايت
 کې اخوا د پخوا د ونوتر خټک
 بخيني بيکاره کسان ليدل کيزي
 چې دنده يې فقط ناحقه شاهد ي

ورکول دي، آيا تاسې د دوي —
 مخنيوي نه کوي، آيا دوي محکمه
 نه تير ياسي؟
 قاضي صاحب وويل:
 — يوقاضې ته به ورځ کې به
 سلگونو پيښې راځي، چې د هرې
 پيښې په اړتياط پنځه تنه شاهدان
 شهادت ورکوي نو د د ويره مرا —
 جعينو به درلود لوسره يو قاضي
 ته سخته ده چې تويو کړي چې
 د انفرادي څه هم راغلي او که نه
 اوکه وي پيژنو نو خارنواله ته يې
 وريژنو.
 سره له دې چې ټکه د غرمده
 لمر د اسان په نيمايي کې دي او
 لورونکي تود وڅه لري، خو بيا هم
 د موضوع د بشپړيد په خاطر
 ښاري خارنواله ته مخ اود خا —
 رنواله له رئيس محترم قبيم سمعيني
 سره خبرې کوم: ماته په ولايت
 کې يو قاضي صاحب وويل: کله
 چې څوک ناحقه شاهد ي ورکړي
 اوموز يې وريژنو نو خارنواله ته يې
 وريژنو تاسې که ووايي چې ايا
 داسې شاهدان کله تاسې ته
 د ريزندل شوي دي او که نه؟ بل
 دا چې داسې کسانو ته څه جزا
 په نظر کې نيول شوي ده؟
 — په بخينو جرمن پيښو کې کله
 کله موز ته د د روغو شاهدان —
 معرفت شوي چې د قانون له حکم
 سره سم جزا ورکړ شويده. مثلاً په
 يوې پيښه کې يوه تن سره له دې
 چې يوې بنهي مېر د درلود شاهد ي
 ورکړه چې دا پنځه مېر نه لسري
 خو کله چې رښتيا خرگنده شوه شاهد
 په جيل کې واچول شو او اوس خپله
 هزاوښي.
 اوبه غير جزاي مسالوکې لکه
 چې تاسې ورته اشاره وکړه تر
 اوسه موز ته د روغو شاهدانو
 قضيه نه مراجع شوي. البته چې
 د جزا په قانون کې داسې شا —
 هدا نوته هم جزا ناکل شويده.
 جزا د قانون د ۸۲ مادې له مخې
 په غير جزاي مسالوکې کې د روغو
 د شهادت جزا لاندې خبره د رسو
 مياشتونه تړيو کاله اونقدي جزا
 تر لس زره افغانۍ پورې په پام کې
 نيول شويده. او که جيري څوک
 د روغو د شهادت ورکولو په خاطر
 څه شې وغواړي يا بخش او يا
 وده يې واخلي د رشوت په حکم
 کې راځي او د رشوت د جرم په
 پيښې شوي جزا باندې محکوم
 ميژي.

در غم و پشیمانی کوچیها از گاه فروشی تا کتاب فروشی



اینجا روزگاری بازار
توریستان بود.

گاه فروشی، این نام
قدامت صد ساله

دارد.
بزرگشتر:
نیلوفر بیزا



بسماب می آرد .
تعداد بیشماری از مردم مسان
شهر شوق داشتن این پرند را
دارند و آنرا در خانه هایشان
نگهداری می کنند . حسن این پرند
را بد نوع مید انند یکی ((شیرازی))
و دیگری ((بتین)) .
خوبترین کتري که بنام دوچپ
معروف است حتی تا دو صد هزار
افغانی خرید و فروش می شود .
انواع دیگر این پرند را که از جنس
شیرازی اند و هر کدام نظریه
نوعیت دارای قیمت نسران
می باشند . به این نام هایادی
کنند . سبزچپ ، سیاه چپ ، زرد

چپ ، سب ، سیاه شیرازی
زرد شیرازی ، کلاغ که نوع
کفتر به کلی سیاه بوده و برخلاف
دیگر انواع دارای ابروی باشد
و حد اقل بیست هزار افغانی قیمت
دارد .
انواع جنس بتین را که به
اصطلاح کفتر بازاران به نام گوله نیز
یاد می کنند و هر کدام تا ۵۰ هزار
افغانی قیمت دارند به این اسما
یاد می کنند : سبزیبتین ، سب
بتین ، زاع دم سفید ، آتشی دم
سفید و غیره .
در جمع همه کفتران يك نوع
بقیه در صفحه (۱۸۹)

زندگی واقعی جامعه است که توسط
آدمیان بنیان گذاری شده و به
کوشش آنان پایه های بلند
شده و این بازار بود که سابقا
به مقدار زیاد به فروش می رسید .
این کوچه یکی از راههای
معروف مندی کابل است که
خواننده با آن منطقه آشناست .
باطن طریق از دکانهای بدگسری
مندی به همین کوچه که در
وقتی می رسید که گذشت زمان
تازه گی را از در رود یوار آن رونق
و دکانهای آنجا را بیشتر شبیه به
دکانهای حقیقه ساخته است .
این کوچه تنگ که به دو طرف آن
دکانهای فروخته در زمین قرار دارد -

هر کسبوری مد نیت مشخصی
به خود نمی راند ، باید به بنا
لندگی آن باورد داشت و در مسمت
دهی و رشد آن کوشید . سیر تحول
زمان را از روی مد نیت ها می توان
بازشناسی کرد .
گذشته هر کسبوری نما نگر
تدن آن است و در آنجا صنعت
و فرهنگ و با رومی از یک راه اند
که در کار هم قرار دارند .
صنایع ستن در کشور ما خیلی
قدامت دارد از نخستین دستکاری
ها آغاز شده و تا حد و دی پیشرفت
نموده است فرهنگ نمودی از -

لپارسه های لپارسران



رہمو لکجاست

اویاز در لندن است. نعتها در روی پرده های سینماي مرکزی بلکه در جاهائیکه شاهکارهای بی نظیر با وجود تلاش زیاد اعلانات (ریکلام) نتوانست در یزمانی باقی بماند.

سایه رمبو در جاده هاقدم زده، و با انبوه بچه های مکتب که سن های شان بالاتر از (۱۰) سال نیست، یکجایی شونده. مطلبی زیر عنوان (انجام چاقوها برای رمبو بفروش رسیده است) را روزنامه انگلیسی «گاردین» به چاپ رسانیده و در رهملوی این عنوان، عکس قهرمان فلم، با پسرکی که در جاده با چاقو زخمی شده، چاپ شده است. روزنامه هایی هم وجود دارند که واقعیات را بیش از حد غلو و بسا برعکس شکل روانتیک جلوه می دهند.

در مورد پولیس آنجا باید گفت که آنها با مصیبت های زیادی روبرو می شوند: از قبیل استعمال سلاح در جاده های لندن. طبق گواهی روزنامه های بعضی نواحی مرکز انگلستان گروه های چاقو بازان وجود دارد که به همه اعضای آن کارت دخول داده می شود و تقریباً همه دارای يك سن و سال هستند. بدین ترتیب فانتزی نامعقول رمبو کار خود را انجام داد، یعنی بقیه در صفحه (۲۱)؟

سبب مرگ انسان

اهالی کانگو واقع در افریقای مرکزی، سبب مرگ انسان را چنین نقل مینمایند:

روزی خدا مغرب را بافتاب نشان داد و گفت: ((این کوزه شراب را بگیر و با آنجا برسان، برای انجام این خدمت يك روز وقت داری، اگر میخواهی همیشه زنده بمانی باین مشروب لب مزین)) به ماه نیز همین مطلب را گفت. آفتاب و ماه احکام خدا را اطاعت نمودند. آدم خود پسند و طماع نیز از خداوند درخواست نمود که انقیاد و فرمان برداری او را نیز امتحان فرماید. خداوند تقاضای او را پذیرفت. آدم صبح زود از مشرفی حرکت کرد

و سگش از دنبال او رفت. سگ که با ارواح خبیثه آشنا بوده آنها را به ضد صاحب خود برانگیخت از همینجا فتنه اهریمنان در آدم موثر گشت. انسان پیش از آنکه به مغرب برسد کوزه را خالی کرد، نورا رنگ آسمان سیاه شد و خداوند بر آدم خشم گرفت و گفت: ((عمر تو دراز نخواهد بود اما آفتاب و ماه همیشه زنده خواهند ماند)) از آن هنگام مردم کانگو سگ را از خود دور کردند و هرگز شراب ننوشیدند.

آسان ترین شیوه تدلوی کیسه صفرا

دانشندان دانشگاه مونیخ در آلمان غربی آزمایش های اولیه را به منظور تکمیل تکنیکی که به کمک آن میتوان سنگ کیسه صفرا را بدون عمل جراحی خارج کرد به پایان رسانید. اندک درستی عملیات تکنیکی که لیتوتریستیکسی نام دارد ابتدا ابیمارادریک وال آپ قرار میدهند، بعداً امواجی به انرژی بسیار زیاد ضمن عبور آب بطرف سنگ کیسه صفرا بپیمار هدایت میشود. بدون آنکه صدمه ای به بیمار برسد. سنگ کیسه صفرا را خرد میکند. سنگ خرد شده سپس از راه کیسه صفرا وارد دستگاه هاضمه میشود و ساده گی دفع میگردد.

دانشندان این دانشگاه مونیخ در آلمان غربی آزمایش های اولیه را به منظور تکمیل تکنیکی که به کمک آن میتوان سنگ کیسه صفرا را بدون عمل جراحی خارج کرد به پایان رسانید. اندک درستی عملیات تکنیکی که لیتوتریستیکسی نام دارد ابتدا ابیمارادریک وال آپ قرار میدهند، بعداً امواجی به انرژی بسیار زیاد ضمن عبور آب بطرف سنگ کیسه صفرا بپیمار هدایت میشود. بدون آنکه صدمه ای به بیمار برسد. سنگ کیسه صفرا را خرد میکند. سنگ خرد شده سپس از راه کیسه صفرا وارد دستگاه هاضمه میشود و ساده گی دفع میگردد. با آنکه منکست تصور شود امواجی با این انرژی به اندام های بدن لطمه بزند اما الیاف

مسابقه ملکه زیبایی

ظرف دو ماه آینده در دست پس از ۲ سال، اولین مسابقه ملکه زیبایی در چین برگزار میشود. تا الحال در حدود ۸۰۰ دختر و زن بین سنین ۱۷-۲۷ سال برای شرکت در مسابقه نام نویسی کرده اند. مسوول برگزاری ری مسابقه با آب و تاب هر چه تمامتر متذکر شده است که در مرحله نهایی انتخاب ملکه زیبایی که از تلویزیون پخش میشود، دختر هانه تنها در لباس هادی روز - بلکه بالاخره در لباس شنا رژه - خواهند رفت که البته لباس شنای چینی عبارت از یک بلوز گشاد و یک دامن گشاد تر و اما باید فینالیست ها مشخصات شان کاملاً چینی باشد یعنی اولاً آنکه موهایشان کاملاً سیاه باشد، ثانیاً نگوبند و نخندند و به سبک چینی محترم باشند ثالثاً سو سابقه نداشته باشند.



الانظر لتتبع

دختران و پسران جوان پاسخ میدهند

نسخه
مکاتب
۱۳۰۷

عشق در مکاتب

ایرنا
(ن) سیزده مسانه در باره چنین گفت:

برای من در سن ده و نیم سالگی حق به سینما رفتن اجازه نبود. چه رسد به عشق!!!

من فلم عشقی (رفیق مهربان) را از زیر تخت خواب همراهِ بگوش خود دیده ام. واسیلسی پسر یازده ساله چنین اظهار نظر نمود:

در صنف هشتم بودم که عاشق دختری شدم و مدتی با هم مناسبات خوبی داشتیم. اما این موضوع سرودهای زیادی در بین شاگردان و معلمین ایجاد نمود و باعث آن شد که نامیل های ما در اداره مکاتب احضار شوند.

ایگزویکوف، پسر هفده ساله گفت:

من از برخورد جنس‌رزن در برابر علائندی و عشق مردان

در لاسردم و ناامیدم. کجا است آن برخورد عملی دختران در مقابل عشق؟

بیشتر آن‌ها در مورد تحصیل دارای و موثر طرف مقابل فکر می‌کنند و کمتر به عشق جوانان این می‌گذارند.

کاسیانیکه خانم ۲۷ ساله که در آن مکاتب بصف معلم ایما می‌نماید گفت:

در آن زمان که متعلم بودم، معلمین ما تصمیم گرفتند تا فضا را در مکاتب ایجاد نمایند که دختران و پسران با خیال راحت بطور عادی در کنار یکدیگر به تحصیل ادامه داده بتوانند. اما بعداً دیده شد که این عمل باعث بروز واقعات ترازیک بنا بر علایق عاشقانه‌ای که بین یک تعداد دختران و پسران موجود بود گردید. من در مقابل عشق بسیار جدی می‌باشم این عشقی است که شخصیت را بمیان می‌آورد و هم چنان باعث خلایق در استعداد های ادبی شان می‌گردد.

پد و واقعیت لاری

کالینا مدیره مکاتب چنین اظهار داشت:

عشق نوجوانان در زمره واقعیت های لازمی و ضروری می‌باشد. این انگیزه ها در امدار نیوده ولی آن‌ها را برای شناختن جامعه و حیات آینده شان آماده می‌سازد.

والیرین گلوشین معلم ۵۰ ساله می‌گوید:

هم علم و دانش برای افراد جامعه ما ضرور است و هم دوست داشتن.

به عشق اعتماد ندارم

اولگر معاون مکاتب چنین اظهار نظر نمود:

رتیکه می‌شنوم که بعضی شاگردان ما دنبال مسایل عشقی می‌گردند متعجب می‌شوم. زیرا در این مکاتب که پسران و دختران یکجا در کنار هم تحصیل می‌نمایند و در راه رسیدن به آرزوی شان سعی وجود ندارد بخصوص هنگامیکه توانی و حسن نیتی بین شان موجود باشد.

دختر هفده ساله بنام لیرا تبیت‌کینا گفت:

امروز کتر میتران به عشق مرد ها اعتماد کرد.

ایرنا پیرنسر ۱۷ ساله چنین گفته است:

برای من مهم اینست که شوهر آینده ام روابط خوبی با من داشته باشد و بتواند مرا تامین نماید ولی عشق هم بعضی اوقات اتان می‌افتد.

خبر نگار جدید جوانان (مسکو نسکی کسمول) نزد یک تعداد شاگردان و استادان مکاتب مراجعه نموده و چنین جوابها دریافت نمود.

تاهی نموده بودم. ولی معلم صبرانه منتظر بودم و هر کس که نزد خود سوالاتی درین مورد تهیه نموده بودم. همگی کامل خواهد بود. همه به شنیدن موقع این درس صبرانه منتظر بودم و هر کس که نزد خود سوالاتی درین مورد تهیه نموده بودم. ولی معلم

انتقاد می‌نمایند ولی چطور می‌توان بدون آن زنده می‌کرد؟ من وقتی لذت زنده می‌کنم که کسی را درک می‌کنم که عاشق باشم. این راز را از مادرم به علت روابط صمیمانه او با پدرم یاد کرده ام.

سن و سال من هفتوزده از عاشقی شدن بدور است تا هنوز آن نرسیده ام.

ویتالی مالیخین، پسر سیزده ساله می‌گوید:

برایم در مورد عشق فکر کردن تا هنوز وقت است. من تا هنوز تنها یاد دختران روابط در دستانه داشته ام.

ایرنا سیلانوا دوشیزه ۱۴ ساله چنین ابراز می‌نماید:

هم صنف هایم آنزنگه من با پسران بیشتر معاشرت می‌نمایم.

زندگی را وقتی درک میکنیم که عاشق باشیم

بزرگ چنگل موزون باده و پیچش با انتاده و انهم نقل از چنگل کتاب را در زمینه با ما در میان گذاشت و به زعم استاد گفت:

بخشین باری بود کما با پسران ساله بر میخوریم در حالیکه همچو مسایلی را که او برای ما گفته بود حتی از صنف هشتم به آن آشنا بودم.

له کبرامظهری سره خو خبری

پرویز گلزار



کونکي
د لاس

د پرویز گلزار په ژبه پورې خوشبوسې لري او هم رنگينې او ښکلې د ژوند په يوه برخه يې د پښتو ادب بيا سر بياوړتيا ته وقف کړې. د دې - غور يې د لاس لاس لري او بوي به د - پښتو ادب يې تر پرويز بڼکسې او سمسور وساتي.

کبرامظهرې ملورونه يو اخسې خوازه او په زړه پورې شعرونه وايي، بلکې د کيسو او ادبي توپو په ليکلو کې هم لوي لاس لري. د ليکلو ژبه يې ساده او روانه ده. قلم يې ښکلا زېروي او بنايست برسیره کوي. د ليکنې محتوا يې د خلکو د ژوند رښتيني انځور کړي ده او د ټولني د اکثريت د ژوند د څرنگوالي پر اصولو ولاړه ده، او کونښن يې کړي چې د ژوند ترڅه او خوازه لکه څنگه چې دي په هماغه بڼه د داستان او يا د شعر په ژبه انځور کړي. په خوزه وينا کې يې د حقيقت ويلو تر څوا لاس هم نښتې دي.

د عيواد پرمختگ، د خلکو بيداري، د عدالت تامين، د - پوهې پراختيا او په خاص ټول د ښخوله حقوقو نه دفاع د کبرامظهرې ملورو د ليکنو عمد مضمونونه دي.

کبرامظهرې ملورو د ښکر هار ولايت د خوز يا نيويه ولسوالۍ کې زېږيدلې ده. په اته کلنۍ کې يې د شعر په ويلو پيل کړي. مخنښې اثار يې (ادبي ټوټې، شعرونه او لنډې کيسې) په اردو، المانسي نارويزي او په نارکي ژبو هم خپاره شوي دي. د هغې سره د زياتې پيژندگلوي لپاره غواړي د مرکه ونړي. کله چې د مرکې بلنه پرته ورکوم په زياتې خوښۍ سره مني لومړنۍ پوښتنه داسې ورځنې کوم: څنگه چې خبر يو تاسې د پرويز کونښي والي نه شعر وايي؟ ستاسې د شعرد ويلو انگيزه څه شې ده؟

- بنايي چې تاسې په زما دغه خبره مبالغه وکړه که ووايم چې ماله څلور کلنه نه په ليدک لوست پيل کړي او په پنځه کلنۍ کې يې د دوه سواد درلوده چې مخني کتابونه ورځپاڼې او مجلې به تيره بيا د کوزې پښتونخوا مخني مجلې لکه لار، مثال او غونچه ولولم.

په نوموړو مجلو کې به مې د ځينو ښځينه شاعرانو او ليکوالو اشعار او مضامين لوستل او دا هيله به را سره بيدار کيده چې کاش زه هم يو

څه وليکاي شم. کيدا ي شي چې زما د شعر ليکلو انگيزه به همدا وي.

- ستاسې لومړنۍ چاپ شوي شعراود استان کوم يودي؟

- لومړنۍ چاپ شوي شعرونه يو اجتماعي شعرد ي چې په ۱۳۴۰ هـ ش کال کې خپور شواو لومړنۍ چاپي داستان مې د ((غلسط انتخاب)) تر سرليک لاندې په ۱۳۴۴ هـ ش کال د زيري په جريده کې خپور شو.

- ستاسې مرستندوي د ليکو - الو او شاعرۍ په برخه کې څوک وه؟

- گرچه زه خپل ځان نه شاعره گڼم او نه داستان ليکونکي زه به خپلوتولو نيمگړتياو چې لومړنۍ اعتراف کوم. او کله ناکله چې څه گوي وې لیکم زما مرستندوي د ټولني پوه او اگاه خلک دي او زه د شعر او داستان ليکنې په ادبي نړۍ کې د خپلې نسبې گاميا بس مرستندوي په لومړي گام کې خپل يوشمير پوه خلک گڼم چې زه يې تل هڅولې يم او زما اثار يې خوښ کړي. په دوهه درجه خپله کورنۍ به تيره بيا زما مرحوم پلار او په درج گام کې زما خپل ذاتي

نيمگري استعداد ، تراس او -
 خپله مينه بولم .
 - تاسې که دخپلو اثارو په هکله وغز يزي خوښ به شو .
 - بريښنا (د لنډو کيسو مجموعه)
 د زړه وينې (د شعرونو مجموعه)
 تواني خيبي (د شعرونو مجموعه)
 سپوزمه (ناول) اند ينمنه دالمې (ادبي نثرونه) لمبي (شعرونو مجموعه) او شاعراني (يوتحقيقي اثر) زما چاپ شوي اثار دي . که چيرې خپلې ټولې ليکنې چې ماسره په برانگه ټول موجودې دي راتولې کړم ، شايد چې په مجموع کې به دوه - ويشت اثارو ته ورسيزي .
 - په کوم حالت کې کولاي شس چې د استان وليکي او يا شعرو ووايي ، ايا چوپه چوتيا م - خوښيزي ؟
 - د کيسه ليکنې فن د شاعرۍ د فن سره پير توپير لري . د کيسو په ليکلو کې بايد ادبي د قيق قوانين او د کيسه ليکنې ټول مشخصا او روشونه په پام کې ونيسواو کيسه بايد په دقيق او منجيد ټول وليکو چې د دقيق ليکنې د باره ارامه فضا يا ستاسو په اصطلاح چوپه چوتيا به کار ده .
 شعرالعام دي او يوه فطري پدیده چې د ليکلود پاره يې مشخص وخت او حالت ټاکلی نه شو . که څه هم مخني شاعران د مطالعې په زور شعريکي چې د اټول - شاعرانوته ((کسي)) شاعر وويل کيږي ، چې کسې شاعري د حالاتو د غزنکوالی تابع ده . او فطري - شاعري د حالت تابع نه ده . د بخان په برخه کې بايد تاسو ته وڅرگند کړم چې زه کله کله حتی نيمه شپه له خوږه رايانم او شعريکم .
 - ستاسې په ستايلوکې کورنيو او بهرنيو شاعرانو شعرونه ويلي ، - تاسې دخپل دې موفقيت راز په څه کې بولئ ؟
 - زه خپل بخان کې د ستايلسو ورڅه نه وينم . دا خو زمونږ د منورو خلکو او دستا نولطف او زړه نوازي ده چې زما په حق کې يې کسري اوماته يې دخپلې مهربانۍ په بڼې غرضه او يا که بخولي کې بخاي را کړي . شاعر او ليکوال دخپلې ټولنې د سترگو متال لري خوږه دې شرط چې ليکنه يې هڅه جهان نما ايينه وي چې دخلکو او ټولني کسره

ور په بکې وليدل شي وليکنه يې د هر ټول شخص اغراضونه يا که وي او په شعراو ادب تجارت ونه کړي او د شخص عقد او کمبل کمونو تر اغيزې لاندې څه ونه ليکي . چسې داسې ليکوال دخلکو د قدر وړ گړمې . دخلکو قدر داني د شاعر او ليکوال د موفقيت راز گڼل کيږي . ما چې څه ليکلی ټيرکونيس يې کړي چې خپل بخان او خپله ليکنه د ټولومادي او شخص غرضونو څخه لرې وساتم . فکر کوم چې ستاسې په نظر زما د موفقيت راز به شايد زما په دغه بيخبرانه روش کې وي .
 - تاسې خپل اثار کله جايږي ته کاند يد کړي ، او تراوسه موکوم - امتيازونه ترلاسه کړي ؟
 - يوازې يو محل مې خپله د شعرونو کورنۍ مجموعه ((د زړه وينې)) په نامه په ۱۳۵۴ کال کې جايږي ته کاند يد کړه چې مطبوعاتي جايزه يې واخيسته . نورې هيڅکله خپل يوازي هم جايږي ته نه دي کاند يد کړي . او دا چې کوم امتيازونه مې لاس ته راوړي بايد زوام د يوشمير پوهو انسانانو د اړ او يا تر دې پيل ښه امتياز شته .
 - په افغاني ټولنه کې هميشه ښځينه شاعرانو خپل احساس - څرگند ټول نه دي منعکس کړي او يا ټيرک يې منعکس کړي ، تاسې خپل ښځينه احساس ترکومه حد ه منعکس کړي ؟
 - ښځينه احساس دوه ټولنه تفسير کيږي : د ښځې روانسې احساس او د ښځې عاطفې احساس . د ښځوروانی احساس هغه احساس دي چې په وروسته پاتې ټولنو کې د اجتماع يې عدالتونه پيل کيږي چې هغه د ښځو اوزارنه و ترمنځ د نا برابري کرغيزن شرايط دي چې ښځې د هغو پر ضد د احتجاج نه ټکې چې د شعر ، داستان او نورو ادبي ليکنو په قالب کې دخلکو غوږ ونوته رسوي چې د اټول ښځينه احساس زما په شعراو نورو ليکنو کې بخاي په بخاي او ټير څرگند شوي دي . ځکه چې د دغه ټول احساس د څرگند ولود پاره زيات ضرورت احساس کيده .
 د ښځو عاطفې احساس معمولاً عشقې مسايل دي چې په شعرونو کې تيار کوي چې د ښځو د عشقې حالاتو وياړ يکوا نعام کتل

کيږي په دې برخه کې هم بايد ووايم چې هغه دغه ټول احساس هم زما په عشقې شعرونو کې ليدل کيږي خوږه په هغه پيمانه چې لاندې دي .
 - تاسې د يوې ښځې د مينې په باب څه فکر کوي ښځه بايد د مينې ازادي ولري او که نه ؟
 - مينه د هرانسان فطري حق دي چې بايد دغه سپين غلطي احساس ولري . مينه د ژوند مالگه ده . مينه د ژوند پيوه او روح دي . مينه د ښځې مسلم حق دي . عشقې اړ يکونه اړتيا بايد ووايم چې هو ښځې دا حق هم لسري خوږه يوشرط چې انسانسې او وجداني سپينخلی قوانين ترپېښو لاندې نه کړي .
 - تاسې د يوې اگاه ښځې په توگه په ټولنه کې د ښځو د پرمختگ په لاره کې کومې ستونزې وينئ او د هغو د حل لار څه بولي ؟
 - په لنډ ټول به ووايم چې زمونږ د عيواد په پرمختلونکي بهير کې اوس هم ښځينې کسان شته (مخصوصاً په فرهنگي ساحه کې) چې خپل بخانونه منور کړي او زمونږ ټولنه هم هغوي د تعليم يافته اشخاصو په نامه پيژني خوا فصوص چه دغه شمير (جو فروش گندم نما) اشخاص ياد خپلې ذاتي تنگه نظريه په وجه ياد خپلې کورنۍ د ناقصې تربيت په وجه ښځې دخپلو ناوړو پرويا گند واوتور تومت په

سبب ترروحي فشار لاندې راولي او په مستقيم او غير مستقيم توگه ښځې دي ته اړ باسي چې بايد په کور کې گڼي او په اجتماعي فعاليتونو کې لکه څنگه چې لازمه ده برخه وانخلي . هيله مند ه م چې داسې کسان خپل دي نما - مظلومه روش ته تخيرونو کړي .
 - اوس به راشو ستاسې شخصي ژوند ته ، تاسې خو ما شومان لري ؟
 - دوه زامن لرم ، اتل او عمران .
 - تاسې ځيني شعرونه ملسور صاحب ته اود هغه په وصف کې ويلي د مثال په توگه ((د مينې حبيب ته)) تر سرليک لاندې ، ايا د ستاسې خپل احساس وکه د اکار تحميلي و .
 - زمونږ په کورني ژوند کې لاتر اوسه پورې د ((تحميلي)) کلمه نه ده ((تحميلي)) شوې دا ځکه چې زمونږ د ژوند پيوند ((تحميلي)) نه و .
 - ستاسې ترلاس لاندې د ليکنې موضوع څه ټول اثر دي ؟
 - څرنگه چې زما وروستي چاپس اثر يوتحقيقي تذکره ده د ((بښتنې ليکوالي او شاعراني)) په نوم چې اوس زه د دې تذکرې د دوهم ټوک د ليکلو کار ترلاس لاندې لرم . او همدارنگه د يوې تحقيقي رسالې ((په بښتو ادب کې د ښځو د ژوند انعکاس)) تر سرليک لاندې اثر په ليکلو بوخته م .

دا هم د کيرامظهرې ملسور و
 د کلام د نمونې خو مرغلرې :

- راز -

ما پييلې مرغلرې ، د تنکي خيال ، رنگين تارکې لمن ټکه د دانو ووه ، لمد يده ، لمد يده له حيرتونه يې حيران وو حسرتونو يې نفا کړه د اسمان پييلې ترورې ، سپوزمې تلله ټو بید له د ژوندون په اوز و باروي ، خوناري ، کړ يکې ، وير ونه ناوکه يې د نازونو ، سورتا لاپ گسې تخيد له عدم په ولو باندي د حساب هيند اړه خاندي په سره اورکې يې اتڼ کړ و سپرغره هرخوا تا ويد له اگاهي يې نيازه کړي وه د خيال ، فکر له ويرې لمر هيڅکله بخان ونه سو ، بلوښه يې خند يده له د قفس په لور پروازکې سرې لمبې د لمر ښکاره شوې بخان ته اور چې بلوي څوک ، بکې سوزي به پخپله

د موستون اوداغل خلك

زلزله خطر

محمد اسماعيل همري

زلزلي پيښيدول د پټو خلكو ترمنځ لسنا طيري او افسانوي علتونه لري

د زلزلې د شوقو د ستیشن شبکې په ټول هيواد کې پراختيا مومي

زلزله چې د زمکې د قشر د هند وکشا او هماليا برخه تر تيريد وروسته تر اندونيزيا پورې اړه لري د زلزلې پيښيدونکي کمر بند د الپيد د کمر بند په نامه ياد يږي. ياد وشو سيمو کې خورا زورې سختې او خطرناکې زلزلې کېږي. زموږ د هيواد خلك له بخوار زمانو راهيسې له زلزلې سره اشنا يي لري او د هغوي په تاريخي سندونو کې هم يادونې شوي چې کولې شوله دې جملې د ۱۵۰۰ ميلادې کال د جولای د شپږمې نېټې زلزله ياد وکړ چې په (ترک باسري) کې هم د هغې يادونه شوې ده. د دې زلزلې له امله پخمان وران شو. پوهاند زلزلې د پيښيدو هلتونه په دې د ريوالونو پورې تړلي گڼي:

- ۱- زلزله د پوي سيمې د لويديسو له امله منځ ته راغی.
- ۲- اورغورغونکي زلزلې سکونينکي زلزلې (د سلوکسي ۹۰ زلزلې سکونينکي منشا لري).

کولې شو پورتنیو موضوعاتو ته په لاندې توگه تفصيل ورکړو:

زلزله چې د زمکې د قشر د هند وکشا او هماليا برخه تر تيريد وروسته تر اندونيزيا پورې اړه لري د زلزلې پيښيدونکي کمر بند د الپيد د کمر بند په نامه ياد يږي. ياد وشو سيمو کې خورا زورې سختې او خطرناکې زلزلې کېږي. زموږ د هيواد خلك له بخوار زمانو راهيسې له زلزلې سره اشنا يي لري او د هغوي په تاريخي سندونو کې هم يادونې شوي چې کولې شوله دې جملې د ۱۵۰۰ ميلادې کال د جولای د شپږمې نېټې زلزله ياد وکړ چې په (ترک باسري) کې هم د هغې يادونه شوې ده. د دې زلزلې له امله پخمان وران شو. پوهاند زلزلې د پيښيدو هلتونه په دې د ريوالونو پورې تړلي گڼي:

۱- د زلزلې زياتره ټکا نونسه د تاورا تاوشيو غرونو د لسي په اړه د وکې ليدل کېږي چې هند اتاورا تاوالي د زلزلې لخوا ملو خڅه گڼل کېږي.

۲- د زلزلې ټکانونه د غرونو لخوا حرکت او جوړښت سره اړه لري. پيدا کېږي.

۳- د زمکې په قشر کې د بارومتريک فشار زياتيدل د زلزلې سبب گرځي.

۴- د زمکې په قشر باندې د پټو طبقو د فشار زياتيدل د زلزلې د پيښيدو سبب کېږي.

۵- د زمکې د قشر د گڼت اغيزې چې د کشش قوي له امله په معين برخو کې د کشش د ټولوونکو مواد د منځ ته راتلو سبب کېږي. همدې کشش ته زلزله وايي.

۶- د زلزلو اساسي علت د زمکې سکونينکي حرکت پورې اړه لري او د مگمايي بد لوبو او تيزکسي کمپاوي تمپيراټوله امله منځ ته راغی.

۷- زلزله د غرونو د رامنځ ته کيدو او د لويو چو د افقي او عمودي (ايژوسټاتيک) حرکتونو په اثر پيښېږي.

۸- کله چې ټيټيدل چې د مالگوس سبب شو. نن ورځ د لويو چو په طبقو باندې پراته وي. د زلزلې د منځ ته راتلو سبب امریکا هرکال له اوريا خڅه د پيو گرځي.

۹- د سمندرې خمېدو لگېدو له امله هم زلزله پيښېږي.

۱۰- قوي او سخت بادونه د پخجالونو او وچ وهل شويو برخو ټيټيدل هم د سيماتيکو نارامو سبب کېدای شي.

د زلزلې پيښيدو د بخوانيوو خلكو ترمنځ اساطيري او افسانوي ملتونه لرل. بيا يې لازمه به وي

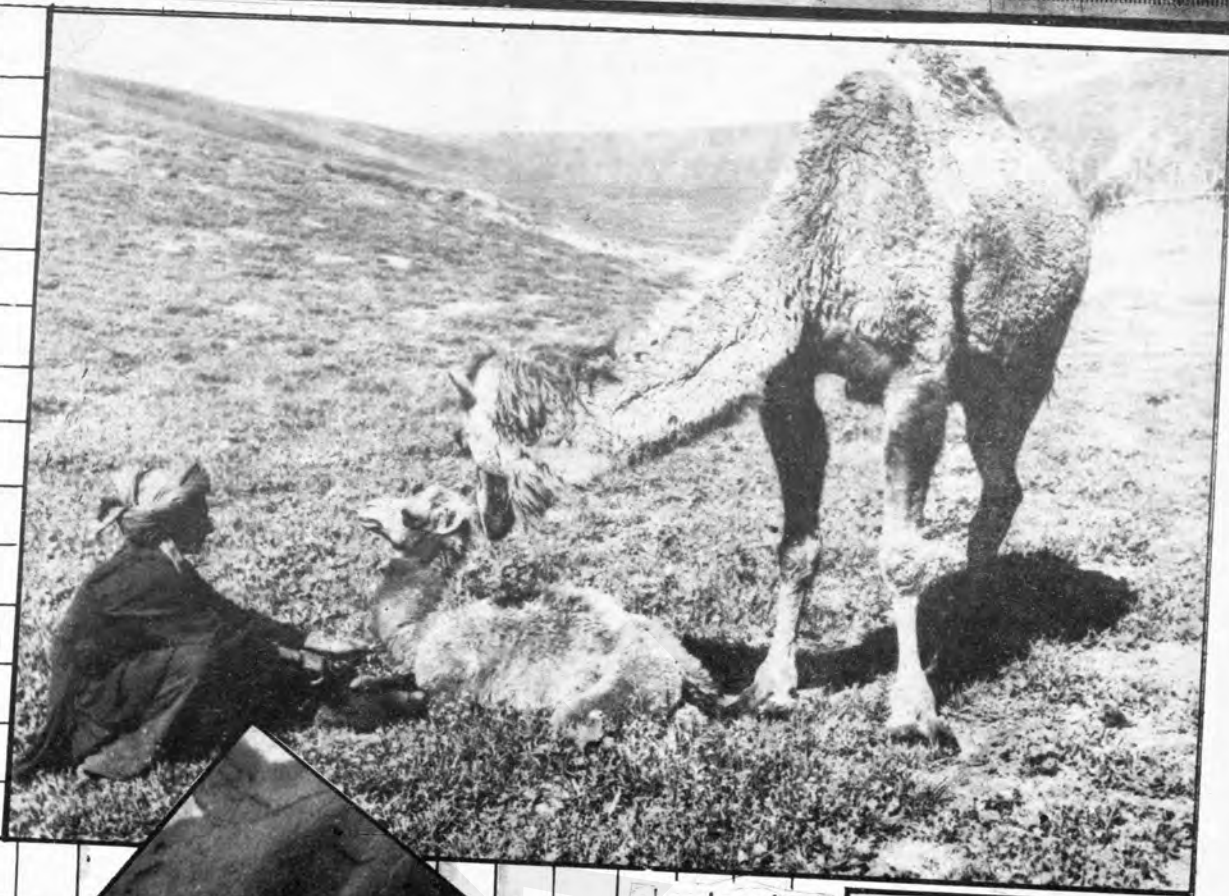
د بخوانی يونان يو مشهور خطيب اوسيا سي شخصيت چې ((د موستون)) نوميد د خپل مبارزو په لړ کې د ويناووله لاري. د اتن د خلكو سياسي مشهور ويناووله او د هغوي په مجلسونو او ټولنو کې به يې د ټولنيز نظام، سياست او فلسفي اصولو او پوښوونو گانو او ټولنيز رفتار د ويناووله يا توضيحاتو وړ کول او د خلكو د فقر، لسويزي او بد بختو علتونه يې روښانول خو خلكو به نه يوازې د اجسې د ((د موستون)) خبرونه غوښتل خو بلکې هغه به يې په تيز ويناووله او کلماتو به يې روښيدل او د يې به يې ايوښ او ناپوه باله او صخرې به يې بري کولې.

د موستون يوه رست هغه - دې خبرې ته توجه کړ چې خلك د دې له نظر يو اړاند پيښو سره مينه نلري او اصلاحاتن به خلكو کې د دې په خبرو او نظرياتو د پوهيدلو استعداد نشته.

يوه ډيخ چې ((د موستون)) د اتن د خلكو په يوه ميټنگ کې خبرې کولې او د خلكو له فعاليت او مسخرو سره مخامخ شو ناخايه يې په ذهن کې يوه ننگه وگرځيدله. خلكو ته يې چيغه کړه چې غلې شي. خلك د ((د موستون)) په ناخايي چيغه ټول غلې شول. ((د موستون)) خلكو ته وويل يوه خوزه کيسه تاسو ته کم غوښتم: ((يوه ډيخ چې غوښتل چې يوه معبد ته د عبادت کولو لپاره ولاړ شم د سفر ټول وسايل او ضروريات مې تيار کړل اوله يوه سړي نه مې يو (خسر) په کرايه واخيست. پر خړه سپور شم او د معبد په لورمې حرکت وکړ. د خړه خښتن رايسې بلې راهيسې شو. د معبد لاره له پوي وچسې سوزونکې اوبې او اوبوونو د بنټسې خڅه تيرېده. د دې بنټسې په منځ کې په نيمايي لاره کې خړه له پيرې

ستر يادو ريد او پوښتم هم نور بړخ نه ته. ((د موستون)) په دغه برخه کې يولنو مکت وکړ. خلكو چې په پسره مينه کيسه تر دغه لپاره اوريدلې وه په يې صبري سره يې غوښته وکړ چې ((د موستون)) خپلې خورې اوبه نه به پوي کيسې ته د وام وکړي. ((د موستون)) پر خپل مخ لاس تير کړ او خپلو خبرو ته يې داسې و وام وکړ: بالاخره به وچه پيدا کېږي له تللو ياتې شو. زه له خړه نه راتنگه شم. د پوره گرمي وه سپوږمې مې لټاوه چې ورته کيسېم او د مې جوړه کړم. خو سپوږمې نه و يوازې د خړه سپوږمې مې ترسترگو شوي ناچاره د خړه د سيني لاندې سپوږمې ته کيناستم خو سمد لاسه د خړه خښتن اعتراض وکړ چې ويل چې ما يوازې خرتاته په کرايه کې د رڼې نه د هغه سپوږمې خوښا ويل چې خړې سپوږمې نه وي نو کله چې مې خړه کرايه اخيستې نو سپوږمې يې هم په ما پورې اړه لري. خو د خړه خښتن نه منلېده او ويل يې چې ته کولاي شې په خړه سپوږمې نه د اجسې د هغه د سيني لاندې سپوږمې ته کيسې ((د موستون)) په دغه وخت کې غلې شو او کيسې ته يې و وام - ورته کړ. سړې د تاسو اوسه شتر په ټول ويناووله خلكو ته يې چې د لومړي پېل لپاره غلې او خاموش ولاړ و او په پوره مينه او علاقه يې د ((د موستون)) خبرونه غوښتل او وويل: ستاسو راتلونکي چې داساس او مهمو مسايلو پر هماغې دغه ټول کيسو غوښتم تيار وښتم.

او د ((د موستون)) دغه خبره څه موده وروسته هغه وخت رښتيا شوه چې ((خنايار)) باجا اتښن له خاورو سره خاورې کړ.



در دامنه های وطن

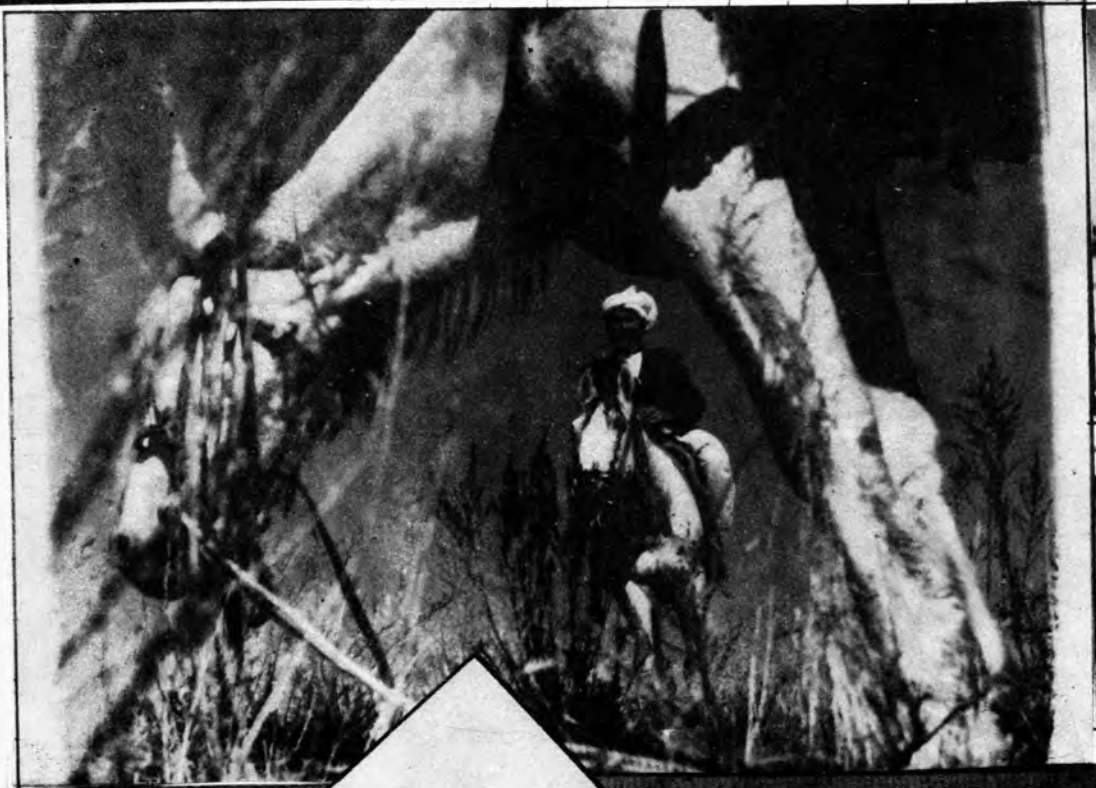


مسعود شمس متولد سال ۱۳۲۶ یکی از فوتوزورنالیستان موفق است که مدت ۲۵ سال در مطبوعات کشور وظیفه انجام داده و اکنون به حیث کمره مین در تلویزیون کار می نماید. عکسهای خود را برای کاندید در مسابقه عکاسی ارسال داشته است.



میدان ازبکستان

مسابقه عکاسی



در کنار طبیعت



دخترک لوستا

سوارکار

بیلتیس :

تراشه سیرای معبد عشق

آن گاه که آزادی، زیبایی، راستی و ساده آرزو آرزو و سنگ و رنگ هنر یونان مید مید او دیده به جهان گشود .

از خانه برون میشد ، باد ختران
د هکده به جنگل میرفت . در برکه
تن می نشست . برسینه ها
می خوابید ، مظهر جنگل هارا استنظام
میکرد . گل های سرخ و سفید
می چید . و یاد امنی پراز گل به خانه
بر میگشت .

بیلی تیس وقتی که هفت
یا هشت سال داشت ، در کنار
های خانه با مادر و خواهرانش
همدستی میکرد ، گاوها و گوسپند -
ان را آب میداد ، شیرشان را
میدوشید . و در روزهای بارانی
در خانه حقیر روستایی شان
پشم میریسید .

او ، در آن سال ها از تماشای
شبانان بومه های گوسپند ، ان
در دامنه های پرفل (تاوروس)
لذت می برد . آواز شبانی میخواند
تا خدای یاد های تابستان را
بر سر مفر آورد .

یامفیلی را سرزمین برسان
جنگل می انگاشتند . بیلی تیس ،
عاشق این بریان میشد . همان
سان که پیرمردی در کوهستان
برایش قصه کرده بود ، برسان
جنگل را که میان برکسی سبزه
دور هم حلقه زده اند می بیند .



د هزار و شصت سال پیش
از امروز ، در کرانه های تیره ملامپه
در (یامفیلی) در خترکی در خانه
یکی از شبانان زاده شد .
پدر زنوزاد که از اهالی یونان بود ،
پیش ازین میلاد بر زمین درگذشته
بود . مادر فنیقی تبار ، نوزاد
را در آبهای صاف و زلال چشمه
سارپسختی که از پای صخره
های کوهستان (تاوروس) بر
می جهیدند ، شست و شو کرد .
و نامی فنیقی - بیلی تیس - بر ،
وی نهاد .

بیلی تیس ، سفر بر بارزند
گیش را ، در دامان بر حافظه
مادر رود آغوش بر مهر خواهرانش
آغاز کرد . او خیلی زیبا بود .
مادر ، او را به معبد (زهره) ،
اله عشق و زیبایی ، برد و به
یاس آنکه (زهره) او را زیبا آفرید
بود ، گوسپندی سیامکه هنوز
پشمش چیده نشده بود ، به معبد
اله عشق و زیبایی اهدا کرد .
بیلی تیس ، هر قدر که بزرگ
می شد ، به همان پیمان با آزادی
و زیبایی آشنا میگشت و احساسات
و جذبات تازه بر راتجره میکرد .
تا حیه (یامفیلی) پراز جنگل های

و چمنزارهای زمردین ، با بوی
ملف ها و گل های وحشی ، مظهر
آبهای مد پترانه ، که با باد های
وزان تابستان می آمدند ، همه
این زیبایی ها ، آتش مقدس
عشق به زیبایی و طبیعت را در -
آتشگاه روان آدمی شعلهور
میساختند .

بیلی تیس ، سیده دمان
با بانگ خروسان از خواب بیدار
میشد . هنگام تابستان ، صبح زود

انبوه بود . گاهی که سایه
کوهستانهای (تاوروس) روی -
این جنگل های غلتید ، طبیعت
یامفیلی غم انگیز مینمود . اما
صبحگاهان که خورشید سر از
خاور بلند میکرد ، یامفیلی زیبایی
سحرانگیزی میانست : جنگل های
انبوه و سبز روشن و باران زده ،
چشمه ها و برکه های زلال و پاکیزه
با سنگریزه ها سبید و سیاه و رقص
ماهیان کوچک و رنگین ، مراتع

آنها، بانخن های که چون
بال پروانه هاشاف اند، باخند
دست در زیر آب فروی برد تا ز-
گلدانی نامری، گلهاي نیلوفر
آبی، بیرون آرند. بیلی تیس فریاد
مینزد:

((بری ها! بری ها! با-
بازی کنید)) ولی ((بری ها
نامری هستند)) بیلی تیس
که در زنده گی واقعی با بریان
جنگل همبازی نشده است
شیها، بریان را بخواب می بیند
و با آنها رازو نیاز میکند.

زمان به پیش می تازد. نو
پاره گی بیلی تیس با گل خرمی
از آرزوها و هوسهای فرامیرسد.
بیلی تیس ((پرستوی زیبای
جزیره عشق)) را فرامیخواند
و نداندرمیدهد:

((پرستوی زیبای جزیره
عشق، با ما نغمه، ستانه سازکن،
زیرامابه نلم هوسهای نورسیده
خود جشن گرفته ایم. ببین
همچنانکه بهار زیبا سرزده، مانیز
در دورانی تازه از زنده گانی خود
آغاز کرده ام))

درین دوران او یاد خستران
همسال و همبازی اش به تجربه
تن شان می پرد از نده و با برجسته
گی های آن آشنایی شوند. باری
اواز ((رشد یکماهه)) اندام
((ملاتتو)) رشک می برد. در-
ینحال مادرش یا شاید هم
دوستی به او میگوید:

((بی جهت چنین ناشکیبا
مباش، فراموش مکن که دختران
هرچه شتابزده باشند، در پرتو
دل مردان را شکار خواهند
کرد!))

دوران دوشیزگی بیلی
تیس آستن نخستین عشق
اوست. محبوب او، لیکاس، شبانی
از اهالی یافیلی است که
گوسپندان پدرش را در دامنه
های برسایه ((تاوروس)) میچرا-
ند. او روزها به درختان تکیه
مینزد و نمیواند. بیلی تیس
در غروب های مرجانی، روی صخره
های پرخزمی نشیند و به نواي
نی او گوش میدهد.

لیکاس در آن تیس. مادر
بیلی تیس حاضر به زناشویی
آنها نمیشود. اما روزی بیلی تیس
فریاد بر میآورد: ((یا هرگز شب
زفاف را نخواهم دید، یا تنها
او مرا از آستان اتاق هروسی
بعدرون خواهد برد.))

عشق بیلی تیس و لیکاس
براهتوی پیکران است. این عشق
در هر لحظه دروند، شت های
بی انتهای روح آن دو برابرز-
لاله های وحشی میسازد
و باغهای تن شان با شکوفه های
نیاز بارور میگردد.

بیلی تیس شکوه این عشق
را در ترانه هایش میریزد:
((هنگامیکه شب فرامیرسد،
در نیامال ما و مال خدایان
است، من و لیکاس بیایای برهنه
از میان مزارع به چشمه سارها
و از جنگل های تاریک به چمنزار
هامیدروم و هم آنکه کسی ما را
پبیند، ندانم.))

((برای روش کردن راه ما،
اختران زیبا در آسمان نیلگون
به درخشش در میآیند.))

((ولی از همه جاد لید پرتو
گوشه بی از جنگل است، که
تنهامن و او انزای شناسیم،
در آنجا همیشه، گلپوته سرخی
عطر انسانی میکند. من از مطر
گلهاسر مست میشم. زیراهج چیز
در روی زمین، آسمانی ترا مطر
گلهابهنگام شب، نیست.))

لیکاس در برابر بیلی تیس
عشق بزرگ او، سوگند بزرگی یاد
میکند: ((هنگامیکه، آب جویباران
تاقله های برف کوهساران
بالا رود، هنگامیکه دانه های
گندم را در دل امواج دریا
بیفشانند، هنگامیکه، درختان
سرواز میان دریاچه ها بوته های
نیلوفر از درون تخته سنگها
سردرکنند، هنگامیکه خورشید
خاموش شود و ماه روی هلقه های
فرو افتد، فقط آنوقت است که
دل بزنی دیگر خواهم بست و ترا،
ای بیلی تیس! که مایه زندگی
و فرغ دل منی، فراموش خواهم
کرد.))

دیری نمی گذرد که جنینی
در بدن بیلی تیس به تیش آغاز
میکند. بیلی تیس دخترکی
بد نیام آورد. این دختر که
ثروه عشق پر شکوه او الیکاس
است.

امابه دلایلی که تاکنون
اشکار نشده است، این عشق
بزرگ و بیگانه، روزوال می نهد
و لیکاس و بیلی تیس از هم جدا
میشوند. دوران یاسوس فراری
بیلی تیس، فرا رسیده است.
دوران سکوت، دوران یاسوس
خاطره های گذشته، دوران -
دو روزی بر مفاهی می چون عشق،
وفار پایداری. درین سکوت
واندیشه، چیزی بنهانی شاید
از زوفاي آرزوهای گنگ و غریب
در درون بیلی تیس فریاد میکند
آن فریاد بنهانی، اندک اندک
به شعله می مبدل میگردد و تن
دوران او را فرامیگیرد. شاید این
شعله، آتش انتقام از شکست
عشق نخستین و مادرش در
عنفوان شباب و دوران مشحون
از امیدها و آرزوهای نوباهگی
است که از راه ترک یارود یارتر-
تیب میکند.

او در یک محیط کوچک
((یافیلی)) نمی گنجد. او در
باره قلمرو بهنا و یونانی اندیشه
در باره معابد پر شکوه ((اسروس-
دایعه)) در باره اولمپ، در باره
کوچه های ((می تیلین)) که
شبانگاهان از درون بیوار کوچک
های آن ترن موسیقی پگوش
میرسد. و عطر تن زنها شاد
و مست و رقصان از درجه خانه
های آن شهره بیرون می تراود
بیلی تیس شانزده ساله، کودکش
را رها میکند، مادر و خواهرانش
را در یافیلی میگذارد. خرم را کنار
می نهد و هنم جنم میکند تا آنهمه
زیبایی و شکوه یونان را که در گوشش
چکیده است با چشمش ببیند
و اتن روح خویش لمس کند
و به تجربه گیرد.

او میخواست فوبوس ((خدای
خورشید)) را به خاطر نسوری
که بر زیبایی های طبیعی و انسانی

فرومی باشد همبانه پیرستند،
در سایه ابولون ((درخشان))
بدرخشند و آرتیمیس ((الهه ماه))
را که در شبان عشق و دلدادگی
او، در صاف آید و نوس خدای
قلمرو تاریکی ها ایستاده، به
شناوستایش گیرد و در نهاییست
در زمره خدمتگاران انرودیس
زین گیسو آن الهه عشق
و زیبایی در آید.

بیلی تیس بر هر شه یکی از کشتی
های که در بخشی از سواحل غربی
ترکیه امروزی لنگراند اخته
است. فراز می آید. چشم به دور
دست های آبی و امواج کف
آلود دریای اژه میدوزد و به سوی
جزیره ((لسبوس)) به پیش
میراند. ((لسبوس)) که در شرق
بحیره اژه، یکی از مراکز بزرگ
دنیای آنروز محسوب میشد، با
پایتخت پر شکوه خود ((می تیلین))
شهره روزگار بود و کعبه صاحب
دلان.

((کوچه های ((می تیلین))
همیشه پر از رهگذر بود و رانها
پیوسته جامه های رنگارنگ
ابریشمن و پیراهن های بلند
ارغوانی و لباس های حریر بدن
ناموج میزد. زنان گوشواره های
بزرگ زین با مروارید های
ناسفته در گوش، و دستبندهای
ضخم سیمین با نقش و نگارهای
درشت، بر دست داشتند.
مردان نیز غالباً گیسوان خویش
را با روشن های کمیاب و معطر
می آلودند و بر آق میکردند.))

مردم دسته دسته بر آید کانهها
گرد می آمدند و به تماشای فرش های
رنگین و جامه های زلف و قطعات
عنبر و عاج که از شرق زمین آمد بود،
می برداختند.

بیلی تیس بر ساحل ((لسبوس))
بیاده شد و راه سرزمینی
گذاشت که به قولی ((از آتن
با ذوق تروی)) او یکسره به
((می تیلین))، به پایتخت،
شتافت و خود را در دیار ((سافو))
آن شاعر بزرگ ((سده ششم
پیش از میلاد)) یافت.

بقیه در شماره آینده

بوده که مالک آن شخصی بود
بنام شازده عبد العزیز، چون از
خاندان سدوزائی بود از این
سبب بعضی آنرا بنام سرای
شعزاده نیز یاد می نمایند. در
سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ بعد از اینکه
توسط عبد المجید خان زابلسی
برای اسعار بازار آزاد تدارک -
دیده شد این سرای به اختیار
تبادل اسعار گذاشته شد که در
ابتدا صرف کد ار هندی مورد
تبادل قرار می گرفت و بعداً وقتی
هندوستان به دو کشور مجزای
هند و پاکستان منقسم گردید کد ار
پاکستانی نیز در تبادل اسعار
رایج یافت.

بعد ها نظریه ضرورت دار،
پوند - مارک و غیره نیز از طریق
شفقت در برهه دومی در داخل
سرای مورد تبادل قرار گرفت
و همچنان عوامل اکسپورت یا
صادرات مجدداً به حثیت یک منبع
خوب اسعار تذکر داد می توانیم.
روزانه ممکن است از سه صد
هزارالی یک میلیون دلار به صورت
تقریبی طرف داد و ستد در داخل
سرای قرار گیرد.

در مورد تعیین نرخ و کنترل
اسعار باید گفت که مارکیت اسعار
معمولاً در دست چند نفر محدود
مستقر شده که اینها نرخ را به
اساس تلگرام که از لندن به
پاکستان و دومی مخابره می گردد
تعیین می کنند و یا همین معامله
گران اسعار بین خود نرخ حداقل
اسعار را تعیین نموده که پایین تر
از نرخ معین اسعاره فروش
رسیده نمی تواند بناً معامله
گران اسعار دست آزاد دارند
که نظریه تقاضا نرخ را بلند تر از
نرخ حداقل تطبیق شده بفروش
برسانند.

در مورد چگونگی کنترل اسعار
باید تذکر داد که در بازار آزاد -
هیچ نوع کنترل اسعاری وجود
داشته نمی تواند صرف همان مگا -
نیم که معامله گران اسعار هم
در تقاضا کامل هستند، وضع
مالی هر نفر معامله گران اسعار



راستی این مارکیت پروازد حام
و براز هیاهو را دیده اید. یا سخن
حتی بلی است روزانه ممکن
صدها معامله اسعاری در آن -
صورت میگیرد. چرا به این نام
مسما گردیده، اسعار از طریق
کدام منابع بیشتر به مارکیت
می آید، روزانه چند اسعار ممکن
مورد تبادل قرار گیرد؟

نرخ اسعار چگونه تعیین
می گردد و کنترل اسعار در داخل
مارکیت به چه شکل جریان دارد،
علت کمیابی و یا عدم موجودیست
بعضی از اسعار چیست؟ نقش
بانکی مخصوصاً بانک مرکزی در -
کنترل اسعار چه بوده و چرا
ارزش پول افغانی در سطح
جهانی باین آمده و اصولاً ارزش
پول ملی یک کشور به اساس کدام
معیارها تعیین می گردد؟
مابرای اینکه یا سخن به این
برسشعایافته باشیم به سراغ یک
تن از تاجران با سابقه کشور رفتیم
و هم چنین بای صحبت مشاور
اقتصادی مجله نشستیم که در -
زمینه چنین گفتند:
مارکیت یا سرای شازده در -
ابتدا سرای عمده فروشی رخت

بازار اسعار

شهرزاده

بازار اسعار

کابل

کارشاز شه احمد بیار



خصوصاً درین روزها

لیمو

را فراموش نکنید

ارسالی فرغ

سه دانه لیمو را باد و قاشق چایخوری بوره مخلوط نموده بدون نان صرف نمایند بعد از سه یا چهار هفته نتایج مثبت آن را مشاهده خواهند کردند. کسانی که مبتلا به کم رود هستند باید هر روز صبح دانه های نرم

لیمو را با کمی بوره صرف کنند. - آنانیکه ناخن های شان سمت بوده و زود می شکند باید هر صبح و شب مدت هشت روزی ناخن های خود آب لیمو تازه بمالند. برای معالجه درد گلو باید آب یکدانه لیمو تازه را با آب نم گرم مخلوط کرده هر روز یک یا دو بار آن را غرغره کنید. اگر آب لیمو تازه را با کمی نمک بزیند آن را به شکل محلول روی صورت بمالید لکه های سرخ و بد رنگ چهره را از بین می برد. محلول از آب لیمو تازه را اگر گاه گاه به صورت خود بمالید پوست شما را روشن میکند. نظافت و تازه گی آن را تجدید میکند و چین های آن را بکن بر طرف میکند. برای جلوگیری از سرما خوردگی دست ها را با آب لیمو تازه مالش دهید. اگر می خواهید دندان های اطفال تان زود تر براید انگشتان تان را آب و صابون بشوید و خوب آن را پاک کنید و در مخلوط مساهی از آب جوشیده و آب لیمو تازه فرو برد. روز چند بار بیره های کودک خویش را مالش دهید بعد از دو یا سه ماه اثر مثبت آن را در کودکان شریخ خویش مشاهده خواهید کرد.

لیمو سرشار از ویتامین (C) میباشد. اگر آب لیمو را روی گوشت تازه ماهی بریزید از ناسد شدن جلوگیری خواهد کرد. آب لیمو را اگر به غذاهای تغذیه و سنگین بزیند هضم آن را آسان و سهل خواهد کرد. آب لیمو دارای مقدار زیاد ویتامین است و اگر چند قطره آن را به آب میوه ها بزیند رنگ و ویتامین های میوه را نامد تسی حفظ خواهد کرد. در سلاط سبزی ها و میوه های خام به جای سرکه آب لیمو را به کار برید استعمال آن سبب میشود که هم غذا آسان شود و هم از طعم و هضم آن لذت برد. شود. لیمو دارای خواص اد را را آورده و در معالجه روماتیسم، نقرص، سنگ گرده نیز مفید است و چون خون را پاک میکند برای از بین بردن بخارهای روی، پوست و امراض جلدي فایده دارد. آب لیمو را باید هر صبح با کمی آب سرد نوشید و هنگام نوشیدن باید جرعه و آهسته نوشیده شود. آب لیمو ترشحات لعاب دهان را تقویت میکند و اشتها را تیز کرده و پیش از هر نوشیدنی دیگر تشنگی را تسکین میدهد. کسانی که می خواهند چاقی خود را از بین ببرند هر صبح آب

فرار اسعار از طریق مارکیت صورت میگیرد هیچ نوع کنترل وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر چون بخش قابل ملاحظه اسوا ل وارد شده دوباره ری اکسیونت می گردد. بناً هیچ گونه مکانیسم کنترل مبنی بر برگشت هواید فروش اموالی ری اکسیونت شده بعد اخل کشور وجود نداشته که این پروسه امکان دوم به خاطر فرار اسعار و سرمایه محسوب شده می تواند.

ارزش پول يك کشور مستقیماً رابطه با سطح تولیدات در يك کشور را دارد یا به عبارته دیگر سطح تولیدات در يك کشور خویتریست پشتهای پول يك کشور محسوب می گردد. در کشور ما در این اواخر بنا بر اینکه سطح تولیدات يك بخش محصولات با ثباتین آمد مورد مقابل سطح واردات ارتقا نموده و همچنین بنا بر جنگ تحمیلی در کشور مهارت غیر مولد به بیانه قابل ملاحظه بلند رفته و خود تضعیف اقتصادی کشور که عوامل مختلفی اقتصادی در آن نیدخل می باشد به گونه مثال قبل از انقلاب سالانه در حدود یکصد و بیست و پنج میلیون دلار از طریق کارگرانی که در کشورهای خلیج کاری کردند داخل کشور می گردید. همچنان سالانه بطور اوسط ۲۰ - ۵۰ میلیون دلار صرف از درك هواید تورینم داشتیم. و از طرفی قیمت ارزش صادرات در بازارهای جهانی زیاد بود و بعد از انقلاب کشور های غربی و يك تعداد موسسات بین المللی کمک های خود را قطع کردند. اینها میتواند از جمله عواملی به حساب آیند که با لای ارزش پول يك کشور تاثير مسزا داشته باشند.

و مشتری و خریدار می تواند مطرح بحث باشد و نظریه عرضه و تقاضا هر قدر در البراد کشور گردد نرخ آن با ثباتین آمده و همچنان زمانی که صادرات کشور زیاد باشد صعود نرخ در البریشتر محسوس می گردد. در مورد کمیایی بعضی از اسعار و یا هم عدم موجودیت آن در سرای قابل یاد آوری است که چون زیاد ترین تجارت خارجی در حوزه قابل تبادل به دلار امریکایی صورت میگیرد و یا با سایر اسعار بخش کوچک تجارت انجام می یابد و یا با بعضی از اسعار هیچ نوع معامله تجارتي صورت نمی پذیرد. بدین ملحوظ قلت یا عدم موجودیت آن احساس می گردد. مثلاً در هم یا لیره هری، و از سوی دیگر چون لیره و درهم هری دارای نرخ مستند در می باشد و با ثباتین یا هم بلند رفتن نرخ اسعار بالای آن کدام تاثیر منفی ندارد از این سبب کمتر مورد استفاده می باشد.

در مورد نقش بانکی مخصوصاً بانک مرکزی بابت کنترل اسعار و هم در مورد اینکه ارزش پول افغانی چرایی این است و یا معیار های تعیین ارزش پول ملی باید گفت که:

در شرایط کنونی کنترل بانک مرکزی در رابطه با نظارت اسعار تا حدود زیادی مربوط به این موضوع می گردد که صادر کنندگان امتعه افغانی باید در برابر صادرات خود اسعار و یا کالا های مجاز وارداتی را توريد نمایند و کنترل بانک مرکزی زمانی موثر واقع شده می تواند که تغییرات در هر ص سیاست تجارت خارجی کشور به میان آید. بدون آن بانکها نمی توانند کنترل يك جانبیه را برقرار نمایند و هم از آن جایی که معاملات اسعاری مارکیت کاسل تحت کنترل بانک مرکزی یا کدام مرجع رسمی دیگر قرارند ارد و مارکیت می تواند آزادانه معاملات اسعاری را مستقیماً با بانکهای خارج انجام دهند. بناً هرگاه

لوهور

د نړۍ خوراکه

پښودک الماس

لطيف طالبی

خلکو به ويل د کړه خور الماس د ښکلا تر څنگ شوميا هم لري

مسيکي ناسته وه په نومبري ي پيغلي باندې يويل بخوان هم مين و. خود ابيغله دکارنا په عشق او مينه کې داسې د پوه و چې هډو بيل جاته يې پام هم نه کاوه د نجلو دغه مين دخپل مقصد د ترلاسه کولو لپاره د تورو مخنگلونو جاد وگرانونه پناه يووه. جاد و - گرانو به نوموړي مين ته ويل چې ترڅو دکارنا په تندي د لمر توتبه يعنی دکوه نور الماس تر لري وي د ا نجلو به په کارنامه وي اود انجلو به هغه وخت دکارنا مينه غځه لاس واخلي چې د الماس دکارنا غځه واخيستل شي.

مين سرې په دي راز تر پوهيد و وروسته پرېکړه وکړه په هر ډول - چې کيزي بايد د الماس ترلاسه کړي.

د کوه نور الماس د دهم محل له پاره بيا ورک شو بيا هم دخلکو د سترگو ولويد او هيرکړ اي شو. ناڅاپه په اتني هجري پيړۍ کې د مالواد راجا (بکرماجيت) سره وليدل شو خپل د ي عم ډير ژر د دغه الماس قرباني شو په دي توگه چې شهزاده علاؤ - الدين محمد خلجي د جلال الدين فيروز شاه زلم د يوه ستر پوځ سره په (مالوا) حمله وکړه او د يوې سترې جگړې په نتيجه کې يې (بکرماجيت) ژوند ي ونيو اوله خانه سره يې ډيلي ته راووست او هلته يې وواژه. ترهغه وروسته د فيروز شاه مور د الماس خان ته واخيست او ترڅو پوري چې دا - الماس د هغې سره وهنځ کومه شوميه پيښه ونه شوه او په دي ډول فکر کيد و چې د دي الماس جادوي طلسم او شوميا به له مينغه تللي وي. د فيروز شاه د مور تر مړينې وروسته دکوه نور الماس لاس په لاس وگرځيد ترڅو چې په پاې کې مخولى وامن محمد شاه ته په لاس ورغى.

کله چې محمد شاه نوموړي الماس په يوه جگړه کې سخته ماتسي ترلاسه کړ نو د دغه الماس د احتمالي وځور او ووژل شواو په دي توگه شومالي دخلاصون له پاره يې امر راجا او په مين هم دکوه نور الماس وکړ چې د سوزو يو طاؤس جوړ کړي او په مزلو او جواهراتو يې

د کوه نور الماس په باب به مو ډير څه اوريدلى وي. د دي الماس تاريخچه ډيره اوزه ارامسانوي ده. دغه ښکلى او ښايسته الماس چې (۱۰۹) قيراطه وزن لري او زرد انگلستان د ټولواکمني (ملکي) اليزابيت په تاج کې ځليزي او تقريباً مخې (خاکستري) رنگ لري. ويل کيزي چې انسان نه شي گولاي چې په پرله پسې توگه دکوه نور الماس ته دخوشيو له پاره وگوري ځکه چې د سرې سترگې برښوي.

د دغه الماس لومړنۍ ذکر به (مهابهاراتا) کې چې د هند يولوغونو، مذهبي اوتاريخي کتاب دي راغلى دي. په دي کتاب کې د دغه الماس لومړنى خاوند (کارنا) د هند ستر پهلوان او نامتواشل نيول شوي دي. په (مهابهاراتا) کې ويل شوي دي چې د الماس د لمر يوه توتبه وه چې (کارنا) ته د لمر رب النوع ورځينلى وه له همدې کبله کارنا ته د لمر رب النوع زوي ويل کيد. کارنا په تل د الماس د يوه کمر بند په وسيله دخپل تندي له پاسه تاره او په دي توگه هيچا دى - توان نه درلود چې ده ته مخامخ وگوري. ځکه دکوه نور الماس مقابل لوري سترگې خيره کولى. همداراز په مهابهارتا کې راغلى دي - چې يوه ښکلى او ښايسته پيغله په (کارنا) مينه شوه او دا پيغله په هره وړخ دکارنا د ښکلى مخ د ليدلو لپاره د ده د لاري په

د کوه نور الماس نړدي يو پيړۍ د افغانانو سره و.

شاه زمان د برخليک ټاکلو په باب استازي وليزه. شاه محمود هم په ډيره پيړۍ د شاه زمان د نډولو له پاره يو ټولې سرتيري او پوځيان وليزل. شاه زمان چې دخپل سرنوشت غځه خبر شو نو دکوه نور الماس يې دخپل رند يدلو غځه د مخه د يوه ديوال په سوري کې کيښود. خود الماس شومالي خپل کاروگر. شاه زمان دکابل په بالاحصار کې بندي او بيا سترگې تري وويستل شوي. ترهغه وروسته د شاه زمان سکن ورو شاه شجاع خپل ميرى ورو شاه محمود - ساختن غځه خلع او بندي يې کړ او بيا يې ملا عاشق شينواري کابل ته راوغوښت او اعدام يې کړ او دکوه نور الماس يې د هغه دکور غځه پيدا کړ. شاه شجاع به تل دا - قيمتي الماس له محانه سره ساته او هيڅکله به يې د محانه غځه نه ليري کاوه. خوشاه شجاع هم د ټولو هغو کسانو په سرنوشت اخته شو کوم چې د ده غځه دخپله د دغه الماس خاوندان وو. مخلوچ پاچا شاه محمود چې د شاه شجاع ميرى ورو و د شاه شجاع لسه بند پخوانى غځه وتښتيد او تر يوه لږ جگړه وروسته د دهم محل لپاره دکابل ته د ايريد يوازياسميه ته وتښتيد. د پيښور حکمران هغه کوله چې د شاه شجاع غځه الماس ترلاسه کړي خو په دي بريالسي نه شواوشاه شجاع يې دکشمير حکمران ته بندي وليزه. تر يوه کاله نظر بندي غځه وروسته شاه شجاع غوره وگڼله چې د پنجاب گورنر رنجيت سنگه ته پناه يوسي. رنجيت سنگه چې دخداي غځه خداي برحکه وکړ. نوموړي لومړي محل يې د شاه شجاع ډير درناوي وکړ. خو وروسته يې په ډير سختو مشکلاتو او ستونزو د هغه نه دکوه نور الماس ترلاسه کړ او په دي توگه د تل له پاره دکوه نور الماس د لومړي محل له پاره د يوه افغانى شخصيت لاس ته ورغى. دا احمد شاه بابا تر مړينې وروسته دکوه نور الماس لومړي تبعورشاه او بيا شاه زمان ته په لاس ورغى. خو کله چې شاه محمود په شاه زمان بريالى شونو شاه زمان چې دکوه نور الماس ورسره و پيښور ته دنگ په لاره کې د ملا عاشق شينواري په کلا کې داستراحت له پاره کوز شو. خو نوموړي هغه ونيواوشاه محمود ته يې د

نادر شاه ته د دغه الماس د شومالي په باب څه ونه ويل او نادر شاه هم داسې سرې نه و چې بردې خبرو باندې باور وکړي. نادر شاه افشار د هند ترفتحى وروسته د الماس د محان سره ايران ته يوړ او په (۱۷۴۷) عيسوي کال نادر شاه افشار هم دخپلو اميرانو له خوا ووژل شو.

د نادر شاه تر وژل کيد وروسته احمد خان ابدالي (احمد شاه بابا) د هغه د حرم او کورنۍ دخلاصون په لټه کې شواو د هغه کورنۍ يې د ياقى اميرانو د منگولو غځه وژغورله هماغه و چې د نادر شاه افشار کورنۍ احمد خان ابدالي ته د دوي د ژغورنې په مقابل کې دکوه نور الماس د سوغات په توگه ورکړ او په دي توگه دکوه نور الماس د لومړي محل له پاره د يوه افغانى شخصيت لاس ته ورغى. دا احمد شاه بابا تر مړينې وروسته دکوه نور الماس لومړي تبعورشاه او بيا شاه زمان ته په لاس ورغى. خو کله چې شاه محمود په شاه زمان بريالى شونو شاه زمان چې دکوه نور الماس ورسره و پيښور ته دنگ په لاره کې د ملا عاشق شينواري په کلا کې داستراحت له پاره کوز شو. خو نوموړي هغه ونيواوشاه محمود ته يې د

د کوه نور الماس د دهم محل له پاره بيا ورک شو بيا هم دخلکو د سترگو ولويد او هيرکړ اي شو. ناڅاپه په اتني هجري پيړۍ کې د مالواد راجا (بکرماجيت) سره وليدل شو خپل د ي عم ډير ژر د دغه الماس قرباني شو په دي توگه چې شهزاده علاؤ - الدين محمد خلجي د جلال الدين فيروز شاه زلم د يوه ستر پوځ سره په (مالوا) حمله وکړه او د يوې سترې جگړې په نتيجه کې يې (بکرماجيت) ژوند ي ونيو اوله خانه سره يې ډيلي ته راووست او هلته يې وواژه. ترهغه وروسته د فيروز شاه مور د الماس خان ته واخيست او ترڅو پوري چې دا - الماس د هغې سره وهنځ کومه شوميه پيښه ونه شوه او په دي ډول فکر کيد و چې د دي الماس جادوي طلسم او شوميا به له مينغه تللي وي. د فيروز شاه د مور تر مړينې وروسته دکوه نور الماس لاس په لاس وگرځيد ترڅو چې په پاې کې مخولى وامن محمد شاه ته په لاس ورغى.

کله چې محمد شاه نوموړي الماس په يوه جگړه کې سخته ماتسي ترلاسه کړ نو د دغه الماس د احتمالي وځور او ووژل شواو په دي توگه شومالي دخلاصون له پاره يې امر راجا او په مين هم دکوه نور الماس وکړ چې د سوزو يو طاؤس جوړ کړي او په مزلو او جواهراتو يې

محشری



ستار ریشه ۴ هزار ساله

هنری و مذهبی دارد.

مواجه کننده: کامله حبیب



۰۰۰ بالاخره بعد از ۱۲ سال ریاضت به آرزوی رسیدن به عبادت اورابه معبود شریسانید یعنی که هم نوازنده خوب ستار شمسد وهم نامزد گردید . مثل آنست که انگشتانیش زبان تار هار امید اند . از دیر هاست که طنین خوش آید نوای ستار محشر از روی راد یووتلوویزون برسی خیزد و راهش را بسوی دلهای بازمی کند .

وقتی انگشتان محشر بس روی تارهای ستار بالا و پائین میدوند از لایلهای تارها نواهایی - دل انگیز ساز اوج میگیرد و فضا را پر میکند . محشر و انعام که محشر میکند .

خودش به اداره مجله آمده آرزو میرسد سخنگوی از او شنویم گفته های ناگفته اش را ، با خلوص نیت بدیروا میگویم . گفتنی هایش را بسوی کافه می ریزم ، برشها

که محشر با میکند

بامن خیلی زحمت کشیدند . چون ستار به دو شکل و درد و سردی ((تیاری پرده و تیاری مینسد)) نواخته میشود . لذا مشکل زیاد در بردارد . اکثر کسانی که در افغانستان ستار را انتخاب مینمایند و بعد رهاش میکنند علتش همین است .

- راگ هایی که باید در ستار نواخته شود ، کدام یک را زود تر آموختید ؟

- یک تعداد راگهایی است که به ذوق نوازنده و با آوازخسوان میاشد لذا آن راگ هامطابقت با ذهن انسان دارد از همین سبب زود تر آموخته میشود . راگی را که زود تر آموخته لم و واحد و دی موفق نواخته ام راگ ((ایمن)) است که از (تات کلیان) میاشد گذشته از آن راگ ((گهوپ کلیان یا گهوپ بالی)) ، راگ ((کانی)) که خود شرا راگ تات است ، راگ ((راگ بیلوه)) و ((راگ مدونتی از تات کانی)) است که آنرا نواخته ام ، همچنان تعداد راگ هایی دیگر .

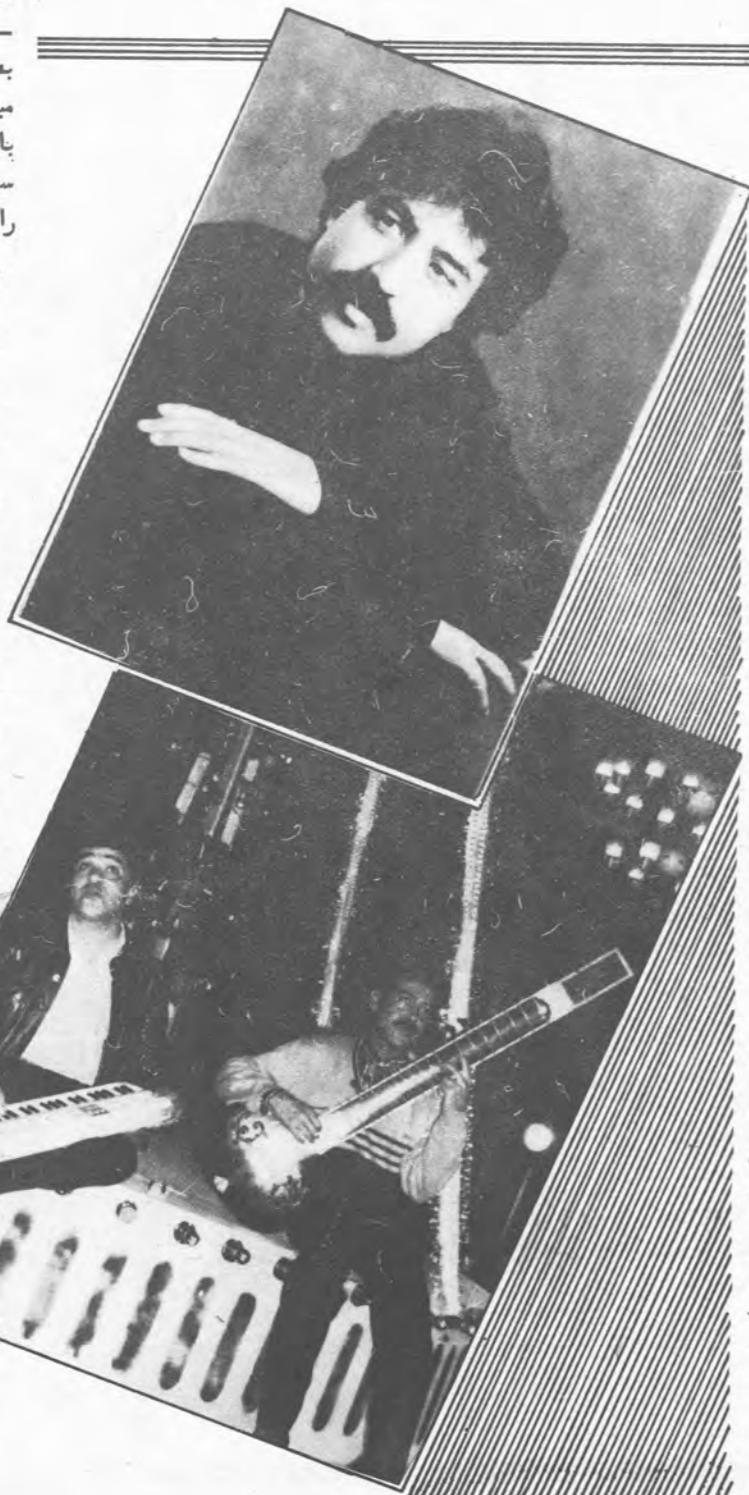
- تا وقتی که شما توانستید یک سر را در ستار بنوازید با چه نوع مشکلات روبرو بودید ؟

- مشکلات دیگری نداشتم . مشکلات صرف قناعت خودم بود . اینکه یک سر چقدر ریخته شده به مشکل قناعت میگردم .

- اصلاً ستار آله موسیقی کجاست و دارای کدام ریشه ها می باشد و چند مکتب ستار را می شناسید و بسوی کدام یک استید ؟

ستار موسیقی اصیل هند است ریشه ۴ هزار ساله مذهبی و هنری دارد . در هند دو مکتب ستار زیاد شهرت دارند یکی مکتب - پروفیسر لاروی شنکر است و دیگری مکتب استاد ولایت حسین خان کهنام مهتا بستر یاد می شود . این مکتب بیوان زیاد دارد . من بسوی مکتب راوی شنکر نیستم ولی زیاد به آن احترام دارم .

بقیه در صفحه ۴۹



و پاسخ های ما اینطور شکل میگیرند :

- محترم محشر اینر اسی بدیروم که شما واقعا در نواختن ستار دست بلندی دارید ، ایاتخلص ((محشر)) را قبل از آموختن ستار انتخاب نموده بودید و یا به همین تازه گی ها ؟

- ازین تخلص قبل از دسترسی به ستار خوش میامد ، میخواهم تا آخر آنرا حفظ کنم .

- یعنی تا محشر (قیامت) ؟

- نی تا محشر هنر .

- آیا میشود نام تانرا بیروم ؟

- نمیشود که نام را بیروم . چرا ؟

- یک خواهش است .

- مافعلا میگردم ولی فکرنمیکم خواننده گان مجله بگردند ؟

- قبول کنید که نام محشر است . این درست به شرطی که تذکره تانرا بیروم .

- شما چرا در شمار اینهمه آلات موسیقی ستار را انتخاب کردید ؟

با اینکه ستار نوازی ریاضت بس افزونی میخواهد ؟

- درست است که نواختن ستار مشکلاست ولی من عاشق صدای ستار هستم ، بخاطر دارم در حدود ۱۲ سال قبل در یک محفلی که ستار نواز خوب کشور مجید سینسد نیز دعوت شده بود من بسزد مرحوم استاد سر آهنگ ((گر)) - ماندم ، مجید سینسد برایم گفت فکرت باشد که توشاگرد استاد سر آهنگ هستی . لذا امر محشر استاد سر آهنگ و مجید سینسد

کینز پور گذرشته



کینز پور

بناد رپور فریاد زن ناآرامی است.
برنده ایست شواری درناکجا
های غریب. تصویرگر بزرگ راد یگر
چشمه یدی از آموز بام و د ر ش
نیست. او از د رهای دورخانه
زاد گاهش را کوجه بازها پیشرا
شهر فریاد هایشرا رخا ن تصویر
ها رسوده هایشرا صد امیزند -
واز درد غریب قصه دارد :

با یک فشار دندان، می ریختم به خاک .
من ،گونه های نرم و هو سناک سب را
- در سخی غروب -
با بوسه های شهوت خود می گدا ختم
وقتی که گله های پراکنده
از جلگه ها به دهکده می رفتند .
وقتی که گا و های نما را لود
دلویخا رکوده سرگین را
از ریمان دم بزمین میگذا شتند .
من ، با وزغ مقابله می کردم .
من ، ضربه تلشکرا و ا ر خوبشرا
بر جام بر طسین افق می نوا ختم
آنگاه ، چون طلا به با شیر میریید
من ، برگ زرد و سوج جنازان را
- چون شیشه های رنگی حمام روستا -
از پشت بام خاطره می دیدم .
وقتی که پاد سرد زمستانی
سربنده های دختر جوان را
در شرک و میش صبح ، جنا می بست
وقتی که شیر سوز زستان آفتاب
در سطل آسمان مسین میریخت .
المر زرد سرا بومین شیشه می کشید .
من ، شمسوار حادثه ها بودم .
من ، رو به روشنائی آئنده داشتم
اکنون که سرگرا نه مغرب نشسته ام
دیگر ، نه روشنائی آئنده رو بروست
دیگر ، نه آفتاب درون رهنمای من
ارخانه ام گریختم و ختم روزگار
حصانه داندیش غریب ، سزای من
از راه دور ، س نگرم خاک خوبشرا
- خاکی که موگشته در او ، جای بای من -
در آسمان تیره او ، روز مرده است .
بعد از رفتای روز ، چه سود از دعای من
خرم دیار کودکی سیر من کجاست ؟
ناگل کند و بنا ره در او ، حنده های من
خشتی نمائده است که رخا ک اونهم
ویران ندست دهکده دلگشای من
السرز کو که شیشه کشان در میان برف
از کیفیادها خبرا رد برای من ،
گوئی که نانک ناله اندوهناک او
کم گشته در گریستن بی صدای من
او خا که از رکاب بلندش ، سوار صبح
دیگر ، قدم فرو نشهد در سزای من .
خورشید نا مگاه ، در افکنده سابه وار .
آئنده بوری مراد ر قضای من . . .

آن روستای دامنه ، البرز
- کز خاوران ، به چشمه ، خورشید سرسید
وز با ختر ، به ماه -
حفره های کودکی من بود .
من ، لحظه های آمدن صبح و شام را
از نایش سیده به دیوارهای او
وزرقص ناخوسرگ سیدارهای او
در نور آتشین نفق می شناختم .
وقتی که شویهار ، طلوع شکوفه را
در آسمان عندیشان میداد .
وقتی که آفتاب مسخادم
انبوه سالخورده درختان را
روح جوان و جسم جوان می داد .
من از درون کلیه ، سرون می شناختم
در کوجه های دهکده ، من ، صغیر باد
با سوی خاک ، توده را هم بود
کندوی شهر بر کمربته های دور .
با ریح خیال و نگاه هم بود .
گاهی ، کسوترا ن طلائی را
- چون کاروان کوچک زنیوران -
از آسمان نوردی خود خرسند .
گاهی ، مناره های موازی را
- چون شاخک دو گانه نورانی -
سریخت گنبدی خلرون مانند .
در انتهای منظره می دیدم -
وقتی که شرما ه ، تنور سیده را
در آسمان تازده می افروخت .
من ، خواستار بوسه عطر آکن
در لای لای نان جوین بودم .
من ، هسته های کوجه سیرین را
- در ظهر تنگی -

نگینت های سنرازا ، ماثت تیریزی :
بنادمان عشاق با یک ستوان گرده خون من
همین جایاک کن ای سنگدل یا خود صابرا
نست غافل غویی بیرو از روی گوگل
نقش شریک من میکند - من دهان نشنرا
اردل سیر مدشن غانطان به ل
للسل رستمند که فریب داد میرسد
مدهد هر جز از آئله ، بر خون سباد
ضم خوبسار که بار بی این نامله اس
نست یک شمع در این بزم سارگی می
سوخ هرگز که من سوخا را نام گرفت
کن زمان ضم جوان را سندان خود س
روزگاری این غزالان را نشانی کرده ام
به هرگز دل گواهی مدهد دل مدهد ماثت
شهادت را که در ستوان خردن از گواه من

کوه رشک

به لعل بار بود نسیتی ای باغ مرا
بهار بوسه از آن لاله های زاغ مرا

خبر بریده دل آشیانه اش سازم
گر آن کبوتر سیمین برد سراغ مرا

به بزم عشق چو پروانه مست رقصه دل
فتیله از مژه دیده شد چراغ مرا

شود ز ناله بلبل دلم همیشه بهار
رگبست از خط گل رشته دماغ مرا

به چشم مست غزالان نموده ام منزل
ندیده هیچکسی گوشه فراغ مرا

ز فیض کوهر اشکست دامم رنگین
بهار رشک برد جلوه های باغ مرا

محمد امین متین اندخویی

شکست زلف

شکوفه آمد من از بهاری خیرم
مرا بهار کی برده به عالم دگرم؟

به مهربانی صیاد الفتی دارم
و گرنه دست قفس بسته است بال و پر

چسودگر بصرم باغبان کشته دست
بباغ زندگی، یک نهال بی شرم

ز تیره بختی خود بکنم نیم غافل
که چرخ داده فلک سنگ آسیاب صرم

من از کشیدن ناز تو سخت می ترسم
هنر رسیده بتاوان، ز دست بی هنرم

ز بسکه ساز دورنگی به طرف گرم است
بدست غیر شراب و بچشم خود، شررم

چنان به عشق بت خویش، بسته ام دل را
که نیست حسن کسی از غرور در نظر

شراب عشق لجام تن تولبریز است
اگر تونشائی من از تن تونش ترم

شکست زلف نه تنها بیارمی زیبند
بیا ببین که من از زلف تو شکسته ترم

به موج شعر سپردم تن سخن که زاد
که ناله دا من دیگر نداشت تا بدرم

" یوسف کهزاد "

حسرت زبونک

اوپیکه دحسرت بیم دبی درد و پیه در بریوتم
سوی، لوی غوینده دسکرو توبه سر بریوتم
زه بی نذرانه دینگی حسن سبیلی یمه
وسومه لوگی شوم دهجران به مجمر بریوتم
حسنه در ته سوال دی در قیاب مخکی می، هرتیه
بس دی جیدی زله نازولی نظر بریوتم
مه می چور لوه لکه دخلی دگرداب به سر
ستاد مستو ستر گوینه تکل در به در بریوتم
مینه می دخوپ نظر دولی کی بته وساته
داد خورنده ده خیر که زله وزیر بریوتم
حسنه در نه خا رد در نه لوگی اوسیلنی شمه
ستاله هسک نظر دبار زله لکه لمر بریوتم
قتل ماقتیل کره د نظر به تیر و غشودی
دغه می سزاده دینو پیه نیت بریوتم

قتیل خوریانی

عز دوبر

از رخ تو دید

روز نخست گفتم: " من مبتلات هستم
تو که بر غروری من خاک پات هستم"
روز دیگر به گوشم خواندی فسون تازه
"گای آشنای جانم، من آشنات هستم"
روز دیگر به بوسه قفل لبم شکست
گفتمی که هم برایت هم منتهاست هستی
در اوج کامجویی، گفتمی خدات هستی
ماهی گذشت و دیدم، آن نیستم که بودم
یک سایه ضعیف، کاندرفعات هستم
امروز بعد سالی، میبینم این تفاوت:
تو که بر غروری، من خاک پات هستم

خرابات

خرابات په لور پرومی شوگذر
رره غمجن سینه کباب سوی کُگر
دغمی و کچی را خلاصه دروازه کچی
له قانون دمیخانی ومبی خیر
خه ناخه وخت و تیرشوی له ما پنا مه
چی یومست کوله کچی نه سربهر
سوالیی و کچی چو ک غوا پی پدا وخت کی
بی له وخته ولی را غلی پدا در
ورته ویل می چی را خلاصه دروازه کچه
یوجام غوا پنا مه له آبه دکوش
په غصه بی را ته و ویل چی خه ورک شه
په دا وخت کی چا ته خلاص نشودا در
دا مسجده دی چی هره گری خلاص وی
چی ورنوچی مدام ته پخیل سر
دا محفل دی دیکر تکه خریفان سو
توبیرنشته دمومن اود کافسر
ددنیا تول نعمتونه دلته شته دی
هم مطرب شته هم شراب اوهم شکر
که ته غوا پی چی همرازد (کاملی) شی
توری خاوری شه دپیشود کل بشر
دسحر بهرگ که دبودشی بخشیری
بیاقاتل دنوری شی خُلانده لمبر

کامله حبیب (۱۳۵۰)

من اگر ...
من اگر با تو بینم:
همه کللهای جهان در تکهم مسخشد
نغمهء حادویی جلجله های عاشق
خامشی میگیرد

دختر شاد نسیم
با به پای گل و پروانه، باغ
رقص دزدانه نمی آغازد
تاج الماسی خورشید فرومی افتد
روز از وحشت شب سکوجد
همه دنیای مرا سایه غم میشود
و دل عاشق من،
سوگوارانه ترا میگیرد.

* * *

من اگر با تو بینم:
همه کللهای جهان میخندد
نغمهء حادویی جلجله های عاشق
در دل و گوش زمان میچسبد
دختر شاد نسیم،

با به پای گل و پروانه، باغ
چه صمیمانه و خوش مرتصد
دست خورشید ز الماس و طلا
نطرح مسازد و بر تارک شهدخت فلک میماند
روز با خنده، تادی بر لب
از دل کوجه شب می آید
همه دنیای مرا نور و صفا میگیرد

* * *

و دل عاشق من،
در تیشهای خودش نام ترا،
با سرودی ابدی میخواند.

* * *

۲۹ دلو ۱۳۶۶

من اگر با تو بینم، اما
آتش تهمت و رسواییها
دامن باک مرا میسوزد
دست شیطانی نیرنگ و دروغ
برگهای گل تقوی و کبریز،
نام و ننگ و برهیز،
همه را میخیند
و سر رهگذر رهگذران میباید
قصه تلخ بزاز غصهء رسوایی من
هرزن و کودک این شهر به لب میراند.

* * *

من اگر با تو بینم، آنم!
من اگر با تو بینم، اینم!
چه کنم با تو و بداییهات؟
چه کنم با خود و رسواییهام؟
گره از مشکل کارم بکشای!
ورید این سوزخ تردید مرا خواهد گشت.

رہنوش

ایکہ درتروزگار ان گشتہ ای
 ای نگاہت رفتہ تا اعماق جان
 مژہ ہا بیت تیروز لغات کمد
 میل دارد عاشق دبرینہات
 نقرہ پستانا دہا نم دوختی
 من زمین خشک و آسم تویی
 سینہ ام آتش گرفت از نام تو
 اینچنین بازی زکے آموختی
 توکل من سرومن شمشاد من
 لحظہ این دیدہ ام بی غم شد
 عارضت روشنتر از ماہ تمام
 سیزہ بودی گل شدی سرین شدی
 ای دوساقت ما ہی گل رنگ من
 ما ہی من قوی من زیبا شدی
 کرکہ خواہی موج دریا ہا پرو
 آتش اندر قہر دریا ہا شدی
 ای عزیزان من ز دریا سوختم
 عاشقم ای ز ہمہ زیبا ترین
 گرترا این سترہ ریخوست
 تو شرار سینہ دریا شدی

ہمصدای باد و باران گشتہ ای
 ای لبث بالآترا زوہم و کمان
 سنہ ام را تا کجا ہا کردہ بند
 جرعہ از آبشار سینہ ات
 شعلہ گشتی خانما نم سوختی
 عاشق سیخوایم و خواہم تویی
 ای ہمہ وحشی غزالان رام تو
 مشت خاری راز ہجران سوختی
 نالہ من سوز من فریاد من
 از جہان رہتوشہ ام جز غم نشد
 بیرخت شد زندہ کی ما را حرام
 غورہ بودی فتد من شیرین شدی
 سیکہ دریا خوش است یا جبک من
 نازنین کشور دریا شدی
 و مرا خواہی بیابا ما نشو
 حلجراغی در دل شب ہا شدی
 رشت خارم و چہ زیبا سوختم
 همچون دیگر بند شد از ترین
 لالہ ام من دام من صبرا خوشست
 لاجرم از عشق بی پروا شدی
 عبدالغنی " سوزین مہر "

غزل

کہ زہ نہ وای تابہ جان لہر بلبل خسوکی
 بہ بالنگ بہدی داہسی درختل خسوکی
 وارہ عشق دی جی بی سررا نہ گنباہ کہ
 گنہ از رہ بہ جان من دسر نال خسوکی
 بدرکہ کہ محبت را سسر نہ وای
 یک تنہا بہ بہ خونخواہ رولار و نلل خسوکی
 ہدی مویالی و سرودی اخستی
 ولی ما عوندی بہ نہوی لایعقل خسوکی
 دزنخہ جاہدی بند نہوندوست دی
 روغ ہونبا رہ بہ کوی کی بریوسل خسوکی
 تہ بہ خیلہ را نہ وای جی واسہ
 گنہ از زہد مینی راز نگارہ کول خسوکی
 نہ می وز نہ دقتا ص اندینبہ نہ کہہ
 و خئل خون بہ نہورہ ونیم بوسل خسوکی
 تہ خود ا جی دجا نوم یکی یاد بیری
 بہ فانی دنیا بہ نہوی زوندی نلل خسوکی
 تابہ خیلہ سینہ خولہ خوتحال نہور کہہ
 گنہ دی داہسی نونوی کنبلول خسوکی
 خوشحال خنگ

دخرا بات پیر

دخسن مدرسہ کی بی کمال را وینودہ
 خور و خور و خروبی جمال را وینودہ
 بیستوعنای شوندویہ مونکابی حال بدل کوم
 دمینی تود نظر کی بی بل حال را وینودہ
 دزلقوبہ و پرمویی ہخولم نازولم
 لیلاد ہخولوعجب جال را وینودہ
 خیالات غارہ غری شول دہوب دمینی سمندر کی
 دمینی بہ خسوکی بی وصال را وینودہ
 رہا دسپور می نہ وہ جی بہ جام کی پرینیدلہ
 ساقی یکی درون تندی ہلال را وینودہ
 دمینی بہ قانون کی خود بکلومینہ شرطہ
 بکلادغہ بیوندتہ استدلال را وینودہ
 جنون دجان غوبنتی تہ می مینہ پتہ اکسیر شوہ
 جانان بہ خورہ مینہ کی زلال را وینودہ
 نژندہ محتسب تہ ساقی پتہ ورتگری
 لوی بیردخرا بات دغہ مقال را وینودہ
 محمد عثمان نژند

زما تپہ کیمیں

لکہ ویرمہ بہ غرو، رغوکی اوسم
 دعا تول گل ہمہ ہا گوکی اوسم
 ستا دخما رومستور توبہ بیان اوسم
 دخم تر خواہی مگدوکی اوسم
 تہ دمویکا مخبہ خورہ بہ توشیلدو اوسم
 زہد دیرا ویکہ بہ لیموکی اوسم
 زہد دستا نود خندا زوی تہ اوسم
 خرکہ ہم دردم تہی زوکی اوسم
 تہ می پوہ شیبہ لہ زہ و خوشی اوسم
 خورہ دی ہیرو جا طر وکی اوسم
 زما منور و سرجا تہ تہا نولسو اوسم
 جی دمرا دگل یکی نہ سیر سیری اوسم
 زہد خیل یکی نہ سیر سیری اوسم
 رائہ و کروی می بہ سلگوبدل شو اوسم
 دا لوداع تر خوشبوکی اوسم
 جی سیلنی دی کوم نکلاتہ لوکی اوسم
 نگہ (خوبین) بیت بہ ابروکی اوسم
 خوبین

دکارتنخ دوه شپږونه

ژوند تپه

کله لور وځمه آسمان ته !
 کله خوږ دځمکې تل ته !
 کله دلته
 کله هلته ...
 لټوم دې لټوم دې !
 له ما پته د زونديته !
 له ما :
 چيرې ورکيدای شي ؟
 ستا پهلته در روان يم
 زه يو خوځنده انسان يم !

تپه غسړه روڼه يي

هغه وخت چې :
 ديدم غونډو پيوښه يو غل کسې
 د لمر سپينې الماسينې توتې غلاشوی ...
 هغه وخت چې :
 دخرمخ او برغلکريا د بيه حملوکې !
 ديسرلی د تان دوهيلوسرې غوتې را توكيدلې ...
 ته زما ددڼ بې کې :
 غوييدلې سره غوتې وې
 ته زما دهلوياغ کې :
 شا سته مته مرغه وې
 خوزما له بده مرغه :
 دورا نګن لمر سپينو وړانګوکې ته نه وي
 اود سرو گلوسرلی ته نه را نغلي ...
 مګر بيا هم :
 زما دنګر بيه رنگسولونوکې
 زما ددڼ بيه شنه بې کې :
 ته هما غسړه زوندي کې
 بيا سته مته مرغه چې
 بوانا نده سره غوتې سي !!!



حصار بلورين سيمين بېجانه

ترنج رسته به زندان تنگ تنگ منم
 که عطربيز بلورين حصار خوښتنم
 حريم عصمتم اين است ؟ اين بلور ظريف ؟
 که پنجه های تمنا نميدرندي تنم
 حصار شیشه اين عصمت حقير مرا
 چران ميشکنند و چرانمی شکنم ؟
 نسيم نيست ، هوانيست ، نور و شادی نيست
 درون اين خفقان هر چه هست و نيست منم
 فضا تهی است ، صدا در سکوت ميميرد
 کدا مبيک رسا ندبه گوشها سختم ؟
 به ميهانی گلها نميدهدم راه
 نه بوته تل ناز نه شاخ يا ستم
 ز پشت پنجره ها با سکوت و خسرت خوښ
 گواه همسری نور ما هيا چمتم
 به همزيانی مستان و جوشش می شعر
 زکنج محبس خود ، غمگسا ز مردوزيم

نظاره

دو تا زبیرم خیال توای سبزرگداشت
 خوابم سرد و صبح میدارم سبزرگداشت
 سینه اخترا ن سکسرتا به سینه
 چون دانه های انگ میار چشم تو گداشت
 خوابم خدمت زلف تو در گوش من غنچه
 آنقدر ناله کرد که از بوم و پسر گداشت
 سدا را خواهی من در غنچه ای دروغ
 یا ناله در گدازت و ولی بی اثر گداشت
 با ناله تو بودم که گمانا گمان
 حیران چشم مست تو بودم که گمانا گمان
 سبزرگ گاه گرم تو از سینه در گدازت
 سبگند سربل تو که غنچه ای دروغ
 از زلف و طواریت شد در گدازت
 در سوز من میبویستان رسیدن
 جوهر غنچه من بزم ادب را چه حالت
 دیدم که غنچه را گرفت از گهر گداشت
 در سوز من میبویستان رسیدن
 جوهر غنچه من بزم ادب را چه حالت
 دیدم که غنچه را گرفت از گهر گداشت

لطیف ناظر

قصه

شب تولد میخک بود
 به گوش با غنچه با ران سرد غم میخواند:
 " که خواب سبزرگداشت را"
 " چرا به با غنچه های بلوغ آفتختند؟"

شب تولد میخک بود
 شنیدم این که حوا ز نسیم میبوسید:
 " درین دبا رعنا رسن شب چه میجویی؟"
 که با برهنه شب و روز خویش در سفری؟"
 به گریه گفت نسیم:

در سکوت
 عشق
 نسیم
 همین و دیگر هیچ
 صدای گریه او را
 میان همه با دویانک نشسته ها
 در رخ و درد گناها ن نشسته نشسته ها

شب تولد میخک بود
 من از حرم درختان عبور میکردم
 صدایی از پس دیوار آشنایی ها
 مرا به خود میخواند:
 " گاه ای مسافرت
 جوابه مزرعه ها قامت تفنگترا
 ز پشت بوته بوته فراشتی متروک و آرزو؟
 چه سالها نده از خوشه ها نشانی نیست
 چه فصلها نده با خوشه های تان قهریم"
 برتد های ملولی به گریه میگفتند

ناظر

چی کومی شپې مې بې له تا تیرې کړې
 څه مې په غم څه به سودا تیرې کړې
 دنیمو شپو دا شو کیرې مې او پکـــو
 ما سره یوځای تر سبا تیرې کړې
 ته چې رانه غلې په زړه سختـــه آســـه
 ورځې دا ورپه لمبوتا تیرې کړې
 به تلورا تلومې نوې ، نسوې لارې
 به سروغرمو کوڅو کسې بیا تیرې کړې
 زونده داستانه ستیندونکې شیبې
 چا به خندا چا به ژوا تیرې کړې
 هغه تنگسې دهریدلونو نـــه دی
 به انتظار کې مې چې ستا تیرې کړې
 دومره مې یاد دی چې یووختې باقی
 پوکې بیالې خواکې زما تیرې کړې
 سړې ، تودې وایه داستامینه کسې
 زما به څیرکله بل چا تیرې کړې

زړه سوانده



در جستجوی عاده له ادلم



عاده له ادلم کجاست؟
 از مدتهاست که عاده له ادلم روی پرده سینما ظاهر
 نمیشود و این برای همه سوال برانگیز است. بعضی ها
 از خود میپرسند که او چرا مفقود الاثر است؟
 چرا یک قسمت رول خود را در فلم آخرین ارزوناتمام
 گذاشت؟ آیا خبر ازدواج او واقعیت دارد؟
 نخیر اینطور نیست.
 در مراجعه به افغان فلم این همه پرسشها پاسخ
 خودشان را یافت.
 عاده له ادلم فعلاً در شوروی مصروف تحصیل زبان
 روسی است. در ماه اسد به کشور برمیگردد. رول باقی ماند
 اش را در فلم به اتمام میرساند و خبر ازدواج او هم واقعیت
 ندارد.

شن ختہ های جدید افغان فلم

آخرین ارزو:
 ارزوی چه کسی؟

آخرین ارزو فلمی است زیر کار که توسط سینماگر خوب کشور قادی رطاهری کارگردانی میشود.
 فلم آخرین ارزو برای ۲۸ اسد روز استرداد استقلال کشور شکل رنگه ۳۰ ملی متری آماده میگردد.
 که کار تهیه آن ۲۰ فیصد پیشرفته است.
 فلم بابا از ساخته های جان محمد خیدری است که بشکل سیاه و سفید ۳۰ ملی متری ساخته
 میشود.
 حماسه عشق از ساخته های انجنیر لطیف فلم دیگر که در ان قادر فرخ نقش مرکزی را به عهده
 دارد.
 فلم سفر یکی از ساخته های دیگر افغان فلم است که به کارگردانی سعید ورکزی تهیه میگردد.

ایلینا برسکوی درخشندگی



تعداد کمی وارد قلمرویی هنرهای
 سینما، نگردیده و مطالعات
 پیگیری در زمینه داشته است
 که با ظاهر شدن در نخستین فلم،
 این همه درخشندگی و محبوبیت
 بدست آورد.
 ایلینا در سیزده فلم نقش های
 عمد را اجرا کرده، موفقترین ستاره
 سینمای معرفی گردید که
 بلدیت او زیبایی شناسی
 (استه تیک) و اساسات اکادمیک
 هنر ارزی هنریشه چیز نهمی
 ساخته بحدیکه نشریسه
 ((سوتیسکی اکران)) اورا سر -
 شناس ترین زن هنریشه معرفی
 نموده، وی درستیوال فلمهای
 ۱۹۸۶ جایزه هنری درجه اول
 را دریافت داشته است.
 ایلینا در تکاپوی انست تادر -
 اینده فلم های جدی، فلمهاییکه
 به حقایق زمان بستگی داشته
 و پایه های ریالیستیکی داشته
 باشد، پرداختد زیر اهنر
 با واقعیت پیوند دارد.

ایلینا زوفونوا که در ابراهامی
 جهان از اروپا گرفته تا امریکا
 اشتراک داشته است و برنامه اجرا
 نموده زندگی شخصی راسرا پس
 وقف هنرش نموده و خوشی خود را
 در نقش تبسم بر لبان دیگران
 می یافت.
 ایلینا از کودکی بسوی هنرگرا -
 پیش فطری پیدا کرد. لذا او -



واین همه یادگاردست نخورده، اوروان زنش را بدر می آورد

وقلم بابا ناقص ماند

وازلند ای سکوی افتخاریترین
افکنند و بعد همه چیز برای هنرمند
پایان رسید.

محترم توریالی شفق سینماگر
کشور میگوید: عارف الدین هنرمند
براستی هنرمند بود، آدم متجسس
بود، علاقمند مطالعه بود.
به هنر سینما علاقمندی خاص
داشت.

تا آماده شدن فیلم بانقش خود
میزبست. هر کس که در مرگ
عارف الدین گریسته واقعا از دل
گریسته و باید میگریست. او بهترین
مثل و غریب ترین مثل بود.
خودش در جستجوی سوز بود.
برای خود کمره ۸ ملی متر و ۱۶ ملی
متر خرید. بود میخواست فیلم های
کوچک بسازد ولی انچه دست
نخورده ماند.

سید محسن بروید یکشن مینجر
فیلم (بابا) میگوید: عارف الدین
نظم و دیسیلین بخصوص خودش را
داشت. در فیلم بابا نقش آسیابان
را بازی کرد. کار فیلم ۷۰ فیصد
پیش رفته بود که آن حادثه اتفاق
افتاد و فیلم بابا ناقص ماند.

کامله حبیب

هندي ذوق زده بود، زیاد به
خودش رسید. بعد نزد همسرش
رفته و گفته بود (روم را بیوس)
زن خندیده و گفته بود تو چشمانت
را ببند. او چشمانش را بست و زن
بانگاه شرمزده سرش را بوسید.
و گفته بود برو بخیر بیا. ولی او -
دیگر هرگز بابای خودش بخانه
برنگشت و یکروز از همسرش پرسید
بود: جدایی من و تو چگونه خواهد
بود؟ ولی زن انگشانش را روی لبان
او گذاشته و گفته بود: (اینطور
نگو، از جدایی نگو، ما هرگز جدا
نمیشیم) ولی مرگ ناگهانی از راه
رسید، رشته ها از هم گسست
و راه از هم جدا شد.

وقتی زن هنرتمایی شوهر را
در فیلم صبح سپید دید، گفته بود
اگر قوی ها ببینند چی
خواهند گفت؟ و او با غرور پاسخ
داده بود: «دیوانه نشو هر کس
نمیتواند در فیلم بازی کند من با این
بازی ام جایز ماول کلتوری را گرفتم
من در خود استعداد زیاد می
بینم، ترقی میکنم تو این کپ ها را
نمیدانی!»
ولی مرگ ناگهانی از راه رسید

... و سرانجام قصه پرد از
هردستان زندگی عارف الدین
را بیایان رسانید. باز ستاره از قرائ
اسمان هنره قمر زمین افتاد
و در سینه اسمان جای خالی ماند
و فضای خانه از نفس گرم يك انسان
تهی شد.

ناقوس مرگ در گرمای یکروز
تفتیده بعد از آمدن، دل زمین
لرزید، نهض زمان گسست و قلب های
از گرمای زنده گی تهی گشت.
عارف الدین در انفجار بمب مقابل
سینما پامیر بازی زندگی برید و در
نقاب خاک کرد. در آن لحظه
زنی تصویر اینده اش را در کنار
مردی که عزیزترین عزیزش است
زندگی اس بود ترسیم میکرد ولی
ناگاه، مرگ از راه رسید و راه را
بر اینده بست، تصویر شکست و زن
چون فلک رختی در گردن رگاماد تنها ماند
وقتی در بر روی لخت چرخید و تابوتی
بد اخل آورده شد زن با تاباوری
سویش دید، چیزی در قلبش
شکست و بعد چون درختی که
از ریشه قطع گردد نقش زمین شد.
صبح آنروز که دیگر هرگز بخانه
برنگشت بخاطر دیدن هنرمندان



1988 مهر ماه AUGUST	۱۴۰۸ روزهای هفته روزهای تعطیل	۱۳۶۷ روزهای هفته روزهای تعطیل	جمع	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۲۸	۷	۱۳	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵

۱۳۸۱ - ششمین جشنواره سازه‌های مسکونی و خدماتی در تهران برگزار شد.

1988 مهر ماه JUNE	۱۴۰۸ روزهای هفته روزهای تعطیل	۱۳۶۷ روزهای هفته روزهای تعطیل	جمع	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۲۷	۷	۱۳	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵

۱۳۸۱ - ششمین جشنواره سازه‌های مسکونی و خدماتی در تهران برگزار شد.

1988 مهر ماه JUNE	۱۴۰۸ روزهای هفته روزهای تعطیل	۱۳۶۷ روزهای هفته روزهای تعطیل	جمع	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۲۷	۷	۱۳	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵

۱۳۸۱ - ششمین جشنواره سازه‌های مسکونی و خدماتی در تهران برگزار شد.

سپاسگزاران

به مهمانی افغانها

بقیه از صفحه (۹)

برسید و میتوانم که بین از روی آور -
دن به جهان فلم وسینما شامی
مصرفیتی داشتید؟

- بنشین از آنکه به سینما روی بیایم
در یکی از بیوهایی بس برانی کار
میکردم نسبت هلاکه فزونی که به
انسانری داشتیم و از سخت خوش
صدایم نیز مواضع این رشته بود
به راد یوره بردم و مدتی به گویند
کی برنامه های رادیویی برد اتم،
و بعد از آن راهی دیار فلم گردیدم
- در این و آخرشمار بینشتری
از هنرمندان بیوه شماری از هیرو
های فلم های هند وستان به
سیاست روی میاورند که اگر اشتباه
نکردم باشم، این عمل رفته رفته
تعاملی شده است. نظر شما در -
این مورد چه گونه است؟

- هنرمند در نقطه واحدی میتواند
چرخش داشته باشد، یعنی اینکه
مونتیت کارش برای نیل به
هد نش کمتر دیده میشود و لسی
هرگاه در دایره بزرگتری قرار گیرد
مصد رخنه مت بیشتری خواهد
گردید.

- یعنی می خواهید بگوئید که
برای قرار دادن هنر در خدمت
مردم تنها از راه سیاست میتوان
به هدف رسید؟

- خیر، به هر صورت گفتم که
وقتی قدرت در اختیار باشد از آن
میتوان بیشتر سود جست
- آیا این شمار هنرمندان از همان
نخست ها با خود اندیشه ایسی
بازگشت را میداشتند باشند یا اینکه
با استفاد از شهرت هنسری
میخواهند سیاست ارشناخته
شوند؟

- پاسخ این پرسش بس مشکل
است. میان سیاست و هنر
تفاوت بلندی دیده میشود. کار
هایی را که هنرمند در جهان هنرش
به آن دسترس دارد، سیاست
از به سر رساندن آن عاجز است
و هرگز آن، سیاست هدف خود را
د نیال میکند.

- آنگونه که پیدا است فلمهای
قدیمی هندی با وجود امکانات
دست داشته کمتری، از کیفیت
عالی برخوردار بوده اند تا شمار
بیشتر فلمهای امروزی سینمای
هند و نیز مجازی و هنرنمایی
هنرمندان فلمهای قدیمی خیلی
جد ابتر و گیرنده تر از امروز دیده
میشود، مثلاً در رخشش خود شما
در فلم پنداراننده یا و غیره در این مورد

شما چگونه می اندیشید؟

- این يك واقعیت است که
انسان گاهی از زمان حال خسته
و دلگیر شده به گذشته هارجوع
مینماید و آنرا ترجیح میدهد.
در سینمای امروزی نیز نکته های
مورد دقت و نقد بیرو میتوان مشا -
دهد نمود. بیشتر فتهای افزونی
در گوشه های مختلف هنر سینما
چون شیوه تولید فلم، سندی یوهنگ
مجهز فلم، وسایل تخنیکسی مدرن
وسایر بیشتر فتهای که سینمای امروز
را برسینمای دیر ز تفوق میبخشد،
صورت گرفته است.

- کمبودی نرگس در زندگی
شخصی تان چه اثرهای داشته
است؟

- نمیتوانم بیان کنم که سرگ
نرگس چی اند و بزرگ وجه کمبود
جبران ناپذیری را در من به یاد
گار گذاشته است. و نمیتوانم حالت
خویش را ارایه بدارم. فقط این
نکته را میخواهم یاد آورشم که
اکنون من در کنار مسولیت یک پدر
مکلفیت یک مادرانیز به دوش دارم
- میخواهم در مورد بستران
(سنجی دت) که در کوتا زمانسی
محبوبیت افزونی کما می کرد ما ست
بیرسم. شما بازیگری و هنرنمایی
اش را چگونه یافته اید و در مورد
آینده هنرش چه نظری دارید؟

- به نظرم تا اکنون، سنجی -
دت در نقشهای خوب درخشیده
است و محبوبیتی کسب کرده است
انتظار داریم در آینده موفق تر
و بهتر تر از امروز درخشش داشته
باشد. و از مرزمن و مادرش فرائتر
گلم گذارد.

- شمار بیشتر فلمهایی که شما در
آن هان نقش داشته اید تجارسی
است، بیرومن فلمهای هنسری
چه نظر دارید؟

- ما هنرمند مردم خود استم و در
برابر مردم خود تعهد و بیمانسی
داریم. آنچه مورد پذیرش مردم
ما باشد مورد پسند ما نیز است.
از همین سبب فلمهایی که با شیوه
بیش و طرز تکر و همنوای فرهنگ
جامعه ما باشد بیشتر ساخته میشود
و ما سهم هنری خود را در آنها
ادامی کنیم.

- تا اکنون در چند فلم نقش
داشته اید و آیا از این بعد نیز
کار هنری تان را ادامه مید هید
و یا خیر؟

در بیشتر از هفتاد فلم بازی کرده
ام و در آینده نیز در حدود امکانات

به کار ادامه خواهم داد.
- لطفاً در مورد فلم تازه ای که شما
در آن نقش داشته باشید معلوما ت
دهید؟
- هم اکنون من فلم تازماری رازیر
دست دارم که در ایرکترو نقش -
میده آن نیز به دوش خودم است.
این فلم بیرومن مصارف گرانبار
و کمر شکن ((جهیز)) هروس میچرخد
که شمار زیاد خانواده های فقیر
هند وستان جبرورج آنرا متحمل
- ایاد استان این فلم تکراری
نیست؟

- شاید همینگونه باشد، اما
کرگترها و شخصیت ها دیگر اند
همانگونه که بیرومن
قاچاق، دزدی و غیره صد هان فلم
باصحنه های منایر تهیه شده
است. شاید روی ((جهیز)) نیز
فلمهای بیشتری ساخته شده
باشد، اما من میخواهم در این
فلم خود را آزمایش کنم.

- در این و آخر باز روید یوخیلی
کم است. آیا شما در باره آینده
سینما در کشورتان و ضربه هایی که
از ناحیه کابی فلمها و ایجاد صا -
لونهای ویدیو فلم و تولید ویدیو،
متوجه سینماست به اقدامی دست
برده اید؟

- ما در هند وستان زیاد کور
شیده ایم تا مردم را وایسره سینما
بکنیم، در این مورد دقت بیشتر لازم
است و این کار از راه جلوگیری از -
ثبت کسب های ویدیوئی فلم ها
و نیز نظارت همه جانبه از بازار ثبت
و کابی ویدیو یکسب ها تا حد زیاد
موتراست.

- شما از استقبال گرم و چشمگیر
مردم مایاد آور شده اید، این گرمگسری
و اظهار علاقه مندی را بیشتر مرهون
چه می دانید؟

- آنگونه که دریانتم این هلاکه
مندی و استقبال بیشتر و افزونتر
مرهون هنر بوده است.

شبانۀ اهلیم:

- شما مردم ما و شعر ما را چه گونه
دریافتید؟
- کابل شعر زیبا و پر شور است.
ما در هند وستان بیرومن کشور شما
چیزهایی شنیده بودیم، و در -
ایجاد ریافتیم که واقعا افغانها
مردم مهمان نواز و صلحشور و آزاد
استند.

ما واقعا سرور استیم که جناب
رئیس جمهور و خانم شان مارا به



هنری رقابت موجود نباشد
استعداد انسان میبرد.

- با اینکه ما شمارا به صفت هنر
مند خوب میشناسیم، مگر يك شمار
از نشریه های هندی در مورد
شما تبصره های گونه گونی مینمایند
و حتی ((پوت د هلوی)) ستاره
خوب نیز شمارا خود خواه و مغرور
خوانده اند. شما به آنها پاسخ
دارید؟

- آنها که در مورد من اینگونه
می اندیشند آگاه نیستند.
- در مورد فلمهای تازه تان
چیزی روشنی بیندازید.

- در دوقلم تازه نقش دارم که هنوز
کار آنها تمام نشده است. فلم اولی
((ستھی)) نام دارد و داستان
فلم بر اساس یکی از اسطوره های
کهن ((۵۰ سال پیش)) هندوان
ساخته میشود که سوزده استان،
هروس د ختیمت بایک درخت
و فلم دومی زیر نام ((پنک)) تهیه
خواهد شد.

ملاقات پذیرفتند. و خاطره فراموش
نمانده منی برای ما این است که
شخص رئیس جمهور ما را به نامهای
ما میشناخت که این خاطره
از خاطرات جالب زنده گی هنسری
ما خواهد بود.
- طوری که پیدا است شما در فلم های
هنری بیشتر دیده میشود و اینگونه
فلمها در هند چند ان خریدار
ند او، شما در مورد آینده فلمسی
تان چی فکری کنید؟

- مهم نیست اگر در هند وستان
فلمهای من خریدارند او در اینجا
زند شما نام مازنده است. و آشنایی
شما بانام من برای من کافیست.
- شما در برابر ((سمیتا بل)) چه
گونه احساسی داشتید؟ میگویند
شما رقیب او بودید، آیا درست
است؟

- هر کسی جای خود را دارد. من
تسلیم کسی نمیشوم. سمیتا نیز
هنرمند خوبی بود، اما يك نکته را
نباید فراموش کرد که اگر در زندگی



ویروس ایدس

دانشمندان هند برای نخستین بار در مرکز تحقیقات ملی یک ویروس را در وجود اسبی کشف کردند، که شباهت بسیار با ویروس ایدس دارد.

پس از بررسی ۱۰۰ اسب این ویروس در وجود ۹ اسب که از خارج به هند وارد شده بودند، کشف گردید. دکترام - پی یاف یکی از دانشمندان بزرگ هند میگوید:

((این بیماری در واقع یک ((مبارز طلبی علمی)) است. درباره آن اندک میدانیم و شیوه موثر تدویر آنرا نیافته ایم))
یاداف اضافه کرد: ((بخاطر جلوگیری از سرایت مرض اسب های مبتلاباید قربان شوند))

او میگوید: ((این مرض توسط پشه، شیش، کسه مگس یا توسط انتقال ویاتریق خون از حیوانات مبتلابه حیوانات سالم، یا در اثر استعمال سامان آلات جراحی و سوزن های طبی سرایت میکند، این ویروس بسیار شبیه ویروس ایدس در انسانها میباشد. هر دو از یک کنگوری هستند. هر دو سیستم معافیت بدن را تخریب میکنند))

زندگی در مریخ

دانشمندان اتحاد شوروی میگویند که امکان موجودیت یک شکل بدوی زندگی در مریخ را نمیتوان به ساده گی رد کرد. تحقیق و بررسی خورشید که هم اکنون جریان دارد روی این موضوع روشنی بیشتر خواهد داد.

اکادیمین والرئ باروسکوف میگوید: ((صرفاً)) به این سبب که با سوال وجود زندگی گسی در ((سیاره سرخ)) پاسخ گفته نمیتوانیم، امکان وجود اتکال ابتدایی بدوی زندگی را نمیتوانیم رد کنیم))

فرستادن ماهواره های اتحاد شوروی تحت پلان (خوبوس) در جولای سال جاری عیسوی به این سوال هیجان انگیز برای اولین بار پاسخ خواهد داد.

کوچکترین ستاره

به اساس اظهارات سه نفر از اخترشناسان بزرگ پوهنتون پرینستون کوچکترین ستاره کشف شده در فاصله سه هزار سال نوری دورتر از کهکشان شیری قرار گرفته است.

این ستاره هنگامی کشف شد که مکرراً ستاره سنگین تر و تیره تر دیگری را در حالت خوف قرار میداد و زود تر و روشن تر از آن میکرد.

جسد یک زن که تقریباً چهارصد سال از مرگ او میگذرد از قبیری در هوارونگ در ایالت هونان در سیزدهم حمل امسال کشف شد. مهم اینست که این جسد بسیار خوب حفظ گردیده و تخریب و تجزیه نشده است.

باستان شناسان که جسد را کشف کرده اند میگویند که جسد مزبور مربوط به خانواده بی از نجیبی قرون میانه در چین بوده است. چهارم زن کاملاً قابل شناخت است. موهای او نرم و نمدانهای سپید و عضلات آن نرم میباشد. دکتران در اثر جراحی مقداری سیلاب در بدن جسد یافتند.

باستان شناسان اظهار میدارند: هنگامیکه تابوت شکافته شد، مشاهده رسید که تابوت پر از نوعی مایع نضوری رنگ است که بوی کانسور دارد. یک بالش دارویی و خریطه های پر از ادویه نیز در اطراف جسد به چشم میخورد. جسد با چار روپوش سبزه پیراهن و سه تنبان پیچیده و پوشیده بود.

تیبی
از ۴۰۰
سال
پیش

جهان قشنگ

مترجمه: پ. فریاد



بیشی برادر بیات آلودگان

بویا فریاد

بقیه از شماره گذشته :

کرومی ، به خصوص راد یوتلوزین
نشرینو محله (بیشاهنگ) و سیک
حریده (ستوری) از سوی سازمان
بیشاهنگان افغانستان توسعه
نسبی چاپ و انتشار آثار برای
کودکان ، در کلیت خود ، فضا
مبین رشد و گسترش ادبیات ویژه
کودکان و نوجوانان توانند بود .
ولی بیامد ها و نتایجی که از کار این
بخشها و اقدامات عملی آنها به بار
آمده اند ، برای تثبیت موقعیت
کلی کنونی این ادبیات بسند .
نمی نمایند و نمیتوانند به عنوان -
شاخصهای اصلی و بنیادی شنا -
خته و پذیرفته شوند . ضعفها و
ناتوانیهای خاصی که در کنار و
پرداخت دست اندرکاران ادبیات
کودکان و نوجوانان ما وجود
داشته نیز بر نایب سامانیهای وضع
ادبیات کودکان افزود ، است که
عمدتاً عبارتند از :

- توجه نمودن به روانشناسی
کودک و نوجوان .
- ناآگاهی از خصوصیتها و رشد
جسمی و ذهنی کودکان و نوجوانان
- محدودیت شناخت و آگاهی
سیاسی - فرهنگی .
- کلی بافی و تحجر فکری .
- سطحگرایی و یکواختی در انتخاب
و رایج موضوعات .
- گرایشهای شتابزده شدید
تبلیغی یا شعارگرایی .
- بهاندادن به جنبه های هنری
استیثیک آثار .
- کلیشه ای و بیروح بودن طرزهای
بیان .
- رعایت نکردن اصول و تکنیکهای
آموزشی و نکات همانند دیگری
که از رشد موزون و منطقی
ادبیات کودکان و نوجوانان
کاسته اند .
- با نظر داشت مواردی که بر
شعر مایع ایجاب مینماید ، پیشنه
کنیم که :
- ۱- حق و امتیاز چاپ آثار
بخش ادبیات کودکان انجمن
نویسندگان رعایت و پذیرفته شود
و این بخش موظف گردد که هر
سال از پنج تاد ، جلد آثار ارزشمند
را برای چاپ آماده گرداند .
- ۲- به نصاب تعلیمی دوره
بقیه در صفحه (۹۱)

سارد رحالی که پاسخی نداشت و احساس
شرمساری مینمود ، خود راز پرته گلی زد که پر شگوفه
بود و به هرسو خوشبوی میرا کند . این بار برایش
دستوار مینمود که بخواند و جیک جیک نماید .
اما دلش آرام نگرفت ، دوباره بسیار هسته
و اصدای نازک جیک جیک کرد :

((جهان چرا تا این اندازه قشنگ است ؟ من
چرا تا این اندازه شادمان ؟)) در این هنگام کرمک
بارانی سرازیر خاک بلند کرد و اصدای باریک گفت :
(به خاطر آنکه ما برای اجرای کار خوب
اندریده شده ایم و برخی از کارهای خوب را بایستد
انجام بدهیم .))

سار اصدای بلند خندید و گفت :
(ای کرمک ، آیا حتی برای تو هم ممکن است که
کار خوبی را انجام بدهی ؟ و تو چگونه میتوانی کار
خوبی را انجام بدهی ؟)
کرمک در حالی که از سخنان ساررنجیده خاطر
می نمود ، پاسخ داد :

((بلی ، من خاک را تم میکنم تا نهالها بتوانند
بهتر نمونند ، و تو چکاره هستی ؟))

سار پاسخی نداد ، دوباره به شاخه درخت ارچه
نشست ، چهار طرف را نگاه کرد ، همه جا همه چیز
بسیار قشنگ و دلپذیر بود . در این لحظه دلپذیر
اونمیتوانست خاموش بماند و از چهچه زدن و جیک -
جیک نمودن باز ایستد . لحظه ای با خود اندیشید ،
بعد دوباره به چهچه زدن شروع کرد و بسیار زیبا
سرودن گرفت .

مردمی که در باغ بودند ، نفسهای شان را حبس
کردند و با دقت به خواندن سارگوش فرامیدادند و با
شگفتی میگفتند :

((او ، چقدر قشنگ میخواند !))

سار ستایشها را شنید و چنین اندیشید :
(معنی ستایشها این است که من هم کار
بقیه در صفحه (۹۱)

((سار)) جوان پرواز تازه آموخته بود . او سه
گرد باغ پرواز کرد ، بعد به نوب بلند ترین شاخه
درخت ارچه نشست و به چهچه زدن و جیک جیک
نمودن آغاز نمود :

((چرا جهان تا این اندازه قشنگ است ؟ چرا
من تا این اندازه شادمان ؟)) افتاب گرم ، که از -
پس آبروی بزرگ نمایان شده بود ، به نرمی و مهربانی
لبخند زد و گفت :

((به خاطر آنکه ماهمگی برخاسته از کارهای خوب
را انجام میدهم .))
(افتاب مهربان ، توجی چیز خوب را انجام
میدهی ؟)

((من به جهان گرمی و روشنایی میبخشم .))
سار جوان که تا هنوز کدام کار خوبی را انجام
نداده بود ، اندک احساس شرمساری نمود ، خود را
در نایب شاخه ها پنهان کرد تا افتاب را نبیند . بعد
برنده رنگین و بزرگی را در حال پرواز دید که تاج
سرخ به سرد است . این برنده در قسمت بالایی
تنه درخت ارچه نشست و بسیار به آهسته گی سرگرم
خوردن چیزی از روی پوست درخت گردید .

سار با لهایش را با نول منظم کرد ، چهار طرف
را از نظرش گذراند و دوباره به چهچه زدن و جیک
زدن و جیک جیک نمودن پرداخت :

((چرا جهان تا این اندازه قشنگ است ؟ چرا
من تا این اندازه شادمان ؟))

برنده رنگین پاسخ داد : ((به خاطر آنکه
همه ما برخی از کارهای خوب را انجام میدهم .))
سار پرسید : ((نام تو چیست ؟ تو کدام کارهای
خوب را انجام میدهی ؟))

برنده رنگین با فروروسر بلند گفت : ((نام من
د ارکوب است . من نگهبان جنگل وحشره های
را که به درختها آسیب میرسانند ، میخورم و نابود
میکنم ، به این صورت کار خوبی را انجام میدهم .))
اگر توجی کار میکنی ؟

يك مبحث علمی درد و بخشش

اعتمادی دانستند، حسدس بزئید عابت چه کسی بیروز شد • بروکامی گوید: «به ورکلی اندازه مغز در افراد بالغ بزرگ تراز بيران در مردان بزرگ تراز زنان، در اشخاص برجسته بزرگتر است. استعداد هائی متوسطه، و بالاخره در نژاد هائی برتر (۱) بزرگتر از نژاد هائی پست است و مسلماً رابطه مشخصی بین حجم مغز و قوه هوس وجود دارد.»

بروکا، مدعی تبعیت از اثبات علمی تحقیقات بروکا خدشه ناپذیر

اندازه گیری جمجمه شد همچنان حفظ کرد. در بین اندازه گیری هائی گوناگونی که روی بدن انسان انجام می گرفت، اندازه گیری جمجمه (کرانیومیتری) از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. پرنسور بل بروکا (PAUL BROCA) استاد (۱۸۴۴-۱۸۸۰) استادی انستیتوت طب پاریس در این علم محسوب می شود. وهم او بود که به کمک شاگردان و پیروانش اندازه گیری هائی روی مغز انسان و سه ویژه مغز زنان انجام داد و از این راه شهرت زیادی بدست آورد.



مغز و زنان

برخی افراد گمان می کنند که سیه بختی زنان معلول نارسانا طبیعی مغز آنان بوده...

می نمود، در واقع اندازه گیری هائی او با وقت و سواسی کم نظیر انجام شده بود و من احترام زیادی برای عمل باریک بینانه اونا فاکلم اعدادی که او از این اندازه گیری ها به دست آورد نقش ندارد. ولی علم بدیده استنتاجی است نه فهرستی از واقعیات. اعداد به خودی خود تعیین کننده چیزی نیست و معنی و مفهوم حاصله تماماً بستگی به عملیاتی دارد بقیه در صفحه (۸۱)

انجمن انترپولوزی اروپا در سال ۱۸۵۹ بریاست بل بروکا تا سیس شد در سال بعد لویی بیرگراتیوله (LOUIS PIERRE BRATZU'ET) مقاله جنجالی خود را در یک گروه اثباتی تاریخی برای انجمن قرائت کرد. در این مقاله گراتیوله نشان می دهد که اندازه گیری هائی مغز در اثبات هوشمندی انسان هائش تعیین کننده نمی تواند و برای اثبات بستنی نژاد هائی غیر سفید و زنان باید در جستجوی راه علمی تری بود لازم به یاد آوری است که این دانشمند از سلطنت طلبان به نام بود و همواره با نژاد هائی غیر اروپائی و طبقات محروم اجتماع و زنان عداوت می ورزید. در این جلسه تاریخی بروکا و پیروانش به شدت با او مخالفت کرده مسراً اندازه مغز را برای هوشمندی افراد محک قابل

کرد. نویسنده بی مایه بودن استدلال فرضیه کهتری زنان را که بر پایه محدودیت درونی استوار است نشان می دهد. ولی در همین زمان پیرس کسوتان اروپائی رشته انترپومتری (Anthropometry) بحث اندازه گیری ابعاد بدن - انسان و ارتباط کارائی آنان با اندازه ظاهری شان) می کوشند با یقینی علمی ماد و نیت زنان را - اندازه گیری کنند. از آنجاییکه خمیرمایه این فرضیه اندازه گیری هائی است که از مغز زنان و مردان انجام شده، نویسنده لازم می داند تاریخچه این رشته علم و نارسانائی هائی آن را نشان دهد. گرچه امروز انترپومتری رشته مدرن و متد اولی نیست ولی علم انسانی را در قرن ۱۹ تحت نفوذ خود قرار داد و محبوبیت خود را تا زمانیکه آزمایش هوش به عنوان یک وسیله مطمئن ترمقایسه بین نژاد ها و طبقات و جنسیت جایگزین

در نظر اول چنین می نماید که مغز زنان کوچک تراز مغز مردان است. اما منتظر چینی چیزی بودید؟ جرج الیوت در مقدمه کتاب (نیمه بهار) چاپ ۱۸۷۲ از این که بسیاری از دختران و زنان با وجود استعداد هائی درخشان ذاتی، به نهایت تکامل طبیعی خویش دست نمی یابند، چنین می نویسد: «برخی افراد گمان می کنند که سیه بختی زنان معلول نارسانا طبیعی مغز آنان بوده... است. این گونه افراد با یقینی به ظاهر علمی استدلال می کنند که زن موجود درجه دومی است که اگر در زندگی هدف حقیر و در حد توانائی ناچیزش بسرای او مقرر شود می توان به راه راست و رسیدن به آن هدف راهبریش



گهڙي خطراندازي

زه له موسيقي سره لږي مينه لرم

هغه به بنکلی او سحرنا ک غز د مننی اوستایني وړ سندرې وايی او زړونو ته شور او خوښی ورځیښی. پخپل جملاند ه هنري ژوند کې یې خلکو ته داسې سندرې ويلي چې د هغوي احساس درد او خوښی پکې له وړايده. حلبيزي، سندرې یې د پرکسو مال د هغوي له ذوق او مینس سره سم او د هغوي په ژبې اوچي د لومړي محل له پاره د ((غونډوي منډوي)) سندره په نسا اشنا ونوي غز کې د زاد یو د خپوډ لاري د اورید ونگو غوز ونوته ورسیده.

د گلزمان نوم د خلکو پر ژبور اغېس کړ شمیر مینه وال او اورید وونکی یې پیدا کړل او د هغوي زړونو ته یې لار بیا موندله کله چې دې محبوب هنرمند ته د مرګ بلنه ورکړم په ورین تندي خپل تیاري خرګندوي نوله دې پوښتنی سره چې تاسی اکثره د خپلو سندرو سره چمپه وهی، کولای شوم پوښتنه وکړم چې بدې که څه راز پروت دي، په مرګه پیل کوو. په گوجنی والی کې به د ښاخو سره ود ونوته تلم هغوي په چمپه وهله زما هم له چمپس سره مینه پیدا شوه او کله کله به ما هم چمپه وهله. دا وړیا اتوکالوم چې په چمپه وهلو سره می کولای شو د ټولنې پخوانی تارواړم او لس کلنی ته به رسیدوسره به می کله کله د چمپس سره غز هم اوچتا وه او سندرې به می بللی چې د کورو کلی د خوښی وړ گړجیدي. بدې وخت کې می ورو ارمونیه پیدا کړه.

بیا به نو هغه ارمونیه اوما چمپه وهله او سندرې به می ويلي. له دې وروسته مود بلار رضایت ترلاسه کړ خو یوه هنري پله جوړه کړه او بدې ترتیب مو وکړای شول د ټیرو لیرو سیمو په مجلسونو او ودونو کې برخه واخلو او د کوزي بنسټونو په محفلونو کې کله کله هم گډون وکړو. تاسی څه وخت راد پوتسه مخه کړه؟ زه د د وولسوکالووم چې په کور کې کی ټولو تشویقولم چې راد یو ته لار شم ما هم غوښتل خو پلار می اجازه رانکړه چې (٢٢) کلن شوم پلار می وفات شوه هغه له مړینس وروسته کابل ته راغلم او د راد یو سره می خپله همکاري پیل کړه. تاسی د دې د پاره چې یو نوې سندره ثبت ته آماده کړی خو ورځی تمرین کوي او چوپړی؟ زه د موسيقي سره یواځی علاقه نه بلکه عشق اولیونی مینه لرم. هره

شبه په کور کې چې دوه ساعته د موسيقي تمرین وکړم خوب نه راځی کله چې ټول بیده شول زه یواځی کښیښم او په تمرین پیل کوم. که می نوي شعر زده کړی وي بیا گوم او کوشش کوم داسی راگه پیدا کړم چې هغه شعر پکې خوندي وکړی او په ریتم یې برابر اړیښم. بیا سوچ کوم چې داسندرې د جا له اواز سره جوړه شی. که می د خپل اواز سره جوړه وه سملاسی د ارمونیس سره د هغی په تمرین پیل کوم. بیا می نوي ته پام نه کیزی چېس د شپې ترخوښوونیس پاتې کیزم خو که جیري نوي سندره نه وي بیا نو پخوانی سندرې تمرینوم. بدې حساب ستاسی بیه گاونډیانو خوب حزام دي ځکه به مکرور یانوی غز د پیر ژر خواو شا کورونو ته رسی. د گاونډیانو په ارتباط خسو کومه ستونزه نشته ځکه چې زه د پیر په تپه غز تمرین کوم. خسو



د ميرن او ماشومانو په هکله که رښتيا ووايم کله که زه هڅوته او هغوي ماته د سرخوز سبب کيزي . ځکه بخيني وخت ماشومان د خوبه راويښ شي او کوچنی په ژړا شي نوبياز ما ترين پاتې شي . الات خوند ي کړم او خپلې ميرمنې سره د هغوي په کراولو او بیده کولو کې مرسته کوم .

ستاسې په نظر د ښه سندر غاړې کيد وشرط يواځې د ښه غز درلودل دي .

د ښه غز درلودل حتی دې خو د هغه په خواکې شعر او کمپوز هم په سندر کې پيريات - ارزښت لري . سندر غاړې بايد کونښونکي داسې شعر چې د اوږد ونکو په زړه برابر او دخلکو درد او خوښۍ ته انعکاس ورکړي شي . وایي . زه هميشه د شعر په انتخاب کې دې ټکوته پاملرنه کوم . خپله مې هم څه د پاسه دوه سوه ټوټې شعرونه د سند رو او ترانو د پاره جوړ کړيدي . دغه راز د شعر سره په مساوي ډول کمپوز هم رول لري . زه د پيوخت د کمپوز په جوړولو تيروم سر بيره پردې چې خپلو سند روته کمپوز جوړوم تراوسه مې ۵۲ نورو هنر مندانو ته ۲۶۳ سندري کمپوز کړيدي البته پدې کې بهرني هنرمندان هم شامل دي .

تاسې څومره غرنۍ سندرې ويلې او د غرنۍ سوچه سند رو په راغونډولو کې مو څومره کار کړيدي ؟

له هغې ورځې چې ماراديسو سره همکاري پيل کړې تراوسه مې څه د پاسه اوه سوه (۷۰۰) سندري ثبت کړې چې نژدې (۳۰۰) يې کمپوز شوي سندري دي او نورې ټولې د بيلا بيلو سيمو فولکلوري سندري دي چې د تخينوسيمولکه خټکو ، توريو ، لجاجيو ، منگلو ، ځمکنيو ، محد رانجو خوست ، بنواو تيراوالي غرنۍ سندري هم پکې شاملې دي . خو زماواز له غرنۍ سند رو او غاړو سره مناسب ندي نوځکه زه د سندري لري وایم خوزيات سره سروکې ، لوبې ، بگتې او چاربيتې وایم . مگر د غرنۍ سند رو په راټولولو کې مې ډير کونښه کړې او تقريباً ۴۵۰ سندري چې سوچه دخلکو مال دي هغو سندري غاړو ته ورکړې چې اوازي ورسره مناسب دي .

د غرنۍ سند رو سره د موسيقۍ کومې الې ښې همغاړې کيداي شي ؟

د اسندري اوږدې ويل کيزي . غاړه به ورسره اوږده وي اوڅو ستونه نيمې نوله دي سندرو سره شپيلې اوسرنده ښه همغاړې کيداي شي .

ستاسې هنري فعاليت پدې وختوکې کم دي ، ولې ؟

که رښتيا ووايم د ابرخوږ د چې د تلويزيون او راډيو له خوا لدموز سره کيزي زړه مې داسې ماتوي چې غواړم ټينگه ټکور به همدې محاي پرېزدم اوکوم بېل کسب پرمخ ونيسم .

په لنډ ډول به ووايم چې زه دوه شخصې انتقاد لرم چې يو د پښتو سند رو د ثبت او بل د پښتو سند رو د نشر په هکله دي . موز ته د ثبت زمينه څنگه چې ښايي نه ده مساعده اوهم موز ته پدې برخه کې له نورو هنر مندانو سره برابر امکانات نه راکول کيزي .

دغه راز د سند رو په خپرېدو کې هم د تويير څخه کار اخيستل کيزي . موز غواړو چې پښتو هنرمندانو ته په ښه او برابر توگه د ثبت زمينه مساعده شي او همدا رنگه د پښتو اوږدې سند رو تر منځ د خپرېدو په برخه کې هم برابر تناسب مراعات شي .

تاسې د نڅا په هکله څه نظر لري او د کوم وخت راهيسې د نرگس د انسا بل سره همکاري کوې .

اته او نڅا د انسا د ژوند له سپيده داغ سره يوځای د نړې په ډيرولوم نيو قومونو او قبایلو کس په يو او بل شکل سره د ژوند په بهير کې رامنځ ته شول چې تر نده پورې مې د نړې په گوټ گوټ کې په بيلا بيلو شکلونو سره وده کړې . زما په نظر که د سندري سره نڅا همغاړې شي نو د سندري ښکلا اوڅوند به خوچنده زيات شي . نو په همدې وچې يو شمير هنرمندانو لکه ما خير محمد خندان ، حاجي هماهنگ ، اسماعيل پيرزاد او عزيزه افغان ، خيال او استاد مهوش په گډه همکاري د نرگس انسا بل په ۱۳۶۲ کال تا ۱۳۶۳ سيال کې چې د تاسې سره تراوسه ورسره همکاري م .

دین سالانه ما اتفاق افتاد

تعبه کنده :
پیام نورلی



های

بیتنا

سارقی در حال فرار

جوان ۲۸ ساله ای در جریان دزمین جرمش توسط مسولین امنیت دستگیر گردید . او که خود را اهل مزارشریف معرفی نموده در جریان تحقیق به هردو جرمش اعتراف نموده، چنین می گوید :

((پدر، مادر و برادر را سال ها قبل در یک حادثه از دست دادم ، پول و جای ادی را که به ارث برده بودم با هم نشینی اشخاص نامطلوب در جریان

چند سال صرف خوش گذرانی و قمار بازی نمودم . از آن پس به تگندستی و بی چیزی گیراندم))

در یکی از روزهای تابستان شخصی را که پیشه قالبین فروشی داشت زیر نظر گرفتم اتفاقاً وی در کنار ای لباسهای رابه تمام دابتن برون آورد . وقتی او مصروف ابتنی بود فرصت را مناسب یافته لباسهای راجمع کرده از آنجا دورشدم ، و بعد میلخصت هزار بقیه در صفحه (۹۱)

چهار جوان در پنگال هیروئین فروش

از آنجا به عمل آمد خود را که دست یاران محمد رحیم معرفی کردند . با آگاهی ازین ماجرا به منظور ملاقات با آنها که تحت بازداشت قرار داشتند بزندان رفتیم . در آنجا با گلو، که موهای بلند و آشفته، لباسهای نامرتب که گویی هفته هارنگه آب و مایون رانده اند ملاقات نمودیم . از خواستیم که قدری در بار مزندگی گذشته اش صحبت نماید و بگوید چطور معتاد به هیروئین شده است . در حالیکه ابتدا حاضر نبود درین باره با من صحبت نماید . بالاخره پس از اصرار زیاد مختصراً در پاسخ گفت :

به دنبال یک گفتگوی با پدرم از خانواده خود تعزیر کردم . بعد ها ساخی آشنا شدم که او مرا به رحیم معرفی کرد . دو سال است که برای رحیم کار میکنم . چون دیدم

که حاضر نیست درباره حیات گذشته اش صحبت کند او را رها کرده سراغ انور را گرفتم . با اونیز این سوال را در میان گذاشتم . انور که جوان نسبتاً مؤدب معلوم میشد گفت :

دوازده سال داشتم که مادرم درگذشت و پدرم زن دیگر گرفت چند سالی شکنجه و دشنامهای مادراندم را تحمل کردم . در این وقت که سه پدرم برام پدراندر شده بود به اثراندرک اشتباهی و یا شکایت مادراندم هر روز دست و کوب می نمودم . حوصله ام سر رفت و خانواده را ترک گفتم . چند روزی آواره و سرگردان بودم تا پارحیم آشنا شدم . او به من پیشنهاد کرد که همراهم همکاری نمایم . شرایط وادام کرد که پیشنهادش را بپذیرم از آن به بعد دستیار رحیم شدم هیروئین های او را میفروختم

و درازای آن خن روزانعام را از فروش یکی دو پوری هیروئین تدارک میکردم .

محوطه زندان را با خدا احاطی با انور ترک گفته به شعبه جرایم جنایی رفتیم تا ببینم درباره سر نوشت و آینده این مجرمین و معتادین مواد مخدر چه گفتنی های دارند .

یکی از مسولین امنیت در پاسخ سوالی بیرومون موضوع مکتوسی را که هم دستش قرار داشت نشان داده گفت :

در نظر است که امروز آنها را جهت تدارک ویرهای از اعتیاد به شفاخانه اعزام بدارم . وی در باره رحیم که باعث بدام انداختن این جوانان شده بود گفت :

دوسیه نسبتی وی تکمیل گردیده تا بعد در پشت میله های زندان انتظار سرنوشت خود را میکشند

در روز هائیکه سال ۶۶ بجایان خود نزدیک میشد شخصی رابه اسم انور، که به هیروئین معتاد بود . با سه نفر دیگر به نام های گلو، محمد سخی و انور، که در یک اتاق میزبستند ، به اتهام فروش هیروئین دستگیر نمودند . به اثر تحقیقاتیکه

حالا از روی خط سیمای

را تشخیص می‌کنند.

هرکلمه ای که یکفر روی کاغذ می‌نویسد معرف سه قسمت از بدن انسان است که بیماری او را از همین جا می‌شود تشخیص داد

متخصصان مشهور درین زمینه بوده است یاری جسته ام راونیز موفق شده است در مورد دو نوع مرض، آثار اولیه بیماریهای معده و روده آنها را تشخیص دهد و با تأیید نلراو در آزمایشهای طبی برای نجات بیماران اقدام شود. **داکتر ویلتون** اضافه میکند: بنا بر تجربیاتی که من درین زمینه بدست آورده ام عقیده دارم که متخصصان خط و دکوران و - جراحان باید بصورت تیمی و با همکاری یکدیگر کارکنند تا نتایج بهتر و جامع تری از کارشان بگیرند. **داکتر انتونی بکر ANTONI BAKR** که یک کشیش کاتولیک واز روان - شناسان معروف است درباره عقاید داکتر ویلتون اظهار نظر میکند:

- توضیح و تشریح تشخیص آثار زود رس مرض از روی خط اشخاصی که مشکل است ولی سعی شده بطور ساده شرح دهد: هر حرف و کلمه ای که بروی کاغذ نوشته میشود به تنهایی معرف سه قسمت از بدن انسان است. قسمت بالایی حرف مربوط به سرو سینه، قسمت میانی آن مربوط به سینه تا شکم و قسمت آخر مربوط به پاها است - یک متخصص وقتی به یک حرف یا چند حرف توجه میکند، آثاری از لغزشها، شکستگیها و مکتها را در قسمت های مختلف خط مینماید که بر اساس آن درمی یابند که شخص در کدام قسمت بدن - دچار عارضه است و سپس با تفکر و دقت بیشتر در نمونه های دیگر خط بیمار، دقیقاً محل وقوع بیماری را تشخیص میدهد و بعد - برای اطمینان بیشتر خود مریض را بقیه در صفحه (۷۹)

داکتر (ویلتون)) که خود یکی از متخصصان خط شناسی و کشف بیماریهای پنهانی است در دنباله اظهار نظر جالبش می گوید: - من خود در چندین موارد از روی خط افراد آثار و نظهور و مرض قند آنها را تشخیص نموده ام و سه موقع با آن مبارزه کرده و از گسترش آن جلوگیری کرده ام. یعنی بعضی درین خط اشخاص و تشخیص نوع مرض که به زودی - آنها را تهدید میکرد آن اشخاص را برای آزمایش فرستاده ام و تمام آزمایشها ثابت کرده که تشخیص من درست بوده و با تأیید دکوران نسبت به درمان بموقع آن اقدام شده است در چند مورد دیگر از یک خط شناس زن، که از

جلوگیری نمایند. اوسمیگوید: گروهی ازین خط شناسان قادر اند از روی خط اشخاص آثار اولیه و بسیار ضعیف بیماریهای چون امراض قلبی، سرطان و نظایر آنرا شناسایی کنند و پیش از ظهور واقعی مرض، - دکوران را برای ریشه کن کردن - آن یاری نمایند. چنانچه تاکنون بارها این موارد دیده شده و - مکرراً جان انسانها قبل از بروز بیماری و مرگ قطعی آنها نجات داده شده است. نکته مهم درین روش اینست که شخص مورد نظر، بموقع و پیش از خطر کامل - علامت مرض، خط خود را بکس کارشناسان نشان دهند تا آنها بتوانند دکوران را در تشخیص نوع مرض و درمان بموقع آن کمک کنند.

○ داکتر (دالی ویلتون)) سر پرست تیم جراحی شفاخانه لوکس در (دانپورک) ایالت آیوا آمریکا اخیراً موصوفی را مطرح کرده که در مطبوعات جهان جنجالهای برانگیخته و از آن جمله او معتقد است که خط شناسان و متخصصان شناسایی شخصیت و روحیه افراد از روی خط در بسیاری از موارد میتوانند در شناخت و درمان امراض مزمن و ناشناخته - دکوران کمک کنند و از گسترش امراض و مرگ و میر بعضی از بیماران

میوه‌ها را بشناسیم

اصغری

اسید و نشایسته و روغنی و بلاخره قابض دسته بندی می نمایند. در هر یک از این دسته ها انواع فراوان میوه وجود دارد. در زیر شرح مختصر عده ای از آن‌ها می‌پردازیم. **الف:** میوه های ابدار و قندی: معروفترین این گروه انگور، سیب گیلان و زرد آلو است که تقریباً دارای ۹۰ درصد آب اند و انواع ویتامین ها، املاح معدنی و قندها در منطقه قشری و زیر قشری آن ها وجود دارد. انگور از میان این دسته انگور سرآمد آن ها محسوب میشود. تقریباً تمام افراد آن را بخوبی فهم می نمایند. انگور دارای مقدار زیاد قند است که مستقیماً جذب بدن میشود. **سیب:** سیب های تازه و پاک اگر با پوست خورده شوند بسیار مقوی و خواص حیاتی دارند. سیب را باید خوب جوید و اگر نه موجب ناراحتی معده و روده میشود انواع ویتامین ها مانند A, B, C, K, P, S, M, N, Q, R, S, T, U, V, W, X, Y, Z, AA, AB, AC, AD, AE, AF, AG, AH, AI, AJ, AK, AL, AM, AN, AO, AP, AQ, AR, AS, AT, AU, AV, AW, AX, AY, AZ, BA, BB, BC, BD, BE, BF, BG, BH, BI, BJ, BK, BL, BM, BN, BO, BP, BQ, BR, BS, BT, BU, BV, BW, BX, BY, BZ, CA, CB, CC, CD, CE, CF, CG, CH, CI, CJ, CK, CL, CM, CN, CO, CP, CQ, CR, CS, CT, CU, CV, CW, CX, CY, CZ, DA, DB, DC, DD, DE, DF, DG, DH, DI, DJ, DK, DL, DM, DN, DO, DP, DQ, DR, DS, DT, DU, DV, DW, DX, DY, DZ, EA, EB, EC, ED, EE, EF, EG, EH, EI, EJ, EK, EL, EM, EN, EO, EP, EQ, ER, ES, ET, EU, EV, EW, EX, EY, EZ, FA, FB, FC, FD, FE, FF, FG, FH, FI, FJ, FK, FL, FM, FN, FO, FP, FQ, FR, FS, FT, FU, FV, FW, FX, FY, FZ, GA, GB, GC, GD, GE, GF, GG, GH, GI, GJ, GK, GL, GM, GN, GO, GP, GQ, GR, GS, GT, GU, GV, GW, GX, GY, GZ, HA, HB, HC, HD, HE, HF, HG, HH, HI, HJ, HK, HL, HM, HN, HO, HP, HQ, HR, HS, HT, HU, HV, HW, HX, HY, HZ, IA, IB, IC, ID, IE, IF, IG, IH, II, IJ, IK, IL, IM, IN, IO, IP, IQ, IR, IS, IT, IU, IV, IW, IX, IY, IZ, JA, JB, JC, JD, JE, JF, JG, JH, JI, JJ, JK, JL, JM, JN, JO, JP, JQ, JR, JS, JT, JU, JV, JW, JX, JY, JZ, KA, KB, KC, KD, KE, KF, KG, KH, KI, KJ, KK, KL, KM, KN, KO, KP, KQ, KR, KS, KT, KU, KV, KW, KX, KY, KZ, LA, LB, LC, LD, LE, LF, LG, LH, LI, LJ, LK, LL, LM, LN, LO, LP, LQ, LR, LS, LT, LU, LV, LW, LX, LY, LZ, MA, MB, MC, MD, ME, MF, MG, MH, MI, MJ, MK, ML, MM, MN, MO, MP, MQ, MR, MS, MT, MU, MV, MW, MX, MY, MZ, NA, NB, NC, ND, NE, NF, NG, NH, NI, NJ, NK, NL, NM, NN, NO, NP, NQ, NR, NS, NT, NU, NV, NW, NX, NY, NZ, OA, OB, OC, OD, OE, OF, OG, OH, OI, OJ, OK, OL, OM, ON, OO, OP, OQ, OR, OS, OT, OU, OV, OW, OX, OY, OZ, PA, PB, PC, PD, PE, PF, PG, PH, PI, PJ, PK, PL, PM, PN, PO, PP, PQ, PR, PS, PT, PU, PV, PW, PX, PY, PZ, QA, QB, QC, QD, QE, QF, QG, QH, QI, QJ, QK, QL, QM, QN, QO, QP, QQ, QR, QS, QT, QU, QV, QW, QX, QY, QZ, RA, RB, RC, RD, RE, RF, RG, RH, RI, RJ, RK, RL, RM, RN, RO, RP, RQ, RR, RS, RT, RU, RV, RW, RX, RY, RZ, SA, SB, SC, SD, SE, SF, SG, SH, SI, SJ, SK, SL, SM, SN, SO, SP, SQ, SR, SS, ST, SU, SV, SW, SX, SY, SZ, TA, TB, TC, TD, TE, TF, TG, TH, TI, TJ, TK, TL, TM, TN, TO, TP, TQ, TR, TS, TT, TU, TV, TW, TX, TY, TZ, UA, UB, UC, UD, UE, UF, UG, UH, UI, UJ, UK, UL, UM, UN, UO, UP, UQ, UR, US, UT, UY, UZ, VA, VB, VC, VD, VE, VF, VG, VH, VI, VJ, VK, VL, VM, VN, VO, VP, VQ, VR, VS, VT, VU, VV, VW, VX, VY, VZ, WA, WB, WC, WD, WE, WF, WG, WH, WI, WJ, WK, WL, WM, WN, WO, WP, WQ, WR, WS, WT, WU, WV, WW, WX, WY, WZ, XA, XB, XC, XD, XE, XF, XG, XH, XI, XJ, XK, XL, XM, XN, XO, XP, XQ, XR, XS, XT, XU, XV, XW, XX, XY, XZ, YA, YB, YC, YD, YE, YF, YG, YH, YI, YJ, YK, YL, YM, YN, YO, YP, YQ, YR, YS, YT, YU, YV, YW, YX, YY, YZ, ZA, ZB, ZC, ZD, ZE, ZF, ZG, ZH, ZI, ZJ, ZK, ZL, ZM, ZN, ZO, ZP, ZQ, ZR, ZS, ZT, ZU, ZV, ZW, ZX, ZY, ZZ.

میوه یکی از غذاهای اساسی است شاید قبل از آنکه بشر اولیاء برای تغذیه از انواع میوه های جنگلی بهره می برد به عبارت دیگر قبل از آنکه بشر گوشت خور شود بدو میوه خور بوده است. البته صرف میوه های نارس موجب تحریک جهاز هاضمه و تخریب این دستگاه میشود همچنین برای بعضی از مبتلایان بامراض - دستگاه هاضمه خوردن زیاد آن ها مضر است. از نظر غذایی میوه ها را به اقسام گوناگون ابدار و قندی و میوه های



لفظ رمضان خاص است برای نهمین ماه قمری که روزه در آن بر ما مسلمانان فرس شده. معنی لغوی رمضان ((شدت گرما)) است و هم بمعنای بارانی است که در تابستان فروریزد. رمضان بمعنای ریگ سوزان از همین ریشه است. رمض مجازاً بمعنای گناه سوزی بکارفته است و از همین بابت در تفاسیر فارسی رمضان را ماه ((گناه سوزان)) خوانده اند. دورکن از ارکان پنجگانه اسلام ((حج و روزه)) به یکی از -

ماه های قمری اختصاص یافته است. توجه به ماه های قمری حتی پیش از ظهور اسلام در بین عربها معمول و مبدول بود. ماه های قمری بر حسب فصول نام گذاری شده و حقایق باید چنین باشد زیرا قبایل چادرنشین که میایست در شتا و صیف جای خود را تغییر دهند بایستی نظام خود را بر فصول طبیعی منطبق کرده باشند در همین حال چون سیرو سفر این چادرنشینان شبانه صورت میگرفت حالات قمری در نظر آنان اهمیت خاص داشت. روزه پیش از اسلام در بین اقوام رواج داشت در آغاز بمنزله اساک صبی و پرهیز صبی سپس بحدیث طاعت و عبادت بموجب -

رمضان و عقیده

نوشته آکاد میمنه دکتر جاوید



الواج و نقوشی که از حفريات مصر و بابل بدست آمده مردم این دو - مملکت بعنوان کفاره گناه مردگان مدت محدودی از خوردن تمام غذاها و یا بعضی اغذیه خودداری میکردند. صابین که عقیده ای میان توحید و شرک داشتند و اغلب ستارگان و کواکب را میپرستیدند از جمله مللی بودند که هر سال برای تهنیت نفس و تزکیه باطن روزه می گرفتند حتی سی روز در سال یهودیان و مسیحیان نیز روزه های مخصوصی بخود داشته اند. لنگهن نام روزه هندوان بود چنانکه منوچهری گوید: الاتاموه منان گیرند لنگهن در قرآن کریم آمده

موسی علیه السلام و در وازد هم زبور بردارد علیه السلام و رو ز عهده هم انجیل بر عیسی علیه السلام نازل گردید. شب بیست و هفتم این ماه را لیلۃ القدر می نامند شبی که ابتدای نزول قرآن مجید بوده. نام لیلۃ القدر سه بار در قرآن کریم مذکور شده و در جای دیگر تحت عنوان لیلۃ المبارک به شب قدر اشاره شده است. در جمله مزایای آن شب مذکور است که هر امر محکم و استواری درین شب صیقل می یابد. از آیات قرآنی نمیتوان بطور قطع مشخص ساخت که لیلۃ القدر در کدام یک از ماه های وازده گانه واقع است و معلوم نیست که آیا شب قدر در تمام اوقات وازده یکی است یا اینکه هر سال تکرار میشود. با بلیه در هر سال بوجود شبی که در آن مقدرات و سرنوشت ها تعیین میگردد قابل بوده اند. قرآن مجید که

لحاظ گفته شده: ای طالب شب قدر شب قدر و جدانی هر شب شب قدر راست اگر قدر بدانی حضرت جامی درین معنی غزلی دارد: ای خواجه چه جویی ز شب قدر نشانی هر شب شب قدر راست اگر قدر بدانی روشن بتو گویم که شب قدر کدام است گزانه ادراک شب قدر نتوانی آن است شب قدر که بر جان محمد قرآن عظیم آمده و سع ثنائی آنست شب قدر که از نور جمالش وارست کلم از شب تارک و شبانی آنست شب قدر که بر طلعت ماهی تا مطلع فجرش به تماشا گذرانسی ماهی که بود قبله امال و امانسی جامی چو به این شب برسی ازین عمری زهار سلام من بیدل برسانسی

حافظ گوید: آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تا شیردلت از کد امین کوکب است

اهمیت ارزش شب نزول قرآن از جهت مقام و اعتباری که در آن مین سعادت دنیوی و اخروی مردم جهان دارد با هزارها مقیاس شده: لیلۃ القدر بهتر از هزار ماه است. عده هزار افاده کثرت میکند. نمایند آخرین درجه کثرت است. یعنی بهتر از هزاران هزارها است. دیدن ماه نو که ماه مبارک به آن آغاز میشود و همچنین در تمام ماهها از قدیم مرسوم بوده است. شاهان و امرا گاهی با تشریفات بسیار رویت هلال یعنی دیدن ماه نو بیرون می آمدند. قصه ماه دیدن علاءالدوله و شعر بر بدیه پرهانی در چهارمقاله به تفصیل آمده جاییکه با رویت هلال گفت: ای ماه جوا بروان یاری گوئی یانی چو کمان شهریاری گوئی نعلی زده از زر عیاری گوئی در گوش سپهر گوشواری گوئی محسن کشمیری گفته است:

است: اما رمضان است که فرو فرستاده شده در آن قرآن روز های این ماه مبارک علاوه بر فیوضات ربانی و برکات معنوی است از جمله: در روز ششم این ماه پر از میمنت حضرت حسین بی علی علیه اسلام تولد یافته و جهان ربه نور جمال خود روشن ساخته است. روز هفتم این ماه بود که مامون الرشید جامه سبز در بر کرد و وفات حضرت بی بی خدیجه رحمه الله علیه در دم این ماه اتفاق افتاده بود. در هفدهم و اقصیه بدر صورت گرفت در روز نوزدهم فتح مکه انجام یافت. روز بیست و یکم حضرت علی کم الله وجهه چشم از جهان پوشیدند و جوار رحمت ایزدی بیوستند. و نیز گفته اند که در روز اول ماه رمضان صحف ابراهیم علیه السلام نازل شد و در روز ششم تورات بر

ازین هلال عید آن به ناگاه بریام دید به طرف کرد نگاه هر کس که بد گفت سبحان الله خورشید برآمد ماست و میجوید ماه دیدن ماه نو بروی کسی روی نیک بخت و خندان و یا چیزی نظیر آب و آینه و خواندن دعا و اوراد بضمین مناسبت هنوز متداول است. شاعری چه نیکو گفته: بر لب بام بیا گوشه ابرو بنما روزی از آن رخت منتظر ما بنویسد جفا نگریاد شاه هند بادید ماه نو این مصرع را گفت: هلال عید برای فلک عویدا شد نور جهان ملکه زیبا سخن طراز او تو را این مصرع را بر بدیه رساند: کلید میکده گم گشته بود بیداشد شعری ماقصاید غرادر وصف رمضان و آمدن عید سروده اند که این مختصر حوصله ذکر آنها را ندارد. بجز شعری متأخر مانند عبد الغفور ندیم ترجیح اینست: روزه سروی ز جو بیار و فاست رحمت کرد گاری همتا ست درین ماه مبارک انظار را معمولا اگر میسر باشد با خرم میکنند. شاعری رطب و خرما را در ستایشی برای لب لعل ساخته گوید: روزه میدارم و افطارم از آن لعل لب است آری انظار رطب در رمضان مستحب است. دیگری گفته است: وقتست که افطار شود روزه مستبان چون شیشه بدست آمد و بیانه بچوش است شاعری محبوب خود را با افطار چنین دعوت میکند: بیاشی زکیاب دلم بکن افطار که من شهید لب خشک روزه دار توام از افطارهای بزرگ قصه میکنند که سراج المله والدین بیش از دو هزار نفر را برخوان کرد خود در جمعی حضوری دعوت کرده بود. پیش از افطار به حاجی عبد العزیز خان لنگرزمین که خود از رو شناسان و محرمان و حتی میتوان گفت از کاکه های آنروز کابل بود بقیه در صفحه (۸۵)



ازد یرگه موضوع زبان و زبان آموزی مورد علاقه دانشمندان است. با وجود آنهم جنبه های ویژه روانی زبان و زبان آموزی طور شاید و باید مورد دقت و توجه قرار نگرفته است. گرچه از لحاظ روانشناسی تحقیقات باارزشی صورت گرفته است، اما تا هنوز معلم و معین نیست به ویژه زبان آموزی جانوران.

برای بحثی که دنبال میشود لازم است قبلاً زبان (فعال) را از زبان (فعل پذیر) تفکیک نمائیم منظور از زبان فعل پذیر پاسخ گفتم به برخی صداها یا اشارات انسان از راه رفتار معین میباشد.

تحقیقات علمی نشان داد که عدم موفقیت کوششهای قبلی ناشی از عدم اطلاع از امری بوده است که شامپانزهها هم ساختار صوتی مختلف و هم سلوک صوتی متفاوتی نسبت به انسان دارند. ولی این همه تفاوتها را منزهای متفاوت انسان و شامپانزی به همان آورده است نه آنکه شامپانزها از استعمال زبان عاجزاند. در طبیعت شامپانزها به صورت قابل ملاحظه با زبان فعال و اکثر اوقات با ایما و اشاره باهم مفاهم مینمایند.

در سال ۱۹۶۶ الین ویتنرلس گاردنر، روانشناس بوهندتون نیواادا، با در نظر گرفتن واقعیت

شامپانزه ها

امازان فعال بیشتر صداهای را در بر میگیرد که انسانها و جانوران و منجمله شامپانزی ها از خود بیرون می آورند. وسیله مرابطة و تفاهم یا تقویت اعمال انسانها یا جانوران دیگر است. درین مقاله زبان فعل پذیر مورد بحث است. ازد یر زمان است که روان شناسان کوشیده اند تا به شامپانزها زبان معینی را بیاموزند. مثلاً در سال ۱۹۴۰ دو روان شناس به نام های کیت و کاتی هیز شش سال متواتر کوشیدند تا به شامپانزی بی بنام ویکی سخن زدن را به صورت هادی بیاموزند، ولی زحماتشان به ناکامی انجامید. درین شش سال ویکی صرف چهار کلمه قابل شناخت را یاد گرفت. بعد ها

های فوق (یعنی که شامپانزی ها با ایما و اشارت مفاهم کرده میتوانند) توانستند شامپانزی بی را زبان آموز نمایند، و از جمله نخستین مریبان زبان آموزی به حیوانات محسوب شوند. ایشان شامپانزی بی را به نام واشوت تحت تربیه گرفتند و زبان اشاره (ASL) را به وی آموختند. ASL در امریکای شمالی از آن مستفید میگردد.

در یک مرکز تحقیقاتی دیگری به شامپانزی یاد داده شد که به وسیله ماشین تایپ مخصوص را که دارای پنجاه کلید بود بخواند و بنویسد. هر کلید این ماشین تایپ از نمونه هندی مختلف - شکل به رنگ سفید و زمینه رنگ

ساخته شده است که در لسان یوکیتر این لسان از تمام انستیتوت یرک که در آن تحقیقات در زمینه صورت میگرد اشتقاق یافته است) از کلمه واحده نماینده گی میکند. شامپانزی تحت مطالعه، به اساس عملیه انعکاس مشروط طوری تربیه شده بود که میتواند سؤالات مربوط را جواب بگوید و مزیداً از ماشین خواش نماید تا برایش کلمه یا میوه دیگری را بدهد. درین ماشین تایپ یک عدد بروجکتر نیز طوری نصب شده بود که شامپانزی میتواند سمبول های مربوط را حین فشار کلید های معین مشاهده نماید. بر علاوه



شود می آموخت. این روش طوری است که در مقابل شی یا عملیه که از اشاره نماینده گی میکند، دست ها و بازوهای آموزنده به وضع مناسب اشاره معینی قرار داده میشود. طور مثال، برای آموختن اشاره (تفتتک) مریسی دستهای آموزنده را به حرکات درست آن قرار داده و در همین زمان او را تفتتک میدهد.

واشوتما اشارات را از طریق انعکاس مشروط نیز یاد گرفت. طور مثال، هر زمانیکه واشوت میخواست دروازه را باز نماید، توسط هردو دست در میگوید. ولی از قضا اشاره (باز کردن) طوری است که هردو دست کف بطرف پایین و هلیوی هم قرار داده میشود و به آهستگی از هم دور میگردد و در همین حال طوری دوران داده میشود که کف های دست بطرف بالا قرار گیرد. دروازه کویدن واشو شروع یاد گیری زبان بود. یاد گیری از طریق انعکاس مشروط چنان بود که محققان انتظار میکشیدند که واشو دستهای خود را بالای دروازه قرار دهد و بعد آنها را دور سازد. در همین وهله او آماده میساختند (یعنی اشاره را به طریق تقلید الگوئی ترتیب میکردند) و هر زمانیکه واشو تا اندازه بی عمل را بصورت درست اجرا میکرد، عمل او را تقویه می بخشیدند (یعنی برایش یکدانه کیلسه یا چیزی خواستی دیگری میدادند) در نتیجه محققان پاسخ مشابه اشاره (باز کردن) را از واشو دریافت می نمودند.

در سال ۱۹۷۲ واشوت تقریباً ۶۰ واژه را کسب نموده بود. استعمال آن واژه ها در لاجسب ترتیب از تعداد آنها بود. واشو اشارات را بصورت هادی و طبیعی برای نام گرفتن اشیا، خواششات و مکالمه های ساده اجرا میکرد، قرار داد:

زبان می آموزند

نویسنده: پوهاند م. امین

یک عدد کمپیوتر نیز به کلید های ماشین تایپ بیوست داده شده بود تا شامپانزی را در صورت ترکیب کلمات با مفهم مکانات دهد. این کمپیوتر همچنین تسلسل و ترادف تمام کلمات ترکیب شده را تحلیل و ثبت مینمود پس از مدت معینی این شامپانزی توانست بصورت طبیعی، توسط ماشین تایپ، به سؤالاتی از قبیل (این چیست؟) (آلیم این چیست؟) و غیره شروع نماید. از گفته های بالابری آید که شامپانزها میتوانند (لسا - نهایی) گوناگون را بیاموزند، مشروط بر آنکه ساختارهای صوتی و سلوک صوتی آنها در نظر گرفته شود. پس ازین معلومات مختصر بر میگردد به پیروزی تحقیقی ماه جون ۱۹۶۶ که

روانشناسان شامپانزی بی را به نام واشو تحت تربیه گرفتند. و ما از آن در ایالات آوری نمودیم. واشو یکساله بود که از جنگل به آزمایشگاه آورده شد و از طریق لسان اشاره تحت تربیه قرار گرفت. محققان واشو را عیناً مانند طفل خود تحت تربیه قرار دادند و در اسایشگاهی که مانند یک خانه تزئین شده بودند زندگی میکرد. در اوقات بیداری و مریسی از وی مراقبت می نمودند. مریسی ها بین خود و همراه واشو به ایما و اشاره به سبک (ASL) مفاهم می نمودند. بعد از چندین ماه تربیه، واشو ایما و اشارات را از طریق مشاهده و تقلید فراگرفت. مثلاً قبل از خواب واشو ایما میدادند انهای خود را بر سر می نمود. هرگاه واشو جایش را به سزم

خواب ترک میگفت همراهانش به اشاره بوی می نمودند که: (اول دند آنها بر سر شود و بعد به خواب اقدام گردد) واشو گرچه دند انهای خود را بر سر می نمود، ولی خودشان اشاره بر سر کردن را استعمال نمیکرد. معلوم است که تا هنوز آفریاد نگرفتند. ولی ماه هابعد از آنکه پروژه شروع شد، واشو به خانه یکی از محققان برای ملاقات آورده شده بود. بعد از جستجو واشو را خود را به تشناب پیدا کرد. به مجردیکه چشم واشو به پرس دانی افتاد، دفتتا بر سر کردن دند آنها برایش تدلی شد و به اشاره خواش هش بر سر کردن دند آن را نمود. واشو اکثر اشارات را به اصول عملیه بی که به نام تقلید الگوئی یا (MOLDING) یاد می -

در قسمت اول خواندید که زیبایی پاول هولند با هم صحبت تلفونی مینمایند. سپس آنها با هم اند و راز و نیاز عاشقانه دارند. پاول به سفر می رود و زیبایی انتظار باز آمدنش را دارد. زیبایی قبل از سفر برای معشوقش دعای عاشقانه میکند و به او میگوید که در غیاب او چگونه باید و خوا طرات او خواهد زیست. زیبایی به پاول میگوید: از زمانی که ترا می شناسم به بارگاه خدا نیاورم و عا می کنم من سالهاست که دست به نیا پیش نزد به بودم اما اکنون این کار را می کنم من از خداوند میخواهم که ما را با هم همیشه یکی سازد. نیاز من به درگاه خدا نیست که این علایق همیشه چنین مستحکم بماند و چنین دلدادگان با این همه عشق همدیگر را تا سرحد پرستش دست بدارند.

۲

من بار دیگر تخته به پشت فلتیدم و اندام زیبایم را رواندا ز کردم. زیبایی گفت: هر باری که تورا زکنی، من دعایم که در کلیه امور محوله موفق باشی و اینکه تو مثل لحظه های آغازین کنونی، بیوسته بمن ببندی و سرانجام زنی بخوسی من داشته باشی. . . . اینبار زیبایی در گوشه آهسته گفت: پاول تو تا بر ازیل پرواز میکنی و بعد صد این را آهسته تر ساخت: میگویند در ریودنی جنیرو خوبی ترین زنان جهان وجود دارد. وقتی تو با قید و شرط بخواهی پاول، در مورد اقامت در ریودنی جنیرو رو بگوئی، من بگویم. دیگری ترتیب اثر خواهم داد. . . .

گفت: اینطور است لال بجانیت. چو بسیار صحیح هم میتواند باشد، در چند روزی که آنجا هستی بسیار ملاقات ها میتواند صورت بگیرد و پس از آن تو بار دیگر نزد من برگردی. گفت: مطلقاً من ابداً بتو دروغ نخواهم گفت. بی اعتمادی را - نسبت بمن در خود رامده. زیبایی زیر لب فریاد: خیلی زنگ هستی. به نظرم تو با قلترین مرد جهان هستی، میدانی که در همچو موارد دروغ بسیار متداول است. با خود اندیشیدم: من در زندگی ام واقعا با زنان زیادی ارتباط داشته ام و زیبایی هم ممکن. . . . اما امان همه زنهار را هوایا آنها را ترک کرده بودند و شاید هم زیبایی همچنین. . . . تصادفاً ما هر دو کاملاً ناراحت شده بودیم، قبل از آنکه با همدیگر بیامان دوستی ببندیم، بسیار با هم نوشیده و دود کرده بودیم. از او آنیکه با هم آشنا هستیم، لحظات تنهایی کمتر داشته ایم. وقتی همدیگر را همیشه در آغوش گرفته و سرود محبت سر میدادیم، بستر چنان باریک بود که فقط انسان هاییکه حقیقتاً همدیگر را دوست دارند، میتوانستند در چنین بستری خود را خوشبخت ببینند. در اثنا ییکه من چنین فکر میکردم زیبایی بیج بچ کنان گفت: طبعاً ما همدیگر خود را همزنما ترک نمیگویم، زیرا ما در همان ملاقات نخستین برای همدیگر دروغ نگفته ایم. عشق دروغ را نمی پذیرد. زیبایی گفت: باید اعتماد را از دست نداد، ما بقدری همدیگر را دوست داریم که در تمام شهر، درباره دوستی ما حرف

میزنند؟ دوستی من و تو حرف های طرف صحبت دیگرانست. گفت: قشنگ من. . . . همه حسرت ما را میخورند. ما هم حتی بخاطر محبت صادقانه خود مان رشک میبریم. پاول: ۴۰۰۰ بلی؟ وقتی در ریودنی جنیرو از فرط مشروب گرم بوده و زیاد نوشیده باشی وقتی خودت را زیاد ناراحت احساس کنی بای آشنای دیگر در میان نخواهد آمد؟ همین چند لحظه بیست از بوزش می طلبم، تو روح بزرگ

ای بلند شد. من از فرط محبت خودم را باز بلی چسباندیم، لبان روی لبانش نشست. من ضریان قلبش را احساس میکردم، خیلی تند تند میزد. ما واقعا دگر یکی بودیم. با زروهای همگون. صدای طیاره نزد یک و نزدیکتر شده میرفت. باز هم شیشه های پنجره ها از فرط غرش طیاره لرزه آمدند. این سفر برایم دشوار مینمود. گفت: بایست عجله کنم. بلی وجود من! بای مصروفی مراد. زیبایی از بستر جهید و برهنه

داستم و شام ها که بونهایم را بایست بیرون می آوردم، سخت به تکلیف بودم. اکثراً فقط بای راست آنرا که بای سالم ام بود، بیرون می آوردم. بعد ها بسیار خسته ام ساختم، از اینسرو یک بای مصنوعی که بوت آن بمان بای سالم من بیرون میشد تدارک دیدم. در ساختن این بوت نیز از نکل اهلی و چرم مرغوب استفاده شده بود. زیبایی همیشه بوت بای مصنوعی مرا قالب میکرد، - تمهه آنرا محکم می بست و پارچه و تکه ایراری کف متکای رابری - میگذاشت. آنوقت من می ایستادم و با خود میگفتم: بلی، زیبایی واقعا خوب

خدا با عاشقان است

از اتاق بسوی چوکی رفته جاییکه لبان من داشته باشد آیامعش بازم نمیخواهم. و هرگاه موهای سیاه واندام قشنگ و کوچک. . . . در حالیکه فریاد بر آوردم: خاموش باش! از جابرجاستم، او را در آغوش خویش فشردم و شروع کردم به بوسیدن. زیبایی آه عمیقی از سینه بیرون آورد، خودش را در آغوشم بسیار نزدیک با خود یافت و زیر لب گفت: خدا با عاشقانست و مهربانی اش - پایانی ندارد. متعاقباً از نوصدای طیاره

هارا عرضه میکنند. بیشترین گلهای که به نظر می رسد گل بنفشه است. اینجا بهار بسیار موعود فرارسیده است. من درست یک هفته قبل از شفاخانه مرخص شده ام. اما در کتور معالجه دکتر (گوتلر) بمن توصیه کرده که تا چند روز دیگر از استراحت دست نکشم. من اعتراض کردم که زخم هامد اواشده اند. چون خیلی ها خوشبینانه همه جانبه صحت بیمه شده بود. ♦ ♦ ♦ واقعیت این بود که وقتی برای اومینوشتم خطری را متوجه صحتم احساس نمی کردم. باری دکتر از من پرسید: چرا میخواهی از جای بلند

سویال مجله شوی؟ برای استراحت حتمسی است. مهریان و باعاطفه است. من آن سطور را که تا اکنون نوشته ام، میخوانم و فکر میکنم که آیا این نوشته ها تا دور دست ها احساس هتل (امباسادور) - نوشتم: اتاق رنگ های سرخ، سفید و طلایی دارند. قالین هم رنگ سرخ دارد. روز روشن است. از باین صدای غرش موترها صدای آدم هاد مارکیت جدید بگوشم میرسد. یکی از پنجره ها باز است. سه شنبه ۱۶ اپریل ۱۹۵۶ هوا گرم است. درست هوای ما اپریل زنان گل فروش، گل بدست کنار مدخل هتل ایستاده و دسته گل تکلیف دارند. جواب دادم: دکتر شما مرا و شغل مراد رک کنید، لطفاً اجازه حد اقل روزانه یک ساعت نوشتن را بدهید. یک ساعت در روز آنقدر زیان آور برای صحت نخواهد بود. من یک ماشین تایپ سفید کوچک دارم. از سالهاست که خودم تایپ میکنم. ناگزیرم بنویسم، ناگزیرم. دکتر گوتلر که در مورد من معلوماً همه جانبه داشت، گفت که این سوماه است که کار مخالف وضع صحی ات انجام میدهی. - یعنی چی؟ - شما میخواهید با گذر شده تان مشغول باشید. گفت: بلی، فقط بدینوسیله میخواهم (اورا) را برای چند روزی که در سفر هستم فراموش کنم. . . . هنوز هم بدین زن فکر میکنید. این ترا شما از کجا میدانید؟ از خواهر خوانده ات. راستی هم خواهر خوانده ای در هتل (امباسادور) داشتم که خدمت خبرنگار مطبوعات غریبی را میکرد. او را از بر کار بودن خوش می آمد. دکتر گوتلر را امداد: شما در خواب صحبت میکنید. گامگاهن چیغ و فریاد هم بر می آورید. بنا به اظهار کارسون فریاد های شب هنگام تان زیاد مشوش کنند است. پرسیدم: چی را میخواهید بگویند، من چی گفته ام و یا چی فریاد زدم؟؟ دکتر در حالیکه سکوتش را - حفظ نموده بود سرش را جنبانید. از چشمان پیرو حکیمان اش همدردی و استرحام پیدا بود. با خود به تفکر فرو رفتم. چرا این همه استرحام و دلسوزی، آیا این عشق بحدی ملکوتی است که. . . . دکتر گوتلر رشته افکام را گسسته گفت: اعجاز این زن در - کجاست که ترا این همه آفسون

نموده است؟ بوزخندی زده گفت: - اعجاز. . . اعجازش در - بیمانیت که نسبت بهم بسته ام میدانید حالا فقط از یک ایالت دیگر آمده ام و بزودی از اینجا بصوب مطلوب پرواز خواهم کرد. نمی فهم هیچ نمی فهم وقتی به بزرگی شب ها روزها ناملمه بگیرم آنوقت بر سرم چه خواهد گذشت. - توصیه من اینست اصلاً تا که صحت یاب نشده ای، مطلق استراحت نمایی، وقتی صحتت



را باز یافتی مسلماً به سفر طولی خود، از جمله مطابق برنامه مطروحه ات به بحیره مدیترانه و از آنجا به مصر خواهی رفت. . . . شما چه فکر میکنید دکتر، سفر به بحیره مدیترانه دلپذیر و خاطره انگیز نخواهد بود؟ در حالیکه نگاه های مسحور بسوی قالین های ابریشمی اتاق مسکونی من که کرسی های آن بازو های طلایی گون داشت، کشیده شده بود، دکتر گوتلر مخاطبم ساخت: تصور کن که او مرد است والی لطفاً صفحها برگردانید

چرت و تفکر بیش از حد ترا از یاد ر خواهد آورد .
 علی الرغم آنکه در آنجا آوردن ویسکی حدی ممنوع و لطمه زننده است . صحت تلقی کرده بود ، یک بوتل ویسکی را زیر پستوم پنهان کرده و بوتل دومی را در الماری نگه داشته بودم . اگر ویسکی نمی نوشیدم ، وضع منقلب میگشت ، خواب صلب میشد ، یاد زبیلی یک لحظه هم از مخیله ام دور نمیشد ، نفس بحدی تنگ بود و گیر می آمد که گمان میکردم زبیلی روی سینه ام غلتیده و مانع نفس کشیدنم شده .
 هنگامیکه ویسکی نمی نوشیدم بحدی خیالاتی میشدم که می بنداشتم زبیلی یک تانیه هم رهام نمیکند ، آنگاه به گارسون طبقه عمارت بالایی ر شوه میدادم تا برایم به هر نحو ممکنه ویسکی سراغ نماید ، وقتی بوتل ویسکی را سرمیکشیدم زبیلی چون شیخ از نظرم ناپدید میگردد . گارسون که همیشه مراقب وضع من میبود ، پنج راپ رسود ای سرد همیشه برام آماده میداشت . نامش فرانسوا نهایت چیز فهم و عاقل بود . وقتی ویسکی بامن میبود خودم را تسلیم شده و تسلیم یافته احساس میکردم .
 هنگام برخاستن دکستور ، در حالیکه گیلان لبریز از ویسکی را برایش تعارف میکردم ، مصمانه پرسید من ؟
 - بنابه هدایت شما ، پس نباید از جام بلند شم ؟
 دکستور تایید کنان گفت : میدانم اما عمل نمی کنی ، راحت باش !!
 وقتی مقابل دکستور بم احترام ایستاده شده بودم ، مجدداً سهواً سر وجودم را بطور وجود زبیلی پارک کشیدم . بود . . . انگار نفس کشیدنش را می شنیدم .

دکستور که متوجه بهم خوردن وضع شده بود ، گفت : هر گاه به نوشتن و قلمزنی می پردازی ، باید محتاطانه بدین کار متوسل شوی .
 همینکه دکستور از استان در بیرون پانهاد ، بلاد رنگ بسوی الماری عجله نمود ، یک گیلان ویسکی نوشیدم و رخت خوابم را بتن نمودم . خودم را نهایت مخم و گرفته یافتم .
 تا اندازهای تب داشتم ، باوصف آن کنار پنجره قرار گرفته و روی رابه ماشین تایپ انداختم . بنظرم می آمد زبیلی در اتاق است . این چیزها همه ذرات وجودم را متروحتی بدان معتقد بودم ، بوی عطری که استعمال میکرد ، بشام میرسید بحدی که بیخودم میساخت . جرعه دیگر نوشیدم ، جرعه ای که جراتم داد به نگارش نخستین کلماتی که با یستی مینوشتم ، پیر از دو ساعت تلم نوشتم ، اما حرفهای دلم را نتوانستم . . . از آنرو بناچار ورق باره ها راپاره کردم . یاد گذشته هارنجم میداد . . .
 درد و ماه اخیر اتفاقات زیادی پیش آمده بود ، اتفاقات ناگواری که زبونم میساخت . . . چه بایست میکردم . عرق از پشت گردنم به یخن پیراهنم فرو ریخته و از فرط ریزش هرق دکمه های ماشین تایپ مرطوب شده بودند ، در گوشه های صدای اویچیده ، لبام خشکیده بودند ، قلم تند تند میزد . زبیلی مدعی بود که خداوند عاشقان را در رنانه خود نگه میدارد . . . اما من ؟
 در پایان درب ورودی عمارت زنان گل فروش ، گلهای شانرا عرضه میکردند . گل بنفشه ، گل . . .
 هوای جاییکه من انامست موقت داشتم ، به تناسب ماه اپریل در سالهای قبل ، نهایت گرم بود . صدای فروش طیارها که اتاق رابه لوزه در می آورد انگار

را برانگند و تسلسل جملاتم را از هم می گسست ، ولی مجبور بودم بنویسم ، فقط با نوشتن بود که میتوانستم فراموش کنم که چه اتفاقی پیش آمده بود . آن اتفاق در یکروز زمستانی ساعت پنج صبح در اتاق یکی از منازل سرک ۱۹ آزاد گاهم رخ داده بود .
 اتاق بزرگی بود . سرد نروتمندی به ساختن منزلی با آنهمه تشنگی و مصرف گران دست یازیده بود . من معتقد بودم که وی یکی از افراد قیصر آلمان بود . خانه در وسط یک پارک قدیمی موقعیت داشت . آنجا بحر خوشانی که

زستان ها کاملاً یخبندان می گردید و چشم انداز خوبی میتوانست بحساب آید وجود داشت . تشنگی آنتایی زمستان ، اطفال روی یخ هامصرف بازی میشدند و خنده ها و صداها ایشان تا اتاق زبیلی میرسید .
 در سالهای اخیر آن تعمیر بزرگ را با محوطه آن به چارمنزل تبدیل و تغییر شکل داده که در هر یک از آن عمارت کرایه نشین ها زنده می داشتند ، آدمهای آرامی بودند . یک زوج ، صنعتگری با معشوقه اش و دو نقاش جوان . و چون مدخل هر یک از منازل انقسام یافته تعمیر علیحده بودند ، باشندگان آن فقط در پارک حیاط عمارت ، هند یگرومی دیدند و پس ویلای مذکور با هیچیک

از صداها را که مفاهیمن گنگه بود ، از لابلای لبانش بیرون میکرد . من از کرده ام در برابر یک زیباروی گنگه ، نادم بودم ، مخصوصاً آنیکه در برابر زبیلی خودم را متعهد میدانستم .
 وقتی من حمام گرفتم و پس از مرتب ساختن سرو وضعم برگشتم ، زبیلی بر پنجره ایستاده و یک لباس زنانه تشنگی را بپوشیده بود . او هیچگونه آرایش نموده نبود . در حالیکه نگاههایش تا اعماق پارک تاریک راه کشیده بود ، آهسته زیر لب زمزمه کرد :
 زنده می من ، عشق من ، - نتوانستم بی تو باشم . نتوانستم آگاهی پیدا کنم که تو میزود و درین محله زنده می داری ، خواستم تا لحظه ای که پرواز میکنی ، همراه و یارت باشم و لحظاتی تعالی ات را بپر کنم .
 من کشیده ام جمال وی بودم و از دوری اش حزین ملول ، ذوق زده بسویش گام برداشتم . دست روی دستش گذاشته و یاد دست د یگرد را فروشم فرودش ، بعد بغل کنان چرخ زده ، گفتم : نازنین خوب روی من ، دوری تو مرا بدین سیاه روزی انداخته است .
 منکه در همق نگاه های او صمیمیت ، یکدلی و محبت را میخواندم ، دستم را از زیر بیراهنش داخل و شانه هایش را

ماساژ دادم . او در حالیکه میگفت : نه ، نه خودت را کنار کشیدم . زبیلی که خودش مضطرب و ناآرام به نظرم آمد پیشنهاد تیار نمودن د و بیاله قهوه را کرد . من بد یرفتم و او آندم بطرف آشپزخانه شتافت . من به سالون بزرگی که یک درب آن بسوی یک تراس سنگی گشوده شده بود ، داخل شدم و هوای آزاد تنفس کردم . چراغ های سرک همه روشن شده بودند . از فرط خوشی زیاد سرا بای نمی شناختم .
 هوای آزاد تراس و آسمان شفاف آن آمدن زبیلی بسراغ من ، مرانهایت به وجد آورد .
 زبیلی هنوز هم در آشپزخانه بود . من ماشین تحریر کوچکم را در یکس جایجا کردم .
 لحظاتی بعد در یافتم که زبیلی داخل تشناب شد و مصروف شستن است . من بهلوی قفسه کتاب که کتابهای زیاد از آنجا گذاشته بودم . زبیلی مدتهای زیادی را در ایالتیلا بسر برده و کتابهای ایالتیلا زیاد داشت و من آن کتاب ها را که در سفرها با خود میبردم ، در آن الماری گذارده بودم . زبیلی را از ایالتیلا زیاد خوشش می آمد و بیوسته برای من از جاهای تماشایی آن تعریف هامیکرد . یک از کتابها را برداشتم ، نقدی روی اثر (اناکسیماند ریمیلت) - نوشته شده بود . هنگامیکه او دند انهایش را بر سر میکرد ، یکی

از کتابها را ورق زده و قسمت های را که هنگام خواندن زیوا نواخط کشیده بود ، مرور کردم . . .
 دفعتاً صدای او را بخسود کشید :
 - باول ؟
 او را در برابر دیدم ، اونیمه برهنه بود . نوك بستان های کوچکش . . .
 در بازوی راستش نشانی به بزرگی یک سکه توجهم را بخسود کشید .
 زبیلی پرسید : چه نظر داری لباس سبز بیوشم یا سیاه ؟
 گفتم : سیاه ، چونکه گرم تر است .
 مجدداً مخاطب ساخت :
 - خوب بسویم ببین ، به زیبایی ام خیره شو ، تاهیچگاهی فراموش نکنی ، همانسانیکه من ابداً چهره مردانه اندام موزون و صحبت های توانمیتوانم فراموش کنم .
 - توهیمشه در برابر دیدم - گام جان میگیری .
 - منم همین سان . . .
 - دلیلش امیدانی ، صوبه جودیت عشق بی بهناییست که میان ما ایجاد شده .
 زبیلی افزود :
 تاده دقیقه دیگر صبحانه را صرف خواهیم کرد . هر دو وایترا - گفته و بسوی اتاق خواب شتافتیم . من خودم را زیاد مرض احساس میکردم ، سرم درد داشت و دستام مرتعش بودند .
 تخم های جوش داده مسکه تازه و قهوه گرم روی میز وجود داشته اما من اشتعالی برای خوردنش نداشتم . زبیلی تا مرادید گفت : یک لقمه هم از گلویم فرو نبرود .
 برایش گفتم :
 تو میدانی که وضع صحتم خوب نیست ، تکلیف اصحاب برایم دست داده و هر باری که از ترس دور میشم ، حملات بیمه بر اصحاب وارد می آید . اینرا گفته ، گوشه

تیلیفون را برداشته ، تکسی خواستم .
 زبیلی با لبوش سنگینی را بپن کرد . بود ، هر باری که یخن آنرا بلند میکرد ، سرش در میان آن یخن های کلان ، ناپدید میشد . مصم شده بودم به سفری ادهم بد هم و برنامه سفری ام براد نیال کنم . و آنگاه بکس سفری ام را گرفته بسوی دروازه رفتم . . .
 کلهای که زبیلی بسر داشت نهایت قیمتی بود . وی با لبوش خاکستری رنگی بتن داشت . ما از لیه های زینت پایین آمدیم و در هوای آزاد به قدم زدن آغاز کردیم . هوا بیخود سرد بود . گمان میشد که بینی ام را یخ زده است . به زبیلی رونموده گفتم : عزیز من ، همه جایخک است فکرت را خوب بگیر (وقتی سر سرک رسیدیم از تکسی خبری نبود . سرک مثل شیشه معلوم میشد . تکسی هاید و نهاد اجناتی که گویی کشتی روی آب روانست ، در حرکت بودند و فقط باروشن اندازهایش بود که آدم متوجه اش میشد . تکسی بزودی رسیده مقابل ما برگ زد . راننده با بین شده ، خواست در انتقال بکس ها کمک کند . در داخل موتور مثل اینکه بهم چسبیده باشم ، نشستم . اینجه هایش با اینجه های من در آمیخته وضع هوانهایت واژگون شد . وقتی تکسی از گولای های اشکست د دور میخورد ، گفتم که آهسته برادر ، عجله ای در کار نیست .
 ما از میان شهر در حال عبور بودیم . مردم از فرط خنک بسان موجودات بی روح در ایستگاه های سرک منتظر موترو بودند . در جای دیگر و د خنک که از فرط سردی سرماجست و خیزمزدند تا با های شان گرم شود ، توجهم را بخسود کشید .
 من که نمی خواستم ناراحتی اپ متوجه زبیلی شود ، به او گفتم : هنگامیکه بخانه رسیدیم خوب دت را گرم نگاه کن و کی چیز داغ بنوش .
 ناتمام

خدا با عاشقان است

دېتهوون په منځ ته راتلو سره موسیقي له شعر او فلسفي سره یوځای شوه او د انسان، ټولنی او آزادی غزني پورته کړي



نه بلکې د ژوندانه سره اړه لري . هغه وایي :
 ((غواړم په پوره مانا سره چې موسیقي یوه ته قایل م . ستر موسیقي یوه اوسم ، خود فمفهوم موسیقي په یو دوه دري وسیلو سره بیانوي . او هغه د بشري روح د بیان دیرغالی رسایل دي . زه نه غواړم د موتسارت په خیر اوسم ، سره له دې چې د بیان د مناسبو له مخې او د مسلک له مخې باید له هغه څه شی زده کړم . خو د دې مینه هم نه لرم چې بل ((باخ)) اوسم ، سره له دې چې د هغه زده کړه او کار هم پیر د قدر وړ دي . (خود ((باخ)) په باب دا خبره یوه رو کوم او خداي مې دې نه گناهکاروي) د داسې ښوونکي روح دې چې د تورې تختې پرمخ خاص مسایل راڅرگندوي ، او په داسې حال کې چې دغه شیان نه خوږمابه فطرت کې دي او نه یې هیله لرم هغه څه چې ما هڅوي ، د افغکوړه ده چې لږ تر لږه د گوښته په اندازه یاد شیلر په اندازه او یا له گوښته اوشیلر څخه زیات ټولو خلکوته څه روانم . لکه چې د هغو حیثي سحرونه او - جاد وگړي په هغه حد کې له منځه یسې برکومه ژبه چې خبرې کوي . زه م غواړي د ((کانت)) په خیر د د هنونو ژورې له منځه یوسم . خو ((کانت)) نه شی کولی له لورې طبقې پرته په بل جایا بله طبقه وگر و اغیزه وکړي . خوکه زموږم ټولو خلکوته اغیزمن اوسم ، اوسه نا تر او هیجان سره چې زما روح یې سرچینه اوموسیقي مې د هغه وسیله وي ، به زرگونو انسانانو سره به اړیکې ټینګې کړم .))

له بتهوون نه د منځ ته
 ((موتسارت)) فونستل چې د - موسیقي هنریوازي لطافت اوشکلا ولري . او د خوښه او آسوده ماس اوسات تیریدله باره ترې کار واخیستل شی . له موتسارت څخه وروسته نور موسیقي پوهانو لکه باخ هم موسیقي د پاکې اوسپختیا سره یوځای کوله . د هغه په نظر دا د روح له باره لذت اوخوند و چې د ژوند له لارې منځ ته راتلی وو . خو کله چې بتهوون منځ ته راغی ، د لومړي ځل له پارموسیقي د شعر او فلسفي سره یوځای شوه . او په دغه مې د انسان اوتولنسي او آزادی غزني پورته کړ . کله چې بتهوون د جوانۍ په وخت کې په وین کې د ((سو - تسارت)) ((د وین ژوان)) لورید . حیران شو ، بریکه مې وکړه چې یوه ابراولیکې اوبه هغه کې د - آزادی سره له فضیلت نه ډکه اوځنډ نه ښوونکي مینه بیان کړي بتهوون په خپلو آثارو لکه ((وورتورلشونورا)) او ((فیدلیو)) کې د عدالت او آزادی سره نابایه مینه څرگندوي . کله چې د ظلم او استبداد قربانیان غواړي به یا که مینه له زندانونو څخه راوځي د هغو پرېزه وایي : ((د زما لیدنه او د هوا احساس او یووا ر بیا ژوند ی کیدل خو مره ستره نیکمرغی ده زموږ زندان هدیوه وه . ای خپلواکۍ ، موږ ته بیرته راوگرځه .))
 د ((بتهوون د موسیقي)) میکانیزم په دې اساس پیاوړت دی چې په دېر احتیاط سره عمل کوي . هغه په ټول ژوند کې ونډه چې دغه اړیکې خیالسي

د بتهوون په منځ ته راتلو سره موسیقي له شعر او فلسفي سره یوځای شوه او د انسان، ټولنی او آزادی غزني پورته کړي

فروشگاه فرید

خانمها، آقایان!

اگر میخواهید لباسهای مقبول بهار را در سال به قیمت مناسب بخرید، اگر میسر دلرید عصرترین سالک و لوازم کردار شما را بشیب کنید از فروشنده بخرید و دیدن نمایید آدرس روعوه میرا

محشری که محشر به پا میکند.

بقیه از صفحه (۴۱)

تفرق بین این دو مکتب چیست؟
- فرق بین این دو مکتب این است که (راوی شنکر) تخنیک های راکه مینوازند بچال سرود نواخته میشود ولی (ولایت حسین خان) شرایط دیگری دارد. گپ جالب در اینجا است که کسیکه تابع مکتب (ولایت حسین خان) میباشد باید حتماً آواز-خوان باشد.
- پس شما آوازخوان نیز هستید؟
- بلی.
- ولی ما آواز شمارا تاکنون از-ورای امواج رادیو تلویزیون - نشنیده ایم.
- من به خودی خود زمزمه میکنم و گاهگاهی در محافل دوستان نیز آواز میخوانم درباره ستار از مواد و کتابهای هم استفاده کرده ام. به نظر من شریف ترین مکتب در ستار مکتب ولایت حسین خان است. زیرا به چال گلو نواخته میشود یعنی ستار را به مثابه آواز خوان قرار میدهند. به این حساب شریفین تعلم میشود طور مثال (رئیس خان) خواهد-زاده استاد ولایت حسین خان وقتی در افغانستان آمد (انار انار) را نواخت شما ببینید چقدر زیبا نواخته مانند آنست که آنرا یک آواز خوان خوانند. باشد.
- آیا شما میتوانید بیشتر از یک ساعت یک راکه را بنوازید؟
- بلی من میتوانم، انسان میتواند همه چیز را با بسیار خونسردی

و بحساب هوا بندی که اصطلاح موسیقی است بنوازند، و انسان میتواند وارخطا وارخطا هم بنوازند این مربوط به احساس خود انسان است.
- محترم محشروقتی شما ستار مینوازید آدم احساس میکند که وجودش از همه غم ها و هیاهوی زندگی سبک میشود و آنوقت بسوی سرزمین های ناشناخته پرواز مینماید و در میان هوای شسته و لطفی شناسمیکند بگویند که خود شما در چه حالتی فرو میروید؟
- چقدر احساس ماوشما به هم نزدیک است. من وقتی ستار مینوازم همه چیز برایم موسیقی میشود و در آن لحظه تصور میکنم همه چیز زیباست و خواستی.
- در کشور ما دیگر چه کسانی میتوانند مانند شما در نواختن ستار محشر کنند، ما میگوئیم فعلاً هم با شما کسی دیگر ندارد، نظر شما چیست؟
- هستند کسانی که خیلی خوب ستار مینوازند مثلاً مجید (سیند) همچنان داود (غزنی) ...
آرزو میروید در آینده ستار نوازان خوبی داشته باشیم چیزی که مهم است یافتن راز ستار است اگر کسی بخواهد ستار بنوازند باید آواز خوانی را با همه اساسات آن بیاموزد.
- ریاضت در موسیقی چیست آیا ستار را در ریاضت آموختید و یا با مشق و تمرین؟ و این دو کلمه از هم چه فرق دارند؟
- بلی ستار را در ریاضت آموختم،

تمرین تا ریاضت فرق زیاد دارد. انسان میتواند دو ساعت، سه ساعت تمرین کند و یا چند روز تمرین نکند. ولی ریاضت شکل دیگریست انسان باید بالای همه اعمال و کردار خود حاکم باشد با قلب یک بنوازند، کم بخورد، از تفریح ها بگذرد، احساس خستگی نکند و حتی به شب و روز فکر نکند. یعنی که نفس خود را بکشد؟
- بلی حرف اساسی در همینجا است.
- برای چند سال؟
- البته تا وقتی که می آموزد حد اقل ده، دوازده سال ریاضت بکشد.
- شما در طول مدتی که ریاضت میکنید چه به کس دیگری فکر نکردید؟
- فکر کردم صرف فکر، با قلب یک.
- جز با خاطر نواختن ستار و روی زمین ها نشینید؟
- نشستن بخاطر ستار نواختن طرز مخصوص دارد حد اقل یکسال کار دارد تا این نشستن آموخته شود.
- شما آله ای بان سنگینی را چگونه با خود بردوش حمل میکنید؟
- ظاهراً از نگاه حجم این آله سنگین به نظر میرسد، در حالیکه فکر نمیکنم که بیشتر از یک کیلو باشد. سبکتر از دستکول زنها است. ولی اگر سنگین هم میبود فرق نمیکرد من ستار را به مثابه معشوقه ام دوست دارم.
- خوب شد خودتان از معشوقه نام بردید، میگویند پشتوانه هر هنر

مشقی بوده است آیا آن کدام عشق است که بانک به بر آن محشر میکنید؟
- بلی اگر انسان بخواهد بیاموزد باید حد اقل یک چیزی را هدف قرار دهد. الهام بخش کارهای هنری من دختری است که من زیاد دوستش دارم و خوشبختانه بالاخره به همدیگر رسیدیم و یک هفته قبل با هم نامزد شدیم. و یک روز با نامزد همراهِ با شرفینی نزدتان می آمیم.
- شما چند بار چه ستار نواخته اید؟
- در حدود ۳ بار چه نواختمام و آنرا در ستدی بوی ۴۸ راد یو در در ستگاه جدید (هشترک) یکی از دوستان خوب من (ظاهر نجوا) ثبت کرده است. این در ستگاه مدرن قوی و استریو فونیک است و اولین کس که در آن در ستگاه ثبت شده کس من است.
- مسلک اصلی شما چیست؟
- من از بوهنهی هنرها رفته-تیا تر فارغ شده ام ولی تا حال هیچ تمثیل نکردم.
- چرا؟
- علتش این بوده است که اکثر مثلین عادت دارند از نقشی که خوششان نیاید نمیتوانند آنرا موفقانه ایفا کنند.
- پس شما تا حال نقش مورد علاقه تا نران یافته اید؟
- نی.
- آخرین پرسش.
- آیا شما شاگردانی هم دارید؟
- نه زیرا تاکنون خودم شاگرد هستم.

جهان در زیر گامهای ما

بقیه از صفحه (۱۷)

استفاده جوی کارکرد . کار کرد و باز هم کار کرد .

سفرهای تان علاوه بر اینکه برای خود شما مفید و مشورتی شده چه مفیدیت برای مردم افغانستان داشته است .

جواب دادن باین سوال شما کمی مشکل است زیرا من خود

نمیدانم که ره آورد سفر من چه چیز در خورستایش دارد یا خیر

اگر بوسه های تحصیلی خود را در حساب مسافرت قبول کنیم

که تحصیلات عالی را در خارج تکمیل کرده ام که طبعاً برای مردم من مفید است از آن گذشته

چون جامعه مرکب از افراد نیست اکثر افراد یک جامعه

داری مطالعات تجاری و دانش

پیشرفت و تکامل یک جامعه را میسراند درین قسمت من

فصاحت را بنمایید هم که فیصله کنید که آیا بکفورتیست بوطن

خوبش چه امکان میتوانست تقدیم کند - من بجز اینکه

بگویم - چون عرق گوهرفروش خجلتیم

قیمت ما انفعال مشتریست

یک کمی از زنده گی شخصی تان بگوئید . البته در صورت اینکه

خدای ناخواسته بکسی از نامیل تان برنخورد . (ماد را اولادها)

انشاءالله منظرم را فهمید .

باشید . بهر صورت حالا بگوئید

شما عروسی کردید یا اولاد -

دارید ؟ زیرا ما شنیدیم بودیم شما

نظریه عشقی که به مد هوایا - ستاره سینما می دهند داشتید به

هند سفر نمود . بودید آیا وصل

دیدارش را نصیب شده اید و یا غوره بدل بوطن بازگشته اید ؟

اوه خدا . . . باز هم سوال

مشکل مطرح شد . بلی من عروسی

کرده ام و ثمره این عروسی پنج

اولاد نازنین در دانه میباشد

سه دختر و دوسر . خوب

در زمینه سوال شما راجع به ستاره معروف هنر

گمان میکنم که میخواهید توسط ماد را اولادها مرالت و کوب نمایید

بهر صورت من جواب سوال شما را میدهم اما بیک شرط . اگر

قبول میکنید شرطش این است که سخن بین من و شما باشد و

بکسی نگوئید که خانم خبرنگارم

زیرا بسیار میترسم که چیلک باران نشوم .

خوب حالا که شرط را پذیرفتید

میگویم اگر چه نامتناهیست بس طولانی اما بطور خلاصه باید

بگویم که مد هوایا را ملاقات کردم در منزلش در بندر بمبئی

و هم در دست بوهایی فلم برداری حتی در چند فلم هم رول گرفتم و

کار کرده ام . مانند فلم های دوروزی که تریواری و بلراج سمانی ستاره

های آن بودند و فلم های ایک رات جیون ، (اکه اورانی) و غیره که

فراموش کرده ام . البته شخصی که فوق العاده درین راه بمن

کمک نموده بلراج سمانی بود - و من میخواستم که فلم مشترک هندو

افغان ساخته شود که داستان آنرا هم تهیه کرده بودیم بنام

((میوند)) . این زمانی بود که محترم ضیا قاری زاده هم کدر آن

وقت بحیث رئیس کابل ننداری - بودند در بمبئی تشریف داشتند

که نامه مفصل هم بریاست مطبوعات آن وقت فرستادم خلاصه اینکه

تپ و تلاش من به نتیجه نرسید - و در جواب اینکه پرسیدید اید آیا

بوصال مد هوایا رسیدید ام یا غوره بدل بوطن بازگشته ام باید بعرض

برسانم که :

((میان عاشق و معشوقه رمز نیست

گرام الکتین آنرا نداند))

شما با اینکه تقریباً بدوین مبالغه تمام کشورهای جهان را دیده

بامردمان گوناگون داری خواهی

کرکتر ، مذهب ، اید یولسوی رنگ ، رسم و رواج های متفاوت

روبرونده اید و هیچ امکان ندارد در جریان این همه سفر

ها عاشق نشده باشید پس شما واضح بشارید که بزرگترین عشق و

یا کترین عشق را در زنان کدام سرزمین میتوان سراغ کرد ؟

سوال عجیبی نمودید که نمیدانم چه جواب بدیم اما چون باشما

و ده کرده ام که صادقانه و بر اساسی جواب بدیم باید

بعرض برسانم که در اکثر ممالک جهان دوستان و آشنایانی

پیدا کرده ام یا اینکه واضح تر بگویم مرابید کرده اند مثلاً در

ایران ، پاکستان ، جرمنی ، هند امریکا و حتی قاهره و امریکا که

سخن بجای باریک کشیدیم

نمیدانم چطور شما تفهیم نمایم یعنی دامهای گسترده شده بود

دام های سفید ، سرخ ، سیاه و غیره اما خوشبختانه در آخرین

مرحله همیشه توانسته ام که از دام برهم و خود را آزاد سازم

تا بالاخره شکار شدم آنهم در افغانستان و جلال آباد . بلی

از بسیاری دامها رهیدیم که این دام گذارها داستانهای مستند

و مفصلی دارد که درین جا گنجایش آن نیست . بلی بالاخره

شکار شدم و یاد و شیزه ای از یک نامیل نجیب از و اج کردم .

از مسکه بهردام فتاد بسم و رسیدیم

در دست کسی نیست که مشت بر ما نیست

پرسیدید که بزرگترین و باکترین عشقها را بگویم - عالیترین ، مقدس ترین و زیباترین عشقها را میتوان در

سرزمین افغانستان و در بین زنان و دختران افغان سراغ کرد زیرا

زنان افغان هم معشوقه است هم کارگزار است هم مقتصد است هم زحمتکش است هم آشنی است و هم

سرس و نرس و ماد . زن افغان یک

در جن طفل را تربیه میکند هم خیاطی ، هم جارو کشی و رختشویی

و بعضاً در بیرون هم کار میکند اما زنهای اروپا چنین نیستند اکثر

آنها و طفل بیشترند از آن تصام کارهای شان توسط ماشین اجرا

میشود طفل شان بکودکستان و مکتب میروند . نان شان در رستوران

رانت و بیانات سرد میخورند . . . زن افغان به تمام معنی زن است

و یک زن باید زن باشد زیرا خدای پاک زن را زن آفریده و مورد را مرد

من نمیگویم که بامرد حقوق مساوی نداشته باشد مباد اسختم سو

تفاهم بوجود بیارد بلکه میگویم زن باید کیفیت زن بودن خود را

حفظ نماید .

وظیفه فعلی شما چه است و به کجا ؟ برای جوانان که علاقمند

سفرهای خارج اند و عاشق خارج چه میگوئید بنظر من

بهترین سعادت و نشاد کامی عشق صفارا میتوان در کشور

خود بدست آورد در زمینه نظر شما چیست ؟

فعلاً من بحیث رئیس شرکت ملیارمتد اجرایی وظیفه مینام .

قسمت دوم سوال شما برای جوان های بیکه علاقمند بخارج اند من

شما را تا پیدا میکنم که بهترین عشق و صفارا میتوان در وطن

خود بدست آورد - زیرا کلتور عنعنات ، تحصیلات و طبیعت

معشیت و سایل زنده گی که آدم سالها بان عادت گرفته در جای

دیگر پیدا کرده نمیتواند و - مخصوصاً افغانها که کلتور و طرز

زنده گی خاصی دارند به هر نقطه جهان که بروند انسان

خود را بیگانه احساس میکند و این یک رنج و اندوه بزرگ -

است اگر انسان در وطن خود در خانه خود بجایی نرسد در ملک

دیگران یقیناً بمقامی نخواهد رسید مثلاً آلمانها خارجی را

((اوس لند)) یعنی از زمین

نمام در مصر بمن گفتند اگر در پاسپورت تان ویزه اسرائیلی باشد هیچ کدام از مالک عربی بشما ویزه مسافرت به مملکت خویش نخواهند داد بنابراین از مسافرت اسرائیل و بیت المقدس منصرف شدم.

— زمانیکه به اصطلاح مسافروید از وطن مشغول سیر و سیاحت میبودید در کدام اوقات بیشتر وطن و خانه آبی محقرتان باوجود موجودیت شما در ابارتمان ها و قصرها احساس مینمودید، و به یادتان می آید؟ — سوال خوب و بجایی نمودید. بلی زمانیکه در مسافرت بودم — بارها و بارها وطن بیاد من آمده که اکنون برای تان شرح میدهم. قرار فرموده شماراستی که وقتی در نیویارک بودم در هلتن هتل که مافوق درجه یک است زندگی میکردم که این هتل نزدیک به امپایرستیت بلدنگ یعنی بلندترین عمارت آسمان خراش نیویارک که یکصد و بیست منزل دارد غیر از پنج تلویزیون آن

هلتن هتل نیویارک سه هزار اتاق رهایش و هشتاد منزل بوده راستی که با آنهم من در جستجوی یک نفر افغان که با آن حرف بزنم از وطنم از سرزمین آبی ام بودم که خوشبختانه آنرا در همان هتل پیدا کردم که بحیث گارسون کار میکرد او مرا گفت از زندگی ماشینی امریکا و از آسمان خراش های کویبیکر و از بیویار و از حمام و سردرگمی آن خسته و زله شده ام یکا همزمان وجود ندارد که با او سخن بزنم از هیچ کس ذره محبت و یا توجه نمی بینم برای کوچ های تنگ و خانه های گلی شو بازاروده افغانان دلم تنگ شد

درین جاد الرمماش میگویم ام — روحه نارام هستم — بمن رهنما کن گفت از دیدن شما بسیار خوش شدم سوهمانجا در آن قصر بزرگ و باشکوه هلتن هتل که هلیکوپتر ما را از فرودگاه در سیم هتل فرود آورد از کله مختص خویش در جلال آباد از گل های سوه و نرگس و درختان نارنج پیدا نمودم. بقیه در شماره آینده

بیگانه خطاب مینمایند و در اروپا مثلاً آلمان، فرانسه و انگلستان خارجی مفهوم دیگری دارد و به نزد ما مفهوم دیگری زیرا وقتیکه ما خارجی میگوئیم به نظر ما اشخاص دانشمند

مجمع میشوند مانند مهندس، داکتر، مشاور، انجنیر، سیاست مدار که قابل احترام اند — اما وقتیکه یک آلمانی یا انگلیسی میگوید خارجی یا بیگانه به نظر آنها خارجی یعنی کارگر، جارو کن، کارگر معدن، کارگر تعمیرات

کارگر سرب، دروازه بان و مزدور کارویا مانند آن کارهای کوچک دیگر که همیشه از مالک شرقی بارویا برای کار رفته اند بنابراین اروپایی ها اکسیرا خارجی را به نظر خوب نمی بینند. همچنین امریکا — خوب آمدیم که به مالک شرقی برویم به کجا به هند — من که در هند بودم ام و بیشتر از دو سال در آنجا هزاران نفر شبها در ریاده روه خواب میکنند در تمام زنده گی زیر سقف نخواهید دید. ۱۰ میلیونها نفر بیکار دارند — پس بکجا —

چین برویم که بیشتر از هزار میلیون نفوس دارد به جاپان بلی خیلی پیشرفته و متقدم است اما در جزایر کوچک جاپان نفوس خود جاپان گنجایش ندارد از آن گذشته بزرگترین مشکل ما مشکل

لسان است که آنرا نمیتوان به آسانی حل نمود. اگر از واقعیت نگذرم افغانستان خیلی زیبا و خوب است نه از نظر آسمان خراش ها و پارکها و شهرها بلکه از نظر زیبایی های طبیعی جنگل ها، کوه ها و دره های

یکرودست نخورده. — آیا هنوز هم میل و آرزوی کدام سفر را در سر دارید اگر موقع مساعد شود بکدام کشور خواهید رفت؟

میل سفر دارم — اگر امکانات برایم میسر گردد میخواهم به استرالیا بروم زیرا آنها جاییکه مسافرت بانجانکردن ام استرالیا است از حیوانات عجیب و نیا — تا و عجایب استرالیا زیاد شنیده ام. همچنین میخواهم

به زیارت خانه خدا بروم زیرا زمانیکه من در شرق میانم و مالک عربی بودم موسم حج نبود راستی باری میخواستم سفری به بیت المقدس و اسرائیل



دختران شهر هاوائی





ویژه فکاهی و کارتون

ابراز امتنان

امتصادی صفحه، از همکاری های
دوستان گرانقدر فروغ، فرح و عهد الجلیل
هدیه‌هایی که با ارسال نگاهیات، عکس‌ها و کارتون‌های
دلچسپ، مجله را یاری رسانیده‌اند ابراز امتنان
مینمایم.

تحت
نظر:

- ۴- ر
- ۲- و
- ۳- ه
- ۱- ظ
- ۵- ا
- ۱- ی
- ۲- ا
- ۶- ی
- ۸- ب

روز امتحان

معلم ریاضی احمد را پیش
تخته خواست و گفت:
مثلاً من می‌خواهم برای میدان
یک دریشی نویسانم برای اینکار
۱۸ متر که لازم دارم قیمت
هر متر که ۲۸۰۲ افغانی است
حالا بگو چند افغانی برای خریدن
تکه لازم است؟

احمد مدتی فکر کرده گفت:
معلم صاحب، حساب
این پول تان بسیار مشکل
است. اگر از من می‌رسنی،
بهرت است که از بازار برای
تان یک دریشی دوختگی
تیار بخری.

ارسالی:

فروغ و فرح

تلك برقی

شخص مختصر رفت و میباید وقت
خود را نزد امرفابریکه رساننده
برسید:

چطور بود ایاتلك من موش‌ها را
كشت؟

امرفابریکه گفت:

اتفاقاً که بانزد موش را كشت.

شخصی که يك تلك برقی
اختراع کرده بود انرا نزد امرفابریکه
فابریکه تلك سازی برد. امرفابریکه
فابریکه گفت:

هر اختراع جدید را ما اولاً -
امتحان می‌کنیم اگر نتیجه داد
از آن بیشتر تولید می‌کنیم. لذا شما
فردا برای گرفتن نتیجه اختراع
تان بیایید.

ان شخص که از خوشحالی در
لباس نمی‌گنجید فریاد زد:
ببینید، نگفته بودم که اختراع
من بی نظیر است و هر نوع
موش را گیر کرده می‌کشد؟
امرفابریکه تبسمی کرده گفت:
نخیر، حادثه طوری رخ داد،
وقتی که موش‌ها تلك شمارانیدند
همه شان از خنده مردند.

نکته جان

عزیزم :
 دیده باشی پشک راکه موش
 را با چه کیفی نوش جان می کنده
 من هم انقدر دوست دارم که
 دل می خواهد مانند ((موش))
 خام بخورم.
 عشق من :
 ای آنروزها که مانند د و مگس
 جوان بال باز کرد مهرگشاد بودیم
 و در آسمان عشق پرواز می کردیم
 فراموش شده ؟

عزیزم ، امید زنده گیم :
 به یاد ت بیاور آنروزها راکه
 مانند پینه دوزی که توتی چری را
 به روی بوت کهنه پیوند می زدند
 با هم پیوند بودیم .
 قلب من ، شریان های جانم :
 باشندید نام تو خون های
 رگهای که مرض سرطان عشقت
 قطره قطره اش را فراگرفته
 به تپش من افتد و فریاد بری آورد
 که لیلای من کجایی .

تو که چون موتروالگای تیز رفتار
 در جاده عشقم چنین با سرعت
 حرکت می کردی ، چرا یکباره برگ
 گرفتی ؟
 ای جفاکار ، ای بی وفای من :
 ای روزی که مانند یک روح در
 دودن با هم بودیم از زیادت
 رفتی ؟
 بدان اگر پیشم وبه نزدیم
 نیایی و اگر فراموشم کنی لین های
 وجودم از غمت شارتی خواهند
 بیه در صفحه (۹۱)

غلام جان

اولی : نکستی خالان رکاکار
 می کنی ؟
 دومی : فعلاً همای غلام جان
 کاری کنم .
 اولی : بسیار عالی ، غلام جان
 چی کاری کنده .
 دومی : غلام جان بیکار است .

نصه داکتر صاحب

مریضی که تکلیف محدود داشت
 نزد داکتر رفت .
 داکتر :
 شکمت کاری کنده ؟
 مریض :
 نه داکتر صاحب ، بدنم کلار
 می کنده .

بچه فلم

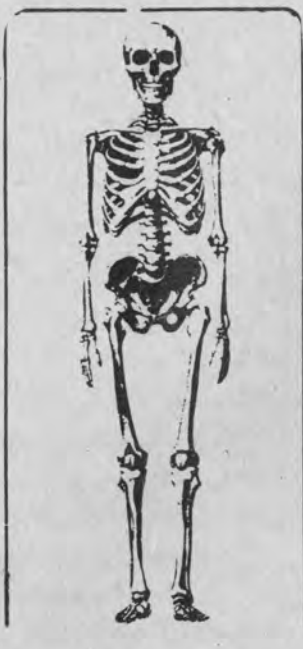
اولی :
 تو خوکستی که نه فلم کار کردیم
 نه کجایش کار کرده بودی که
 هیچ ندیدم ؟
 دومی :
 اگه متوجه شده باشی نه ماخر
 فلم یک تابوت تیرکده ، نه ده بین
 همونابوت بودم .

پادشاه

کنکار صلحه
 درد افسری
 درنگالی
 مطالب آزاد
 است



قبل از ازدواج



بعد از ازدواج

طفلک

منخسی دوست دونه این
 راکه در اینک حادثه نژادنگری
 بینی اینرا از دست داده بود
 دعوت کرد .
 صاحب خانه طفلک شوخی را که
 راجع به هر چیز بیخبره می کرد
 توندش خوشتر از آنکه
 کلایت کنی .
 می ای .
 مونس برای آرزین دونه به خانه
 رفتی که قبول کردی .
 رسیدند ، صاحبان
 خانه طفلک را
 گزیند .
 خیره خیره به سوزش نگریستند
 طرف بدارش کرده به آواز بلند
 گفت :
 بدرجان ، بدرجان ، شما
 گفتید که راجع به منی
 در حالیکه اینها
 خوشی بینی
 ندارند .

حرف شنو

گفت : یازم برت میم که موزن
 هیچ چیزی نگویی .
 کلای این کلای
 بدرجان ، قول است که راجع به
 بینی چیزی ندانم .
 رفتی همانند به سال
 رهمنای شدند چند لحظه بعد
 طفلک نیز رفت و در جمع انسان
 بعلی که چشمش به آن شخص
 همین بدارش نشست .
 بعد از آن که چند دقیقه
 در آنجا می نشستند .
 در آنجا ، بدرجان ، شما
 گفتید که راجع به منی
 در حالیکه اینها
 خوشی بینی
 ندارند .

آرزو

شوهر :
 خدا آنگاه که بچیم تا بچیم
 خام :
 خدا آنگاه که من بچیم
 شوهر :
 بیس خدا مرا نکند .
 آرزای :
 عهد الخالی
 واحدی

میراثی خوشبختی



من در اداره خود تبعیض راریشه کن کردلم

- بیوفتی تلاش میوزید تابرای
فرزند ان خود هم مادر باشد هم
پدر، اما مطمئن نبود که آید رکسار
خود موفق است یاخیر، تا این که
روزی پسر کوچکش کارت تبریکی بی
بامتن آتی تقدیم کرد :
پدر عزیز! روز هشتم مارچ را -
برایتان تبریک میگویم .

- خواهرجان لکه های قالدین
تان را توسط چی پاک کردی ؟
- توسط شوهرم .

مادر دختر شانزده ساله
خود را نصیحت میکند :
- دانشمندان ثابت ساخته اند
که باهروسه سه میلیون میکروب
به انسان سرایت میکند .

دختر:
بلی امکان دارد، اما انسان
در همین زمان از شر سه میلیون
میکروب دیگرهایی می یابد .

آزاد
شانخواست
بخرید

طرز نویسی جلد :

برای شما فال گرفته است

شماروزی را که در تولاک تان قرین به واقعیت باشد بنام
سباورن فال گرفته کوشش کنید طبق ان در هفته که پیشرو دارید عمل
نمائید ، از شر وگزند در امان خواهید بود .

متولدین روز شنبه :

- کوشش کن تا در طول روز اعصاب را در سرویس های ملی بس
کنترول کنی .
- هرگز موفق نخواهید شد تا جنسی را که هفته قبل خریداری
نموده ای باز به همان قیمت دریافت نمایی .
- هفته که پیشرو داری مجبور هستی بخاطر تلفون کردن حد اقل
ده غره سکه اند از ریشت سرگذاری تا یک تلفون جور بیایی .
- در روزهای اخیر هفته دعوت در پیشرو داری اما هرگز خیال
انتظار بودن برق و دیدن ویدو و فلم را در ذنت جاندهی .

متولدین روز یکشنبه :

- همیشه در سرویس های ملی بس نوت پنجاه افغانگی پیش کن
تا ز دادن کرایه در امان باشی .
- در بین روزهای وسط هفته انتظار محفل عروسی را داشته باش
اما قبل از ان درآمد یک هفته پیش را به خاطر تادیه کرایه تکی بیجا
به مصرف نوسانی .
- اگر میخواهی از امراض گوناگون کناریمانی هرگز شوق حمام کردن
رانکن .
- در هفته که پیشرو داری کوشش کن خود و اعضای نامیل را از -
خوردن گوشت منصرف سازی در غیران به بودجه خانواده گنی خویش
لغله وارد میکنی .

متولدین روز دوشنبه :

- احیاناً اگر خواسته باشی از سرویس های شهری استفاده
نمائی لباس کار برتن کن .
- کوشش کن تا نان خشک مورد ضرورت روزهای تعطیل را یکروز قبل
تهیه نمائی .
- پیش از خرید اجناس مورد ضرورت که در لیلام قرار ارد یک
بار نرخ بازار را معلومات کن .
- قبل از اینکه معتاد مواد الکولی شوی چند روز صبره بسارک
های شهر گشت و گذار نما .

متولدین روز سه شنبه :

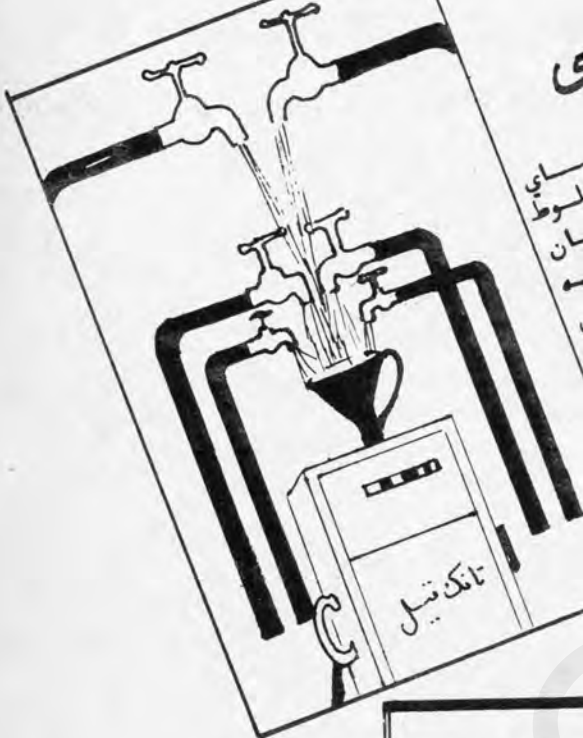
- در طول هفته چند بار سفر طولانی از منزل الی مرکز شهر
در پیشرو داری باید بخاطر اسوده بودن از صد آزاد یوکت در یور -
مقدار بخته در گوشه های بگذاری . بقیه در صفحه (۷۹)

به خانم نگوید

روزي يك ژورناليست از يك هنرمند سينما پرسيد: ما از زبان مردم خبر شده ایم که خانم شما پد رود حیات گفته و شما با پیغله نرگس ستاره مشهور که از مدتها دوستش داشتید، ازدواج کرده اید، آیا این واقعیت دارد؟
 ر نگ هنرمند زرد شد و گفت: نی کی میگوید؟ هرگز اینطور واقعیتی رخ نداده و اینکه برای من گفتید، پروانه ارد اما احتیاط کنید به خانم نگوئید. وگرنه آن وقت من پد رود حیات میگویم و خانم با محمود ستاره مشهور سینما که از مدتها دوستش دارد ازدواج میکند.
 نوشته: بلهیس بسل

اطلاعیه ریاست آبرسانی

چون يك مقدار زیاد آب در تانک های تیل، باد بزل، بطرول و تیل خاک مخلوط گردیده به فروش می رسد، اگر هموطنان عزیز از بابت نرسیدن آب آشامیدنی بسبب مشکلات مواجه شدند مسئولیت بدوش مانست.
 همچنان اگر روزی، تل های آب منازل و موسسات کلاه خشک گردید، همشهریان گرامی می توانند آب مورد ضرورت شان را از تانک های تیل بدست آرند.
 نوشته: ظاهر اوی



تکته های بی تیش و نیشدار اجبی

زنی از معانی برگشت و از شوهر خود پرسید:
 عزیزم فرید جان چرا اینقدر زود خوابیده است.
 شوهر:
 بسیار بازگوشی میکرد و من برای مجازات کرد نش بدون آنکه برایش غذا بدهم خواباند مش.
 - خوب طفلک چانس داشت، زیرا اگر از غذایی که تو بخته یسی میخورد مجازات بدتری رامتحمل میشد.

پدر:
 فکر نکن من ازین که ترا مجازات میکنم لذت میبیم.
 طفل:
 پس کی لذت میبرد؟

مادرم توجه شده که اطفال میزند جدید نانخوری را با جاقو عمیقاً خراشیده اند. او هر پنج طفل را به صف استاد کرده است و استنطاق پرداخت.
 این کار را کی کرده؟ آیا میدانید اگر پدرتان بفرماید شما چی خواهید کرد؟
 یک از اطفال اعتراف کرد:
 مادرجان پدرم میدانده که من این کار را کرده ام.
 راست میگوئید؟ پس پدرتان چی گفت؟
 گفت: وقتی مادرتان بفرماید آنوقت خواهید دید!

- وقتی يك نفر فریاد شد دیگران آبیازی می آموزند.

تهیه: ع. خراسانی

- شوهر فریاد میزند: میدانم که توبه من خیانت میکنی!

دروغ میگوئید، دروغ نخیر من حتی میدانم که معشوقتم مرد قد بلند و ریشو است. دروغ، دروغ! او اصلاً ریشی نه دارد و قدش هم متوسط است.

پدر:
 عجیب رسوایی بی انصافی هر بار بار چه نتایج امتحاناتت بر از نمره ۲ است! این کار شایسته یک سیلی کاری جانانه است.
 طفل:

پدر، راست میگوئید. خو - شبخانه خانه معلم مادر همیمن نزدیکی هاست و در چند دقیقه میتوانیده آنجا رفته حقش را گدشتی بگذارد.

حمام یا

کاروانسرای

سلطان محمود غزنوی همیشه ادعا میکرد که در سراسر قلمرو او مردم از تمام نعمات زنده گسی برخوردارند. اما وزیرانش ش این سخن رانی پذیرفتند. اتفاقاً يك روز که سلطان همراه با وزیرانش در یکی از تفریحگاه های شهر در بار کرده و فالوده نسوس جان میکردند پیوسته مردی که از یک قریه دور افتاده به شهر آمده بود از همان نزدیکی میخواست عبور کند.

وزیران شمشند آن شخص را نزد خود فرا خوانده به وی بشقابی پر از فالوده تعارف کرد تا نوش جان کند.
 بقیه در صفحه (۷۹)

خرخه رنگر حیوان دی

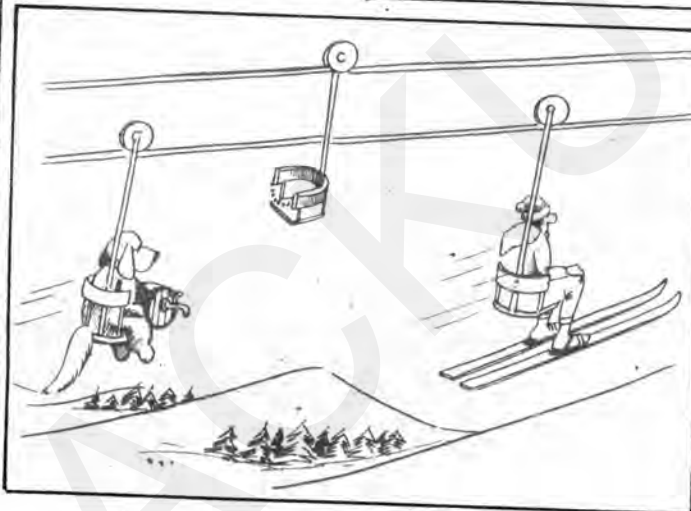
((خر)) به لغت کې لوي تعویب
 او اکثراد لوی به معنی به کار
 ویرل کیزی لکه: ((خرپول)) هغه
 خوک چې پوړی پیسې لري، ((خر
 مهره)) تمبه مری، ((خرسنګه))
 تمبه پوره اوداسی نور، خور-
 اصطلاح کې ((خر)) هغه حیوان
 ته ویل کیزی چې تقریباً لوي
 جسامت، خه ناخه اوز ده، فاره،
 اوز ده، فزونه، هډونکه اوز ده،
 خیره، منی اوسنګی سترګی اولنډ
 پال لري.

به ترکی ژبه کې دغه حیوان ته
 ((اولاق)) وای چې د قاصد
 اوسپنم وړونکی یاریار معنی لري
 او ((اولاغ)) چې به دري ژبه کې
 استعمالیزي له ((اولاق)) څخه
 اخستل شوي دي.

عوام خلک له ((خره)) څخه د
 حماقت اوساده تمه مفهومي اخلي او
 به همدغه وجه معنی جاهلو، او
 ناپوهو کسانوته د ((خره)) نسبت
 ورکوي، خود ((حیوان بیژند نس))
 معنی پوهان عقیده لري چې ((خر))
 هغسې چې خلک تصور کوي
 ناپوه او جاهل حیوان ندي، دغه
 پوهان وای چې ((خر)) له نورو
 حیوانانو څخه انسان ته نزدی دي
 مثلاً ((داکتورنقل)) المانی پوه
 ویلی دي: پاتې به (۹۱) مخ



دسجاده هفتی



دخوکی نیولو مسابقه

گوڼگوته به مولید لې وي چې
 یوشی به کولولو، کولولو سره د بخان
 پسي را کازي او هغه کوي چې
 خپلې بحالی ته یې ورسوي، خو چې
 کله د اشی به پاس وخیږوي، نو
 ناخپه ترې خطاشی او بڼکسه
 را ولویزي، د انویاهم به گوڼگوته
 ده چې هغه شی به بیا به خورمه
 خوار یو سره به بخان پسي کښوي او
 خیزوي به یې، او هغه به بیاترې
 خطا کیزی او د گوڼگوته خولسه
 به ورته خلاصه پاته کیزی او د اتولې
 خوارې، هلی بحلی او کونښونه
 به یې به اوبلا هوکیزی.

د گوڼگوته د خوارې د پرښه مثال د
 خوکر د لاس ته راوړل لوله پاره
 به هغه سخت تیل مښل کې بخان
 تمبه کول او د تنیو، کریوان اوجامو
 شلول او زور وهل دي چې نن سبا
 د ملی پسر سروسونوته د ختلول پاره
 زموږ د بناریانو ټولو وړ، نرم، و،
 بخوانانو او ان بنجوعاد تگر-
 معید لې دي، او چې بدې بهلوانی
 فیزیکولو، لاس اچولو، پیسې
 وهلو او د قهرمانی به لویه کې خوک
 وکړای شی له د پوړو حریفانو سره
 پنجه وکړي، د پوړو، او زار، تر
 پښو لاندې کړي او په پای کې به
 د زور او د مسابقې به گټلو سره
 به داسې حال کې سروس ته ور-
 پورته شی چې د گرتنه څخه یې دوه
 درې تر اتمې پسي زنگیزی، به

پاتې به (۹۲) مخ

د ژوند د خرنگوالی به باب هغه
 به روپه ورکړي، کله چې ناظر
 بیرونه راستون شو نو پدایې سړي
 ترینه پوښتنه وکړه چې:
 - جوج (په گوډکې خیریت و؟
 - قربان تا سوته خوشحالونکی خبر
 له بخانه سره نلرم، ستاسو
 سببې مړ شو.
 - بیچاره سببې، نو هغه مړ شو؟
 څه شی د هغه د مړینې سبب
 وگرځید؟
 - قربان، د پیره یې خور لې وه.
 - د پیره یې خور لې وه، خو توه ول
 خواره موهغه ته ورکړی چې
 د ویره یې خونښدل؟
 - قربان، د داس غوښه، د داس غوښه
 د هغه د مړینې سببې شوه.
 - نو د ویره د پیره د داس غوښه موله
 کومه بخاپه راوړی وه؟
 - قربان، د بلار ټول آسونه مو



یوه پدایې سړي چې د لږ محنت
 لپاره له خپل کورنه لیرې به پيو
 بخای کې اوسید، یوه ورځ یې
 خپل ناظر کور ته واستا، چې د گوڼگوته

- مړه شول.
- څه دي ویل، هغوي ټول
- مړه شول؟
- هوقربان، له د پیره کاره مړه
- شول.
- دغه لپاره هغوي د ویره
- د پیر کار وکړ؟
- قربان د دي لپاره چې اوسه
- راوړي.
- ودي ویل چې اوسه یې راوړلې
- اوسه دغه لپاره؟
- قربان، د دي لپاره چې اوړ
- مړ کړي.
- کوم اوړ؟
- اه قربان، ستاسو د بلار کور
- وسوزید، او اویرې شو.
- نو د بلار کورمې وسوزید (د
- اوړلگید ولت څه و؟
- قربان فکر کوم چې د شمعی
- لمبه د دغه کار سبب شوه

د خریداری هیات

او کورنې ی شمیرن چې ورک شوي نه اوس د غیر کولی به د پارلسه نیټه ی دار وندي خانگی مد پرته موخه ویلی وه. د مبرکولی په شپار سه نیټه ی (موربه فدرس ۹۰) له اړ وندي خانگی واخیسته وروسته له لاسلیک کید وی د خدماتو مد بریت ته پیغمه، خود خدماتو مد بر صاحب په موسه ورته وویل:

تراسه دی د موربه چیرې وه؟ خوخلی مې ټولو خانگوته مکتوبونه لیزلی چې د ضرورت پر شیانو درخواست دی د هرې میاشتی د پنخلسمی نیټه تخفه د مخه راوړې نه اوس لار شه، دیلی میاشتی به بدل کې ی راوړه!

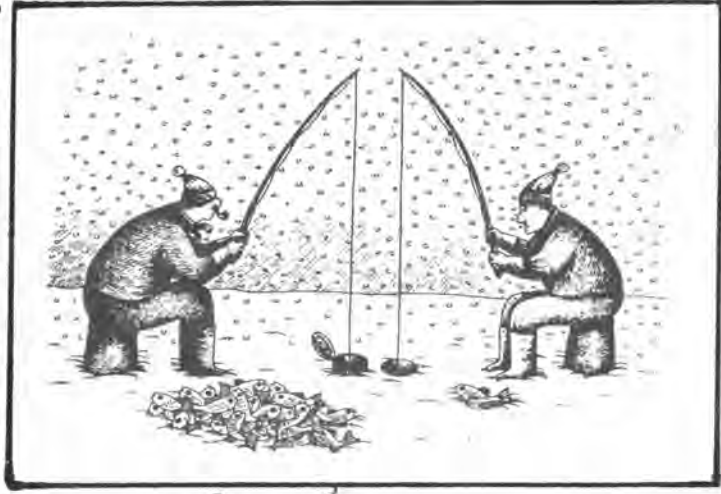
منتظم به هره ورځ کود وړې او ماتی گلدانو شمیرلی اوسیا به یی د روزی مختیرا سم بیچ (اولکک، کر، د کولپ د خریداری) له پاره د چنگا تیره پیوسته نیټه هیات ټاکل شوي وخوایله په ایله د چنگا یی به پنځه ویشته د دغه درې کیسز هیات د (استحضاری) لاسلیکونه د هیات به باهه کی بشپړ شول. د وې یو محمد یونس خان د فرمایشاتو مد بر صاحب، دوهم ی امیرجان د خدماتو مد بر صاحب اودوم تن ی جندرخان د ساتی اوزارسی د مد بریت فری د هیات د چنگا یی به شپز ویشته د کولپ خریداری ته چترشو. خوه هغه ورځ د موسی موزرگانو شوجی د وې بارتو د خریداری له پاره بکسی تللی وای.

تن د چنگا تیره اوه ویشته لس بیس د (خریداری) هیات د کولپ پیرون لوسی راغلی دی، فرمه ده (خریداری) شوي، د (اندخوی رستوران) کې به گه گوپه ده، د کوچنی مریو ی خواک مد بر صاحب محمد یونس خان اود مد بر صاحب امیرجان ناست دی. د میز بلن خواک د موسی د پور اوز ساتی اوزارسی د مد بریت فری ناست دی، میسز پلاستیکی بوتلی لری، د رستوران شاگرد د وې له مخی غابونه ټول کر ل پوشین اود وړی تورا یونه ی د وې مخی ته کیسول، خپله پاتی به (۹۰) مخ

د غیر کولی د میاشتی به د ولسمه نیټه رموز د موسی د ماتو شویو اود افغه گلدانو د تحویل خانسی کولپ ورک شوي و. د موسی منتظم همدا کخلی کولی اویسه موسه و. کله به یی خولی له سره بیرونه کر، مزبونه مزبونه به یی سر وگراوه اولکه به یی له موسی د ستور وکوتی لاسی به سره ورسره اود کونول ټول زده به یی به نشتر، ته به وایې چې خپله موسه به دی، کار سره لږ څه کوي. همه خوارکی سلامت نه ویکسه د خاری اوساتی مد بریت کې به خلورمه رتبه کی د همدی له پاره مقررو چی د موسی خپنی شیان چی به (جمع) کی یی (قیس) و، ساتی، نو دی مجبورو چی د هر څه څارنه وکړې خوه همه بله ورځ چی منتظم د ننه تحویل خانسی ته ننوتی و او کولپ ی مختیر سره زده ند، بیسی وټوکولپ چاتنولی و. یوه، زه فکر کوی چی د مد بر صاحب مسندرخان کوچنی زوی به اخیستی وې، ځکه کله کله چی دغه شوخ هلتن خپل پلار سره زوی موسی ته راخی توبه هره څانگه ننوسی اویه غرمیزاو هسز شی کې گوتی وهی، نو کولپ هرو مرو هغه وړې.

منتظم به هره ورځ کود وړې او ماتی گلدانو شمیرلی. د چنگا یی د میاشتی به لومړی نیټه هغه لومړی موربه چی د خدماتو مد بریت ته راوړسیدو. منتظم د ورک شوي کولپ د خریداری له پاره وه. له همدنی ورځی تخفه یی د نوو رارسیدلو (۱۶۰۰) موسی موربوسره یوځای کیسود. چی بالاخره د چنگا تیره د ولسمه نیټه د خدماتو مد بریت کی (۵۰) موسی موربه ورته پکه شوه. خو امر صاحب په خپله څانگه کی تشریف نه درلود. د پارلسه نیټه د جمعې ورځ وه. د چنگا تیره خوارلسه (۵۰) موسی موربه لاسلیک شوه.

له هغی ورځی راهیسې چی کولپ ورک شوي ونود موسی منتظم به د ماتو اود افغه گلدانو د (تحویل خانسی) مختیرا (سم بیچ) کر او هر شمار به یی ماتی گلدانو



هغه اودعنه!

د پار د دوه بنسیره په کسې راخی اودوه بیسی یا انسانان د پلویه لاره یی نه به سرک، پیرینه، اوس داراته واپسه چی له سینمایا میرخغه تشر سید نور محمد شاه مینی پورې لاره اوزده ده اړکه تشر چاریکارو پورې؟

که به موترکې نمی نوسید نور - محمد شاه مینه له چاریکارو - لیری ده.

د آخه وایې؟ چاریکار د سروان ولایت مرکزی اوسید نور محمد شاه مینه د کابل ټار یو - مرکزی ناحیه ده.

اننگله داراته وایه چی د تیار د سر کونوبه غاړ وکتار یی د څه لپاره جوړ ی کړې دی؟ د اخیستی د دې لپاره جوړ ی - کرې دی چی موتر د پلوی لږې ته جوړی نه وای.

نواوس داراته وایه چی که به ټارکې د پلوی لاره له بلو رو نکو او بنجاره گانو که وې اویسه سرک کی موتر د روس راد روس نوسر ی له وای تخفه د تیرید و به وخت کې به کومه لارملار شی؟ یی له دې چی به هوالار شی بله لاره نه ده پاتی.

په نود امورتما یکلونه اوسا ی سیکلونه ولې د پلویه لاره چی؟ د اخوا لومه خبره ده چی

بادرنکه میورد که ترکاری

د لوزستیکی اود اغانی به بخوانیوتایلو گانو کې بادرنکه ته میوه ویل شوي ده. خوارلسی معاصر سالان هغه د ترکاری به نوم بیژنی.

د اچی یودانه بادرنکه به پنخلس او شل افغانی دی نو د دی لپاره چی څوک د بادرنکه به تشخیص کی له اشتباهاتو سره مخامخ نه شی. نوویلا ی شوجی که چیرته د یودانه بادرنکه به له لسواغمانیو تخفه لور، وه نویسه پتوسترکودی د میوی په نیم وخیل شی. اوکه له پنخواغمانیو تخفه به به کی ټیټ و نو ټکاره خیسره ده چی په دی حالت کی بادرنکه میوه نه، بلکې ترکاری ده.

و دی ویل شمع، کومه شمع؟ هغه شمعی چی ستاسو د مور د جنازی د تشییع په مراسمو کې لگول شوي وې.

وای، مورس مړه شوه؟ اه بیچاره پنځه! له هغی بیسی وروسته، سرې به حمکه کیسود بیایې پورته نه کر.

کومه بیسینه؟ قربان، ستاسو د پلار مړینه.

نو پلار مې هم مړ شو؟ هو قربان، بیچاره کله چی یی هغه خبر واورید، مړ شو.

کیم خبر؟ قربان، بد خبرونه، ستاسو بانک ورشکسته شو، ستاسو اعتبار له منځه ولاړ او...

قربان ماجسارت وکر... ومی فونیشل پوروتا سوله د فو بیسینو ته خبر کړم.

سواد آموزی

شاه

تألیفات علمی از شاهنامه های تاریخ

تهیه کننده :
نایب‌مستور وحدت

امیر عبد الرحمن خان و پندنامه او

ضیاء الملک والدین امیر عبد الرحمن خان ظاهرا در اوایل سلطنت خود شروع کرده به نگارش کتابی به نام پند نامه دین و دنیا که در شانزده باب است بدین قرار: باب اول در روایات سرگذشت، باب دوم در بیان پند و نهایج، باب سوم در معاملات دنیا داری، باب چهارم در شناخت دوست و دشمن، باب پنجم گذران کردن با دوست و دشمن، باب ششم در ترتیب لشکر و قوانین آن، باب هفتم در پرورش رعایا و ادب مظلوم از ظالم ستانیدن، باب هشتم در بیان قانون دربار و ادب بررسی، باب نهم در بیان ضیانت امور شرع شریف، باب دهم در یکدلی مسلمانان که همه اهل قبله میباشند، باب یازدهم در شناخت همسایگان، باب سیزدهم در وازد هم در بیان آماده بودن به جهاد، باب سیزدهم در دانستن نریب و قدر دشمن، باب چهاردهم در وفای به عهد کردن و از دروغ اجتناب نمودن، باب پانزدهم در سرورس هنرمندان از هر ولایت که دستیاب شود، باب شانزدهم در حفظ وامان شوارع و طریق.

قسمت نخست یعنی باب اول این کتاب که امیر در رمضان سال ۱۲۰۳ هجری که سال ششم سلطنتش بود به چاپ این کتاب در مطبعه دار السلطنه کابل آغاز کرد و انرا به قطع بزرگ (۴۲ سانتی در ۳۰ سانتی به خط خوش نستعلیق و چاپ سنگی در ۱۴۰ صفحه) انتشار داد به گمان اغلب خط همان شیر محمد نامی است که در (۱۳۰۶) تقویم الدین را نوشته و نسخه اصل آن در کابل است. بعد بنابر دلایلیکه تا حال مجهول است امیر از ادامه چاپ منصرف شد.

به گفته سراج التواریخ شاید از ادامه نوشتن سایر ابواب منصرف شده باشد. به هر حال پند نامه دین و دنیا کتابی است نفیس و شاهانه گذشته از اشتغال بر حوادث و وقایع تاریخی جریان های سیاسی زمان و تصویر اوضاع اجتماعی عهد از نظر انشا بسیار دلچسپ و قابل توجه است. سبک شیوه آن روان و فصیح و با وجود یکه املاهای دستنویس خود امیر در موقع چاپ تصحیح شده و بازم افلاطون ملایب جاجابه نظر میرسد. ولی انشاء متن به طور قطع انشای خود امیر است و از زبان نزدیک به زبان گفتار بارزای و شیوایی تعلم نوشته شده.

در باب اول که امیر روایات و سرگذشت های زندگی اش را نقل

کرده و نقلی است از آفاذ سواد آموزی امیر که به قول خود شش در سال ۱۲۶۸ از مانیکه امیر (۹) نه ساله بود و پدرش حاکم و پادشاه بلخ بود توابعات بلخ بود امیر عبد الرحمن را از کابل به بلخ خواست و در آنجا امیر به حکم پدر به آموزش پرداخت و شب روز مشق و خواندن میکرد اما از آنجا نیکه امیر نه و علاقه خواندن و نوشتن را نداشت و زیاد تر متوجه سواری اسب و تفنگ اندازی بود هر چند که میخواند و دوباره فراموش میکرد و نظریه فرمان پدر را مجبوره خواندن بود و روزانه هشت ساعت ربه تعلیم نوشتن و خواندن صرف میکرد. داستانی جالبی از سواد آموزی امیر را از زبان خود مینگاریم: ((در آن روزها که من حساب گیری قدغن را میکردم یک عجب رویدادی از برای من از رحمت های خداوند پیش شد که حال در نقل آن خوش سیرد این که روزی در دربار نشسته بودم که یک خط از طرف کابل از برای من نامزد من که دختر عموی مرحوم امیر محمد اعظم خان بود نوشته ارسال کرده به قاصد گفته بود که این خط را به فلانی بده بگویی که خود مطالعه کرده جواب نوشته سرخط را بسیار محکم کرده ارسال کند چونکه من ماقبل نوشته بودم که من شوق خواندن و نوشتن را نداشتم ناخوان ماندم. بیخی یاد من رفته بود خواندن و نوشتن چونکه این قاصد از برای من اینطور جواب را بیان کرد دل من بسیار به درد

شد و خود را خود بسیار ملامت کردم که حیف باشد که دعوی آن میست میکنی و از آن میت چقدر در افتاد. بعد شب که شد نماز خفتن را ادا کردم، دل من به جوس آمد بسیار گریه وزاری کردم به خضوع و خشوع بدرگاه پروردگار زاری و دعا میکردم و میگرفتم و از احوال نیکان استعداد میکردم و ارواح جمله انبیا و اولیا را شفیع درگاه خداوند میکردم و از ذات باک او مستی میکردم که بدل من از خزانه غیب خود در پی بگشاید دل من روشن شود و من خواننده و نویسنده شوم که شرمند نیاشم در نزد خالق تا سحرگر میگردم تا اینکه مرا خواب در برود در خواب دیدم که یک مفسر شخص متبرک قد بلند راست و چشم های بادامی بزرگ و ابروهای درشت بیوسته و ریش دراز و گردن بلند و دست های دراز و بر سر آن بزرگوار ستار از کرباس چرک رنگه میان نه کلان و نه خورد بسته بود و جامه از الاجه مستعمل بود و در دست او دست شان یک عصای دراز طرف زبرهها آهن گرفته بود بالای سر من ایستاده میگویند که ای عبد الرحمن برخیز و نوشته کن. من از خواب بیدار شدم کسی را ندیدم. باز مرا خواب برد باز همین شخص را در خواب دیدم به من گفت من میگویم نوشته کن و تو خواب می کنی در فکر شدی که من کی نوشته کرده میتوانم باز در همین فکر مرا خواب بود در خواب شدن همان و آنجناب را باز در خواب دیدم بالای من هیبت بقیه در صفحه (۹۰)

بقیه از صفحه (۵۹)

به آزمایشگاه میفرستد. البته کار به این ساده نمی نیست و یک نشان نمیشود بیماری شخص را تشخیص داد. روش ما در واقع به مجموعه ای از عوامل گوناگون بستگی دارد و پس از سالها تجربه و آزمون بر روی خط مختلف پدید آمده است.

داکتر بکر همچنان میگوید:

— در بررسی و شناسایی خطر و نوع مرض، اندازه گیری دقیق حروف و طرز نگارش آنها اهمیت بسیار دارد و معمولاً با خط شخص در گذشته مقایسه میشود و پس از مطالعه و بررسی کافی نوع مرض تشخیص میشود.

داکتر مایکل میچلک ((MAICAL MECHLAK))

یکی دیگر از متخصصان میگوید: در بین افرادی که من خود آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار داده ام ارقام نشان میدهد که از هر صد مورد تشخیص نوع مرض هشتاد و پنج مورد کاملاً درست و صحیح بوده است.

داکتر ((میچلک)) اضافه میکند:

— علاوه به آثار بیماری، خط افراد همچنان نمایانگر شخصیت درونی و احساسات پنهانی روحیه آنها نیز است و متخصصان به خوبی میتوانند ضمن بررسی خط آنها دریابند که آنها روحیاتی غمگین دارند یا شاد، گوشه گیر هستند یا اجتماعی و نظایر آنها. بعضی از زنده گی بهره خوبی میبرند و

برخی دیگر دچار مشکلاتی میباشند. جمعی احساساتی و گروهی نیز بی تفاوت و خون سرد.

بنابر توضیحات این دو کشور و خط شناسان، خط تشخیصی دقیقاً مانند آئینه است که در برابر درون او گرفته شده باشد و یک متخصص به

روشنی میتواند درون شخص را داخل آئینه ببیند و در صورت بیماری نوع آنرا تشخیص دهد.

در حالیکه خود بیمار از بیمار بودنش هم آگاه نیست، چه رسد به اینکه او از نوع آن مطلع باشد و همین نکته است تا به او کمک میکند تا موقع زندگی را نجات

دهد.

قرطاسیه فروشی شهریز

محمد سبزوئی و قرطاسیه مورد نیاز بازار از قرطاسیه فروشی شهریز به آذربایجان ارسال میگردند. پارک تجریش

طنز نویسی مجله برای شما...

بقیه از صفحه (۷۴)

— اگر خواسته باشی داکتر مورد نظرت را سر وقت دریایی کوشش نواقعه نوت بیست افغانکی به نفر موظف داکتر مطلوب ارزانی فرمایی.

— هرگز این فکر درست خور نکنند که مرجعی برای صفائی شهر وجود دارد.

— در حالیکه خواسته باشی با درآمد فعلی گذاره خوب نمائی خود را به گروپ های کنترل شهری شامل کن.

متولدین روز چهارشنبه:

— هیچگاه وعده مرغلو را به دوستان ندهی زیرا فکری که در مورد خرید مرغ از بروجون فروشی داری صرف خواب و خیال بود و همین مرغ را به قیمت فی کیلو پنجمد افغانی کمتر نمیتوانی از بازار سیاه دریافت کنی.

— اگر خواسته باشی همه روزه بزکشی را طورریگان مشاهده نمایی در ساعات دو الی سه بعد از ظهر نزد یک غرفه سیلو تشریف ببری.

— تا حد و دیکه امکان تلف شدنت نبود روز تعطیل به شفاخانه مراجعه نکن.

— اگر میخواهی دوستی ات با دوستان ثابت بماند درخواست آنها را بخاطر گرفتن قرض رد نکن.

متولدین روز پنجشنبه:

— در هفته جاری تصمیمی را که فرض رفتن به سینما پلان نمودهای عوض کن، زیرا هنگام گرفتن تکت مجروح خواهی شد.

— در حالیکه خواسته باشی از شر امراض ساری رهائی یابی کوشش کن از خوردن ترکیاری روی بازار صرف نظر کنی.

— در صورتیکه خواسته باشی دشمنت را بیازاری روزی او را در یکی از رستورانهای شهر دعوت بده.

— در قرار ملاقاتیکه با دوست گذاشته ای در صورتیکه ضرورت استفا از سرویس های ملی بسواداشته باشی باید دو ساعت قبل خانه را ترک نمایی.

متولدین روز جمعه:

— کوشش کن که روز اخیر هفته را صرف در محیط نامیل بگذرانی.

— اگر خواسته باشی مواد کوبونی به وقت معین بدست ببری یا سرد وستی با کارکنسان مغازه کوبون قائم کن، یا مستر را همسرایت ببری.

— اگر خواسته باشی مورد احترام همه گان قرارگیری همیشه بلی گویی باش.

— نهرمانی در دست آوردن یک شماره سپا وون به قیمت ثابت پیشرو داری.

سید امان الله اشرفی

حمام یا...

بقیه از صفحه (۷۵)

وقتی بیومرد فالوده را بالذت فراوان صرف کرد وزیر انشمنس در محضر پادشاه از او پرسید:

خوب پد رجان، آیا گفته می توانی این چیزی را که خوردی چی بود؟

بیومرد بلا فاصله جواب داد: کسانی که از قره مابه اینجا رفت و آمد دارند همیشه از دو چیز این شهر تعریف و توصیف میکنند، یکی حمام ها و دیگری کاروانسراها.

پس، این چیزی را که من خوردم یا حمام بود یا کاروانسرای ارسالی؟

ممتاز راستکار

یاد کارگوشی

بقیه از صفحه (۲۲)

ساده و زود میگوید: ((تائید اورا میخواستم، برام مهم بود))

من پرسیم: ((دلتمیخواهد چه سیری را درین حرفه طی کنی؟)) میگوید: ((میخواهم در سطح بین المللی موفق شوم.))

میخواهم به مغرب زمین همتان نشان دهم که تا کجای توانم پیش بروم. اما موسیقی ایرانی را هم دوست دارم. بنابراین به

فارسی ترانه های وطن را هم خواهم خواند. نمی شود ایران را، شعرش را و موسیقی هیسقو ریایش را فراموش کرد.))

وقتی او را ترک میکنم، نمی توانم از خودم نپرسم که آیا ستاره ای متولد شده است؟

آیا ((یاد کارگوشی)) مغز او را هد توانست خودش تبدیل به یاد کاری برای دیگران شود؟

کمان میکنم جواب به این سوالها مثبت باشد.

تیرا سوزش معده؟

براد رگرامی ماسم از کارش
 مامورین می نویسد:
 هر زمانیکه سبزی را صرف می‌کنیم
 نیم ساعت بعد از خوردن آن برای
 دل دردی و سوزش معده پیدا
 شده و تیزاب معده ام بالای آید
 در رفیان صحتم خوب و فعالیت
 رود و هر معده ام رضایت بخش
 است. علت امر در چیست و چه
 باید کرد؟

براد رگرامی!

اگر مشکل تان تنها همین
 باشد، خوشا به حال تان. باین
 همه خوش چاشنی همچنان
 موفق خواهید شد از خوردن -
 سبزی که بعد ازین همه جوش
 و خروش در رخت ویز آن که ام مفادی
 قابل ذکری نیز از آن متمسک
 نیست، به آسانی صرف نظر
 نماید و دل معده تان را بدست
 آورد. اگر چند لحظه در خلوت
 تنهائی به مزاج خود فکر نمایید
 و کسانی را که از آنها خوششان
 نمی آید یادیدن آنها عصبان
 تان بر آشفته می‌گردد بر شمارید
 در آن صورت نه تنه معده خود را
 حق خواهید داد، بلکه ازین
 بابت که صرف یک چیز بدست
 می آید، برایش تقدیرنامه ای
 نیز خواهید نوشت.
 چشم بد از شما و چیز بد
 از معده تان دور!

متخصصین پاسخ میگویند

علل جان دردی ها و حساسیت چیست؟

می نمایند که این عکس العمل
 عبارت از حساسیت است.
 حساسیت دوائی یک حادثه
 مهم در خور توجه بوده که از یک
 عکس العمل موضعی مانند:
 تشنج خنجره (یا مجرای تنفسی)
 خارش، سرخی، سوزش، پیدای
 شدن اندفاعات جلدی، تظا -
 هرات الرزیک، مانند: شک
 (حالتی که توأم است با عدم
 کفایت یا قابلیت و ذایف ارگان -
 های حیاتی) که با سقوط فشار
 خون، سردی و کبودی نهاییات،
 مختل شدن شعور، تنقیرد -
 هانه کلیوی (مقدار ادرار روزانه
 متفاوت است) تقریباً اشخاص
 و افراد مختلف به مقابل بسیاری
 از ادویه ها که در بازار تجارت
 موجود است، میتوانند حساسیت
 نشان بدهند. حساسیت
 به مقابل یک تعداد از ادویه
 ها معمول است مانند: اسپرین
 و نسیلین (اما سایر ادویه ها
 حساسیت معمول نداشته،
 میتوانند بعضاً و یا نادراً نزد
 اشخاص بعد از ادویه مذکور
 تظاهر نمایند.

همین مریضان روماتیسم در فصل
 بهار و خزان بوجود می آید و اصلاح
 مرس کدام مریض معین نیست
 که مریضان فوق باید هر چه زود
 تر به متخصصین روماتیسم مراجعه
 نمایند.

پرستی دیگر ارم از برادر
 عزیز احمد صمیم سرایزرقه هشت
 قرقه.

حساسیت در مقابل دواها
 چگونه پیدا میشود؟

محتمم درکتورسید محب الله
 حبیب داکتر مؤلف شفاخانه
 وزیر اکبرخان پرشن فوق و پاسخ
 می گویند.

از آنجائیکه بسیاری از افراد
 بعد از اخذ یک تعداد ادویه چه
 به شکل خوراکی و چه به شکل
 زرق عکس العمل های غیر
 معمول و ناراحت کننده پیدا

نامه ارم از خواهر کرانقدر
 مانیلو فرمصل پوهنتون کابل
 که خواهر مادرنامه شان چنین
 پرسش را طرح و از ما غالب پاسخ
 گردیده اند:

جراد رموس بهار جاندردی
 هادریین مردم زیاد می باشد؟
 که در ارتباط موضوع از محتم
 د وکتور سلیم سالم شفا سروس
 داخله شفاخانه وزیر اکبرخان
 خواستم با ما در پاسخ پرستی
 فوق همکاری نمایند.

((به جواب پرسند و عزیز
 باید گفت که جاندردی هادرموس
 بهار در نزد همه موجود نیست
 اگر برای شخص در این فصل سال
 جاندردی پیدا میشود دارای -
 یتالوزی بخصوص می باشد که
 جاندردی هاناشی از یک کنگوری
 عمومی که بنام روماتیسم یاد می شود
 می باشد. به صورت عمده در نزد

شدت جریان دارد.
 داکتر Jonathan.M
 رئیس پروگرام جادله سازمان -
 صحن جهان علیه (AIDS)
 گفته که مشکلات تست های
 حاصله بالایی حیوانات سوالی را
 بچنان آورده که آبی می شود از -
 واکسین های که بالایی حیوانات
 به ناکامی منجر شده به انسانها
 تطبیق کرد؟

خست و عروس عامل مرض AIDS
 اختیار بین المللی دریافت نموده
 در یک جلسه سازمان صحنی
 جهان یاد آورند که کار آزمایش
 واکسین های بالایی شایانتری ها
 به منظور جلوگیری زرقا به آنها
 از مرض به ناکامی انجامید ماست
 و مشکل واکسین واقعا یک ساله
 بفرنج بوده که تا حال حل نکر -
 د بده ماست.
 درباره اینکه آیا قادریم تهیه
 واکسین خواهیم شد یا خیر؟ امروز
 چیزی نمی دانم مگر تحقیقات ماب -

پروفسور فرانسوی
 (Lucmontagnier)
 متخصص AIDS چندی
 قبل گفت
 «تلاش برای بوجود آوردن -
 واکسین ضد (AIDS)
 دچار اشکال شده و ممکن این
 مرض کشنده و خطری عظیم برای
 انسان هادرتول سالهای آینده
 بانی ماند.»
 (Montagnier)
 که یکی از جمله دوتی از -
 دانشمندان دنیا بوده و در رشتا -

تهیه واکسین دچار مشکل شده

د وکتور محمد ناد رحمانی

پرزه فروشی هم آهنگ

پرزه فروشی حاجی هم آهنگ وارد کننده انواع چراغهای موتور و هر نوع روغنیات

مغز زنان

بقیه از صفحه (۵۵)

که ما بآن ها انجام می دهیم .
برو کا خود را مدعی رسالت اثبات واقعیات از طریق تحقیق علمی می دانست یعنی مردی بود که در برابر واقعیات سر تعظیم فرود می آورد و خرافات و احساسات را در کنار می گذاشت و بی اصلاح کرد : (هیچ ایمانی عقیده مهر قدرم که قابل احترام باشد ، هیچ مصلحت و حرمتی مهر اندازه هم که قانونی باشد چنان نیست که نباید خود را با پیشرفت علم تطبیق دهد و در مقابل حقیقت سر تعظیم فرود آورد) به عبارت دیگر ، زنان خواه ناخواه ، مغزی کوچکتر دارند ، نمی توانند از نظر هوش با مردان برابر باشند . این ممکن است یک عقیده عمومی تعصب آمیز و تبعیض گونه را در جامعه مردان تعویق کند ولی به هر حال یک واقعیت علمی است . مانوویریه (MANOVRIER)
یک از اعضای مکتب بروکا که بستی زنان را تأیید نمی کند ، درباره فشاروستمی که اعداد بروکا بر آن ها تأثیر کرد با احساسات چنین می نویسد : « زنان استعداد ها و دانشنامه های شان را ارائه کردند ، از اولیای فلسفه استمداد طلبیدند و برای مبارزه علیه تبعیضات معاخذ

فلسفی استناد کردند و فلسفی با مخالفت اعدادی روبرو شدند که برای کاندورست و جان استوارت میل ناشناخته بود . این اعداد چون پتک ، همراه با عبارات انتقادی ریشخندها و طعنه هائی که حتی از لعن و نفرین های اغلب پدران روحانی زن گریزم بیرحمانه تر بود بر سر آنان فرود آمد ، طلاب علم دینی سوال کرده بودند که آیا زنان هم روح دارند یا نه ؟ و یاقرن ها بعد هم چنانکه دانشمندی آن برآمدند که شعور و هوش آنان را نیز تنگدیب کنند .
تحقیقات بروکا خدشه ناپذیر می نمود . اختلاف وزن مغز مردان و زنان در طی مدتی طولانی ، برتری روز افزون اجتماعی مردان را در جوامع جدید موجب شده است . اطلاعات و دانسته های گسترده بروکا از کالبد شکافی هائی که دست آمد که خود او در چهار شفاخانه باریس انجام داد بود . برای ۲۹۲ مغز مرد معادل وزن ۱۴۰۰ گرم و برای ۴۰ مغز زن معادل ۱۱۴۴ گرم به دست آمد که تفاوت آنها ۱۸۱۱ گرم است . البته بروکا بی برد که یاری از این تفاوت باید به بلند بودن قد مردان نسبت داده شود . لیکن

میوه ها را بشناسیم

بقیه از صفحه (۵۹)

و املاح کلیسم ، پتاسیم ، و سدیم در آن یافت میشود . برای بعضی از امراض مانند لغزش و روماتیسم ، سنگه کرده و وکیسه صفرا مفید میباشد . گیلاس انواع نسبی آن تقریباً موارد استعمال درمانی زیاد دارد . چوب گیلاس در راز زیاد میکند . مواد قندی گیلاس کمتر بود و ویتامین (A) در آن به وفرت موجود است .
هروما : قند زیاد دارد و از لحاظ مقدار منگنیم نیز خیلی هافنسی نمیشاند .
انجیر : انجیر اگر خوب رسیده باشد برای کسانی که اسید معدده دارد اندکی خوب است اما خشک شده آن خاصیت اسیدی دارد . و برای افراد مبتلا به اختلالات هضمی خوب نیست همچنین مقصدار دفع املاح معدنی را کم میکند .

میوه های ترش :

این گروه انواع مختلف داشته از لحاظ داشتن ویتامین (C) خیلی غنی میباشد . اما به علت دارا بودن مواد اسیدی موجب کمبود املاح استخوان ها نسبی در بعضی اشخاص میشود .

(L'HOMME MORT)

بدست آمده بود اندازه گیری کرد . این با اختلاف حجمی مغز مردان و زنان حدود ۱۱ سانتی متر مکعب بود در حالیکه در جمعیت مدرن (کالبد های باریس) این اختلاف از ۱۲ تا ۲۲ سانتی متر مکعب متغیر بود . توپیناریو (TOPINARIO) سرشناس ترین بیولوگ این فزونی اختلاف در طول زمان را نتیجه تفاوت فشار تکاملی بر روی مردان مسلط و مقتدر تر وزن تابع می داند : « مرد ، که در صحنه تناسل بقا برای دو نفر یا بیش تر مبارزه کرده ، کسی که تمام مسئولیت

او هیچ مبادرتی برای اندام گیری تا به تیر اختلاف بلندی قد نکند و در واقع اظهار داشت که تمامی این اختلاف نمی تواند به حساب اختلاف قد باشد ، زیرا که مامسی دانیم که زنان به هوشمندی مردان نیستند (بیست فرضی که فرار بود به وسیله و از طریق دانسته ها صحت یا سقم آن آزمایش شود ، نه اینکه بر آن استوار باشد) « ممکن است این سوال پیش بیاید که آیا کوچک مغز زن - منحصر به بستگی به کوچکی اندازه بدن او دارد ؟ چنان که تیدمان (TIEDENANN)

نیزه این نکته اشاره کرده است . لیکن ما نباید فراموش کنیم که زنان به طور متوسط تا حد کمی کم هوش تر از مردانند . اختلافی که ما نمی باید آن را بزرگ جلوه دهیم ولی به عنوان یک واقعیت می باید بدیفرته شود . بنابراین مجازیم که کوچکی نسبی اندام مغز زنان را تا حد و دی به حساب کوچکی ابعاد بدن آن ها و تا حد و دی هم به حساب کم هوش بودن شان بگازیم .
در سال ۱۸۷۲ ، که الیسوت کتاب (نیمه بهار) را منتشر کرد ، بروکا حجم جسمه های ماقبل تاریخی را که از غارام مور

برد و س او بود ، و بالاخره کسی که دانه در جریان نبرد با محیط و رقبای انسان در حال حرکت است ، احتیاج به مغز پیش تری دارد تا زنی که مسئول محافظت و تقویت و تغذیه اوست ، یعنی زن خانه نشین که مشغولیات داخلی داشته و نقشش در بزرگ کردن بچه و هوش تبیین است از مرد خلاصه می شود .
(بخت بعدی این نوشته زیر عنوان (تقریباً همان بدی ارسلو) را در شماره آینده بخوانید)



تعبه کنندگان :
انجینر نذیر
لیلا

فوتبال

فلام حضرت شاگرد صنف پانزده عضو تیم ملی کشور و سر تیم تیم ملی فوتبال لیسه امانی است. وی یکسال قبل جهت اشتراک در مسابقات فوتبال سفی به اتحاد شوروی داشت که نتیجه مسابقات راقبالت بخش میدانه در مسابقات بهاری که بتاريخ جوزاشروع میشود اشتراک مینماید. او هم از بد داشتن جای مناسب برای تمرین یاد آور میشود.



شطرنج

د تخنیک و آگاهی استاد او د اردید شطرنج د ورزش تیم سرگروپ د گروال سید د اوردیسه د اسی حال کس چسی د خوشی او بار نبی بی بنه سترگوکی له وریه خطی بیایی : د اسی ماورکزی شود بسیار تکیا د به لوبکی گدون و کرم د بی ساری خوشی احساس کیم او تن د ویر به خوشحالی کی د وپ بی چسی به الفاظی تاسی ته نشیم بیانولی حکم کن زمین تیم وکولای شوچی به د یو تکر ا و وریسه شطرنجیازانو بیاندی لاس بری و موس اود بسیار تکیا د لوبسود قهرمان مقام وکتیس . سید اورد د کوچنی والس شخه د شطرنج سره زیاده مینه درلوده . کله به بی چسی پلار او نیکه د شطرنج لوبه کوله ده به د خیلو لوبونه لاس و اخیست او هغوی ته به بی به خیر حیرکتل به پنخلس کندی کی بی د اسی شطرنج زده و چپ د پلار و ووسو اوزده کوونکو سره به بی د شطرنج لوبی به بری سرته رسولی . خسه وخت چپ د نظامس لوب و زده کی و د پاره شوروی اتحاد ته ولاړ هلته بی د تحصیل به تن کی د تحصیل سره د شطرنج لوبی کوئی او کله چپ هیواد ته راستون شو شطرنج بین المللی بنه غوره کری وه یعنی به کال کی یوخل ارتقای نویسی د ایریدی او شطرنجیازانوته نظر به بین المللی نوم ارتقا وړکول کید له . ده هم به خپل وار سره - ارتقا وکړه اوردی د بیلیمه یعنی د خلویم د هم اوردیم گروپ ورزش د بیلی بی لاس ته راوړ خو بیلیا وروسته د نظامس دند و په درلودلو سره د شطرنج د مسابقو شخه لوبی پاتی شو حکم تراوسه به هماغه مقام کی پاتی دی .

هاکی

محمد بشیر شاگرد صنف دوازده عضو تیم ملی و سر تیم ، تیم هاکی لیسه امانی است . از ایجاد تیم هاکی دران لیسه ۴ سال میگردد . تیم هاکی لیسه امانی بایش کار اضافی خود توانسته در مسابقات جام سرباز مقام دوم را کسب نماید . او گفت : آنچه در جریان مسابقه درخور توجه است آنست تا فاز ورد با جدیت و تکلیف خوب هوشیارانه گول بزند . - بخارج از کشور سفر نموده اید ؟ در ماه میزان سال ۱۳۶۶ سفری به اتحاد شوروی داشتیم که برام خیلی جالب و دیدنی بود .



والیبال

شکیب شاگرد صنف دوازدهم الف لیسه عالی امانی و سر تیم والیبال ازدوسال به اینسو عضویت تیم را کسب نموده است و توانسته به حیث سر تیم آن تیم در مسابقات شرکت نماید . راجع به مشکلات شان در زمینه ورزش مورد علاقه اش میگوید : مشکلات ما زیاد ترده مورد نداشتن جای مناسب برای تمرین است زیرا اجتماع ماترپیا منحصربه تیم های ملی و فستیوال های که صورت میگیرد میباشد تا برای تمرین شاگردان لیسه لباس مناسب ورزش ، توپ ، کرمج ، عصره اینها همه نیازهای استند که شاگردان برای پیشبرد در عرصه ورزش بدان ضرورت دارد .



خبرهای ورزشی از سراسر جهان

رقص روی آب

در شهرین مسابقات رقص روی آب به خاطر کسب جام اردن با ۸۸۶٫۶۵ نمره دارد. تیم اتحاد شوروی پیش‌همه قرار دارد. ۸۸۶٫۶۵ نمره دارد. در رده سوم واقع است. ولی تیم سوئیس با ۸۸۲٫۵۵ نمره در مقابل دوم را به دست آورد.



مسابقه بین الملی نشان زنان در شهر فرانکفورت - نه - اود بیری آلمان در مکرانیک خاتمه یافت. این مسابقه با تفنگچه های سریع السیر (تندرو) انجام یافت. در نتیجه تیم اتحاد شوروی برنده تورنمنت شناخته شد. در مقام دوم نشان زنان آلمان در مکرانیک قرار گرفت.

✽

کمیسیون سپورتی حکومت فرانسه نتایج مسابقات المپیاي زمستانی ۱۹۸۸ شهر کالگاری کانادا را - تحلیل نموده و اعلان نمود که اهداف ملی در آن برآورده نه شد. اینکه مسابقات المپیاي زمستانی سال ۱۹۹۲ در فرانسه دایر میگردد فدراسیونهای سپورتهای زمستانی انگلستانهای جدیدی را طرح نموده تا این مرتبه در گروه های الپ فرانسه از مایوسیت و ناامید ی جسر گیری بعمل آید.

نخستین مرتبه در تاریخ مسابقات جامهای اروپا تیم فوتبال میخیلین بلجیم برنده جام اروپا در شهر استراسبورگ فرانسه گردید. تیم مذکور در فینال مسابقه به نتیجه ۱ مقابل صفر بر تیم ایاکس هالند غالب گردید. گول در دقیقه ۵۳ بازی توسط بور - مهاجم تیم میخیلین به ثمر رسید.

✽

در شهر روم تورنمنت بین الملی شمشیر بازی میان زنان دایر گردید. در این مسابقه ۱۳۵ ورزشکار از ۱۶ مملکت سهم داشت. جا پیزه افتخاری مسابقات بوزشکار اتحاد شوروی و اوشا کینا اهدا گردید.

✽

ز - سپرخ سوزشکار بولیندی برنده مرحله سوم مسابقات بین الملی بایسکل رانی در شهر پراگه معرفی گردید. او فاصله ۱۰ کیلومتر در ۱۲ ساعت و ۴۵٫۳۹ دقیقه پیمود. به تمقیب اوت کوروس از هلند با تفاوت ۴ ثانیه و ر - لیزت از آلمان فدرال با تفاوت ۷ ثانیه دوم و سوم گردیدند.

در مسابقات تینیس

مسابقات جام مونت کارلو در شهر پاریس بین تینیس بازان مشهور جهان دایر گردید. ۱۰ چنه کوف از اتحاد شوروی به نتیجه ۶ مقابل ۲ مقابل ۲ بر او استن لوند - تینست سوئدی غالب گردید.

م - بایدی از چکوسلواکیا به نتیجه ۶ مقابل ۲ و ۶ مقابل ۱ بر بیکر از آلمان فدرال غالب گردید.

ورزشکار هسپانوی ژ - اریز توانست بر ورزشکار برجسته یوگوسلاویا من ژفرو ینوچ به نتیجه ۶ مقابل ۲ و ۲ مقابل ۴ و ۶ مقابل ۲ غالب گردد.

۱ - لیکونت از فرانسه به نتیجه ۷ مقابل ۶ و ۶ مقابل ۴ برت - شمید چکوسلواکی پیروز گردید.



پیاده گردی

در شهر برگن ناروی تورنمنت بین الملی (گران پری) پیاده گردی سپورتی تدویر یافت. ورزش کاران ناروی، فنلند، سوئد، یونان و اتحاد شوروی در آن سهم گرفتند. در میان مردان ۱ - پسر - شین از اتحاد شوروی فاصله ۲۰ کیلومتر در ۱۹ ساعت و ۱ دقیقه و ۲۲ ثانیه پیمود و رکورد جدید اروپا قایم نمود.

در میان زنان فاصله ۱۰ کیلومتر را ۱ - نیکولایف از اتحاد شوروی در ۴۳ دقیقه ۳۶ ثانیه پیمود و رکورد جدید جهان را قایم نمود.

بقیه از شماره گذشته

دراگست ۱۹۳۰م به محصل
زادگاهش برگشت و تا سال ۱۹۴۶م
هنوز هم یکی از آخند های بانفوذ
در ایالت مشرفی بحساب می آمد.
بویژه در میان معندی هانفوذ
زیادی داشت. فرزندش غلام نبی
چک نوری در سال ۱۹۷۱م سنه -
تورشوری افغانستان بود .

امیر محمد :

سیدسالار امیر محمد فرزند
نور محمد خان و برادر امیر محمد
ساقی و محمد شاه خان از نعم ها -
فی باشند. ناحیه پیکر بود .

او در ناحیه خود نفوذ زیادی
داشت. در جنگ مند هار علییه
ایوب خان به عنوان کلنل قوای
تکاوی و در زفر نشانان نیام هزاره،
به عنوان خزان قوای افغانی
شرکت نمود، که به موه نقیتهای
نابین گشت. در سال ۱۸۹۹م به
مقام نایب سالاری و در سال ۱۹۰۲
م به منصب سه سالاری ارتقا
یافت. برادر عثمان خان در نبرد
علیه انگلیس در سال ۱۸۸۰م به
قتل رسید. و دختر عثمان خان بنام
علیا جا، مادر سرد ارغنائت الله
خان بود .

امیر محمد :

امیر محمد قزلباش فرزند
امیرخان چند اولی کابلی از دربار -
یان دربار کابل بود. به عنوان
(سوار) در قشون سواره نظام
باوقه چند سال از ۱۸۸۷م تا
دسامبر ۱۹۰۴م در قشون محافظ
در ایران از سال ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۶
خدمت کرد. او با د خترملاعبد الله
جلال آبادی ازدواج کرد. و در -
سال ۱۹۰۵م به خدمت امیر
حبیب الله خان درآمد. و در سال
۱۹۰۷م به مقام فرمانداری قشون
توخانه در کابل زیر نظر سرگت
نادرخان و شاه ولی خان ایفای
وظیفه نمود. بر اثر کبر سن، وظیفه
اورد رقبشون توخانه کابل،
فرزند امیر محمد خان در سال
۱۹۱۳م انعام می داد .

امیر محمد :

کلنل امیر محمد میرخیل
تاجت از ناحیه کوهستان بود
که در سال ۱۹۰۵م فرماندار
قشون پیاده نام جدید التاسیس
مقرر گردید. در سال ۱۹۱۳م به
دنوا سرپرست امورستی در کابل
و در سال ۱۹۱۵م به سمت
فرماندار کلات گلجائی ایفای
وظیفه کرد .

انبیا خان :

این شخص خان عایفه تاینی
ناحیه تیوره واقع سمت جنوب
هرات بود، عایفه تاینی یکی از
خواج، هارایمان می باشد .
هنگامیکه ایوبخان در هرات بود،
انبیا خان با وی مخالفت نمود
و نیز بر اثر تلابن و همکاری همین
شخص بود که سردار عبدالقدوس
توانست بعد از شکست ایوبخان
توسط قشون امیر عبدالرحمن
رفتند هار - هرات را اشغال
نماید، در سال ۱۸۸۸م انبیا
خان به عنوان خان ناحیه
غوریان مردی مسم و سخت گوش
و نیرومند بود که در برابر
دشمن قوی بنجه نبرد مینمود
و در آن زمان در هرات زیر نظر
حکومت قرار داشت. برادر
انبیا خان بنام اسماعیل خان
به عنوان نایب وی از امور قبلیه
سرپرستی میکرد. اسماعیل خان
سرپرستی میکرد. اسماعیل خان در
اکتوبر ۱۸۸۷ میلادی به همراه
سی سواره کابل رفت و بد ستور
امیر کابل در ناحیه شیرپور شهر
کابل ساکن گردید. وی بی اجازه
ناده نشد که به هرات برگردد.
بویکرخان برادر دیگر، نسبت به
انبیا خان خصومت می ورزید.
این شخص حاکم ساغر بود. در -
بهار سال ۱۸۸۷م انبیا خان
از دستور والی هرات مبنی بر
همکاری با حکومت درجهت
خواباندن سورش سربازان، سرباز
زد .

افغانستان

بجای شایسته

احمد علی سلیمان :

سردار احمد علی سلیمان از
عشیره محمد زائی و فرزند سلیمان
خان است که در سال ۱۸۹۷م در
دیره دون هند انگلیس بد نیا آمد.
سلیمان خان کاکای نادر شاه خان
بود بدینگونه احمد علی سلیمان
پس کاکای نادر خان بوده است .

احمد علی سلیمان در سال ۱۹۲۳
بحیث یکی از دستیاران
شاه امان الله خان برگزیده شد
ولی با ازدواج با دختر شهزاده
موسی خان ناخشنودی امان الله
خان رانسبت به خود برانگیخت.
در سال ۲۴-۱۹۲۳م والی جلال
آباد مقرر گردید و در جون ۱۹۳۱م
به عنوان وزیر مختار افغانی به
پاریس رفت که بعداً در همین مقام
به برلین منتقل شد. در سال
۱۹۳۳م در کنفرانس اقتصادی
در لندن از افغانستان نمایندگی
کرد و در جولای ۱۹۳۳م از وظیفه
برکنار گردید. در ماه اکتوبر
۱۹۳۳م به کابل برگشت. در کابل
به حیث وزیر معارف و در سال
۱۹۳۷م به حیث سفیر افغانی
در تهران و در سال ۱۹۳۹م به حیث
سفیر افغانی در لندن و در سال
۱۹۵۳م به حیث وزیر دربار در -
کابل خدمت کرد و در سال ۱۹۶۳م
متقاعد گردید. خانواده سلیمان
از خانواده شناخته شده در افغان
نستان بودند که مخصوصاً در -
وزارت خارجه پست های زیادی
را بخود اختصاص داده بودند و به
قول افغانان سرشناسی این
خانواده برای خود وزارتسی
جد اگاه داشتند که آنهم وزارت
امور خارجه بود .

احمد بخش :

میرزا احمد بخش

همراه با میرزا عبدالقادر

در اوایل ماه مارچ سال ۱۹۱۹م به

قسطنطنیه ترکیه فرستاده شد

تا خبر تخت نشینی امیر امان الله

خان را به اطلاع آن کشور برساند

در دسامبر ۱۹۱۹م با عبدالقادر

یاد شده به کابل برگشت و با امیر

کابل مذاکرات خصوصی انجام

داد و نیز اعلامیه پلان اسلامی را

بر ضد انگلیس از قسطنطنیه به کابل

آورد که در مسجد جامع آن شهر

در حضور امیر کابل و دهه زیاد

از ماموران عالی مقام افغانستان

ایراد کرد، و بدین گونه توجه عده

زیادی از مردم رانسبت به اتحاد

مسلمانان بر ضد انگلیس ها

جلب نمود .

احمد خان :

سردار احمد خان برادراندر

امیر شیرعلی خان و از سوی مادر

سد و زائی می باشد. با وفات امیر

دوست محمد خان و در سال ۱۸۶۳م

در زمان افضل خان در ترکستان

افغان به خدمت حکومت درآمد.

اما بنا بر تحریک امیر شیرعلی خان،

احمد خان همراه با برادرش -

محمد زمان خان و عایف خود را

ترک داد. به سپاه خود به کابل

شانت. بقید شماره اینده

نوشته بر عهد جلال الدین عبدالقی

زلزله خرنکه ...

د (۲۲) مخ بائي
ساینس پوهان د زلزلې نوي تيوري
ترلاس لاندې لري چې د (سبليت
سکونیک) د تيوري په نامه
یاد یزي .
زموږ په هیواد کې ساینسیکی څیړنې
تر یوه لحاظه پوري ترسره شوي خو
د ویره هراړ څیزې نه دي چې
د قیق سندونه وړاندې کېدای شي .
د ا.ج د علومو په اکاډمۍ د
ساینسیکی ساحود سره بیلولسو

اود فعالوسایزیمیکی ماتاوشکستونو
د ځانگړ تیاوود څیړنې او په باي
کې د لورومنزولو د انیوود جوړولو او
د زلزلې په وړاندې د هغو د
تینگیایه خاطر د میکرو طبقه
بندیدو د ساحاتو د بیلولوله باړه
پدې برخه کې اړوندې څیړنې
پیل شوي دي . د ساینس لوروي
(زلزلې پیژندلو) انستیتوت په
لومړي گام کې د ساینسیکی د قیقو
څیړنې نواړلتنوله امله پدې سترې
موضوعاتې ترڅیړنې لاندې نیولس
دي .
د زلزلې پیژندلو د انستیتوت
د زلزلې د ثبتولو لومړنی ستنس
د ۱۳۶۲ کال په باي کې د تاجکستان

د علومو د اکاډمۍ د علمی تخنیکس
مرستوخه په استفادې د دې
اکاډمۍ اود ا.ج د علومو د اکاډمۍ
د ما هرا نوله خوانصب او په کار یې
پیل کې دي . د استیشن په ۲۴ -
ساعته پدې فعال دي اود -
ساینس لوروي د انستیتوت د غړو له
خوا څارل کيزي . ترلاسه شوي
مواد یې د دې انستیتوت د غړو له
خوا تعبیر او تفسیر کيزي اود ۱۳۶۲
کال په لړ کې په نظر کې دی چې د
ستیشن له بکار لویدلو څخه تراوسه
(۱۳۶۲ - ۱۳۶۷) د زلزلو کتلاک
ترتیب او چاپ شی .
د پرمختیایي پلانونو له مخې
په نظر کې ده چې د نواو د قیقو

علمی څیړنود سرته رسولوله پاره
د زلزلې د ثبتولو د ستیشن شبکې
د هیواد په گوټ گوټ کې رامنځ ته
شی . د همدې مقصد له پاره
د ۱۳۶۲ کال په لومړ یو څو کې
د زلزلې د ثبتولو د ستیشن
د افشارو د غره ترخوانصب او په
کاراچول کيزي په همدې توگه د
ا.ج د علومو د اکاډمۍ اود شوروي
اتحاد د علومو د اکاډمۍ ترمنځ
د موجود وار یکو او توامیتونو
پر بنسټ په راتلونکو کلونو کې امکان
لري د شوروي اتحاد د علومو
اکاډمۍ له خوا د زلزلې د ثبتولو
ستیشنونه هم د مرستې په توگه
زموږ په واک کې کینودل شی .

عید ورمضان

چندین به نماز و روزه تن
برگل نبود روزه و بر سر و
نماز
یغمای چند قی گفته است :
ساقی جگم سوخت بد
جام شرابی
ماه رمضان است بکن
کارشوا بی
در سیند ندانم که چه کرد
آتش عشقت
از ناله خود می شنوم
بوی کبابی
خلاصه این ماه مبارک ماه
ریاضت و آزمایش است . ماهیست
که مسلمان باید با طاغوت نفس و
عقریت هوس مبارزه کند و بر آن غلبه
و تسلط یابد در راه خیر و آرامی
مردم بکشند و از یاد بیچارگان و
دستگیری از آنها غافل نماند بقول
حضرت جامی :
مسلم کسی را بود روز
داشت
که در مانده بی را دهد
نان چاشت
وگرنه چه حاجت که
زحمت ببری
ز خود باز گیری وهم خود
خوری
ختم قران کریم در ضمن تراویح از
قدیم مروج بوده است . سکندرین
محمد عرف منجهود رومات سکندری
(ص ۱۱۷) آورده است که
سلطان مظفر فرزند سلطان محمود
شاه گجرات در مدت یکسال و چند
ماه قران مجید را حفظ کرد و در
رمضان نزد سلطان آمده به عرس

قیه از صفحه (۹۱)
گفت تا برود و خیر نگردد که همه
چیز حاضر و آماده است یانی .
بعد از چند لحظه بی آمد و گفت :
بلی اعلیحضرت همه چیز هست
فقط یک چیز نیست . امیر با عجله
پرسید چه کم است . در جواب
گفت ((شکرش)) کم است . امیر
این شعر را بر خواند :
برین عتیه که فیض بخاص و
عام رسید
هزارشکر خدا صد هزار
شکر خدا
این ابیات پیرامون رمضان و معانی
مربوط به انست :
آمد رمضان نه صاف دارم و
نسه درد
رنگ از رخ ما گرسنگی
خواهد برد
در خانه ما ز خوردنی
چیزی نیست
ای روزه میا ورنه ترا
خواهم خورد
تزلزلان خان امید گفته است :
تاکی غم این سپهر فیروزه
خورم
تاکی غم دیک وکاسه وکوزه
خورم
اندر رمضان جو خوردنی
می بایسد
چیز دگرم نیست مگر
روزه خورم
شاعر د یوړی معشوق خود را
روزه و نماز باز میدارد :
ای گلرخ سرو قامت ای مایه
نماز
بر تو ز نماز و روزه رنجیست
دراز

رسانید که اگر حکم شود در تراویح
ختم قران نماید از استماع این
خبر سلطان مسرور گشت
صوفیان هم در تراویح ختم
قران میکردند .
یکی از رسوم مروج در ماه مبارک
رمضان این بود که مطربان و -
قوالان بردرخانه ها و سراها
می آمدند و زمطربانی میخواندند و
این رسم هنوز کم و بیش رواج دارد
در عهد ضیاء الملک و والدین رساله
کوچکی بنام رضایه چاپ شد .
است این رساله به سعی و اهتمام
گل محمد خان و به امر و ارشاد
امیر د رساله ۱۳۱۶ قمری به
د دستخط حافظ حیدر علی حراری
بطبع رسیده است .
این رضایه ۲۳ بند است
که در رنجاد و بند آنرا نقل میکنم :
در جهان باز ز لطف یزدان
شد عیان ماه شریف رمضان
همه در طاعت حق بسته میان
همه در کوشش ختم قران
رب من یارب من یارب
همست این قاعده با اهل زمان
روزه داران بامید غفران
غنیچه سان ، تشنه لب و خشک
دهان
بر سر نعمت السوان نگران
مومنان منتظر بانگ اذان
رب من یارب من یارب
همست یک نام خوشتر الرحمن
اما رضایه عامه مردم با این
ابیات شروع میشود :
رمضان یارب ، یارب رمضان
اسلام علیک ای ماه رمضان
رمضان سی روز هممان منست
قوت دین و اسلام منست

باخورا که فروشی



شوید .
خوراکه فروشی مشتری که تازه به
لعالیه آغاز نموده السلام
شهرینی های لذیذ ، کیک و کلهجه
بهسکوت های خوشمزه و طعمه
خوراکه باب را برای مراجعین
محترم عرضه میدارد .

آدرس : چهارراه علی بیگ
درین کاخار یک منزل

فروشگاه حیات

هر نوع لباسهای زنانه ، مردانه
طفلان ، وسایل ارایش و غیره
لوانم مورد نیاز خانواده ها را
مطابق به مود روز با قیمت های
مناسب خدمت مشتریان عرضه
میدارد .

آدرس : از گود میرداماد تهران

چاغښت غورخواره اود سرطان

سره دهغو اړیکه



یاد ښت: په امریکا کې له سرطان سره د مبارزې د ملي ټولني اړوندو طبيبانوله يوې لس کلنې دورې خپر نو وروسته بدې باوري شويدي چې تاسوه احتمالي توگه به سرطان باندې داخه کيد وڅخه بچ پاته کيد اي شي که چيرته ځان پ نگر وساتئ، زياته اندازه ميوه اوتازه سابه وخورئ له غور وڅخه وڅخه پ په وکړئ او د الکولي مشروباتوله خښلو څخه ځان وساتئ. موز د دې نوې خپر نې نتيجه ستاسو په واک کې درکوو خو بڅيله تصمير ونيسئ.

لومړي طبيبانو وويل چې د سرکوزي او خوسکې غوښه د زياتې وازدې د لرلو په خاطر د سرطان درامنځ ته کيد و سبب گرځي. بيا د قهوي وار راو رسيد او وې ويل: د قهوي خښل کولی شي په سرطان باندې داخه کيد و خطر زيات کړي. خواوس دې قضې په کلی ډول توپيرونه لس دي. خلکوته دا عقیده پيدا شوېده چې د هغو ارقاموله مخې چې پدې وروستيو څونکې د امریکې له سرطان سره د مبارزې د ملس استيتوت له خوا برابر شويدي، د هغو کسانو نيمايي شمير چې بوښتنه ترې شويده. د خور و په ډولونو پورې دار وند وناوړه خبرونو په وړاندې چې ويلی دي چې د هغوي په نظر د سرطان د مخنيوي او وقای له پاره هېڅ کومه لاره نشته. تردې بد تره لا دا ده چې ويلی دي هغه څه چې ظاهر او د سرطان خطر پکې نه ليدل کيزي، د زړه او شريانونو ناروغيو خطر له مخانه سره لري. زيات شمير خلکو له زياتې ويري څخه خپل خواړه محدود کړي دي او - ځينې نور هم دې عقيدې ته رسيدلي دي چې نه ښايي په

روغ صورت کيږه ته ولاړ شي او د چنجيو له پاره برتمينه ميلستيا ورکړي. په دې لړ کې يوه عموسې مفکوره هم وده کوي چې: که څه وڅوړو، يا ونه څوړو به فنا باندې محکوم يو. په هر حال، د امریکې له سرطان سره د مبارزې ملي ټولني د څوړو په باب د خلکو د اندېښنو د کمولو له پاره د څوړو واوه رژيمونه خپاره کړي، پدې هيله چې په سرطان باندې داخه کيد و خطر کم کړي. نوموړې ټولني اعلام کړيدي چې د د سرطان د مخنيوي له پاره د مبارزې يوه برخه ده چې هدف يې په کال کې د (۲۰) زرو تنو زوړول د څوړو د مناسب رژيم له لارې دي. ښايي يوه شو چې هر کال (۴۰۰) زره تنه امریکاييان د سرطان له امله مري. ان طبي مجلو پدې برخه کې بحث او خبرې اترې چې د څوړو وړو مناسب رژيم کولی شي له سرطان څخه د مخنيوي په کار کې مرسته وکړي، پدې برخه کې گڼلې دي. د څوړو ونوې رژيمونه له بخوانيو رژيمونو څخه زيات اميد واره کونکي دي. پدې معنا چې د څوړو په دې رژيمونو کې پدې اسې حال کې چې ويل شويدي کم کم شيان بايد ونه خوړل شي، ويل کيزي چې څه شيان بايد وڅوړل شي تر څو احتمال له سرطان څخه د مخنيوي په برخه کې مرسته وکړي. د څوړو نوموړي رژيم په لاندې توگه خلاصه کولی شو: - لږ غوړي وڅوړئ. - زياتره ميوه اوسابه وڅوړئ. - له هغو څوړو څخه چې بريانه ويتامين (A) او (سې) لري استفاده وکړئ. - کم، د کم کيل اوکا هو هېڅکله نه ياده مېه وياسئ. - تروسه و سه د الکولي مشروباتوله

خښلو څخه ډډه وکړئ. - د دوي سوديم مالکې لرونکي يا کمسرو خواړه، پيرلز وڅوړئ. - اساساً خواړه لږ وڅوړئ څر د تل له پاره پ نگر پاته شئ. د امریکې له سرطان سره د مبارزې ملي ټولنه پدې باور ده - چې د څوړو ډولونه لږ تر لږه په سلوکې (۲۵) په امریکې کې د سرطان په ټولو مواردو کې ستره ونډه لري. دا نتيجه په عمده توگه د هغو ورته خپر نو بر بنيا د ولاړې دي چې د - (ريچارډ دال) او (ريچارډ پتو) د انگلستان د ايډيو پولوژي د متخصصانو له خوا په امریکې او نورو عيوادو کې د سرطان اوله څوړو سره دهغه دار پکې په باب تر سره شويدي. د هغوي خپر نسې څرگند وي چې د څوړو په ډولونو کې بدلون د کولمو او تيا نويه سرطان کې د ليدنې وړې کموالی رامنځ ته کوي، چې همد اوس هر کال ټول (۹۰) زره تنه په امریکې کې وژني او د شتر له سرطان څخه وروسته چې هر کال (۱۲۰) زره تنه بلې د نياته استوي، خورازيات - تلفات رامنځ ته کوي. البته خپر ونکې توصيه کوي چې د څوړو د دې رژيمونو په نسبت بايد له احتياط څخه کار واخلئ ځکه تراوسه پورې لا د څوړو ډول او د سرطان ترمنځ اړيکه په بشپړه توگه روښانه شوې نه ده. خود غوړ و يا وازدې د څوړو په برخه کې چې ښايي په سلوکې (۳۰) ته راتپه شي دا خپر ونکې څرگند وي چې ((موز لاهغي مرحلې ته نه پورسيډلي چې وړايو څه شي بايد په څه اندازه وڅوړئ. خويدي بوهېر وچي بايد د هغو شيانو څوړو لوته چې له ويتامينونه ډک دي رژيمونه

د خوړو د سرطان ضد رژیم جدول

پاملرنه وکړي. خوږته له دې چې له حده زیاتې اندازې ته ورسېږي. - محکم د ساري په توګه د (آ) له ویتامین څخه په زیاتې اندازې استفاده کول. - څیکر، هډوکوا و ماغزونه د سختوتا وانوونو او بنسټوب شې ((

یوېل څپړ ونکی (سیدنی واین هوس) وایي: ((د زیاترو خوړو په باب یوازې کولی شوه اشارې په توګه ووايو چې د سرطان په رامنځ ته کولو باندې اغېزه کوي. خو یخینی خواړه د سرطان خطر زیاتوي او یخینی نور د اخطر کموي. موز د زیاتو تجربو سره بنیاد، په تیره بیایر ژویواندې د لابرا توري معاینو څخه وروسته پدې پوه شوي یوچې د خوړو د رژیم اوسرطان ترمنځ اړیکه شته ده. د انسان په باب تقریباً باور لرو چې زیات وزن لرل، د غوړو و خوړو څخه استفاده او - زیات خوراک په سرطان باندې داخه کیدو عوامل دي. په ۷۵۰ زرو تنو امریکایانو باندې - څپړ نوموړ ته راوینود - چې د هغو په سلوکې (۴۰) شمیره د زیات بندوالس له امله په سرطان اخته شوي دي.

یوېل څپړ ونکی وایي: ((موز په دقیقه توګه نه پوهیږو چې ولې د غوړو (وازدې) خوراک د سرطان د منځ ته راتلو سبب کیږي. په لابراتوار کې پر ژویواندې تجربو هم بنودلې ده چې غوړ پخپله یوازې نشي کولاید کولسو د سرطان د رامنځ ته کیدو سبب شي. خو - ظاهراً غوړې له نورو موادو سره په ترکیبې توګه د سرطان په عامل بد - ليزي ۱۰))

... خود خوړو د یوه مناسب رژیم په باب توصیه:

۱- د (سي) ویتامین: د (سي) ویتامین کمښت په احتمالي ډول د کیدو په سرطان داخه کیدو و خطر زیاتوي. د مالټې، خوړو لیمو، تریولیمو، روس بانجسن شنبورچو، گازرې، کچالواو ځمکنی توتو په خوړو لوسره کولی شئ په بدن کې د دې ویتامین کمښت پوره کړي. خوښایې دې ته پام وساتئ چې په ورځ کې له (۶۰) ملی ګرامو څخه زیات نه وي. ځکه په یوه ورځ کې له (۱۰۰۰) ملی ګرامو څخه زیات د اسهال او د پښتورګې د تیزېدو او د صفراو کیسې د تیزېدو رامنځ ته کیدو سبب ګرځي.

۲- د (آ) ویتامین: د (آ) ویتامین کمښت د شش، پوستکي کولمو او د صفراو کیسې د سرطان خطر زیاتوي. د حیوانی خوړو ولکه د چرکانوله هګړه، پښیر او څیکر او دغه راز د سبوانو مالټې او نارنج کې له موجود مرکباتو څخه استفاده سره په بدن کې دغه کمښت پوره کولی شئ. بنایي په پام کې وساتئ چې د (آ) ویتامین زیات خوړل کولی شي د ګڼګڼیت، سردردی - کانګې وهلو، د څیکر، ماغزو او - هډوکو د افتونو د رامنځ ته کولو سبب شي.

۳- د (اي) ویتامین: لا تراوسه روښانه نه ده چې د دې ویتامین کمښت د انسان په وجود کې د سرطان د رامنځ ته کیدو سبب کیدای شي او که نه، خو په ژویواندې کې لیدل شوي دي. د نباتی غوړو مارګارین، ډول ډول څیکر او سبب په خوړو سره د کمښت پوره کیږي. ویتامین (اي) ته د انسان بدن اړتیا لږ تر لږه په یوه ورځ کې ۱۰ ملی ګرامه یا د چای څښلو د یوې کاجوڅې معادل مارګارین دي. له دې ویتامین څخه زیاته استفاده د ونی د فشار، سرخوړي، د سترګو د اختلال، ستریا، د عضلاتو د ضعیفه کیدو او د تیرويید د غدې د کار د ګډوډیدو سبب کیږي.

۴- فیبر: له فیبر دارو خوړو څخه استفاده په احتمالي توګه د کولمو په سرطان باندې له اخته کیدو څخه له مخنیوي سره مرسته کوي. سابه اوسپني، ډول ډول حبوبات د مناسبو خوړو وڅخه ګڼل کیږي. په ورځ کې زیات نه زیات (۴۰) ګرامه یا د خټلوو توتو ډول یو معادل د وجود د پاره اړتیا ده. تردې زیات تاسو د کیدو په پار سوب او اسهال باندې اخته کولی شئ.

۵- غوړي: زیات غوړي د تيو کولمو او د پروستا د سرطان خطر زیاتوي. د غوړو و شیانولکه غوښې، کوجو، پښیر (پوڅی)، په خوړو وکې تل احتیاط وکړي. غوړې په یوازې د سرطان د رامنځ ته کیدو ولکه دغه شان د زړه او کونو د ناروغيو سبب هم کیدای شي.

۶- پروتین: لا تراوسه پوري د پروتین اوسرطان ترمنځ اړیکه نه ده پیدا شوې خو څنگه چې پروتین لرونکی خواړه زیاتره غوړې وې کولی شي د سرطان په رامنځ ته کیدو کې برخه ولري. غوښه، کبان چرکان او د چرکانو هګړه، پښیر شیدي، کنج او ځمکنی بادام د پروتین څخه ډک دي. تاسو څپړل بدن د وزن له هرنیم کیلو ګرام په مقابل کې د یوه ګرام د دریمې برخې په اندازه پروتینونه اړتیا لري. د پروتیني موادو زیات لګښت د سختی تندې، د دان رارود زیاتیدو، د څیکر د ناتوانی او د بدن د کمسپم د له لاسه ورکولو سبب کیږي.

۷- مالګه: د زیاتې مالګې خوړل د کولمو په سرطان سره مرسته کوي. زیات نه زیات په یوه ورځ کې یوه چایخوړي کاجوڅه مالګه خوړل شي. د مالګې زیات خوراک د ونی د فشار د منځ راتلو سبب کیږي.

۸- کلسټرول: تراوسه پوري پې ونډه د سرطان په رامنځ ته کیدو کې څرګنده نه ده. خو څنگه چې کلسټرول لرونکی خواړه زیاتره غوړې دي کولی شي د سرطان په رامنځ ته کولو کې برخه ولري لکه زړه، څیکر، پښتورګې، د چرکانو هګړه، کنج او ماغزیز. کلسټرول ته د وجود زیات نه زیات اړتیا په ورځ کې ۳۰۰ ملی ګرامه یا د چرګې د یوې هګړه معادل ده. له دې - اندازې زیات تاسو د عروقي ناروغيو قلبی او د ماغزو سکې سره مخامخ کوي.

۹- الکول: د الکولو لګښت هغه هم له سکرټ څکولو سره پورې تړلی دی. د خولې، ستونې، جنجری او څیکر د سرطان خطر زیاتوي. د الکولو څښل د سرطان د رامنځ ته کیدو سبب کیږي. دغه شان الکول د ونی د فشار، د زړه په حرکت کې د اختلال، د زړه عضلاتو د نورو تاوانونو، د څیکر د ناروغيو او لکه هم په ښځوکې د جنین د غورځیدو سبب کیږي.

۱۰- کافئین: د لګښت په برخه کې ډېرو سټوخیوڅپړ نوښودلې ده چې زیاتوالی یې د صفراو کیسې اولوزالمعدې د سرطان باعث ګرځي. د قهوې، چای اوسور و روایي د څښلوو شیانو، کاکائو اونورو څښلو کې زیاتې مه کوي. زیات څښاک یې د سرګڼسې، سرخوړي، د کیدو خوړیدو - معدي د سوزنی او د بدن د عمومي ناآرامیو سبب کیږي.

۱۱- سابه: د څښنو سبو خوراک په ښکاره ډول د کولمو، رګونو او جنجری د سرطان خطر کموي. کرم، کاهو، یا په دارکرم او کرم گل مه هیروئ.

۱۲- مصنوعی (قند) پد مصنوعی قند خوراک په ژویوکې د سرطان - سبب شوي دي خو په انسانانو کې داسې څه لاندې لیدل شوي. په هر حال د ساکارین په خوړو کې زیاتې مه کوئ. تاسوله دې امله کولی شي د طبیبانو د لارښوونو پاملرنه وکړئ.

بهدید شراب

بقیه از صفحه (۱۳)

الکحول خیلی هاباعت بوجود آمدن برابلم های هیجانی روانی می گردد .

حافظه ضعیف گردیده ، یکجا زنده گی کردن با فرد معتاد مشکل شده ، شخص مخرن ، متلون المزاج (هر دم خیالی) ، غیر معقول شده از برقراری روابط اجتماعی به دور میماند .

حالات افسرده گی یا عصبانیت هابه وجود آمده میتواند تاثیرات حاصله از دواها مربوط به انواع دواهای استعمال شونده ، شخصیت فرد معتاد وهمینگونه شرایط اجتماعی میباشد . پروبلم های ذکر شده صحن روانی بالا ، خانواده ها رانیز متاثر می سازد . فشارهای درونی و کشمکش های خانواده گی زیاد میشود . عاید مالی که برای تقویت بنیه خانواده گی ضرور است به مصرف دواها و الکحول می رسد . از سوی دیگر کاهش قدرت تولید فرد معتاد بیشتر سبب کمی درآمد خانواده گی میگردد .

در سایر مسوولیت های خانواده گی مثل توجه و آرسی از - اطفال غفلت صورت گرفته و نیز پروبلم های جنسی بین زن و شوهر به وجود آمده میتواند سوء استفاده دواها و الکحول سبب به میان آوردن برابلم های وسیع اجتماعی نیز میگردد .

چنانچه بود چه حکومتی زیاد به تریه مراقبت های طبی و انفاذ و تائین قوانین تخصیص خواهد یافت تا به مسایل دیگر اجتماعی همچون استعمال وسیع دواها یا الکحول باعث از هم پاشیدن شیرازه خانواده هاوی توجهی

به اطفال که اساس قدرت و آینده هر کشوری را تشکیل میدهند می شوند .

کی هاز یاد ترمواجه به خطر اعتیاد دوا یا الکحول می باشند همه افراد جامعه به خطر اعتیاد دوا یا الکحول مواجه میشوند . سو استفاده الکحول در افراد هر خانواده با هر سویی .

تحصیلی ، هر شغل و پیشه ، یا سوبه های متفاوت اقتصادی (دارا و - نادار) در هر سن و سال دیده شده می تواند مگر با وجود آن برای عده ای از افراد زیاد ترین خطر اعتیاد دوا یا موجود میباشد .

چنانچه برای جوانها و مرد های میان سال و اطفال بداران و ما - درانیکه معتاد به الکحول اند این خطر بیشتر متوجه است در -

برخی جوامع و فرهنگ ها اما حجاب پیشه های به خصوص به استعمال سو دوا یا الکحول می برد از سد (مثلاً هنر پیشه ها) و نیز نزد کسانی که دست رسی به مشروبات دارند و به قیمت ارزان می توانند آنها را تهیه کند و فشار های اجتماعی به استعمال آنها موجود باشد بیشتر دیده می شود بر علاوه افراد یک مایوس و افسرده بوده و نیز آرای و ضایف مشخص نیستند به مقایسه سایر افراد ظاهر اغرض مجادله با حالات روانی خویش به استعمال مشروبات الکھولی روسی آورند .

بازارهای فروش مشروبات الکھولی مسموم و غیر مسموم در چه وضعی است ؟

بازارهای فروش مشروبات الکھولی در شهر ما زیاد است . علاوه بر آن

(شراب خانه گی) در مناطق مختلف شعر و توسط دستگاه های شخصی تهیه میگردد . (شراب خانگی) غالباً مسموم

کننده بوده سبب کوری و یا سکتی قلیی افراد استفاده کنند میگردد . مقدار کمی دیگر هم که سعی نیستند به نوع دیگری افراد را به مسمومیت تد ریحی کشانیده و سبب بروز اختلالات مختلف برای شخص و یا اشخاص معتاد میگردد .

مشروبی که درد اخل کشوریه وسیله دستگاه های خود ساخته تهیه میگردد کاملاً غیر صحتی بوده به صورت درست تقطیر نگردیده و با ذرات آلوده که در عضویت قابل امتصا می نیست همراه میباشد .

اغلباً مردم استعمال مشروبات الکھولی را به حیت نشانه ضعف افراد بنداشته چنین قضاوت می کنند که گویا افراد مذکور مقصر اند . حالانکه عده زیادی معتاد به الکول میگردد بدون آنکه به واقعیت امر پی برده باشند و زمانیکه حادثه بار آمد برای آنها قطع استعمال دوا یا الکول بدون کمک مشک میگردد .

ملاط کردن و مقصر دانستن آنها (معتادین) کاری را بیخیش نخواهد بود و کار منطقی و هشیارانه آن خواهد بود تا عوامل و فکسور های مختلفه بیولوژیکی ، فردی و اجتماعی را در به وجود آمدن اعتیاد نیدخل دانست . عکس - العمل خانواده ها در مقابل بدیده اعتیاد نقش و تاثیر مهمی داشته و به صورت کل جامعه نیز حتماً مسوول می باشد . برای مداوای معتادین در

بخش عقلی و عصبی شفاخانه علی آباد کابل تلاش های صورت گرفته که معتادین را در آنجا باروش های متفاوت طبی و درمانی تحت بازرسی و تد اوی قرار داده و می کوشند تا دوباره به صورت عادی و نورمال به امور روزانه بپردازند .

گرچه تلاش آنان گام مثبتی است برای جلوگیری از سر از سر شدن در یک اختناق روانی محیطی اما بیشتر به (حنای بعد عید) میماند ، گرچه از وخامت وضع صحتی معتاد جلوگیری می شود اما باید قبل از رسیدن به مرحله اعتیاد دوا یا به درمان پرداخت .

برای جلوگیری از رسیدن به مرحله اعتیاد یعنی جلوگیری از هادات به مشروبات قبل از آغاز شیوع آن راه های موجود است که زمینه عملی آن به طور مشخص کم شدن بازارهای فروش مشروبات الکھولی می باشد . جهت جلوگیری از اعتیاد جوانان و نوجوانان باید مؤسسات تعلیمی و تحصیلی علاوه بر خدمات دیگر اجتماعی در این مورد هم به جوانان مدد رسان بوده و مصرات مشروب و عواقب بد آنرا قبل از دست زدن جوانان به این عمل زشت ، به آنها گوشزد کنند .

وسایل اطلاعات جمعی با استفاده از امکانات خوب دست داشته با مردم همکاری سوبه مسیبه مساعدت برداخته و به صورت جدی مانع بروز خطرات فساد های اجتماعی از این ناحیه گردند .

ولی انجمنیاتی میماند خود شخص است . چه اغلب کسانی اند که برای فرار از جنگال درد های روزگار زجرها و کشمکش های روحی و یاب اصطلاح برای فرار از خود و پنهان کردن آن روی سکه پی از شخصیت خود به الکول پناه میبرند و یا ناچار ی خود ساخته دست در گریبان میشوند که خود کرده رانه درد پست و نه درمانی .

از کاه فروشی تا...

بقیه از صفحه (۲۵)

آن وجود دارد که به نام کفتر مخابره یاد شده و سابقاً در مهتاب قلعه موجود بود و تریه میگردید از آن کفتر برای حمل و نقل پیغام ها استفاده می شد که مثلاً اگر آنرا به مرور زمان راه بلد می ساختند می توانست از کابل الی غزنی پیامی را که به بالش بسته بود برسانند. از کفترهای ارزان قیمت که در افغانستان ارزش دارد بیشتره حیث داری خانه گی استفاده می شود. چنانچه میگویند کسانی که به بای دزدی و فلج مبتلاند از این نوع کفترها به خوردشان داده می شود تا صحت یاب گردند.

در کفتر کفتر بند ظریف دیگری که اصلاً جنس آن از خراج آورد شده به نام کفتری یسار می شود که خیلی خوب و خوش میخواند و قیمت ترین جنس آن - بولندی است اما حال به کمسک نوع از کد و ها که بنام کد و صراحی یاد می شود از آن در داخل کشور هم نسل گیری می کنند.

به هر صورت تریه و سروروش طیور تا به حال به قسم مجموعی صورت نگرفته و هر کس شوق داشته برای خاطر خودش به پرورش آن پرداخته است. هیچ کس تا حال به این فکر نیفتاده که شاید روزی روزگاری تنها از این انواع پرندگان نامی باقی بماند و پس

وقتی از قفس کفتری و کفترها بایر کنیم به ضایع مقبول و خوب دستی بر میخوریم که برای شگوفایی آن توجه بیشتر لازم است. یک، جارو، تکراری این همه را از -

برگهای نی و با مهارت تمام می سازند.

ظروف گلی را که بعضاً رنگه و گاهی بی رنگ اند به کمک صنعت سفالی می سازند. اولاً گل را پخته و آماده کرده باز حمت فراوان در میان مشتغالی توانا آنرا شکل میدهند و به قسم ظروف گلی در میاورند که بعداً در اشتهای گذارد به پخته می کنند.

بر علاوه در این بازاران خشک و نان قاق، شاخل، گندم، جواری گال، شوش و چیزهای از این قبیل به چشم میخورد که به گونه گونی فضای متنوع بازاری را افزایش حصارهای این کوچه در هم شکسته اند و گویی دارند از قالب اصلی شان قالب تعی می کنند. درین منطقه حمامی نیز موجود است که تا هنوز مورد استفاده است و به نام حمام کاه فروشی یاد می شود.

سرمایه عمومی در کاهها شاید به ۵ میلیون افغانی برسد. از آغاز تا فرجام همین کوچه قدیمی شاید بیشتر از ۱۰۰ دکان موجود نباشد. این بازار که در گراهمه رفت و رو مردم گویی بی رمق شده و دکانهای آن در حال ویرانی و دستخوش گذر زمان شدن است روزگاری بازار توریستان بوده.

مردمانی که از خراج کشور برای دیدن افغانستان می آمدند از همین کوچه بازدید میکردند. عکسهای بر میداشتند که نمایانگر صنعت و سلیقه مردم افغان بوده است.

وقتی به انتهای این کوچه بر خم و پیچ شهر رسیم گویی به کوچه پر خم دیگری در تاریخ نیز گذر کرده ام. به انتهای این بازارک احاطه شده از هر دو جانب کوچه کاه فروشی معلوم می شود که قدمت صد ساله دارد. قبل از اینکه جاده میزند به میان بیاید موقعیت جغرافیایی این کوچه قسمی بوده که بطرف شمال آن خیابان بویا زار ارک و نغاره خانه موقعیت داشته، از جانب شرق به چار چته معروف کابل میرسد و از جانب غرب

محاط به منطقه بی بنام خوابگاه و در قسمت پائین یا جنوب آن شور بازار قرار داشته. اما بایکسید تنها سرک جاده میوند این کوچه - بد و نیمه گردیده و با عبور ردای - تمدن بد و بخش جداگانه تجزیه شده. یک قسمت آن میان مسجد پل خشتی و چوک مسعودمانده که متصل به کوچه کاه فروشی است و بخش دیگران به آنسوی جاده میوند در جوار مسجد -

چوب فروشی پیوسته است. در کتابفروشی سابقه تقریباً ۱۸ دکان کتابفروشی - حدود ۸ - دکان زرگری و چند دکان کلمیزی و کبابی موجود بوده، اما حال فقط ۵ دکان در یک بخش و شاید کمتر از ۱۰ دکان در بخش دیگر این کوچه موجود باشد ولی بیشتر دکانهای فروش گلیسم چشمگیری بوده و فقط ۲ دکان زرگری در این جایقی است.

از جمله کتابفروشان سابقه کسی بنام عبدالمحمد کتابفروش بوده و خانه اش که در حقیقت گدام کتابها بوده و گنجینه می بزرگ فرهنگ و دانش در اثر حریق مندی بزرگ فروشی سابقه، به کلم آتش فرورفته و بدین اساس یک منبع مهم عرفانی در اثر یک حادثه به داریاد هاپیوسته است.

((قاری گل)) که مدت ۶۲ - سال می شود به حیث کتابفروش در این منطقه دکان دارد، میگوید: در کتابفروشی ها هر نوع کتابهای تصوفی، عرفانی، احادیث، صرف نحو، تفسیر، فقه کتابهای فرهنگی هنری و ادبی موجود بوده و است. بیشتر کتابها چاپ ایران، لاهور و پابلی می باشد. حد اکثر کتابهای سابقه قلمی بودند ولی حالا بیشتر چاپی می باشند و کتابهای قلمی کمتر موجود است. از جمله کتابهای قدیمی در بخش تاریخ میتوان از تاریخ روضه الصفی تاریخ طبری، معراج النبوت، نادر المعراج نام برد.

در بخش تصوف: خزینتہ - الصفی، صفینتہ الاولیا، تذکره -

الاولیا، روضتہ الاولیا و غیره اند. در قسمت تفاسیر تقریباً بیشتر از هزارها کتاب موجود است که مشهورترین آنها این ها اند: روح المعانی، روح البیان، تفسیر ابن جریر، تفسیر ابن کثیر و شماری دیگر.

در زمره کتابهای فن تجوید واحادیث می توان اینها را نام گرفت: جامع التجوید، سراج القراء، قول سدید، رحمتہ التجوید، بخاری شریف، مسلم شریف، جامع ترمذی نصاب شریف، شرح مشکات شریف از عبدالحق دهلوی، از کتابهای صرف نحو: صرف نحوهای، صرف میر، زنجانی و کتابهای که در این اواخر طبع شده عبارت اند از: نحو میر، هدایت النحو، دروس نحو و -

تعداد دیگری باشند. همه کتابها یاد نظر داشت محتوا دارای قیمت های مختلف می باشند.

شاید در میان این کتابها که بر سرهم انباشته اند پرمفهم ترین فرهنگها مدنیست های قدیم را بتوان یافت. به این گنج خفته در ویرانه ویرانسرای شهر باید به چشم حفات ندید.

سفر خود را به پایان می بریم. در انتهای کوچه کاه فروشی راه خود را به سوی شهر هموار می نمایم آنجا که عمارات جدید قد برافراخته و کهنه و نویم آمیخته است. باری ((کاه فروشی)) چون سمبولی از فرهنگ پیراگذشته مادر زهن مانعش می پندد. هنگامیکه مابه سوی آینده ره می زنییم بایست به گذشته ارج گذارد و ارزش های آن را برای امروز حفظ کرد.

بخرابات نیا...

بقیه از صفحه (۲۱)
 هم در نقاب خاک کشیده بود نه
 مرد نزد یکد روزخانه می که روز
 کاری استاد موسیقی استاد قاسم
 در آن میزبست رسیده معایش را
 مست کرد یکبار دیگر سمیت های
 که بین هنرمندان آن گذر بود
 میله هارشب نشینی های که همه
 با هم داشتند از دهنش گذشتند
 میله های هنری باغ هندو، بینی
 حصار، خوابه صفا و باغ لطیف
 مثل همین امروز مقابل چشمانش
 مجسم شدند، ملالت پرفه سی
 قلبش را فشرد و سکوت سنگین کوچه
 برد و نشن نشست، مرد در امتداد
 کوچه با خودش حرف میزد مثل آن
 بود که برای کسی قصه میکشد
 نام هر هنرمند را جدا جدا با خود
 زه زه میگرد آواز مرحوم استاد
 قاسم در گوشه اش طنین داشت

شستشوی کن و آنکه به خرابات
 خرام))
 با خرابات نشینان زکرامات
 ملاف - هر سخن جایی و هر نکته
 مکانی دارد (۰)
 ولی اکنون نه پیر خراباتی بود
 و نه خراباتیان فقط نوا سه هایشان
 بود که درین ویرانکده میزیستند
 آنهم به وضع فلاکت بار در خانه
 های نمناک و شکست کرده
 مرد گذر خرابات را با حسرت
 تاسف، نگرانی و اندوه بیسود
 از آنجا را بطرف عاشقان و عارفان
 کوچ کرد در بلندی تپه بالای سنگی
 نشست توله اش را بی اختیار
 کنار، دهن برده بعد نفس اندوه
 زده اش را در توله مید چنان
 پرسوز مینواخت مثل آن بود که
 خرابات میگرفت بعد بادل پر
 در آنجا اترک کرد و رفت و مانند
 سایه کمرنگی که از فراز گلی افتابزده
 بگذرد به سبکی سایه از آنجا
 دور شد

دخرداری هیات

د () مع پاتی
 غوره (صافی) بی به میز کشن
 کره او بیره به خیل کارسی لاری
 دگر کیو خخه د مجانولری بیری
 دی لری وخی بنخلس را حسی
 دوه را حسی شل وخی ۰۰۰ بنه
 گرمی ده ۰ مدیر صاحب یونس خان
 له خیل یک تند ی خخه قوه قلسی
 خولری بیره کری ۰ به میزی ایسی
 به دستمال د تند ی خولی با کوی
 مدیر صاحب امیرجان د خریداری
 (دوسیه ۱) او (اسناد ۱) مخی
 ایسی ۰ یونس خان به یوه کافند
 باندی د کولپ، دوی او چایو
 بیسی جمع کری دغه کافند بیسی
 د خد ما عود بر صاحب، امیرجان
 سخی ته ویر اده ی کر ۰ امیرجان یو
 محل د هغه نعل او باب به چرت
 کی لویزی چی دغه بیسی به تری
 را یاسی او مجرایه سی
 د چنگا بیره نه ویشته به کولپ
 د رسی د منتظم به (جمع) کپی
 (قید) شی ۰ او هغه خوارکن به
 د ریخی فت جنجال یعنی د ماتو
 گلدانیو او کود ویر له شمیرلو خخه
 خلاص شی

چرا جاپانی ها قد کوتاه اند



قد متوسط مردان در جاپان =
 پنج فوت و سه و نیم اینچ و قد
 متوسط زنان چهار فوت و نیم
 اینچ است. در مورد اینکه چرا =
 قد جاپانی ها کوتاه است؟
 بعضی متخصصین معتقدند که
 علت کوتاهی قد آنها در کم آهنگ
 غذای جاپانی نهفته است
 کم آهنگ معلول کمی شیر و کمی
 شیرناش از محبت و دیت چرا که
 در سرزمین برف نوس جاپان است.
 باین حال جاپان چطور
 میتواند شیر صادر کند؟
 جاپان: توقع سه فرمانبرداری
 ارزن.
 در جاپان زنان طی دوره های
 مختلف تاریخ با سرنوشت های
 مختلفی دست و گریبان بوده
 در میان فرمانروایان قد بیسم
 جاپان مردان باشش زن دیدند
 می شوند و کمی پسانتر زن از آزادی
 بیشتری برخوردار می شود. اما
 بعد ها تفوق مرد بر زن متدرجا
 استوار می گردد.
 زن جاپانی خود را از بدبختی
 سه نوع فرمانبرداری فرمان
 برداری از پدر، فرمانبرداری از
 شوهر و فرمانبرداری از پسر
 ناگرمی ماند. بعد از این دوره
 است که خیانت به شوهر ان
 با کیفیت مرگه مقابله میشود. از همین
 جاست که زن جاپانی به فعالترین
 مطیع ترین و با وفاترین زن عالم
 میدان می گردد.

سواد آموزی شاه

بقیه از صفحه (۷۸)
 کردند که اگر این بار خواب کردی
 من باین عصابه سینه تو میزنم
 بعد ترسیده بید از شدیم غلامی
 از غلامان حضور گفتم که برای من
 قلمدانی با کافذ بیار آن غلام
 حاضر کرد و بعد همان وقت که در
 مکتب نوشته میگردم یاد خود آورده
 ساعتبه ساعتبه دل من از غیبت
 گنتایش میشد و یاد من می آمد و نو
 بلته میگردم تا وقتیکه طلوع آفتاب
 میشد یک خط نوشته کردم به این
 مضمون که نوشته میشود نوشتم اول
 عالیجاه رفیع جایگاه عزت و حرمت
 د ستگاه فلانی خان در حفظ الهی
 باشد هر یضه شمار سید فلان
 احوال تفصیل دار هر چیزیکه
 بد ل من خطور میگرد نوشتم تا اینکه
 شصت هفتاد خط نوشتم بعضی
 را مرکب و بعضی را مفرد اما که
 نوشته تمام شد از سر تا آخر
 خوانده و توانستم هم عیبهای مفرد
 را دانسته شدم زیر هر حرف مفرد

باز مرکب نوشتم از خوشحالی
 نمی دانستم کدر زمین هستم یا
 در هوای برم یکد و خطد پروز
 آمدگی از حکام مصالحت در نزد
 من بود آن خط را گشود همه
 آن خط را گرفته گرفته خواندم
 باز خوشی من یکی بر صد شد
 بعد از آن بنای خواندن را کردم
 من به میرزا گفتم کمن خطها را
 امروز می خوانم تو غلطی من بگویی
 میرزا تبسمی کرده گفت شما چه
 میفرمایید من گفتم من راست
 میگویم میرزا گوش میکرد و من می
 خواندم و باز می فرمودم که اینطور
 جواب خطها را مطالعه کردم
 سر کردم روز دیگر حاجت به میرزا
 نشد خط آمدگی راهم میخواندم
 وهم باز خط جوابی را میخواندم
 چونکه در روز گذشت برای خدا
 کردم و بار و احوال یا کان و نیاکان
 ثواب انوابخشیدم و از برای ابوی
 صاحب خط خوش خیزی نوشتم
 که به معربانی خداوند عالم
 خوانده و نویسنده شدم خط

عریضه را بدست لاله که در چهگی
 لالهگی من را میگرد دادم و نزد ابوی
 صاحب مرحوم ارسال کردم اول
 ابوی صاحب مرحوم قبول نکردند
 بعد لاله من عرض کرد که من
 نزد شما دروغ گفته نمی توانم
 و باز بسر شما اگر دروغ بود چطور
 از برای شما نوشته میگرد باز روی
 دیدن را داشت یا نه؟ چون این
 عرض را کرد ابوی صاحب باور کرد و
 پنج هزار تنگه و خلعت خوب
 به لاله من داد و از برای من یک
 شمیر بسیار خوب باریند طلا و چند
 توپ ماهوت خوب و ده توپ
 که خواب خوب بدست لاله ارسال
 کرد برای من من شکرانه خدای را
 بجای آوردم و خط شکریه از برای
 ابوی مرحوم نوشته ارسال کردم
 این بود گفته های راجع
 به ضیا الملة والدین امیر
 عبد الرحمن خان در شماره های
 بعد که صحبت های تاریخی دیگری
 خواهیم داشت.

نامه عاشقانه

بقیه از صفحه (۷۴)

کرد و نگاه باز قلب خویش را با لای
د یگان برقی چه کسی کباب
کنم ؟

وای که توجده زیبای ، تو
با این زیبایی ات بقیه های تشنگ
د ریا ، گل های پژمرده مخزان
و سیزوهای باغ وحش را خجسته
ساختی و شرماندی .

وای که بوی عطر آگین زلفانت
که از بوی خندق ها خوشبو تر
است مرا کلامه دیوانه تو ساخته .
من قربان آن صدای پیشک
مانند تو ، من قربان این آواز تو که
در هنگام آتش سوزی موجب نجات
می شود .

چشم های تو که به بادام سی
مغز می ماند و لب های لیلی
مانندت همه کس را به سوی تو
می کشاند و محو تو می سازد .

اما افسوس اما افسوس که با این
همه وصف های بی پایان که
بی وفا می ، تو چون موثرتر از
با وجود آن همه دوست داشتنی
بودنت تیل محبت زود تمام
می شود .

ای کاش ریکشامی بودی که تیل
محبت تو دیری دوام میکرد و یا ای
کاش کراچی می بودی که هیچ
تیل نمی خوردی .

بی وفای من :

یاد تو کلامه از زندگی به
دورم انگنده مرا و تمام وجودم را
د رخواب خرگوشی فرورد .

کاشکی در این هنگام حساس
خسکی بام را بگرد و مرا از این
خواب طولانی ((وحشت ناک))
بیدار نماید ، تا باشد که بعد از
بیداری مانند سرك مستقیم
((جاده میوند)) راه راسته را
در پیش گیری

نوسته :

ظاهر

سارقی در حال فرار

بقیه از صفحه (۵۸)

انگانی را که در جیبش موجود
بود برداشته به جیب خود گذاشت
و از آنجا به کابل آمد . چند روز -
پیش برای دومین بار طرح دزدی
د یگری را ریخته . مردی کنار دریای

کابل وضو میگرفت . کرتی او را که
د رکنار خود روی زمین گذارده بود
برداشته و با به نرانه ام ، اما
خیلی زود به وسیله مو ظفین
امنیتی دستگیر گردیده در توقیف
قرار داد و اکنون در انتظار
سرنوشت خویش میباشم .

بختی برادرتیبا کودکان

بقیه از صفحه (۵۴)

ابتدا این مکاتب و چاپ کتابهای
درسی توجه عمیقتر صورت گرفته
خواستها و نیازهای مبین فکری و
فرهنگی کنونی مورد ارزیابی مجدد
قرار گیرند و همزمان با این ارزیابی
مسائله اشاعه ادبیات و سز
کودکان و نوجوانان از طریق
کتابهای درسی و عمدتاً درسی که
در طرحها وجود دارد ، تحقق
یابد .

۲- در کار برداخت رسانه
های گروهی هماهنگی باید آورده
شود و از گرایشهای شدید شکلی و
کلیشه ای در نشریات ، اجتناب
به عمل آید .

۳- از سطح گزینی و نشر آثار
بی ارزش و عاری از اصول و معاییر
ادبی ، جلوگیری شود .

۴- به تخصص نمودن کار و
آفرینش برای کودکان و نوجوانان
و مسلکی بودن شاعران و نویسندگان
بیشتر صورت گیرد و روند ترجمه آثار
بدیعی در این زمینه از رکود و تحجر
بیرون آورده شود .



جهان

قشنگ ما

بقیه از صفحه (۵۴)

خوبی را انجام میدهم . جقد ر
خوشبختم که مردم صدای مرا پسند
کرده اند .

پس از لحظه بی درنگ . کرمکی
صدای او چو صدای راز زوی بزرگی برد
شت و به دور افکنند . انگاه د و باره به
جهجه زدن و سرودن برداخت تا
همه کی از خوشی و لذت سرشار
شوند .

خرخرنگه حیوان...

د (۷۴) مخ باتی

((ثابت شده چسب
خرله انسان سره نژدی خیلوی
لسری)) . ((خر)) یو آرام مطیع
صبرناک و محافظه کاره حیوان دی
شاید به همدی مناسبت وی چسب
امریکا د متحد و ایالات و اسپانی
گوند چسب د محافظه کاران و گوند دی
خیل آرم سی ((خر)) تا کلی دی .
د ((خر)) د ژوند مهم تیزس
دادی ؛ ((د بارون و پرل)) د گیدی
د کول ، د خیلو جنسی تما یلاتو
ارضا کول اوویدیل .

وای چسب د انسان ژوند دی ری
پر اوونه لسری ؛
۱- ماشومان ، عل به (خوز حال)
کی ژوند کوی .

۲- حیوانان د ژوند ورنه ورنه ورنه
را تلونکی) به فکر کی وی .

۳- یو اگان د (خیر ژوند) به
خوز و خیالونو کی د و ب وی .

خود ((خر)) به ژوند کپی
یوازی یو پر او رسمیت لری ؛ یعنی
د اچی ((خر)) عل به ((حال))
کی ژوند کوی . تیرا و تلونکی ورنه
اهمیت لری نوله همدی کیله د
چی یعنی بی تفاوتی او به خیال
مخانی مینوکسانوته هم کله کله د
((خر)) نسبت و رکول کنیزی .

رامبوک جاست ؟

بقیه از صفحه (۳۲)

بوجود آوردن سرگرمی نادرست
برای اطفال . و این کار باعث
می شود تا قوانین عنعنوی تجارت
د ر معرض تطبیق گذاشته شود
یعنی اگر تقاضایه چاقو زیاد میشود
باید آنرا رفع کرد . چرا که موضوع
یول در میان است . در واقعیت
مشکلات راهم به میان می آورد .
مثلاً برای اشخاصیکه سن

هفده را تکمیل نکرده باشند
مکن ، بولیس محل این طوری
گفته باشد ؛ که تا هنوز تحقیقات
مخصوصی را درباره انجام
نداده است . در نتیجه معلوم
شد که تاجران اسلحه جارحه
برای اینکه بانقض قانون و پروشوند
بواسطه پوسته بانشر یک مقدر
زیاد پروشور ها ایانفلیست
ها) و اعلانات تجارت سیسی

توانستند که تجارت خوب چاقو
را به میان آورند .

مثالی از نمونه های ریکلامی
((اگر می خواهی در شهر زندگی
نمایی ، چاقو بگیر)) ، ((برای
هر شخص مدافع ضروری است)) ،
((د گروه خود را تنها احساس
نخواهد کرد)) چنین ریکلام
مروجی بی تا یلیات نوجوانان
دارند کی را از ریمو یاد بگیر))
توانستند .

شامیانزه ها...

لغیه از صفحه ۶۳

راجر: چی میخوای؟

واشو: تفتتک

راجر: کی تفتتک دهد؟

واشو: د اکثر گارد نر

راجر: د اکثر گارد نر نیست.

واشو: راجر تفتتک دهد.

واشو میتوانست واژه هارا

در قرینه های جدید و مناسب نیز

به کاربرد. مثلا، وفتیکه راجر او را

باخود به قدم زد و هواخوری -

نبرد، و واشویرا چنین خطاب کرد:

(راجر چتل) قبل ازین حادثه

واشو اشاره واژه (چتل) را به

اشیای کثیف یا مواد غایب -

استعمال میکرد.

واشو تقریباً ده ماه بعد از

تحت تربیه گرفته شدن به ترکیب

اشارات شروع نمود. این ترکیبات

عبارت بودند از (زود بازگرس)،

(برایم غذای بیشترید)، و غیره

حادثه ذیل از طرف نویسنده
می که از آزمایشگاه دیدن میکرد
در باره واشو نوشته شده است
و حاکی از مهارت های لسانی واشو
میباشد. وی می نویسد: (واشو
در وسط خندق بزرگی بالای جزیره
مصنوعی کوچکی ایستاده بود و -
اطراف او را شامیانزهای دیگری
احاط کرده بودند. درین اثنا
چشم واشو به راجر افتاد (راجر
از جمله محققان میباشد) و به
مجردیکه راجر به وی متوجه شد،
واشو به زبان ایما و اشاره بیخلم
آنی را به او رساند: (راجر بیجا
بچه شیرینی بته، لظفا، زود زود
تویا، لظفا، بته شیرینی، تویا
راجر برای واشو میوه بته، زود زود
میوه بته، شیرینی بته لظفا)
در همین اثنا غیاره بی درضاو
بالای سرشان نمایان شد، واشو
به مجرد اطلاع یافتن از طیاره
به ایما و اشاره نماند که:
(مه توسوار طیاره).
محققان درین آزمایشگاه
گرم تربیه زبان آموزی شامیانزها
دیگری نیز میباشند و امیدوارند
که به سوالات دلچسپ ذیل
جواب قناعت بخشی دریافت
نمایند. شامیانزها چطور مفاهیم
را میسازند. آیا شامیانزها یک
بصورت عادی و طبیعی لسان
اشاره را به کار میبرند بین یکدیگر

نیز از آن استفاده خواهند نمود؟
آیا شامیانزها زبان مکسبه را به
اولاد و احفاد خود انتقال خوا-
هند داد؟
نتایج:
دیدم میشود که شامیانزها
هم زبان رایاد گرفته میتوانند.
با وجودیکه اولاد آدم و شامیانزها
زبان راحت شرایط و قواعد
مختلف می آموزند، پنجم بین
شامیانزها و اطفال در استعمال
لسان شباهتهای موجود است.
تفاوت ذیل:
۱- هر دو واژه های زیادی
را کسب میکنند و ریادگیری آن از
مشق و تمرین کار میگیرند.
۲- هر دو لغات مختلف را
در حالات جدید انتقال میدهند
(چنانچه واشو کلمه (چتل) را به
حالت جدید استعمال نموده).
۳- هر دو کلمات را به ترکیب
مناسب آن با وجودیکه آن ترکیب
را قبلاً نیاموخته باشند یکبار
میبرند (مثلاً، دریک آزمایشگاه
شامیانزی بی به نام لوسی، تویو زرا
به نام (میوه آب) و ملی سرخ را
به نام (میوه دلسوزانک) نامید.
۴- هر دو توانین لسان
و ترتیب کلمات را میمانند، مثلاً
لوسی فرق بین (راجر لوسی را
رافتقتک بده) و (لوسی راجر
رافتقتک بده) را میمانند.

۵- هر دو راجع به اشیای
بالفعل موجود نباشد صحبت کرده
میتوانند، و روابط اصطلاحات -
مشابه با هم، (و تفاوت از هم)
و غیره را میمانند.
باید دانست که تفاوت های قابل
ملاحظه پس نیز بین آنها در
استعمال لسان وجود دارد. نظر
شماره تفاوت های ذیل جلب
مینمائیم:
۱) شامیانزها بصورت طبیعی
زبانرا چه در بین انسانها و چه
در بین خود - نمی آموزند از طرف
دیگر. میخوانند لسان به شامیانزها
یک کار خیلی مشکل است کیلان و
کار زیاد ی را ایجاد مینماید.
۲) شامیانزها در لسان آموزی
برعکس اولاد آدم، میل و رغبت
نشان نمیدهند. در واقعیت امر،
شامیانزها اساساً (دل و دماغ)
استعمال زبان را ندارند. زیرا که
آموزش زبان به آنها اهمیت و
ارزش حیاتی یا بیولوژیکی ندارد.
۳) شامیانزها میلان دارند
زبان را معمولاً برای یک هدف
عده به کار برند، و آن اینکه از
انسان ها میخوانند تا احتیاجات
آنی آنها را بر آورده سازند مثلاً
غذا برای شان بدهند - آنها
رافتقتک دهند و غیره. ولی برعکس
اطفال لسان را برای مقاصد خیلی

زیاد تر از آن به کار میبرند.
(۴) مطالعات لابراتواری -
نشان میدهد که شامیانزهای
پخته و رسیده به طریق خود
بینانه و ادراک مستقیم نمیکنند.
و این تفکرشان به سوره اطفال
خورد سال مرحله قبل از تکمیل
عمل (Operational stage)
معاادل بوده میتواند، نه بیش
از آن.
این امر نشان میدهد که
شامیانزها در یادگیری لسان
و استعمال آن محدودیت های
بالقوه زیادی دارند، و هیچوقت
ازین حدود معین پیشرفت کرده
نخواهند توانست.
با وجود آنهم، در برون تنها
مختلف جهان درین ساحه
تحقیقات زیاد و دامنه داری -
جریان دارد، امید است در -
زمینه روشنی بیشتری انداخته
شود.
از معلومات ارایه شده میتوان
نتیجه گرفت که تنه انسانها
نیستند که زبان آموز گردید مواز آن
مستفید می شوند، بلکه
جانوران از قبیل شامیانزها نیز
میتوانند زبان بیاموزند و از آن بهره
مند گردند، ولی با وجود آنهم
انسانها تا هنوز هم درین زمینه
بر تمام حیوانات برتری کامل
دارند.

دخونکی نیولو مسابقه

د (۷۶) مخ پاتو
جا ماورکتی کی بی یوه تنه هم
نه وی وریاته اولاجیره هم تکره -
وکیسه برانورسره دجیب به بری
کولوا و تالاکولوی مرسته (۱) کسری
وی، خوچی ددی نیولو ناخالو
به منلوسره به پایه زره او -
خوچی باندی کینا منلوتو به غنچه
تشی (طعمی) لرلوسره پس تنه
ووروته شی، نوکه گوری چی دپس
تولپ خوچی به هخوسرلیو پکی شوی
چی دبی بیبوسرکی کیره لاری به
جناسنتیکی خاصو حوکتوسره تر
ده دغه بهرته ختلی او او ری
مخچی کری وی او دلته ده چی
ددی نوبی بهرته ختلی وور هم
خوله خلاصه پاته کیزی او -
زیره بی سر ی اوبه رانری او -
دی پوهیزی چی دبی پاهیه
زورونو دهلو، د خلکو د گرسوان
د شلولو او د نیل منیل د مسابقی
به لاتود ولو سره سره بیاهم دغه
خواری لکه د گرتی به اوبه لا ه
شوی د اوخوکی گانه تولپ نیو نیولی
دی.

اورانیول رستورا

دول نور رستوران طبع کسده لذیذترین قدر لار وطن
شما میزبانی منور خوش، عروس و شادین خورن تنه
بخش صورت و در دوز نور رستوران بر کده نمایید
کندر: بزم باغ خورشید به بشار دوز

هنری حلانده

د (۵۴) مخ پاتو
- خوچلی موهرته سفر کری اوله
بهراد ننه خخه موخه هنری
افتخارات لاسرته راوری دی.
- اتحالی شوروی اتحاد تسه،
دوه تحلی دموکراتیک المان اوهند
ته، یوخل چکوسلواکیا، پولیند
بلغاریا، مغلسان، عراق او -
ایران ته می هنری سفرونه کری.
به دموکراتیک المان کی می د سرو
زورمدال او همدلته می د و هم وار
د نرگین دلسابیل سره یو خای
بیا د سرو زورمدال واخیمت. به
پولیند اولنااریا کی می د خیلو و لگرو
سره یو خای اول او د ریم درجه
خدال واخیمت. به مغلسان
کی ما او اتحالی به جایزه
تولاسه کرمه. د ننه به هیواد کس
می د هداقت بدال او د کلتور
د کبیلی خخه دری هنری جایزی
د کمپوز او سند رو به ارتباط تر
لاسه کری دی.
- ستاسی به خیلو مند روکی
کومه تر نوروزیا ته خوچیزی. او
کومه سند ره مود خلکو پیره -
خوچیزی؟

نامه‌ها

مطالب

ارسالی

دوستان

مجله

مهرانگیز ساحل از مزار شریف :
از خوشنگاهی تان پیرامون -
مجله سپاسگدارم . در مورد
پیشنهادات شما مینگارم که :
چون شناسنامه مجله به نام
((سپاویون)) است لذا تغییر
نام آن کار دشواری است . اگر
مجله را قدری دقیقتر نگاه کنید و
به خوانش بگردید داستان
خارجی نیز جاداده شده است
یا هنرمندان مورد نظر تان در
آینده مصاحبه صورت خواهد
پدید گرفت . اگر اشعار بهتر تان را
بفرستید نشر میشود .

شایسته سافرهانی و شیما عزیز
محصلین پولیتخنیک کابل :
شعرواره ایرازیرنام ((شهید
عشق)) فرستاده و نوشته اید که :
اثر محصول خود تان است . بهتر
بود اگر توضیح مینمودید که شما
دو تن چگونه یکجان شده و این
پارهه منظوم را سروده اید . از
اینکه سروده دو گانه تان سزاوار
چاپ نبود ما را ببخشید . به
ارزوی گرفتن مطالب سودمند از
سوی شما

سید راشد ((الهی)) محصل
سال اول انجمن دولتی طب
کابل :

نامه تان رسید از نظر نیک تان
در مورد مطالب مجله سپاسگدارم .
مطلبی را که شما افراق و مبالغه
خوانده اید نقل قول از منابع
خارجی بوده و ساخته و یافته خود
مانیست غزلگونه ایراکه استعداد
شعری تان را نمود میکرد خواندیم
چون آرزوی به دورمانده بود از -
نشران معذرت میخواهم .
به امید همکاریهای تان .

لعل اقا ((عرفانی)) متعلم
صنف دهم لیسه انصاری .
غزلواره تان با اندک نا -
رسایی هارسید . استعداد تان
در خور ستایش است میتوانید با

مطالعه آثار ادبی استعداد تان را
پرورش داده اشعار بهتر ی
بفرمایید .
موفقیت تان را خواهیم .

عاده انور زتی :
در شماره ششم مجله مطلبی
زیر عنوان نعنای به چاپ رسید
است . اگر کسی وقت نماید در خوا -
هد یافت که مطلب ارسالی شما
نی بلکه به وسیله شخص دیگری
ترجمه شده است باید گفت که
اداره مجله در نظر دارد تا غرضه
های فروش مجله را در نقاط مختلف
شهر ایجاد نماید . از اینکه در امور
نشر و چاپ نارسایی های می بینید
معدومیم . شما میتوانید به دفتر
مجله آمده آن شماره مطالب خویش
را که سزاوار نشر و چاپ نیستند و ایس
بگیرید . یا با هنرمندان طرف
علاقه تان در آینده ها گفت و شنود
هایی به عمل خواهیم آورد .

گران خوری سعید ((شیواری))
که خیل مؤثران اوسته شعرونه
موزن را اولی هرومرو نشر ی
د شعریه پاره کی بنای پیر خه
ولول و او بیاشعرو لیکی . هیله ده
ناراضه به اوس .

خواهران عزیز فلورا ((نجفی))
و فوزیه احمدی از لیسه زرقونه .
نامه تان رسید . در مورد
فانتزی عشق شماره ششم مجله
انتقادی داشتید نویسنده مطلب
مجبوراً چیزهای را اضافه کرده
تا درک مطلب اصلی آسانتر شود
اگر از هم قانع نیستید میتوانید با
خود شان در تماس شوید از مطالب
ارسالی تان در یکی از شماره
های آینده مجله استفاده خوا -
هد شد . همچنان مجله را -
تعقیب کنید به سوالهای تان -
باسخ آرایه میشود .

به امید همکاریهای تان

برادر محترم عبدالعزیز قفاری :
اگر در جهت پارویی استعداد
شعری خود تلاش به خرج دهید
در آینده شاعر خوبی خواهید شد
غزل بی نام شما با مطلع ((اشکم
ببین ز چشم جو باران چکیده رفت))
برایمان رسید چون وزن را مراعات
نکردید بودید قابل نشر نبود . اینک
مقطع آنرا نشر می کنیم تا دوستان
ما قضاوت کنند .

قفاری غم مخوری جز غم دلدار
هر چند که خونابه ز چشمت
چکیده رفت
در انتظار اشعار موزون تان .

دوست خوب رامین !
اشعار ارسالی تان رسید
اکثره بند های هردو وزن -
مطلوب راند ازند معذرت ما را
بپذیرید .
موفق باشید

نورالله فارغ التحصیل صنف ۱۲
مکتب تربیوی مخبر ات
استعداد خوبی برای شاعر

شدن در آید کوشش کنید وزن را -
بیشتر از هر کس دیگر مراعات کنید
و همچنان بعضی بند ها تسلسل
منطق نداشته اند امیدواریم در
آینده اشعار بهتری از شما داشته
باشیم .

ذبیح الله حیدری از لیسه
عبد الصبور شهید
شعرا رسالی تان رسید ما در
آن نه بیرونی از سبک مولانا را -
یا تمزق و نه قافیه و وزن مطلوب را .
انتظار اشعار بهتر و خوبتر تان را
داریم .

گران دور عصمت الله در حبس
بنو نخی افسر

د تا سورالیز ل شوی اشعار د
چاپ و نه روز روز معذرت و منسی .
به راتلونکی کی خیل ننه شعرونه
را اولی ی . یاید زیاته کر و چس د
شعر ویلود پاره زیات معلومات
به کار دی بنای چی د بخوانی و
شاعرانو آثار به دقت سره ولولسی
او خیل معلومات بدی بیرخه کسی
زیات کسری .

نویسنده این نشریه دوست از عزیزه های شما استفاده خواهیم نمود . ملاحظه فرمایید (طرح ارسالی
شما را در صورت امکان نشر می کنیم . ناهید نوشین (مطلب ارسالی شما را مطالعه نمودیم به امید
ارسال مطالب بهتر شما) عبدالعزیز قفاری (نگاهیات و مطالب ارسالی شما تکراری است) هما
بند را مطالب ارسالی شما را جمع به (بخش از تبسم حاجاب بود) فریده غری (پیشنهاد شما
مید پریم) میزبان (با هنرمندان مورد نظر در آینده مصاحبه خواهیم داشت) محمد رفیق و زهرا
به شماره های گذشته مجله مراجعه نمایید . عبدالاحد و محمد عارف (منتظر مطالب خود
صمیمانه بمانید) پرش طری (شماره طبیب مجله سیردیم تقاضای تان را در مورد اسد بدیع مید پریم)
غلام احمد مسکوزاده (در آینده نگاهای های جایگزین برای ما فرستید) علم فایق هوشیانی (سوالات
شما را در مورد هنرمندان و آواخوانان زیابط میگیریم به کتبته را در بو تلویزیون و سینما تکرار می)
هارون سعیدی (نگاهای های جالب فرستید) معصومه شرف مطلب ارسالی تان تحت عنوان
جلوگویی از ریختن مویها را به نشر خواهیم سیردیم) حسینی (مطلب جالب شما را مطالعه نمودیم
به امید همکاری های بیشترتان) عالیه اکبری (تیراز حله از ۳۰۰۰ شماره به ۳۰۰۰ شماره تریبید
یافته است . جایزه سعیدی (مطلب و نگاهیات شما را مطالعه نمودیم جالب بود) حلیه نجم
(پیشنهاد تان را در صورت امکان ما را مجله بدیخواهیم شد مطلب ارسالی تان تکراری بود
فریده ترنلی (از مطلب تان زیر عنوان چهارا (رکن تندرستی) استفاده خواهیم کرد) عبدالرحمن
مزی (نگاهیات ارسالی شما را گرفتیم نشر خواهد شد) میمون د میده (ایرازیر نام تان
پیشنهادات است . در نظر گرفته خواهد شد . با مطالعه بیشتر استفاده از منابع مختلف مطالب چاپ
و تکرار برای مجله تان بفرستید . عبدالجلیل پارکزی در انتظار ارسالی مطالب بهتر از سوی شما هستیم
رحید الله ابراهیمی مطلب جالب شما به نوبت نشر خواهد شد .
فرحناز سکندری (از مطالب ارسالی شما استفاده خواهد شد) (خواهش صاحبه رباب اسد
بدیع میز پریم بخش ریختن مویها می شود به مجله حیران) عالیه جان (لطفاً سوالات تان را به
را در بفرستید) نوری فتاحی (کارتهای انتخابی تان جالب است از آن استفاده خواهیم کرد)
محمد مراد کارتون تان در شماره های بعدی استفاده مینمایم . حلیه سعیدی (با ارسال مطالب
تازه و جالب ، مجله تان را رنگین تر میسازید . تریا بیسه مطلب ارسالی شما را گرفتیم از همکار
تان تشکر خاطره جبران پیشنهاد تان را در مورد داستان های کوتاه در نظر میگیریم ، با هنرمندان
مورد نظر تان مصاحبه صورت خواهد گرفت موفق باشید . فضل الرحمن شما از مطالب جالب شما
در شماره های بعدی استفاده خواهیم نمود ، همکاریهای بیشتر شما را آرزو می کنیم ، ذکیر نیک
(مطلب ارسالی شما را گرفتیم)

از مطالب ارسالی دوستان

دانشمندان علم غذایی - عقیده دارند که در سال های آینده با زیاد جمعیت جهان دیگر زمین های کشاورزی قدرت نخواهند داشت که غذای لازم بشر را تهیه نمایند. به همین جهت والها که هم از نظر تعیه پروتین و هم از نظر گوشت دارای مزایای فراوان میباشند. در نظر دارند که در سالهای بعد از آنان استفاده نمایند. این حیوانات در آینده می توانند یک غذای قابل اطمینان برای بشر محسوب گردند.

ارسالی: فضل الدین شیوا



بزرگترین جاندار روی زمین

استفاده فراوان نمود. تعداد این تیغه ها ((۶۰۰)) عدد بود. و طول هر یک از آن بر (۵۰) سانتی متر بالغ میشود.

سروال تقریباً یک سوم حبه بدن را تشکیل میدهد.

میتوان ۲۰ تا ۵۰ تن چربی بدست آورد و از آن در موارد گوناگون استفاده نمود. به علاوه از تیغه های که بجای دندان در دهان جانور وجود دارد نیز میتوان - جهت منابع تزئینی و هنری

والی بزرگترین جاندار روی زمین است که تاکنون دیده شده است. طول وال از سی ال سی پنجاه متر و وزن آن بین ۱۰۰ الی ۲۰۰ تن متغیر است.

بچه وال در حدود ۱۰ تن وزن دارد و سنگین وزن ترین نوزادان جهان میباشد. والها ساکنین دریا های یخ زده اند و در دریای سرد نزدیک قطب زنده گی می کنند.

وال منبع بسیار خوبی از روغن میباشد زیرا از هر وال -

آهو، زیبای دشتها

آهوها را به شکار سایر حیوانات ترجیح میدهند. چرا که آهوها دارای گوشت بسیار لذیذ و خوشمزه هستند. اگر حیوانات درنده موکش خوار حیوانات گیاه خوار را شکار نکنند زندگی درد نیا از بین میرود. زیرا گاهی است یکسال، فقط یکسال حیوانات علف خوار بوسیله جانوران درنده شکار نشوند. آنوقت است که بابه مصرف رسیدن زیاد از حد گیاهان بین جانوران علف خوار، تحلی و خشک سالی همه دنیا روی میآورد.

ارسالی نریده شجاعی



کار معمولاً با سم های خود ریشه گیاهان را از زیر خاک بیرون آورده به این طریق رفع تشنگی میکنند. آهوها عریس که غالباً زیزتابش آنتاب سوزان هستند، دارای پوشش براق هستند که این پوشش آنها در مقابل تابش آنتاب محافظت میکند و جالب اینکه آهو عریس به خاطر آنکه خیلی ها کم عرق میکند، تعداد کمی از آب بدنش را از دست میدهد. به همین جهت این نوع آهو، در مقابل تشنگی مقاومت زیادی دارد و میتواند تا چند ماه را بدون آب سیری کند.

این نشو خوار کنندگان زیبا و مهربان، هم چنین قادر هستند از مسافت نسبتاً دور بوی بیگانه ای را که در حال نزدیک شدن است تشخیص دهند.

آهوها در رهنه زندگی دشمنان زیادی دارند. ببرها، پلنگها - شیرها، سگهای وحشی و گرگ ها دشمنان آهوها هستند. اما قابل توجه اینکه: گرگها شکار

و محافظت و دفاع از خود میرود ازند همین چوپه آهو ها در مسافت (۱) ماه پس از جدا شدن از استان مادر میتوانند زاد و ولد کنند که این خود یکی از شگفتی های این حیوان است.

آهوها، این حیوانات پستانداز ازج هم که در اغلب نقاط جهان و در طبیعت به طور وحشی زندگی میکنند دارای - زیبائی و ظرافت خاصی هستند چشمهای پرسو و تیز بین تشنگی شان زیبائی فوق العاده ای دارند انواع مختلف آهوها، در سراسر دنیا وجود دارد اما تقریباً تمام شان به یکدیگر شباهت دارند.

رنگ آهوها غالباً زرد مایل به قهوه ای یا حنائی روشن است این حیوانات که بین ۱ تا ۱۲ سال عمری کنند انواع شهریوری دارند.

بعضی از آهوها که در دشتها و بیابان ها زندگی میکنند غالباً با کمبود آب مواجه هستند بنسباً برای آب خوردن احتیاج را از گیاهان بدست میآورند. برای این

آهوها این حیوانات پسر جنب و جوش که حرکات سریع و شتاب الوده شان حکایت از هوش سرشارشان میکند، زندگی عجیب و غریبی دارند.

عشق بازی بین نر و ماده این حیوان، چون دیگر حیوانات چندان مفهوم ندارد و تنها دلیل آمیزش و نزدیکی جوان نر با ماده، باید بقای نسل دانست.

آهوئی ماده از اوایل ما مباردار میشود و در دوران بارداریش حدود ۱۲۵ روزه طول میکشد. بنابراین در اولین روزهای ماثر است که چوپه آهوها بدنیسا میآیند. آهوهای ماده، هر سال یک یا دو چوپه بدنیسا میآورند. چوپه آهوها، چند لحظه پس از تولد، تقریباً قدرت راه رفتن دارند و بعضی از آنها، بلافاصله چون بد زود را بخود میتوانند به جست و خیز ببرد ازند. چوپه آهوها غالباً تا سه ماه از شیر مادر خود تغذیه میکنند اما پس از آن به جستجوی غذا

جی حیط

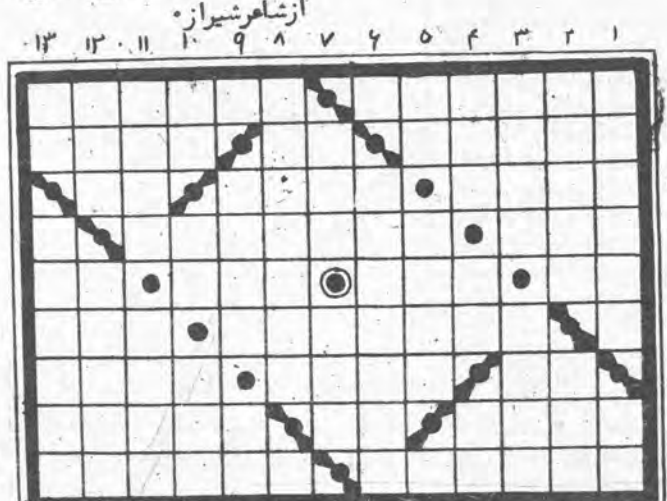
جدول کلمات متقاطع

انقسی:

- از او خوانان ماست - داستانی با اصل هندی از فیضی دکئی
- صاحب هنر گویند - حرفی از الفبا - شاعر ریاضی دان سده ششم
- اهم مطلب - سازمانی از کشور های آسیا و آفریقا - جنس زمخت
- رنگ عاشقان - به خاطر دفع حشرات میکنند
- کلمه ندا - بنه اولیسن انسان - سفت نباشد
- حتما نگران است که چنین میکند - آب میوه
- صورت - حافظ میگرد - ورق شناسایی و فراخوانی
- از شیرید ست اید - مساری از آلات موسیقی که دل میبرد
- خونخواهی - طی طریق میکنند

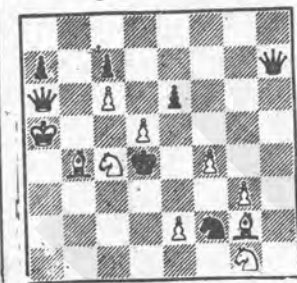
عمودی:

- هزارویکشب قصه گفت - من و شما
- از شعری سده ششم و از سه تن پیامبران شعر باشد - بالای زانو
- دعا و ستایش - یار
- گاهی رسوایی آن زده شود! پس از خرید میدهند - صدای برخورد در جسم
- واحدی در سطح - حکم
- فلزیست گرانها
- عضویت (بدون حرف اول) - والد
- قدر ناشناسی
- دره، رودخانه - عدد در روستا
- در در رسیده گوید - حس نام نهران اول یک سریال پلیسی تلویزیونی
- مذہبی - پاک کننده و روینده
- خزند - خضران - خوب را کیست
- آب رسیده - کتابی مشهور از شاعر شیراز

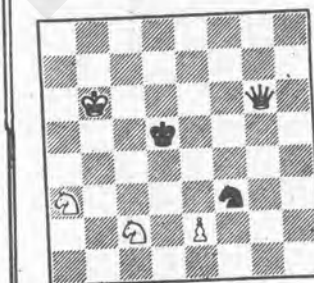


حل کنید جایزه بگیرید

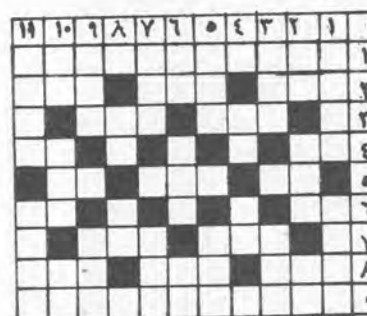
شطرنج



سفید ۱۱ مهره:
Cg1 - Pe2 - Fg2 - Pg3 -
Fb4 - Cc4 - Pf4 - Ra5 -
Pd5 - Da6 - Pc6.
سیاه ۶ مهره:
Pa7 - Pc7 - Dh7 - Pe5 -
Rd3 - Cf1.
سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند



سفید ۵ مهره:
Cc2 - Pe2 - Ca3 - Rb6 -
Dg6.
سیاه ۲ مهره:
Rd5 - Cf3.
سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند



مرتب: حاشم، افضل

از کدام کتاب است

این متن از کدام قسمت داستان بینویان اثر ویکتور هوگو است:

اتفاقاً گذار جمعیت به کوچه ((ورودی)) افتاد و از جلو خانه کورفراک گذشتند. کورفراک گفت: این خوب شد! من کیف پولم را جاگذاشته ام و کلامم را گم کردم. جمعیت را ترک گفت و دووان در آن چهارپایه یکی به منزلش رفت یک کلاه کهنه و کیف پولش را برداشت و نیز صندوق بزرگ چهارگوش را به بزرگی یک چمدان که میان زیرپوش های شسته نشده اش پنهان بود به دست گرفت. وقتی که دووان در آن پائین می آمد، زن در میان صدایش زد و گفت:

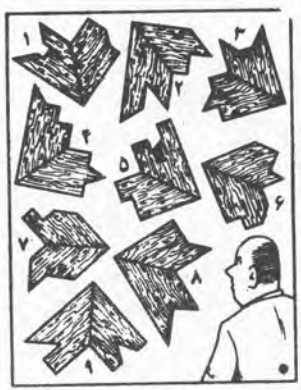
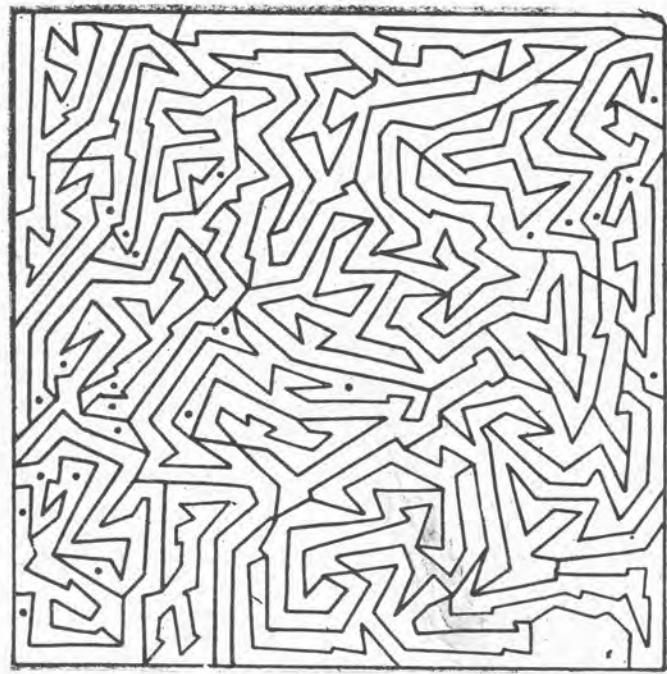
شعرهای ذیل را تکمیل نمایید

اشعار ذیل را از دیوان های تیریزی انتخاب کرده ام لطفاً آنها را تکمیل نموده به ما ارسال نمایید و جایزه بگیرید.
نه تخت جم نه ملک سلیمانم
راهی به خلوت دل جانانم
شاخ گل را از سرایا چهره تنها
نازک اندامی که من دارم سرایا

برنده گان جایزه این شماره: نیلزورسولی، محمدولی احمدی، فاروق بهادر، نازبه صدیقی، فریاد وحفرت ولی، جان احمد ذکی.
اسم بکمل حل کننده گان را - در شماره بعدی بطوریکامل به چاپ می رسانیم.

ورمیشود

دغه مطالب مورد سبازون به کومو گتو او کومو پانو کی لوستلی دی: ((د انگلیسی ژین وریجانی کاپ تایمز د ژور - نالست انترن هیبرد د روت د مخی د جنوسی - افریقا ژورنالیستان او ناشران بی چی د خیسل مسلک له لاری د ریالیستکی ریوتونو به خیبر لوسره خپله دنده په سوله پیزه توگه رواجوی هر صد اوت زور زیاتی او شکجی ترید و شرایطو لاندی دی.



از کدام چهار قطعه یک سر میزی ساخته میشود؟ نقاشی کنید و تابلوی گمشده را پیدا کنید



* هشت نقاشی و یک تصویر کامل در اینجا شما هشت نقاشی شبیه بهم را ملاحظه می کنید ولی اگر کمی دقت کنید خواهید دید که هر کدام با هم تفاوتی کوچک دارد و فقط یکی از این هشت نقاشی کامل را از بین این هشت نقاشی پیدا کنید.



توضیحی پیرامون یک نقد

رهبین

و اگر این کار را بر او انداخته باشند پس همان گونه که میان زبان فارسی و زبان دری مرز شناخته اند باید در حاشیه حکایت این جمله را نیز افزون کنند که: ((ترجمه از فارسی به دری توسط:))

نقد گنم در بخش از نقد خوش میاورد: ((جالب آنکه داستان کابلی و الاهزمان در دو نشریه معتبر کشور روی کاغذ میاید نخست در ژوند و بعد در رساله که در رابطه با این پرسش به خلیله میاید که آیا کارگزاران سیاهون هنوز این رسم را نپذیرفته اند که نشریه های دیگر را بخوانند یا اصلا به نشریه های کاره راند ارند))
در مورد باید نوشت که شماره - اخیر سال ۶۶ مجله ژوندون (ارگان نشراتی انجمن نویسندگان) در ماه جوزای سال روان از چاپ بیرون نند در حالیکه شماره (۷) مجله سیاهون در اواخر توره در دسترس خواننده گان قرار داده شد همان راستی تا هنوز این رسم ایجاد شده که نشریه های کشور مواد خام ((مطالب و مضامین)) - خوش را قبل از چاپ از نظر یکدیگر بگذرانند و اگر در اینده ها رسمی اینگونه پیدا آمد انوقت این گفته نقد محترم را الحق خواهیم گفت - جالب اینکه نقد گنم نقل دوم نوشته خود را همزمان به برنامه راد بیوسی مجله نیز فرستاده اند - اکنون ما از وی میرویم: آیا لازم میدانید که نقدی نادرست نام میروم به کار بردن سه واژه همزمان در دو رسانه جمعی به نشر سپرده شود؟ باید روشن گفت که کارگزاران سیاهون همه تلاشهای خود را در راه تمییه و تدوین مطالب آموزنده و ارزشمند به خرج میدهند - اینک در نبال د یگران را گرفته و هدف خود را فراموش کنند - نقد گنم که از روی عدم اعتقاد و نیاپاری حتی از نوشتن نام خود نیز در پهای نقد نوشته خود در هراس است فقط به غرض حصول ماحصلی قلم رنجه میفرماید و - چند چونی نابه جا و نارسا روی - کاغذ آرسایه میکند که بهتر است دیگر وقت گرانهای را صرف هدیان و نامسازی نکند -

از نقد ندر مورد ترجمه چنین می آورد: ((در روزگار نوشیروان (قبل از ظهور اسلام) حکم برزویه کتاب از شنند (نجاشترا) را از هند به یونان آورد و آنرا از سانسکریت به یهلوی ترجمه کرد))
و در جای دیگر آمده (با این پیش درآمد بنگم - وضعیت کنونی ترجمه در کشور ما چگونه است؟))
اگر خورده میگردی کرد و زیاد داشت نقد محترم را بررسی نمایم انگشت گذارهای را باید بر شمردیم: همچنان در اخیر همین یاد داشت کلمه ((هست)) که در زبان دری بیشتر دال بر کسبه موجودیت و ناگید میکند باید به

برای روشن شدن این گفته در نخست واژه های یاد شده را در آثار دری زبانان باز میجویم که کلاغ بمعنی زاغ سیاه دشتی خیابان به معنی راهی که میان صحن چمن باشد و فرقی منسی زیر لب چیزی گفتن را را به میکند به گفته مولانای بزرگ: پلبلان ضمیر خود نگرانند تطقی حس بیشتان چو بانگه کلاغ ارادت خان واضح گفته است: نقش چون بستند او را از دلم برداشتند خوش خیایان بندی کردند در رستان ما

مجله سیاهون به خط نشر سپردیم نقد گنم که شاید دری سودجوی بیشتر بهره گرفته است - بنشر نقد خوش در روزنامه انیس - تفاوت نکرد منقل دیگر همین نقد را به برنامه راد بیوسی مجله نیز فرستاده اند تا بررسی کنند سودجوی دست یافته باشند - محب اینکه برنامه راد بیوسی مجله هم کمیته در دست نام مل از طریق خوشی بخش - نمودند و اینکه یاد داشت ما:

روزنامه انیس در شماره تاریخی ۱۱ از ۱۶۷ خوشی نقاد ی زینام ((یک ترجمه و چند نکته به قلم نقد گنم به چاپ رساننده است که اشاره های نایجابیسی است به سوی ترجمه یکسی از داستانهای مشهور را نند رانان تا گوز (کابلی والا)) که سالها پیش توسط هوشنگ مستوفی یکی از مترجمین مشهور ایران به فارسی ترجمه شده و ما آنرا در شماره (۱۷)

گاهی فراتر میگذریم وی آیم بر سر مطلب: نقد گنم که خواسته است -

نقد ادبی بخش ویژه ای از - کاوشهای فرهنگی شما می آید که در جهت پرورش و بالنده گسی زبان و ادبیات و سایر دستاورد اشتعهای فرهنگی بی موثر و سازنده است - این کاوش بر چگونگی جهات گزیده گون آثار فرهنگی ره بردن صورت پیدا پیش رود و واضح حال انرا در مسیر زمان واضح و روشن میسازد - پس آنکه اندر این باب گام فرامیگذارد - بر او ست تا از - خانه صاحبخانه شناختی و سلامی داشته باشد - در غیر آن بیگانه ایست که یاد زد بشمارر خواهد آمد و یاد یوانه -

گاهی چنین نیز دیده شده که نویسنده ای بنا بر علت و انگیزه مشخص اثری را به باد انتقاد گرفته و مجولانه و کور کورانه بر تری در زمین اندیشه و نظر خود را که مولود ((فرچشم بصیرت)) آورده برد یگران مرجع شمرده است - در زبان فارسی در ری برای یک شی و یا حالت واژه ها و کلمات مختلف را استعمال میکنند - به گونه مثال ((خوا بیدن - خفتن - خمبیدن - و غیره -

یاسخن دانسته گو...

((است)) که اشاره به حالت بودن نمیناید تعویض گردد - باید گفت که کتاب کلیله دمنه از هند به (ایران) آورده شده بود نس (به یونان) - یا شاید نقد محترم سند معتبرتری در مورد به دست داشته باشند که ما بیخبریم -

و شاعری دیگر (میرجانات) بیسی دارد: بر در دل مینشینم بنم دنیا این قراقرز برای حق تعالی میکشم میکشم میکشم

خود را نقد و روشنگر و نمود سازد به آراستن و بیارستن جملات و کاربرد و ترکیب واژه ها خلیسی عطف توجه نموده است که در - جایش به آن اشاره خواهد شد - نقد محترم گنم واژه های (کلاغ - خیابان - قوز) را که در اصل ((قوزن)) یعنی به گونه ترکیب در داستان ((کابلی والا)) آمده است - بیرون آورده و نوشته اند که این واژه ها خاص ایرانیها (فارسی) بوده و خوانشان به دری زبانان نهی بی حرمتی است - این روشن است که یک شماره واژه ها بنا بر عللی در رفت و شنود های روزی مردم زیاد مورد استعمال نند از ما آیا از حالت فرهنگی واژه های زبان ما به این سبب باید انکار نمود و آیا اینگونه واژه ها را بیگانه و ناما - نوس خوانند؟

فریده آمد - مید لعل شاه - نایجه بتول علیزای - عالی کبری - زیا حمید - عبدال حکم سحر - سیره - خاطر - نسیم - شکلا - رزنده - محمد اشرف ناصری - عبدالسیح حامد - محمد هارث - رحانه اهلیار - عبدالجبار - عزیز - سحیه ارنایسی - شیر - حسین حقیقت تاتاری - خواجه محمد حیا - تقی الله - عادل -

لیلا و سیما - جمشید - شریف - نیلوفر - زلیخا - زور فزونه - سوسن - مریم اشرفی زاده - بلقیس - بسمل زنجبیر - تمیم یحقی - خواجه - فضل الدین - محمد بشیر نجابی - ورمکی - پورسل - ناز - به صدی - غلام داد محمد - پاور - جان - احمد ذکی - محمد احمد زکی - ذکیه فری - سعید - دانشجی - فرزان کشکی - شکره - شکلا - زینب - فریاد صحرای - راضیه - محمد - فریبه - نوین - شکره - پروان - مسعوده - نوشی - رحل - پوبل -

نامه های رسیده

در روزهای که جمله زیر چاپ بود از - دوستان خود نامه بدست آوردیم که ضمن نامه ها ایشان نظرات - انتقاد و مطالبی فرستاد بودند ما از همه آنها استفاده می نمایم:

انور زئی - حفیظه شعل - وروسیه - کمانی - نیلوفر اهل یار - شادوست - دیا ناغاش - گلالی - محمد سلم کامل - محمد داود سهر - طوسی - هوتکی - عبدالنعم حسین - محمد علی ذهاب - محمود کریمزاده - حمیرا امین نوابی - نوز - جویان - احمد جاوید تنها - خالد - شهودی - گلالی - امینی - شیخ - عظامی - سعیده - و لیلیه

فروشگاه معرفت

واقع بازار زیرزمینی

طبیعت را با تلویزیون های رنگی جاپانی

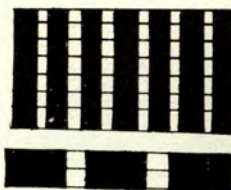
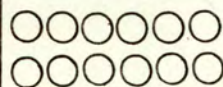
به خانه بیاورید

وقتی در سفر هستید موسیقی را فراموش نکنید
از تلویزیون ها و رادیو کست های سفر که فروشگاه معرفت تازه وارد نموده و پیشه کنید

فروشگاه ستاره نوری

تلویزیون ها، رادیو، رادیو کست، یخچال و سایر اشیا
راکتور و سایر مورد نیاز خانواده ها را تازه وارد نموده است

کد کسر : بازار زیرزمینی - کابری



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان

تقدیم مینماید



خانمها، آقایان، دختران، بچه‌ها!
یک جوره بوت بخرید، پنج جوره بوت، چهار جوره بوت
سه جوره بوت، دو جوره بوت و یک جوره بوت جایزه بگیرید

تاریخ قرعه کشی بعداً
اعلان میگردد.



این بوت‌های ساخت وطن را از
بزرگترین مارکت فروش بوت
در فروشگاه بزرگ افغان بدست
آورید و بل‌های خرید را با خودتله
دارید.